



تاریخ و تمدن اسلام

نویس: محمد زاده

مرکز نشر دانشگاه



تاریخ و تمدن ایلام

یوسف مجیدزاده

تاریخ و تمدن ایلام



01BF000000000787

کتابخانه و مرکز اسناد صنایع دستی



تاریخ و تمدن ایلام
تألیف دکتر یوسف مجیدزاده
ویراسته رضا فرخ فال
مرکز نشر دانشگاهی، تهران
چاپ اول ۱۳۷۰
تعداد ۲۵۰۰
طراح و صفحه‌آرا: لی‌لا دانشور
ناظر چاپ: محمدتقی اعتباری
حروفچینی: لاینوترون مرکز نشر دانشگاهی
لیتوگرافی: کوه‌رنگ
چاپ: کارون
ریال []

حق چاپ برای مرکز نشر دانشگاهی محفوظ است

مجدزاده، یوسف
تاریخ و تمدن ایلام
ص.ع. به انگلیسی
Yousef Majidzadeh. Elam: history and civilization
کتابنامه: ص.
۱. ایران-تاریخ-عیلامیان. الف. مرکز نشر دانشگاهی. ب. عنوان.
۹۵۵/۰۱۲۲ DS ۱۸۴



فهرست

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۷۵	آرامگاه دسته جمعی	۱	مقدمه
۷۵	بنای معبد آرامگاه	۵	فصل ۱ تاریخ سیاسی ایلام
۷۶	پیکر سازی	۵	پادشاهان ایلامی آوان
۷۷	نقوش برجسته	۹	پادشاهان ایلامی سیماش
۷۷	نقوش برجسته قالبی		سلسله نمایندگان بزرگ در ایلام دوران «سوکل مخ» ها
۷۷	هنر ایلام میانی: دوران امپراتوری	۱۲	(۱۵۵۰-۱۸۰۰ ق م)
۷۷	معماری	۱۸	دوران ایلام میانی (۱۱۰۰-۱۴۵۰ ق م)
۸۱	کاشی سازی	۲۲	شوتروک- نهونته و کوتیر- نهونته
۸۳	اشیای ساخته شده از بدل چینی	۲۵	شیلهک- این- شوشینک
۸۴	اشیاء مفرغی	۲۷	هوتلو توش- این- شوشینک
۸۵	پیکره های ساخته شده از طلا و طلای سفید	۲۸	دوران ایلام جدید (۵۰۰-۷۴۳ ق م)
۸۵	نقوش برجسته مفرغی	۳۹	جدولها
۸۶	نقوش برجسته سنگی		
۸۸	آجرهای قالبی تزینی	۵۰	فصل ۲ مذهب ایلام
۸۸	پیکره های سنگی	۵۰	دوران ایلام قدیم (دوره آنسی ها و سوکل مخ ها)
۸۹	پیکره های ساخته شده از گل	۵۶	دوران ایلام میانی و جدید
۸۹	سردیسه های تدفینی		
۸۹	دوران ایلام جدید	۶۴	فصل ۳ هنر ایلام
۹۰	پیکره های سنگی	۶۷	هنر ایلام در دوران باستان (دوران آنسی ها)
۹۰	اشیای فلزی	۶۷	پیکر سازی
۹۱	ظروف بدل چینی	۶۸	ظروف تزینی از قیر طبیعی
۹۱	کاشی سازی	۶۹	نقوش برجسته
۹۲	سردیسه های تدفینی	۷۰	مهرهای استوانه ای
۹۳	نقوش برجسته	۷۱	هنر ایلام در عصر سوکل مخ ها
۹۴	نقوش برجسته صخره ای	۷۱	پیکر سازی
		۷۲	نقوش برجسته قالبی
۱۰۱	فصل ۴ غروب تمدن ایلام	۷۳	نقوش برجسته
۱۰۴	پیوستها	۷۴	مهرهای استوانه ای
۱۰۴	کتابنامه	۷۴	اشیای فلزی متفرقه
۱۰۹	تصویرها	۷۵	هنر ایلام میانی: دوران قدیم
۲۰۱	فهرست راهنما	۷۵	آرامگاه شاهی تهتی- آهر

فهرست تصاویر

تصویر ۱۷. بخشی از يك ظرف منقوش، اوایل هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۴۹ سانتیمتر، عرض ۲۷ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۸. بخشی از نقش برجسته وقفی پوزور-این-شوشینک، حدود ۲۲۵۰ ق م، لوور، بلندی ۵۵ سانتیمتر، عرض ۳۹ سانتیمتر، سنگ آهک

تصویر ۱۹. اسب وحشی، حدود ۲۵۰۰ ق م، لوور، بلندی ۳۲ سانتیمتر، طول ۵۶ سانتیمتر، صدف

تصویر ۲۰. اثر مهر استوانه‌ای، حدود ۲۵۰۰ ق م، لوور، بلندی ۳۹ سانتیمتر، گل رس

تصویر ۲۱. مهر اشپوم پادشاه ایلام، حدود ۲۳۰۰ ق م، لوور، بلندی ۳ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۲۲. پیکره کوچک يك زن، اوایل هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۹۴ سانتیمتر، عرض ۴ سانتیمتر، عاج

تصویر ۲۳. الهه‌ای در حال نیایش، اوایل هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۳۸۵ سانتیمتر، عرض ۱۱ سانتیمتر، گل رس

تصویر ۲۴. خدای سوار بر ارا به، نیمه اول هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۱۵۷ سانتیمتر، عرض ۷۲ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۲۵. خدای ایلامی از دوره سوکل مخ‌ها، قرن هیجدهم ق م، لوور، بلندی ۱۷۵ سانتیمتر، عرض ۵۵ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۲۶. الهه ماهی از دوره سوکل مخ‌ها، قرن هیجدهم و هفدهم ق م، بریتانیا، بلندی ۱۲ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۲۷. مهر استوانه‌ای از دوره سوکل مخ‌ها، قرن هفدهم ق م، لوور، بلندی ۲۴۵ سانتیمتر، قطر ۱۲ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۲۸. الهه مادر، اوایل هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۷۶ سانتیمتر، عرض ۴۲ سانتیمتر، گل پخته به رنگ صورتی

تصویر ۲۹. الهه با پرندگان، نیمه اول هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۱۲۲ سانتیمتر، عرض ۵۴ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۰. مادر و کودک، اوایل هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۶۳ سانتیمتر، عرض ۴۵ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۱. زن برهنه، اوایل هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۱۰۶ سانتیمتر، عرض ۲۵ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۲. الهه برهنه از دوره سوکل مخ‌ها، قرن هیجدهم و هفدهم ق م، لوور، بلندی ۱۷۲ سانتیمتر، طول ۵۱ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۳. نوازنده نیایشگر از دوره سوکل مخ‌ها، قرن هیجدهم و هفدهم ق م، لوور، بلندی ۱۰۴ سانتیمتر، عرض ۳۳ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۴. پهلوان برهنه، اوایل هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۱۰۵ سانتیمتر، عرض ۴۳ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۵. سردیس هومبابا، اوایل هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۵۷ سانتیمتر، عرض ۴۱ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۳۶. پیکره مرد با يك بزغاله در بغل، اوایل هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۱۲ سانتیمتر، عرض ۳۵ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۱. پیکره کوچک يك نیایشگر از ایلام باستان، حدود ۲۷۰۰ ق م، لوور، بلندی ۳۰ سانتیمتر، عرض ۲۲ سانتیمتر، مرمر خاکستری

تصویر ۲. نیایشگری که بزغاله‌ای را در بغل گرفته است، حدود ۲۵۰۰ ق م، لوور، بلندی ۴۲ سانتیمتر، عرض ۱۸ سانتیمتر، مرمر

تصویر ۳. پیکره کوچکی از پوزور-این-شوشینک، حدود ۲۲۵۰ ق م، لوور، بلندی ۱۴۵ سانتیمتر، عرض ۴۰۵ سانتیمتر، نوعی گل سفید

تصویر ۴. پیکره نشسته الهه نروندی که به فرمان پوزور-این-شوشینک به معبد این الهه اهدا گردید، حدود ۲۲۵۰ ق م، لوور، بلندی ۸۴ سانتیمتر، عرض ۴۷ سانتیمتر، مرمر سفید

تصاویر ۵ الف و ۵ ب. پیکره شیرهای نشسته، متعلق به زمان پوزور-این-شوشینک، حدود ۲۲۵۰ ق م، لوور، بلندی ۴۷ سانتیمتر، طول ۱۱۰ سانتیمتر، سنگ آهک، لوور، بلندی ۵۰ سانتیمتر، طول ۹۵ سانتیمتر، سنگ آهک

تصویر ۶. ظرف کوچک استوانه‌ای با دسته‌ای به شکل پیکره کوچک دوزن از درون يك قبر، اوایل هزاره دوم ق م، ایران باستان، بلندی ۹ سانتیمتر، طول ۱۹ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۷. ظرف منقوش، به احتمال اوایل هزاره دوم ق م، ایران باستان، بلندی ۴۵ سانتیمتر، قطر ۵۸ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۸. کاسه با سر بزکوهی از درون يك قبر در کنار تابوت، اوایل هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۹ سانتیمتر، عرض ۲۲ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۹. جام استوانه‌ای با دسته‌ای به شکل بزکوهی، تپه چغامیش، اوایل هزاره دوم ق م، موزه ایران باستان، بلندی ۱۴ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۰. بخشی از يك کاسه با نقش گاوریشدار، اوایل هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۷۵ سانتیمتر، عرض ۱۰ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۱. ظرف استوانه‌ای با پیکره يك بزکوهی از درون يك تابوت، اوایل هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۸۲ سانتیمتر، عرض ۲۳۵ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۲. کاسه با بالا تنه يك گوساله، اوایل هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۱۴ سانتیمتر، عرض ۲۱۵ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۳. ظرف سه پایه، با پایه‌هایی به شکل بزکوهی به دست آمده از قبری متعلق به هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۲۸ سانتیمتر، قطر ۱۸۵ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۴. یکی از پایه‌های ظرف پایه‌دار به شکل بزکوهی، اوایل هزاره دوم ق م، ایران باستان، ظرف از قیر طبیعی، چشمان جانور از صدف و سنگ لاجورد

تصویر ۱۵. فنجان کوچک منقوش، به احتمال اوایل هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۴۵ سانتیمتر، قطر ۴۸ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۱۶. کاسه منقوش از زیرکف معبد این-شوشینک در ارگ شوش، اوایل هزاره دوم ق م، لوور، بلندی ۹ سانتیمتر، قطر دهانه ۱۸ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۳۷. نوازنده برهنه از دوره سوکل مخ‌ها، قرن هجدهم و هفدهم ق.م،
 لوور، بلندی ۸٫۶ سانتیمتر، عرض ۴٫۵ سانتیمتر، گل پخته
 تصویر ۳۸. ازدواج مقدس، اواسط هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۳۰ سانتیمتر،
 عرض ۵٫۷ سانتیمتر، گل پخته
 تصویر ۳۹. سنگ یادمان از دوره سوکل مخ‌ها، به احتمال اواسط هزاره دوم
 ق.م، لوور، بلندی ۷۴ سانتیمتر، عرض ۳۶ سانتیمتر، سنگ سیاه با
 آثاری از رنگ زرد
 تصویر ۴۰. اثر مهر استوانه‌ای كوك-نشور اول یا دوم، اوایل قرن هفدهم
 ق.م، ایران باستان، بلندی ۳٫۱ سانتیمتر، گل خام
 تصویر ۴۱. اثر مهر يك شاهزاده شوشی، حدود قرن هفدهم ق.م، لوور، بلندی
 ۲٫۴ سانتیمتر، گل خام
 تصویر ۴۲. يك عقاب طلایی با بالهای باز، ایران باستان، طول ۶ سانتیمتر،
 طلا با نشاندن به رنگ آبی
 تصویر ۴۳. سر توخالی جانور، ایران باستان، طول ۹ سانتیمتر، نقره
 تصویر ۴۴. نقشه آرامگاه تپتی‌آهر
 تصویر ۴۵. آرامگاه تپتی‌آهر
 تصویر ۴۶. گور دسته‌جمعی در آرامگاه تپتی‌آهر
 تصویر ۴۷. نقشه حفريات هفت تپه
 تصویر ۴۸. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم ق.م، ایران باستان،
 گل
 تصویر ۴۹. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم ق.م، ایران باستان،
 گل
 تصویر ۵۰. سردیس از دوران ایلام میانی، قرن چهاردهم ق.م، ایران باستان،
 گل
 تصویر ۵۱. نقش برجسته قالبی يك زن از دوران ایلام میانی، ایران باستان،
 گل پخته
 تصویر ۵۲. نقش برجسته قالبی يك زن از دوران ایلام میانی، ایران باستان،
 گل پخته
 تصویر ۵۳. نقش برجسته قالبی يك زن از دوران ایلام میانی، ایران باستان،
 گل پخته
 تصویر ۵۴. معبدی مربوط به دوران آغاز شهرنشینی از شوش، نیمه دوم
 هزاره چهارم ق.م، لوور، بلندی ۲٫۵ سانتیمتر، گل‌رس
 تصویر ۵۵. عکس هوایی از چغازنبیل (عکس از رومن گیرشمن)، دوران
 ایلام میانی
 تصویر ۵۶. نقشه زیگورات چغازنبیل، بخش مذهبی دور- اوتنش، دوران
 ایلام میانی
 تصویر ۵۷. نقشه معبد و زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی
 تصویر ۵۸. نقشه دو معبد طبقه اول زیگورات چغازنبیل
 تصویر ۵۹. ماکت زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی، لوور
 تصویر ۶۰. ماکت زیگورات چغازنبیل، دوران ایلام میانی، لوور
 تصویر ۶۱. پله‌های جبهه جنوب شرقی، دوران ایلام میانی
 تصویر ۶۲. يك آجر لعابدار از چغازنبیل، قرن سیزدهم ق.م، لوور، بلندی
 ۱۹٫۴ سانتیمتر، طول هر ضلع ۳۷ سانتیمتر، گل پخته
 تصویر ۶۳. سکوی گرد با تزئین «سه‌تاقه» در برابر پلکان جنوب شرقی
 تصویر ۶۴. گاو کوهاندار نگهبان زیگورات چغازنبیل، مقابل در شمال
 شرقی، گل پخته لعابدار
 تصویر ۶۵. کاشی لعابدار متعلق به زمان شوتروك- نهونته، قرن دوازدهم ق.م،
 لوور، طول ۳۸٫۸ سانتیمتر، عرض ۳۸٫۳ سانتیمتر، گل پخته
 تصویر ۶۶. قبه مرکزی يك کاشی، قرن دوازدهم ق.م، لوور، قطر ۱۲

سانتیمتر، گل پخته لعابدار
 تصویر ۶۷. قطعه‌ای از يك کاشی با تزئین چندرنگه و نقش برجسته از ارگ
 شوش، اواخر هزاره دوم ق.م، لوور، طول ۱۶٫۷ سانتیمتر، عرض ۱۱٫۷
 سانتیمتر، جنس گل پخته لعابدار
 تصویر ۶۸. قطعه‌ای از يك کاشی با تزئین چندرنگه و نقش برجسته از
 حفريات ديمورگان در ارگ شوش، قرن دوازدهم ق.م، لوور، طول ۱۵٫۷
 سانتیمتر، عرض ۱۳٫۹ سانتیمتر، گل پخته لعابدار
 تصویر ۶۹. سر مینیاتوری يك زن از معبد الهه پی‌نی کیر در چغازنبیل، قرن
 سیزدهم ق.م، لوور، بلندی ۴٫۱ سانتیمتر، عرض ۲٫۶ سانتیمتر، بدل
 چینی
 تصویر ۷۰. پیکره كوچك يك زن از معبد الهه پی‌نی کیر در چغازنبیل، قرن
 سیزدهم ق.م، لوور، بلندی ۱۰٫۱ سانتیمتر، بدل چینی
 تصویر ۷۱. پیکره‌های كوچك وقفی از اشیای تدفینی در منطقه معبد این-
 شوشینک، اواخر هزاره دوم ق.م، الف. لوور، بلندی ۷٫۲ سانتیمتر، بدل
 چینی خاکستری رنگ، ب. لوور، بلندی ۷٫۱ سانتیمتر، بدل چینی
 خاکستری رنگ، ج. لوور، بلندی ۸ سانتیمتر، بدل چینی
 خاکستری رنگ
 تصویر ۷۲. ظرف به صورت دوسر مجوف انسان از معبد الهه پی‌نی کیر در
 چغازنبیل، قرن سیزدهم ق.م، لوور، بلندی ۶۱ سانتیمتر، عرض ۹٫۴
 سانتیمتر، بدل چینی
 تصویر ۷۳. دیواره مرصع از کاخ مردگان در چغازنبیل، قرن سیزدهم ق.م،
 لوور، بلندی ۲۲ سانتیمتر، عرض ۴۵ سانتیمتر، عاج
 تصویر ۷۴. پیکره ملکه نهیر-اسو همسر اوتنش-گل از معبد نین-خورسک
 در ارگ شوش، قرن سیزدهم ق.م، لوور، بلندی ۱٫۲۹ سانتیمتر، عرض
 ۷۳ سانتیمتر، مفرغ
 تصویر ۷۵. زن نیایشگر با کبوتری در دست از اشیای تدفینی یا وقفی معبد
 این-شوشینک در شوش، اواخر هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۱
 سانتیمتر، عرض ۳٫۸ سانتیمتر، مفرغ
 تصویر ۷۶. زن نیایشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در ارگ شوش، اواخر
 هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۲ سانتیمتر، عرض ۳٫۵ سانتیمتر، مفرغ
 تصویر ۷۷. پیکره مفرغی نیایشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در مجاورت معبد
 این-شوشینک در شوش، اواخر هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۵٫۲
 سانتیمتر، عرض ۲ سانتیمتر، مفرغ
 تصویر ۷۸. سردیس يك نیایشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در مجاورت معبد
 این-شوشینک در شوش، اواخر هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۲٫۷
 سانتیمتر، عرض ۱٫۹ سانتیمتر، مفرغ
 تصویر ۷۹. پیکره كوچكي از طلا بر پایه‌ای از مفرغ در ارگ شوش، اواخر
 هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۷٫۵ سانتیمتر، عرض ۲٫۴ سانتیمتر، طلا
 تصویر ۸۰. پیکره كوچكي از طلای سفید در ارگ شوش، اواخر هزاره دوم
 ق.م، لوور، بلندی ۷٫۳ سانتیمتر، عرض ۲٫۳ سانتیمتر، نقره، پایه از
 مفرغ
 تصویر ۸۱. سنگ چاقوتیزکن با دسته‌ای به شکل جانور گر به سان در ارگ
 شوش، اواخر هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۵٫۵ سانتیمتر، تیغه از سنگ
 رستی سبزرنگ، دسته از طلا
 تصویر ۸۲. تبر وقفی متعلق به اوتنش-گل از چغازنبیل، قرن سیزدهم ق.م،
 لوور، طول ۱۲٫۵ سانتیمتر، عرض ۵٫۹ سانتیمتر، تیغه و استوانه دسته
 از نقره و پیکره الحاقی شیر از طلای سفید
 تصویر ۸۳. نقش برجسته مفرغی از ارگ شوش، قرن دوازدهم ق.م، لوور،
 بلندی ۸۲ سانتیمتر، مفرغ

خاکستری و سفید

تصویر ۱۰۹. بالانتنه گاو- خدا از دوره ایلام جدید، حدود ۷۰۰ ق.م، لوور، بلندی سر ۱۱۴ سانتیمتر، عرض کلاه ۴۸ سانتیمتر، بدنه: طول ۱۴۵ سانتیمتر، عرض ۷۷ سانتیمتر، خاک سیلیس پوشیده از رنگ زرد و سفید

تصویر ۱۱۰. سر الهه از اواخر دوران ایلام جدید، قرن هفتم ق.م یا دوران ماقبل هخامنشیها، قرن هفتم و ششم ق.م، لوور، بلندی ۴۵ سانتیمتر، عرض ۳۷ سانتیمتر، خاک سیلیس با لعاب سبز

تصویر ۱۱۱. نیم تنه گاو، تزیین معماری دوران ایلام جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م، لوور، بلندی ۱۱۷ سانتیمتر، عرض ۵۵ سانتیمتر، خاک سیلیس لعابدار به رنگ سبز روشن

تصویر ۱۱۲. سر یک اسب، قرن هفتم ق.م، لوور، بلندی ۱۰ سانتیمتر، عرض ۵۸ سانتیمتر، گل پخته لعابدار به رنگ زرد با لوزیهای در گردن به رنگ سبز

تصویر ۱۱۳. ماسک و دستهای پیکره کوچک یک زن از دوران ایلام جدید، قرن هشتم ق.م، لوور، بلندی سر ۶۲ سانتیمتر، عرض ۴۲ سانتیمتر، بلندی دستها ۳۲ سانتیمتر، طول ۴۱ سانتیمتر، نقره، چشمها از عاج و صدف

تصویر ۱۱۴. کلاه گیس از حفريات شوش، قرن نهم و هشتم ق.م، لوور، بلندی ۱۱۵ سانتیمتر، عرض ۱۲ سانتیمتر، مینای لعابدار با تزیین میخهای مفرغی مطلا

تصویر ۱۱۵. دسته‌های ظرفی از یک گور ایلامی جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م، لوور، الف: بلندی ۱۰۵ سانتیمتر، عرض ۱۱۷ سانتیمتر، ب: بلندی ۱۰۶ سانتیمتر، عرض ۱۰۹ سانتیمتر، هردو از مفرغ

تصویر ۱۱۶. سر یک گریفین، متعلق به دوران ایلام جدید، قرن هفتم ق.م، لوور، بلندی ۶ سانتیمتر، عرض ۶ سانتیمتر، مفرغ

تصویر ۱۱۷. ظرف استوانه‌ای بدل چینی، قرن هشتم تا هفتم ق.م، لوور، بلندی ۱۳ سانتیمتر، قطر ۱۳ سانتیمتر، گل پخته لعابدار

تصویر ۱۱۸. جعبه بدل چینی از یک گور ایلامی جدید، قرن هشتم و هفتم ق.م، لوور، بلندی ۱۷ سانتیمتر، عرض ۱۲۴ سانتیمتر با نقش اسفینکس ریشدار بالدار

تصویر ۱۱۹. جام تزیینی بدل چینی با نقوش کنده، قرن هشتم و هفتم ق.م، لوور، بلندی ۲۰۵ سانتیمتر، قطر ۱۱ سانتیمتر، گل پخته لعابدار

تصویر ۱۲۰. قبه مرکزی یک کاشی لعابدار، قرن هشتم تا هفتم ق.م، لوور، بلندی ۵۱ سانتیمتر، قطر ۱۱۵ سانتیمتر، گل پخته لعابدار

تصویر ۱۲۱. قطعه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق.م، لوور، طول ۲۰۵ سانتیمتر، عرض ۱۸ سانتیمتر، گل پخته لعابدار

تصویر ۱۲۲. قطعه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق.م، لوور، طول ۱۵ سانتیمتر، عرض ۱۴۷ سانتیمتر، گل پخته لعابدار

تصویر ۱۲۳. قطعه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق.م، لوور، طول ۱۷۵ سانتیمتر، عرض ۱۴۸ سانتیمتر، گل پخته لعابدار

تصویر ۱۲۴. قطعه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق.م، لوور، طول ۲۶ سانتیمتر، عرض ۱۶۵ سانتیمتر، گل پخته لعابدار

تصویر ۱۲۵. قطعه‌ای از یک کاشی لعابدار با تزیین چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق.م، لوور، طول ۱۲۸ سانتیمتر، عرض ۱۱۲ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۸۴. سکوی قربانگاه در ارگ شوش، قرن سیزدهم و دوازدهم ق.م، لوور، طول ۱۵۸ متر، عرض ۷۰۵ سانتیمتر، مفرغ
تصاویر ۸۵ و ۸۶. جام مفرغی با نقوش برجسته جانوران، اواخر هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۱۵ سانتیمتر، قطر پایه ظرف ۸۶ سانتیمتر، عرض ۱۵ سانتیمتر، مفرغ

تصاویر ۸۷ و ۸۸. سیت شمشی، ماکت باستانی یک معبد: مراسمی که به هنگام برآمدن آفتاب انجام می‌گرفت، اهدایی شیلهک- این- شوشینک به معبد لوور، طول ۶۰ سانتیمتر، عرض ۴۰ سانتیمتر، مفرغ

تصاویر ۸۹ تا ۹۲. سنگ یادمان اونتش- گل در ارگ شوش، قرن سیزدهم ق.م، لوور، بلندی ۲۶۲ متر، عرض ۷۷۹ سانتیمتر

تصویر ۹۳. قسمت بالای یک سنگ یادمان بابلی که یکی از پادشاهان ایلام آن را به عنوان غنیمت جنگی به ایلام انتقال داده است، به احتمال متعلق به دوران حکومت هامورابی؟ اواسط نیمه اول هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۶۳ سانتیمتر، عرض ۴۵ سانتیمتر

تصویر ۹۴. قسمتی از آجرهای قالبی معبد این- شوشینک در شوش که بنای آن را کو تیر- نهونته آغاز کرد و در زمان شیلهک- این- شوشینک به پایان رسید، قرن دوازدهم ق.م، لوور، بلندی ۱۳۷ متر، آجر

تصویر ۹۵. بخشی از پیکره یکی از خدایان در حال جلوس، دوران اونتش- گل، قرن سیزدهم ق.م، لوور، بلندی ۵۴ سانتیمتر، عرض ۳۴ سانتیمتر، سنگ آهک

تصویر ۹۶. بالانتنه بدون سر یک خدا، دوران اونتش- گل، قرن سیزدهم ق.م، لوور، بلندی ۲۹۶ سانتیمتر، عرض ۴۲ سانتیمتر، سنگ آهک

تصویر ۹۷. بخشی از سر پیکره یک خدا در ارگ شوش، به احتمال دوران اونتش- گل، قرن سیزدهم ق.م، لوور، بلندی ۱۰۹ سانتیمتر، عرض ۱۱۴ سانتیمتر، سنگ آهک سفید

تصویر ۹۸. شیر کوچک سنگی از مجاورت معبد این- شوشینک در ارگ شوش، اواخر هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۲۶ سانتیمتر، طول ۶۲ سانتیمتر، سنگ آهک، ابعاد ارا به ۷۵×۳۶ سانتیمتر، قیر طبیعی

تصویر ۹۹. سردیس کوچک، نیمه دوم هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۷۸ سانتیمتر، عرض ۷ سانتیمتر، گل پخته به رنگ زرد

تصویر ۱۰۰. سردیس کوچک، نیمه دوم هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۰۸ سانتیمتر، عرض ۶۶ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۱۰۱. سردیس کوچک، نیمه دوم هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۷۵ سانتیمتر، عرض ۶۵ سانتیمتر، گل پخته

تصویر ۱۰۲. شیرهای محافظ معبد از ویل رویال در شوش، اوایل هزاره دوم ق.م، ایران باستان، بلندی ۸۶ سانتیمتر، عرض از پهلو ۷۵ سانتیمتر، عرض از روبه‌رو ۴۱ سانتیمتر، گل پخته منقوش

تصویر ۱۰۳. سردیس در حالت خواب، نیمه دوم هزاره دوم ق.م، به اندازه طبیعی، گل خام

تصویر ۱۰۴. سردیس در حالت خواب، نیمه دوم هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۲۴۵ سانتیمتر، عرض ۲۰ سانتیمتر، گل خام

تصویر ۱۰۵. سردیسهای تدفینی، نیمه دوم هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۲۴ سانتیمتر، عرض ۱۵ سانتیمتر، گل خام با رنگ آمیزی

تصویر ۱۰۶. سردیس تدفینی یک زن، نیمه دوم هزاره دوم ق.م، ایران باستان، گل خام به رنگ خاکستری و سفید

تصویر ۱۰۷. سردیس تدفینی یک زن، نیمه دوم هزاره دوم ق.م، لوور، بلندی ۱۷۶ سانتیمتر، عرض ۱۳۸ سانتیمتر، گل خام

تصویر ۱۰۸. سردیس تدفینی یک زن از یک گور مسقف در ویل رویال، نیمه دوم هزاره دوم ق.م، ایران باستان، بلندی ۱۸ سانتیمتر، گل خام به رنگهای

تصوير ۱۲۶. قطعه‌ای از يك كاشی لعابدار با تزيين چند رنگه، قرن هشتم تا هفتم ق م، لوور، طول ۲۶٫۷ سانتيمتر، عرض ۱۷٫۲ سانتيمتر، گل پخته لعابدار

تصوير ۱۲۷. نقشهای گوشه‌ای از كاشيكاری يك ميز هدايا، از دوران ايلام جديد، قرن هشتم تا هفتم ق م

تصوير ۱۲۸. كاشی با نقش برجسته قالبی با نيمرخ انسانی به رنگ زرد از اواخر دوران ايلام جديد، قرن هفتم ق م، لوور، بلندی ۱۰٫۳ سانتيمتر، عرض ۱۳٫۴ سانتيمتر، گل پخته

تصوير ۱۲۹. پيكره شیر نشسته از بخش جنوب شرقی معبد اين- شوشينك از دوران ايلام جديد، به احتمال قرن هشتم و هفتم ق م، لوور، بلندی ۶۵ سانتيمتر، طول ۳۶٫۳ متر، گل پخته لعابدار

تصوير ۱۳۰. سردیس تدفينی از دوران ايلام جديد، قرن هشتم و هفتم ق م، لوور، بلندی ۱۳٫۲ سانتيمتر، عرض ۹٫۶ سانتيمتر، گل پخته به رنگ خاکستری مایل به قرمز و آثاری از رنگ قرمز مایل به پرتقالی

تصوير ۱۳۱. سردیس تدفينی از دوران ايلام جديد، قرن هشتم و هفتم ق م، لوور، بلندی ۱۳٫۵ سانتيمتر، عرض ۱۰٫۵ سانتيمتر، گل پخته به رنگ زرد

تصوير ۱۳۲. سردیس تدفينی از دوران ايلام جديد، قرن هشتم و هفتم ق م، لوور، بلندی ۱۱٫۵ سانتيمتر، عرض ۱۰ سانتيمتر، گل خام

تصوير ۱۳۳. پایه مجسمه به شکل برج و بارو، قرن هشتم و هفتم ق م، لوور، بلندی ۶٫۶ سانتيمتر، طول هر سمت ۸ سانتيمتر، سنگ بازالت

تصوير ۱۳۴. پایه مجسمه به شکل برج و بارو از دوران ايلام جديد، قرن هشتم و هفتم ق م، لوور، طول ۵۵ سانتيمتر، سنگ آهک

تصوير ۱۳۵. سنگ يادمان پيروزی از دوران ايلام جديد، قرن هشتم و هفتم ق م، لوور، بلندی ۵۰ سانتيمتر، طول هر ضلع ۵۹ سانتيمتر، سنگ بازالت

تصوير ۱۳۶. نقش برجسته زن نخريس از شوش، دوره ايلام جديد، قرن هشتم و هفتم ق م، لوور، بلندی ۹٫۳ سانتيمتر، عرض ۱۳ سانتيمتر، قير طبیعی

تصوير ۱۳۷. قطعه‌ای از سنگ يادمان ات- همیتی- اين- شوشينك، از دوران ايلام جديد، حدود ۶۵۰ ق م، لوور، بلندی ۳۲٫۵ سانتيمتر، عرض ۴۰ سانتيمتر، سنگ آهک

تصوير ۱۳۸. نقش برجسته صخره‌ای شاه هنی حکمران محلی آيپير در کول فرح دردشت مال امير، اواخر قرن هفتم ق م، طول ۱٫۷۰ متر، عرض ۱ متر

تصوير ۱۳۹. صخره مثلثی شکل منقوش در کول فرح، نزديك مال امير، اواخر قرن هشتم ق م

تصوير ۱۴۰. حجاریه‌ای صخره‌ای کول فرح، نزديك مال امير، اواخر قرن هشتم ق م

تصوير ۱۴۱. حجاریه‌ای صخره‌ای کول فرح، نزديك مال امير، اواخر قرن هشتم ق م

تصوير ۱۴۲. نقش برجسته صخره‌ای شوترورو، وزير شاه هنی در شکاف سلمان، قرن هشتم ق م

تصوير ۱۴۳. نقش برجسته صخره‌ای هنی، پادشاه آيپير در شکاف سلمان، نزديك مال امير، اواخر قرن هشتم ق م

تصوير ۱۴۴. نقوش صخره‌ای شاه سوار، نزديك مال امير، اواخر قرن هشتم ق م

تصوير ۱۴۵. نقوش صخره‌ای خونگ نوروژی، نزديك مال امير، اواخر قرن هشتم ق م

تصوير ۱۴۶. نقوش صخره‌ای کورانگان، نزديك فهليان، از دوران ايلام جديد، قرن هشتم تا هفتم ق م

تصوير ۱۴۷. نقش صخره‌ای ايلامی در نقش رستم، هفت كيلومتری تخت جمشيد، از دوران ايلام میانی

فهرست جدولها

جدول ۷. جدول مقایسه‌ای پادشاهان سلسله سیماش بر مبنای «فهرست شاهان ايلامی»

جدول ۸. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ايلام قدیم: سوگل مخ‌ها بر مبنای نظریه کامرون

جدول ۹. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ايلام قدیم: سوگل مخ‌ها بر مبنای نظریه هینتس

جدول ۱۰. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ايلام میانی: بر مبنای نظریه استولپر

جدول ۱۱. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ايلام جديد: بر مبنای نظریه استولپر

جدول ۱. فرمانروایان عمده بین النهرین و ايلام، پادشاهان اکد و آوان

جدول ۲. فرمانروایان عمده بین النهرین و ايلام: پادشاهان اورسوم و سلسله سیماش

جدول ۳. فرمانروایان عمده بین النهرین و ايلام: دوران بابل قدیم و سلسله سوگل مخ‌ها

جدول ۴. فرمانروایان عمده بین النهرین و ايلام: دوران ايلام میانی

جدول ۵. فرمانروایان عمده بین النهرین و ايلام: دوران ايلام جديد

جدول ۶. جدول مقایسه‌ای پادشاهان سلسله آوان بر مبنای «فهرست شاهان ايلامی»

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

(امپراتوری ایلام در نهایت گسترش تاریخی خود، از اوایل هزاره سوم تا اواسط هزاره اول ق م، بخش بزرگی از مناطق غربی و جنوبی سرزمین امروزی ایران را دربر می گرفت.) بنابراین، واژه ایلام در این کتاب به مفهومی گسترده به کار می رود. برحسب تقسیمات جغرافیای سیاسی امروز، ایلام باستان سرزمینهای خوزستان، فارس و بخشهایی از استانهای کرمان، لرستان و کردستان را دربر می گرفت.

(اطلاعات ناقص ما از جغرافیای تاریخی ایلام از کمبود مدارك مكتوب و عدم شناخت تمامی سرزمینهای این امپراتوری ناشی می گردد.) محل دقیق شمار اندك شهرهای ایلامی را که در متون باستانی از آنها یاد شده نمی توان با اطمینان تعیین کرد. وسعت جغرافیایی ایلام در منابع باستانی، با توجه به شرایط سیاسی و از دیدگاه نویسندگان باستان و اینکه آنها بین النهرینی، شوشی یا زاگرسی بوده اند، همیشه یکسان یاد نشده است. متون و نقوش برجسته به دست آمده حضور امپراتوری ایلام را در سرتاسر خوزستان، از جنوب تا بوشهر (لیان باستان) و از شرق تا مرو دشت (انشان باستان) نشان می دهند و هرگاه ایلام قدرت و فرصت می یافت، نقشی را در سیاست بین النهرین ایفا می کرد و حتی بر بخشهایی از آن سرزمین نیز فرمان می راند.

مناطق ایلامی مرتفع به خوبی شوش شناخته نشده اند، زیرا بررسی و حفاری در مناطق یاد شده تنها در سالهای اخیر به صورت منظم و علمی درآمده است. به همین دلیل، در این کتاب تأکید کلی بر فرهنگ جلگه خوزستان و به ویژه شوش است. در مطالعه پیش از تاریخ خاورمیانه نظرها همیشه به سوی بین النهرین معطوف بوده و این سرزمین به عنوان مرکز ثقل و در بسیاری موارد خاستگاه فرهنگهای اولیه منطقه به شمار آمده است. دلیل اصلی این شیوه تفکر شناخت وسیع باستان شناسان از فرهنگها و تمدنهای بین النهرین بوده

است. (در جنوب بین النهرین، خاستگاه تمدنهای سومری، اکدی و بابلی، دشتی است كوچك و مسطح که مناطق قابل سکونت آن به سواحل رودخانه های دجله و فرات محدود می گردد. رودهای دجله و فرات که در جنوب بین النهرین قابل کشتیرانی هستند، به آسانی میان مراکز فرهنگی واقع در کناره های خود رابطه ای پایدار برقرار می کردند. از سوی دیگر، فاصله اندك میان دو رودخانه و فقدان هرگونه مانع طبیعی بین آنها، و نیز وجود کانالهای قابل کشتیرانی متعددی که در طول زمان برای آبیاری و ایجاد رابطه میان محوطه های مسکونی حد فاصل دو رودخانه احداث شده بود، سرتاسر منطقه را به هم ارتباط می داد. این ویژگیها و همچنین حاصلخیزی خاک و عوامل بوم شناسی سرانجام باعث ایجاد فرهنگی یکپارچه و به وجود آمدن مراکز شهری، پیدایش تمدن و تشکیلات حکومتی در جنوب بین النهرین گردید. این یکپارچگی فرهنگی عمده ترین عامل در هماهنگ سازی مطالعات در شناسایی هرچه گسترده تر فرهنگها و تمدنهای بین النهرین باستان بوده است.)

در برابر، وضعیت خاص جغرافیایی ایران و وسعت آن هرگز امکان نمی داد که فرهنگهای اولیه ایران یکپارچه گردند. بخشهای بزرگی از ایران را کوهستانها و کویرها و صحاری گرم و خشك و بی آب و علف تشکیل می داد. این عوامل جدایی و دوری مناطق مسکونی و کشاورزی را از یکدیگر باعث می گردید، و در نتیجه، میان این مناطق یا ارتباطی وجود نداشت یا رابطه ها آن چنان ناچیز بود که به سختی می توان آثار آن را تشخیص داد. به این ترتیب، در برابر فرهنگ یکپارچه در جنوب بین النهرین، در هر بخش از خاک فلات ایران يك و گاهی چند فرهنگ جدا و مستقل از یکدیگر به وجود آمد و مجموعه ای از فرهنگهای منطقه ای در سرتاسر ایران پدیدار گردید. مهمتر اینکه، تا به امروز

بیش از يك هزار سال بعد به سرزمین بین النهرین راه یافت. چرخ سفالگری نیز در اواسط هزاره پنجم ق م در فلات ایران اختراع شد و تنها در اواسط هزاره چهارم پیش از میلاد است که می توان نشانه هایی دال بر استفاده از این افزار پیشرفته را در بین النهرین مشاهده کرد.

حفریات دهه ۱۳۵۰ در تل ملیان در استان فارس، تپه یحیی و شهداد در استان کرمان، شهر سوخته در استان سیستان و نیز اطلاعات مهم به دست آمده از حفریات تل ابلیس در اوایل دهه ۱۳۴۰ در استان کرمان، تصویری را که محققان برای سالیان دراز از فرهنگهای پیش از تاریخ، به ویژه فرهنگ و تمدن ایلامی داشتند، به یکباره دگرگون ساخت. مرکز بزرگ ایلامی صنعت سنگ در یحیی، صنعت ذوب فلز در ابلیس و شهداد و محوطه عظیم يك صد و پنجاه هکتاری شهر سوخته، بزرگترین شهر شناخته شده در سرتاسر آسیای جنوب غربی در طول نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد، از يك سو نشان داد که در آغاز شهرنشینی در شرق ایران همزمان و همگام با بین النهرین، مراکز عمده صنعتی و شهری به وجود آمده بود و تطور آنها مستقل از رشد فرهنگهای سرزمینهای پست جنوب بین النهرین بوده است، و از سوی دیگر، گسترش نفوذ سیاسی و فرهنگی ایلامی در سرزمینهای شرقی ایران و وسعت سرزمینهای زیر سلطه این کهنترین پادشاهی ایران را به اثبات رسانید.

(در دورانهای تاریخی، فرهنگ سومری-اگدی و بابلی بین النهرین در غرب تا سواحل دریای مدیترانه گسترش یافت و مناطق وسیعی از سرزمینهای ساحلی سوریه و فلسطین را زیر نفوذ فرهنگی کامل خود قرار داد. اما در شرق، بین النهرینیها هرگز نتوانستند هویت فرهنگ همسایه خود ایلام را از میان ببرند. مدارک به دست آمده از حفریات گودین در دره کنگاور، انشان در دره رود کر در استان فارس و

مطالعات باستان شناسی موفق به شناسایی محدوده کامل جغرافیایی هیچ يك از مناطق فرهنگی پیش از تاریخ در ایران نشده و اظهارنظرها در این زمینه صرفاً از چارچوب حدس و گمان فراتر نرفته است. بدیهی است که در چنین شرایطی هر گونه شباهت میان هر يك از فرهنگهای منطقه ای ایران با فرهنگ یکپارچه و منسجم بین النهرین می توانست به طور منطقی نفوذی از جانب فرهنگ بین النهرین به حساب آید. سرزمین خوزستان که یکی از کهنترین مناطق فرهنگی فلات ایران را تشکیل می دهد، از هزاره هفتم ق م پیوسته مسکونی بوده و آثار به دست آمده از آن گونه ای تسلسل فرهنگی را به خوبی نشان می دهد. اگرچه شباهتهای فراوانی میان عناصر فرهنگی جلگه خوزستان و جنوب بین النهرین، به ویژه در دورانهای پیش از تاریخ وجود داشته است، اما این شباهتها، برخلاف آنچه گمان می رفته نتیجه تأثیری يك جانبه نبوده، بلکه روابطی متقابل در ایجاد آن نقش داشته است. برای مثال، تزیین ظروف با نقش جانور یکی از ابتکارات هنرمندان فلات ایران بوده است که در دورانهای گوناگون هرازگاهی برخی از سفالگران بین النهرینی نیز آن را به کار برده اند. مقایسه جنس، شکل و تزیین سفال فلات ایران در مجموع برتری چشمگیری را تقریباً در تمامی دورانهای پیش از تاریخ بر سفال بین النهرین نشان می دهد. در این زمینه می توان به عنوان مثال از سفال منقوش باکون و شوش A در آغاز هزاره چهارم ق م نام برد. کوره های پیشرفته سفالپزی در هزاره ششم ق م (در دوره شوش a) برای نخستین بار در جلگه شوش ظاهر گردید و سپس در طول هزاره پنجم ق م به دیگر مراکز فرهنگی منطقه راه یافت. فلزگران فلات ایران و شبه جزیره آسیای صغیر که در طول هزاره پنجم ق م به طور تقریباً همزمان موفق به ذوب فلز گردیدند، نخستین کاشفان فن ذوب فلز در جهان باستان بودند؛ حال آنکه این فن

یحیی و شهداد و ابلیس در استان کرمان به خوبی نشان داده که نفوذ فرهنگ بین النهرین هرگز از مرزهای شوش فراتر نرفت. با وجود این، پیش از تاریخ ایران هنوز به درستی شناخته نشده است و در این زمینه ما تنها در آغاز راه هستیم. بی شک فعالیت‌های گسترده باستان‌شناسی در آینده قادر خواهد بود نکات ناشناخته بسیاری را درباره دستاوردهای فنی، سیاسی-اجتماعی و اقتصادی ساکنان اولیه این سرزمین آشکار سازد و از این رهگذر با شناساندن یکی از خاستگاه‌های مهم تمدن و فرهنگ ایرانی، بنیاد بسیاری از نظریات کنونی را درباره روابط فرهنگی و سیاسی ایران و بین النهرین در دوران‌های گوناگون دگرگون سازد.

نکته‌ای که ذکر آن در اینجا ضروری است، نحوه تقسیم‌بندی تاریخ ایلام است. تاریخ ایلام با توجه به تقسیم‌بندی تاریخی در بین النهرین (دوره بابل قدیم، بابل میانی و بابل جدید در جنوب، و دوره آشور قدیم، آشور میانی و آشور جدید)، مصر عصر فراغت (دوران سلسله‌های قدیم، سلسله‌های میانی و سلسله‌های جدید) و هیتی‌ها در آسیای صغیر (دوران هیتی قدیم، هیتی میانی یا دوران امپراتوری و هیتی جدید) به سه دوره ایلام قدیم، ایلام میانی و ایلام جدید تقسیم شده است. در این تقسیم‌بندی تاریخی، دوران ایلام قدیم از اواسط قرن نوزدهم ق م با دوران سوکل مخ‌ها آغاز می‌گردد و دوران ایلام جدید با پیوستن سرزمین ایلام به شاهنشاهی هخامنشی پایان می‌پذیرد. افزون بر آن، دوران پروتو-ایلامی که همزمان با دوران پیدایش خط در بین النهرین است، در حدود قرن بیست و هشتم ق م پایان می‌یابد. در حدها فصل پایان دوره پروتو-ایلامی و آغاز دوران سوکل مخ‌ها، که زمانی در حدود یک هزار سال را دربر می‌گیرد، در بین النهرین با آغاز دوران تاریخی سلسله‌های متعددی تشکیل می‌گردد که عبارت‌اند از دوران سلسله‌های قدیم،

سلسله اکد، سلسله لاگاش، سلسله اور سوم و دوران ایسین-لارسا.

در تهیه بخش تاریخ ایلام در این کتاب از تألیفات چهار ایلام‌شناس بزرگ: شادروان پروفیسور کامرون (۱۹۳۶)، والتر هینتس (۱۹۶۳، ۱۹۶۴)، رنه‌لا با (۱۹۶۳، ۱۹۶۴)، و ماتیواستولپر (۱۹۸۴) استفاده شده است، حال آنکه بخش مذهب ایلام صرفاً تلخیصی است از نتیجه مطالعات رنه‌لا با (۱۹۶۳)؛ تنها محققى که در این زمینه مطالعه جامعی انجام داده است. در زمینه هنر و معماری ایلام صاحب‌نظران متعددی مطالبی را به رشته تحریر درآورده‌اند، اما، هیچ يك از این آثار کامل و فراگیر نبوده و هر يك درباره موضوعی معین و محدود تهیه شده است. از آنجا که مطالعات عمده در زمینه باستان‌شناسی ایلام از سوی فرانسویان صورت گرفته و تقریباً منحصر به آنان بوده است، جامعترین اثر در این زمینه به پیرامیه (۱۹۶۶) تعلق دارد. اما کتاب ارزشمند این محقق فرانسوی و موزه دار بخش خاورمیانه موزه لوور، بیشتر يك اثر نفیس مملو از تصاویر رنگی است تا يك کار تحقیقی. در تهیه بخش هنر و معماری ایلام عمدتاً از مدارك امیه در کتاب ایلام (۱۹۶۶) استفاده شده و تحلیل‌ها از آن خودنگارنده است. نگارش کتاب حاضر، به‌ویژه بخش تاریخ آن، بی‌گمان بدون کمک‌ها و پیشنهاد‌های سودمند دوست دانشمند دکتر عبدالمجید ارفعی، یکی از ایلام‌شناسان انگشت شمار جهان، میسر نمی‌شد. افزون بر آن، شیوه ارائه جداول تاریخی که در این کتاب پیشنهاد ایشان بوده و تلفظ صحیح اسامی ایلامی و بین النهرینی به زبان فارسی، که برای نخستین بار در این کتاب آمده، به کمک وی امکان‌پذیر شده است. در اینجا از دکتر ارفعی برای کمک‌های سخاوتمندانه و راهنمایی‌های ارزنده‌شان صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنم.

یوسف مجیدزاده



فصل ۱

تاریخ سیاسی ایلام

پادشاهان ایلامی آوان

تا پیش از آمدن مادها و پارسها، یعنی تا حدود يك هزار سال پیش از میلاد، تاریخ سرزمین ایران به تقریب منحصر به تاریخ ایلام بوده است. ایلامیها از مراحل آغازین تاریخ خود مدرکی کتبی به جای نگذاشته‌اند، اما آکدیه‌ها در چند سنگنبشته صخره‌ای در سرزمینهای غیرایلامی اشاراتی به ایلام و ایلامیها کرده‌اند.

در مقایسه با طول زمان حکومت ایلامیها، شمار واقعی مدارک تاریخی بسیار اندک است. بعضی از آنها به زبان اکدی است و برخی دیگر به ایلامی که بیشتر از شوش، پایتخت قدیم ایلام، به دست آمده است. مشکل اینجاست که زبان ایلامی با هیچ يك از زبانهای شناخته شده نسبتی ندارد و گذشته از آن، هنوز به خوبی خوانده نشده است. در زمینه قوم‌نگاری ایلامیها با مشکلات بیشتری روبه‌رو هستیم. منطقیترین فرض آن است که ایلامیها به پروتو-لرها تعلق دارند که زبانشان با ورود به دوره مادها به زبان ایرانی تبدیل گردید.^۱ ایلامیها نام سرزمین خویش را به خط میخی به صورت هلتامتی یا هتامتی می‌نوشتند و به احتمال خود آن را التامت تلفظ می‌کردند. این کلمه به احتمال به معنی «سرزمین خدا» بوده است. سومریها و آکدیه‌ها ایلامیها را با علامت «NIM» می‌نوشتند که با مفهوم «سرزمین مرتفع» ارتباط داشت^۲ و این کلمه‌ای بود درست، چرا که سرزمین ایلامیها نه تنها جلگه شوش با رودهای کرخه، دز، و کارون را دربر می‌گرفت، بلکه مناطق کوهستانی و دشتهای مرتفع شمال و شمال شرق جلگه شوش را نیز شامل می‌گردید.

این پیوند جلگه و کوهستان که برای هزاران سال دوام داشت، از عوامل مؤثر در تاریخ ایلام بود و تنها هنگامی که مادها و پارسها سرزمینهای کوهستانی ایلام را در حدود سال ششصد پیش از میلاد به تصرف خود درآوردند از میان رفت. ارتباط میان جلگه‌ای حاصلخیز و قابل آبیاری از یکسو و

کوهستانهای غنی از چوب و سنگهای گوناگون فلز از سوی دیگر، امکان به وجود آمدن تمدن ایلام در سطحی عالی را موجب گردید.

شوشیها و ایلامیهای سرزمینهای مرتفع به احتمال پس از جنگ و کشتارهای سخت، حیات سیاسی خود را آغاز کردند. وحدت سیاسی ایلام از طریق اتحاد میان ایلات ایلامی به وجود آمد و سپس با ازدواجهای سیاسی میان آنها استحکام یافت.

کهنترین منبعی که در آن نام ایلام ذکر شده به احتمال متعلق به قرن بیست و هفتم پیش از میلاد است. در فهرست شاهان سومری آمده است که ان-مبرگسی، پادشاه نیمه افسانه‌ای سلسله اول کیش، به ایلام لشکر کشید و از آنجا غنایم بسیاری به چنگ آورد.^۳ با استناد به این رویداد است که تاریخ نویسان به دشمنی میان دو سرزمین ایلام و بین النهرین پی می‌برند. با وجود این دشمنی اما، روابط اقتصادی و فرهنگی پیوسته‌ای میان دو منطقه برقرار بوده است. بین النهرین به منابع و محصولات ایلام مانند الوار، سنگهای گوناگون فلز (سرب، مس، قلع و نقره)، سنگ (مرمر، خارا و ابسیدین)، سنگهای نیمه قیمتی و نیز اسب نیاز داشته است. لشکرکشیهای بی‌شمار سومریها و آکدیه‌ها به ایلام برای اطمینان یافتن از باز بودن مسیر حرکت این مواد مهم به سوی بین النهرین صورت می‌گرفت و نیز با این هدف که ایلامیها را، که پیوسته خطری جدی برای سرزمینشان به شمار می‌رفتند، از لحاظ سیاسی زیر نظر داشته باشند. در این زمینه می‌توان به نفوذ گیلگمش، جانشین ان-مبرگسی، به ایلام و حتی سرزمینهای ماورای آن اشاره کرد.^۴

ایلامیها بیشتر برای دست یافتن به ثروتهای متمرکز در شهرهای غنی و متمدن بین النهرین آن سرزمین را عرصه تاخت و تاز خود قرار می‌دادند و از این روست که فهرست

خطر یورش ایلامیها به سرزمین بین النهرین برای مدتهای مدید از میان برود. دو کتیبه از زمان سارگون در این زمینه اطلاعاتی را ارائه می دهد. یکی از آنها که حاوی جزئیات بیشتری است با لشکرکشی سارگون به ایلام ارتباط دارد و نخستین واقعیت دقیق و مطمئن را از تاریخ ایلام به دست می دهد: در حدود ۲۲۸۸ ق م لوه-ایشن، هشتمین فرمانروا از سلسله پلی در آوان حکومت می کرد.^{۱۳}

با وجود خلاصه بودن کتیبه اشاره های مهمی در آن به چشم می خورد. از مطالب این کتیبه می آموزیم که در زمان حکومت لوه-ایشن در ایلام نایب السلطنه ای به نام سَنَم-سیموت و فرمانداری به نام زین در هوهنور وجود داشته اند.^{۱۴} هوهنور بعدها به «کلیدانشان» معروف شد.^{۱۵} کتیبه یاد شده همچنین نام منطقه ناشناخته ای از ایلام را دربر دارد که گونیلوهاست و بخشی از نام فرماندار آن را که هیدادیدا [...] است.

تمام این شواهد نشان می دهد که ساختار حکومت ایلام بر اتحاد میان بخشهای مختلف پایه ریزی شده بوده است. فرمانداران بر ایلات گوناگون فرمان می راندند. این فرمانداران زیر نظر يك نایب السلطنه کار می کردند و نایب السلطنه خود زیر فرمان پادشاه بوده است. ایلامیها فرمانداران را هلمنیک، نایب السلطنه را شگناکوم، و پادشاه را سونکیر می نامیدند. اینکه آیا پادشاهان آوان در سرزمین اصلی خویش (در اطراف شوشتر) حکومت می کردند یا دو پایتخت داشته اند، برای ما روشن نیست، اما به نظر شق اول محتملتر است.

از مطالب کتیبه اول سارگون درباره پیروزی بر فرمانروای وَرَهشه چنین برمی آید که این ایالت متحد ایلام، خود نیز اتحادی از قسمتهای جداگانه بوده است. در کتیبه نام فرمانروای مغلوب نیامده، اما نام برادر فرمانروا و نیز نام قاضی ورهشه ذکر شده است. احتمال دارد که پس از شکست، این دو تن با هم حکومت کرده باشند. نکته مهم این است که ورهشه خود نایب السلطنه ای داشته که پس از پیروزی اکدیها به شخصی به نام سیدگو انتقال می یابد.

کتیبه دوم سارگون باید پس از مدتها و گذشت زمانی نسبتاً طولانی از تهیه کتیبه نخست، در لشکرکشی دیگری از جانب فرمانروای اکد به «شرق سرکش» نوشته شده باشد. این کتیبه نام چند تن از افرادی را که در کتیبه نخست آمده بود، دوباره ذکر می کند و در میان آنها نام نایب السلطنه سیدگو نیز

شاهان سومری، اندکی دیرتر، یعنی میان سالهای ۲۶۰۰ و ۲۵۵۰ ق م، اشاره به نزاع میان پادشاهی اور و ایلام دارد که منجر به شکست بین النهرینها و اسارت پادشاه اور و بردن او به آوان گردید.^{۱۶} نام این پادشاه پیروز ایلامی، که سلسله ای با سه پادشاه را بنیان نهاد، ثبت نشده است؛ وی به احتمال کوریشک بوده است.^{۱۷} شهر آوان تاکنون با اطمینان مورد شناسایی قرار نگرفته است. از اشاره های پراکنده و اندک مدارك مکتوب تاریخی چنین برمی آید که آوان می بایستی همان شهر شوشتر امروزی در جنوب شرق شوش بوده باشد.

در دورانی با این قدمت، پادشاهی نیرومند ایلامی آوان آن چنان موجودیت خود را تثبیت کرده بود که می توانست سلطه خویش را برای مدتی طولانی بر بین النهرین تحمیل کند.^{۱۸} در حدود ۲۵۵۰ ق م یکی از پادشاهان کیش، که تنها بخش نخست نام او باقی مانده است، موفق گردید این قدرت را از میان بردارد و آن چنانکه در فهرست شاهان سومری مذکور است، «آوان را سرکوب کند» و پادشاهی آن را به کیش منتقل سازد.^{۱۹}

پس از دوره ای از ناآرامیهای احتمالی، سلسله تازه ای متشکل از دوازده پادشاه در آوان ظهور کرد.^{۲۰} از بنیانگذار این سلسله تنها نامش را می دانیم: پلی که چندان هم دقیق نیست و از شش تن جانشین او هیچ چیز نمی دانیم. با این حال، کتیبه ای متعلق به يك پرستشگاه از جزیره دور افتاده لیان در خلیج فارس، نزدیک بوشهر امروزی، به دست آمده است که تا حدودی مطالبی را در مورد تاریخ ایلام در اختیار می گذارد.^{۲۱} این کهنترین مدرک موجود از زبان ایلامی است. در این کتیبه تنها يك هجا از قسمت آخر نام سازنده معبد ...هی ([...]hi) به جا مانده است.^{۲۲} وی خود را خدمتگزار لیپاک، یعنی خدایان، می داند. از آنجا که نام هیچ يك از پادشاهان آوان به هی پایان نمی پذیرد، سازنده معبد یاد شده شاید حاکمی کم اهمیت و یا محلی در قرن بیست و پنجم یا بیست و چهارم پیش از میلاد بوده است، یا يك نایب السلطنه ایلامی، و یا به احتمال بیشتر فرماندار شریهوم که می تواند همان منطقه ایلامی «سرزمینهای ساحلی» در کناره خلیج فارس بوده باشد.^{۲۳}

در زمان سارگون اکدی (حدود ۲۲۷۹-۲۳۳۴ ق م) ما زمینه مطمئنتری از تاریخ ایلام را در دست داریم. سارگون با سیاستهای گسترش طلبانه خود نه تنها به قبایل کوههای زاگرس، یعنی مردم سو استیلا یافت، بلکه باعث گردید که

بزرگ)، به عنوان پادشاه ایلام نام می برد که در فهرست شاهان دوازده نفره در ردیف نهم قرار دارد.^{۲۰} هنگامی که ریموش، فرزند سارگون، به حکومت رسید (حدود ۲۲۷۰-۲۲۷۸ ق م) پادشاهان ایلام و ورهشه، یعنی هیشپ-راتپ و ایل گمش از فرصت استفاده کردند و با اتحاد با یکدیگر توانستند استقلال خویش را از نو به دست آورند. سومین متحد، منطقه زهر با نایب السلطنه ای به نام اونگی بود.^{۲۱} زهر همسایه شمال غرب ورهشه به احتمال جایی پیرامون ایلام امروزی واقع شده بود.

لشکرکشی ریموش به شرق برای سرکوبی متمردان در کتیبه ای ذکر شده و در اینجا همین قدر کافی است گفته شود که بنابراین کتیبه، ورهشه در برابر ریموش شکست سختی خورد. در این جنگ بیش از هفده هزار تن کشته و چهار هزار تن به اسارت گرفته شدند. گمان می رود پادشاهان ورهشه، و زهر موفق به فرار شده باشند. اما ظاهراً شکست شوش آن چنان مصیب بار نبوده و در این لشکرکشی بیشتر به غارت شهر بسنده شده است. ریموش بخشی از غنایم به دست آمده از شوش را به معبد خدایان اختصاص داد که از جمله در حدود پانزده کیلو طلا، یک هزار و هشتصد کیلو مس و شش برده زن و مرد برای معبد خداوند انلیل بوده است.^{۲۲}

در کتیبه ریموش در میان نام شاهزادگان به اسارت درآمده، نام زینوب برادر فرمانروای ایلام نیز برده شده است. بنابراین، زینوب بایستی یکی از برادران جوانتر هیشپ-راتپ بوده باشد که ریموش پس از پیروزی او را به سمت نایب السلطنه ایلام برگماشت. در این زمان شخصی به نام اپیر-مویی، و به احتمال پسر بزرگ هیشپ-راتپ، فرماندار شوش بوده است.

در یک اثر مهر به دست آمده از شوش متعلق به اپیر-مویی، او «نایب السلطنه سرزمین ایلام» خوانده شده^{۲۳} و بنابراین، وی از مقام فرمانداری شوش به مقام نایب السلطنه ایلام ارتقا یافته بوده است. این ارتقا به احتمال به دست ریموش انجام گرفته بوده است. اثر مهر دیگری از شوش، از اپیر-مویی با عنوان «مرد نیرومند» نام می برد. اما این بدان معنی نیست که وی به مقام پادشاهی ایلام رسیده باشد.^{۲۴}

جانشین اپیر-مویی به عنوان نایب السلطنه ایلام شخصی به نام اشپوم است که به احتمال برادر جوانتر وی بوده است.^{۲۵} این جابه جایی تقریباً همزمان با به حکومت رسیدن منیشتوسو برادر ریموش (حدود ۲۲۵۵-۲۲۶۹ ق م) بوده

به چشم می خورد. از این رو، شخص مذکور می بایست نقش مهمی را در سیاست ورهشه بازی کرده و به عنوان نایب السلطنه دست نشانده از جانب سارگون به حکومت رسیده باشد. نام دیگر متعلق به فرماندار شریهوم است.^{۱۶} از آنجا که از این منطقه در کتیبه نخست نامی برده نشده، چنین برمی آید که منطقه میان انشان و خلیج فارس تا لشکرکشی دوم سارگون حدود سال ۲۲۷۹ ق م به دست اکدیها نیفتاده بوده است.

مهمترین نتیجه ای که از مطالعه دو کتیبه سارگون حاصل می گردد، این است که ایلام و همسایه شمال غربی آن ورهشه مطمئناً اتحادی را با یکدیگر تشکیل داده بودند که در طول هشتصد سال تاریخ بعدی ایلام پا برجا ماند.

با این حال، باید پذیرفت اشخاصی که نامشان در کتیبه ها آمده به صورت چهره های مهم برای تاریخدانان باقی می ماند. چنین به نظر می رسد که سارگون با رضایت، حکمرانان شکست خورده را بار دیگر به صورت دست نشانده به حکومت می گماشت. غنایمی که وی با خود به اکد برد عظیم بوده است، چرا که بخش عمده کتیبه ها را فهرست غنایم به دست آمده و نام شهرهای گشوده شده تشکیل می دهد؛ در این میان نام شوش و اوان نیز به چشم می خورد. در اینکه آیا سارگون به عنوان یک پادشاه فاتح شخصاً وارد شوش گردید جای شک است. بخشی از نوشته های سنگ یادمانی، که به همین مناسبت نگاشته شده، اکنون پاک شده است^{۱۷}، این بخش از متن به احتمال بعدها، در زمان شاهان ایلام میانی، که اثر مذکور به شوش انتقال یافت، پاک شده است. اما در مورد فتح شوش به دست سارگون نمی توان تردید داشت.

از متن کتیبه های سارگون چنین برمی آید که لوه-ایشن، پادشاه ایلام، فرزند شخصی به نام هیشپ-راتپ بوده است.^{۱۸} اما بر اساس فهرست شاهان ایلامی در فاصله زمامداری این پدر و پسر شخصی به نام کیکو-سیو-تمتی به حکومت رسیده است.^{۱۹} با توجه به نظام جانشینی در دورانهای متأخر ایلام می توان چنین فرض کرد که این دو پادشاه با یکدیگر برادر بوده اند؛ بدین معنی که نخست برادر بزرگتر، یعنی کیکو-سیو-تمتی، به پادشاهی می رسد و سپس برادر کوچکتر، لوه-ایشن، جانشین وی می گردد. از آنجا که این دو برادر متعلق به یک نسل بوده اند، چنین برمی آید که حکومت لوه-ایشن مدت زیادی نپاییده است؛ چرا که کتیبه دوم سارگون از پادشاهی پسر لوه-ایشن، به نام هیشپ-راتپ (همنام پدر

کنار خط اکدی به کار می برده از عشق به ملیت و غرور ملی وی نشان دارد.

تمام مدارک نشان می دهند که کوتیک-این-شوشینک در زمان حیات هیت، پادشاه آوان، فرماندار شوش بوده است.^{۳۰} پدر وی شین پی-هیش-هوک به احتمال برادر کوچکتر هیت شاه بوده است. بعدها و به احتمال در زمان پادشاهی شر-کلی-شری (شاه شاهان، حدود ۲۱۹۳-۲۲۱۷ ق م) جانشین نرام-سین، کوتیک-این-شوشینک ارتقای درجه یافت. در چهار لوح نسبتاً طولانی که یکی از آنها دوزبانی است، وی به دنبال نام خود عنوان «فرماندار شوش، نایب السلطنه سرزمین ایلام» را نیز یدک می کشد.^{۳۱} کوتیک-این-شوشینک اگرچه شاه نبود، اما با لشکرکشی به سلازمینهای اطراف به گستره نفوذ و قدرت خود می افزود و این خود حکایت از زوال تدریجی شر-کلی-شری، پادشاه اکد می کند.

نخستین لشکرکشی کوتیک-این-شوشینک برای فرو نشاندن شورش در کیماش و کورتی انجام گرفت. این دومحل در خاک بین النهرین و در منطقه دیاله علیا واقع شده بودند. احتمال دارد که این لشکرکشی به درخواست شخص شاه اکد صورت گرفته باشد. کتیبه ای بر بدنه پیکره ای از سنگ آهک متعلق به کوتیک-این-شوشینک جنگهای وی را شرح می دهد و فهرستی متشکل از هفتاد محل را نام می برد که ساکنانش همه به یک اشاره به پای او افتادند. بی تردید غلو زیادی در این کتیبه شده است. شمار اندکی از محلهای مذکور در کتیبه شناخته شده اند مانند گوتو که همان سرزمین گوتیها بوده است. اشاره دیگر به سرزمین هوهنور در منطقه کوههای بختیاری است.^{۳۲} ذکر این دو نام گسترش قدرت این پادشاه را در شمال و شمال شرق جلگه خوزستان نشان می دهد. در پایان، کتیبه با غرور متذکر می گردد که پادشاه سیماش شخصاً به حضور کوتیک-این-شوشینک رسیده و فرمانبرداری خود را اعلام داشت. به احتمال قریب به یقین سیماش به منطقه شمال جلگه خوزستان اطلاق می شد و مرکز آن شهر خرم آباد امروزی در لرستان بوده است.

اوج قدرت کوتیک-این-شوشینک هنگامی است که وی به عنوان وارث و جانشین هیت (به احتمال حدود ۲۲۰۷ ق م) بر تخت پادشاهی آوان تکیه زد. در دو کتیبه به خط اکدی^{۳۳}، وی خود را «شاه توانای آوان» می خواند. در یک سنگ یادمان وی ادعا می کند که «این-شوشینک نسبت به او نظر محبت آمیز داشته و چهار گوشه جهان را به او داده است».^{۳۴}

است. به دستور اشیوم تندیس از منیشتوسو در شوش ساخته شد و به الهه نروندی با عنوان «خدمتگزار این الهه» اهدا گردید. تندیس یادشده در سالهای اخیر از معبد الهه نروندی به دست آمد.^{۲۶}

در طول حکومت نرام-سین (حدود ۲۲۱۸-۲۲۵۴ ق م) جانشین منیشتوسو و آخرین پادشاه توانای اکد نه تنها ایلام بلکه تمامی غرب ایران در گستره تاریخ قرار گرفت. با این حال، در مدارک کتبی متعلق به دوران حکومت این پادشاه اشاره ای به لشکرکشی نرام-سین به شوش یا قیام ایلام در برابر بین النهرین نشده است. این امر با معاهده ای که میان نرام-سین و پادشاه دست نشاندۀ آوان منعقد گردیده به اثبات می رسد. این مدرک نخستین مدرک مهم تاریخ ایلام است. لوحه ای است دورو با شش ستون نوشته که آسیب فراوانی دیده و از شوش به دست آمده است.^{۲۷} شگفت آور اینکه این لوح به ایلامی نوشته شده است، حال آنکه تمامی مدارک عصر سارگونی تا زمان نرام-سین به اکدی است. آگاهی ما از متن این لوحه به علت شکستگیهای آن و آشنا نبودن با زبان ایلام قدیم بسیار ناچیز است.

معلوم نیست که طرف انعقاد معاهده در ایلام چه نام داشته است. شادروان جرج کامرون به درستی می گوید که طرف نرام-سین در عقد این قرارداد هیت شاه حکمران آوان بوده است.^{۲۸} در یکی از سطور این کتیبه جمله ای است به این صورت: «من هیت [-]، خواهم کوشید تا شیطان را از سرزمین اکد به دور نگاه دارم».^{۲۹} این متن از سوی دیگر، نشان دهنده اهمیت است که نرام-سین برای همپیمانی با ایلام قایل بوده است. دلیل عقد این معاهده به احتمال جلوگیری از خطر تهاجم گوتیهای شمال ایلام به سرزمین بین النهرین بوده است و به نظر می رسد که لوحه آن را در معبد این-شوشینک، خدای عمده شوش، نگاهداری می کردند، چرا که در میان ویرانه های معبد یاد شده به دست آمده است.

کوتیک-این-شوشینک که پیشتر نام وی تنها از منابع اکدی به صورت پوزور-این-شوشینک شناخته شده بود، یکی از مهمترین چهره های تاریخی ایلام قدیم است. از وی تعداد زیادی لوح برجای مانده که نه تنها به خط و زبان اکدی، بلکه به خط به اصطلاح «پروتو-ایلامی» است. لوح پروتو-ایلامی که در سال ۱۹۶۱ خوانده شد، نام آخرین استفاده کننده از خود را کوتیک-این-شوشینک، یعنی «کمر بسته این-شوشینک» ذکر می کند. اینکه او خط بومی ایلامی را در

حکومتش قلمرو فرمانروایی خود را به لحاظ سیاسی و نظامی گسترش زیادی داد، در ایلام آثار متعددی از خود برجای گذاشته است. او در هجدهمین سال سلطنت خویش یکی از دختران خود را به همسری به فرماندار ورهشه داد و در سی و دومین سال پادشاهیش دختر دیگرش را به ازدواج فرماندار انشان درآورد.^{۳۹} با این پیوندهای سیاسی در سرزمینهای تقریباً خراجگزار کوهستانی مرزهای شرقی و غربی جلگه شوش، امنیت به وجود آمد؛ اما در مورد انشان پیوند یاد شده چندان مؤثر نیفتاد و شولگی يك بار به آنجا لشکر کشید.^{۴۰} شولگی همچنین دست کم نه بار به سرزمینهای شمالتر شوش در کوههای زاگرس، یعنی به سرزمین لولوبیها لشکر کشی کرد.^{۴۱}

از سوی دیگر، پس از فتح شوش در بیست و هشتمین سال سلطنت شولگی ((۲۰۶۶ ق م))، به نظر می رسد که شوشیها فرمانروایی بین النهرینها را بدون خونریزی پذیرفته باشند، چرا که اندکی پس از اشغال شوش درمی یابیم که يك فرماندار از جانب شولگی به حکومت شوش گمارده می شود، فرمانداری که شاید حتی ایلامی نیز نبوده است.^{۴۲} با اطمینان می توان گفت که در زمان جانشین شولگی شخصی به نام زیرقوم که ایلامی نبود به فرمانداری شوش گمارده می شود (۲۰۴۳ ق م). این شخص را پیشتر شولگی به فرمانداری آشور گمارده بود و تا شش سال قبل از انتساب وی به سمت فرمانداری شوش، تا سال ۲۶۰۲ ق م، در آن مقام باقی مانده بود.^{۴۳} بنابراین، ظواهر نشان می دهد که در شوش با اقتدار کامل حکومت، آرامش و صلح برقرار گردیده بود. این صلح و آرامش شاید ناشی از آن بوده است که شولگی به اهمیت کنار آمدن با کاهنان پی برده بود.

حفریات شوش مدارکی را آشکار ساخته که نشان می دهد شولگی کارهای ساختمانی گسترده ای را برای معبد این-شوشینک، خدای حامی شهر شوش، به انجام رسانیده است. در يك کتیبه سنگی شولگی بیان می دارد که او «پادشاه نیرومند اور، سومر و اکد» معبدی را برای «سلطان خود، خداوند این-شوشینک» برپا ساخت.^{۴۴} افزوده بر آن، هدایای وقفی شولگی برای معبد جدید این-شوشینک بسیار متعدد بوده است. تعدادی از این هدایای برجای مانده است. پادشاهان بعدی ایلامی آنها را به عنوان هدایای وقفی در زیر پی معابد گذاشتند.^{۴۵} شولگی همچنین مکان مقدسی را برای يك الهه در شوش برپا ساخت. دو تن از صاحب منصبان سومری او،

کوتیک-این-شوشینک در ارگ مقدس شوش، کارهای عظیم ساختمانی را به انجام رسانید و هدایای بی شماری را به خدای خود این-شوشینک پیشکش کرد.

پادشاهی آوان پس از شکوه و قدرت کوتیک-این-شوشینک، همچون امپراتوری اکد، ناگهان فرو پاشید؛ این فروپاشی و هرج و مرج در منطقه دری تاخ و تازگوتیهای زاگرس نشین رخ داد.

پادشاهان ایلامی سیماش

فهرست شاهان ایلامی شوش پس از دوازده پادشاه آوان به همین شمار از پادشاهان سیماش نام می برد^{۴۵} که به احتمال متعلق به سلسله جدیدی در کوهستانهای لرستان در شمال جلگه شوش بوده اند. رقم دقیق دوازده که با رقم دوازده پادشاه آوان مطابقت می کند، غیر واقعی می نماید و باید به آن با شک و تردید نگریست. ما صرفاً آن شمار شاهان سیماش را که با همسایگان غربی خود در تماس بوده اند و نام آنها در مدارک مربوط تاریخی برده شده، مورد توجه و قبول قرار می دهیم. به ندرت این پادشاهان از خود مدرکی برجای گذاشته اند، شاید به این علت که آنها در سیماش (خرم آباد) می زیسته اند و نه در شوش. در تمام دوران گوتیها که حدود سال ۲۱۱۹ ق م به پایان آمد و مدتی حدود يك قرن به درازا کشید، نام ایلام تنها در کتیبه های گودآ، حاکم لاگاش برده شده است. وی در نوشته روی یکی از پیکره هایش اظهار می دارد که با نیروهای خود بر انشان در ایلام فایق آمده است.^{۴۶} و در نوشته ای روی يك مهر ادعا می کند که شوشیها از شوش و ایلامیها از ایلام به نزد او آمدند تا معبد نین-گیرسو، خدای حامی شهر لاگاش را بسازند.^{۴۷} بنابراین، چنین مشهود است که به هنگام سلطه گوتیها بر شمال بابل، ایلام چیزی بیش از دست نشانده ای برای لاگاش نبوده است.^{۴۸}

در طول دومین قرن از فرمانروایی پادشاهان سیماش، ایلام بار دیگر چهره ضعیفی به تاریخ ارائه کرد. در این زمان، سلسله سوم اور بر ایلام فرمان می راند که در سال ۲۱۱۲ ق م اور-نمو آن را تأسیس کرده بود. در حالی که سرزمینهای پست جلگه خوزستان به دست سومریها افتاده بود، سرزمینهای مرتفع آن در شرق (انشان) به صورت نیمه مستقل بودند و سیماش در شمال آزاد و بدون تاریخ باقی ماند.

مهمترین فرمانروای سلسله سوم اور، شولگی (حدود ۲۰۴۷-۲۰۹۴ ق م) بود. از آنجا که شولگی در طول

در ششمین سال پادشاهی شو-سین، برای نخستین بار از زمان سقوط پادشاهی اوان در دویست سال پیش، یکی از پادشاهان سیماش چهره خویش را از تاریکیهای تاریخ آشکار ساخت. نام این پادشاه گیرنم است. فهرست شاهان شوش^{۵۴} وی را نخستین پادشاه از شاهان دوازده گانه سیماش به حساب می آورد، اما این ادعا با حقیقت وقف نمی کند. لوح با ارزشی از شوش به دست آمده که همزمانی این سلطان را با شو-سین به اثبات می رساند. در این لوح آمده است که نماینده گیرنم در دربار اور تعدادی گوسفند را از شو-سین دریافت می دارد. شو-سین نیز همچون پدر خویش شولگی یکی از دختران خود را به زنی به فرماندار انشان داد. در دومین سال پادشاهی شو-سین (۲۰۳۶ ق م) نماینده ای از سوی همین فرماندار به نام دیسلهوپ، فرزند اکوت به پایتخت اور وارد شد و شاهزاده خانم را در یک سفر طولانی به سمت فارس (بیضا) همراهی کرد. این شاهزاده خانم به همراه خود مقدار زیادی کوزه های روغن، کره، خامه، دوغ، آبجو و غیره حمل می کرد.^{۵۵} وی به سختی می توانست حدس بزند که سی سال بعد برادرش ایبی-سین به صورت یک زندانی همین جاده را خواهد پیمود. ضمن گسیل داشتن شاهزاده خانم به انشان برای همسری فرماندار آن منطقه، شو-سین اقدام به تحکیم پایه های موقعیت خویش کرد. در طول نه سال حکومت تنها دوبار برای سرکوبی کوه نشینان شورشی که سو نامیده می شدند به کوه های زاگرس لشکر کشید. لشکرکشی نخست محققاً برای به دست آوردن غنایمی چون مس، قلع و مفرغ بوده است که به معبد خدایان عمده در نیپور حمل گردید. از طلایی که شو-سین به غنیمت برده بود، فرمان داد تا پیکره ای از او ریخته شود. زیرنگو، فرماندار زبشلی (در کتیبه های ایلامی زبشلی) اسیر و به اور برده شد. زبشلی به احتمال محلی در کوه های لرستان، در غرب خرم آباد، بر ساحل کرخه علیا بوده است. دومین لشکرکشی که به احتمال، خود شو-سین در آن شرکت نداشت، عمدتاً علیه زبشلی تدارک دیده شده بود، چرا که ایندوتو، فرماندار جدید آن خود را با دیگر شاهزادگان سرزمینهای کوهستانی متحد کرده بود. تمامی یازده فرمانداری که با هم متحد شده بودند دستگیر گردیدند و در سال پایانی سلطنت شو-سین (۲۰۲۹ ق م) به بین النهرین برده شدند.^{۵۶} فعالیت های ساختمانی شو-سین در زمینه معبد سازی در شوش تسلط او بر منطقه را به خوبی آشکار می سازد.^{۵۷} اما هنگامی که ایبی-سین، فرزند جوانتر شو-سین در سال

یک گرز را که استادانه ساخته شده بود^{۴۶}، به نام فرمانروای خود به این «بانوی شهر» هدیه کرده اند. همچنین یک مهره عقیق از شوش پیدا شده که شولگی آن را «برای سلامت همسر خویش... به مادر خود، الهه نین-گال» (بانوی بزرگ، همسر خدای سومری ماه) هدیه کرده است.^{۴۷} امکان دارد که این مهره به هنگام غارت اور به دست ایلامیها به شوش آورده شده باشد.

شولگی در اواخر حکومت چهل و هشت ساله خویش، طرح دفاعی جدیدی را برای مرزهای پادشاهی اور پایه ریزی کرد که برای سه نسل پس از وی پا برجا ماند. تا آنجا که مدارک کتبی در ارتباط با اقتصاد سومریها نشان می دهد، در این طرح شولگی یک «لژیون خارجی» ایلامی تشکیل داد و با پرداخت حقوق، سپاه مزدوری از کوه نشینان اطراف جلگه شوش به وجود آورد و بدین طریق کسانی را که می توانستند برای حکومت وی خطرناک باشند به پاسداران مرزهای خود مبدل ساخت. مزدوران این لژیون از شوش، انشان، سیماش و دیگر مناطق ایلامی گرد آمده بودند^{۴۸} و بخشی از آنان را اسرای جنگی تشکیل می دادند. این ایلامیها در گروه های پنج تا بیست و پنج نفری گرد هم می آمدند و جیره روزانه آنها عبارت از نان جو و آبجو بود. فرماندهی آنان را یکی از کارگزاران بلند پایه پادشاه اور به عهده داشت که «نماینده بزرگ پادشاه» نامیده می شد و می توان او را فرمانده نگهبانان مرزی در برابر ایلام و کوه نشینان شرقی به شمار آورد.^{۴۹}

در زمان استقرار این «لژیون خارجی» ایلام مدت زمانی طولانی آرام بود. در سال ۲۰۴۰ ق م، امر-سین (۲۰۳۸-۲۰۴۶ ق م) جانشین شولگی، علیه هوهنور به انشان لشکر کشید و آن را تصرف کرد.^{۵۰} و با این پیروزی تمامی منطقه شرق را به زیر سیطره خود درآورد. سه سال پیش از این لشکرکشی، زریقوم به عنوان فرماندار از آشور به شوش منتقل شده بود؛ وی بیش از هشت سال در آن مقام باقی ماند.^{۵۱}

امر-سین خود هیچ گونه فعالیت ساختمانی را در شوش به عهده نگرفت، اما چندین لوح گلی از زمان جانشین وی، شو-سین (۲۰۲۹-۲۰۳۷ ق م) در شوش به دست آمده است.^{۵۲} برخلاف فروتنی شولگی در برابر این-شوشینک او خود را مغرورانه «شو-سین خدای گونه، محبوب انلیل خدا، سلطان نیرومند، پادشاه اور و چهار گوشه جهان» می خواند.^{۵۳}

۲۰۲۸ ق م به حکومت سلسله سوم اور رسید، در ایلام احساس گردید که زمان آزادی نزدیک شده است. در سومین سال حکومت ایبی-سین شوش از فرمانهای دربار اور سرپیچی کرد و در سال ۲۰۲۰ ق م بود که پادشاه سیماش از قدرت خویش برای حمله به سرزمینهای پست جنوب بین النهرین اطمینان کافی حاصل کرد.

اکنون دیگر ازدواج چهار سال قبل دختر ایبی-سین با توکین-هت- میگریش فرماندار زبشلی برای او سودی نداشت.^{۵۸} پادشاه سیماش شهرهای شوش، ادامدون و آوان در شمال شرق را متصرف گردید. ایبی-سین که اینک تنها مانده بود تصمیم به مقابله با پادشاه سیماش گرفت. پس از زمینه‌سازیهایی مذهبی لازم با سپاهی عظیم به ایلام آمد و شهرهای یاد شده را بازپس گرفت.^{۵۹} پادشاه سیماش دستگیر و به اور فرستاده شد. یک منبع سومری نام او را انبیلوا ثبت کرده است.^{۶۰} اما فهرست شاهان شوش او را انبی-لوهن می‌خواند که ظاهراً جانشین گیرتم بوده است.

پنج سال بعد، به احتمال در سال ۲۰۱۶ ق م، به‌رغم کاهش قدرت سلسله سوم اور در بین النهرین، ایبی-سین بار دیگر به ایلام که اکنون سر به قیام برداشته بود، لشکر کشید. او این بار به هوهنور حمله کرد.^{۶۱} چهاردهمین سال پادشاهی ایبی-سین به «سالی که وی در آن با سپاهی عظیم بر هوهنور و سرزمین انشان تاخت و آنها را مطیع ساخت» نامگذاری شده است.

این لشکرکشی آخرین کوشش سلسله رو به زوال سوم اور برای در بند نگاهداشتن جلگه شوش بود. حمله‌های قبایل سامی آموریان غربی و فرار ایشی-ارا، فرماندار منصوب سومریان در ماری قدرت ایبی-سین را تحلیل برد. از این رو، پادشاه جدید سیماش در اتحاد با شاهزاده زبشلی و دیگر مردمان کوه‌نشین سو توانست یک بار دیگر به جنوب بین النهرین حمله برد. ایبی-سین که ناامیدانه در اور به دفاع از خود پرداخته بود، مجبور گردید، «کاخ خویش را ترك كند و از راه کوه سبوم به سرزمین ایلام، به انتهای انشان برود.»^{۶۲} پس از اسارت ایبی-سین، به ادعای اوریان، ایلامیها به کمک مردم سو، شهر اور را به تلی از خاک میدل کردند.^{۶۳} پادشاه سیماش سپاه خود را در معبد بزرگ شهر اور مستقر کرد. پیکره نانا، خدای سومری ماه، و دیگر خدایان به همراه ایبی-سین به انشان برده شد. ایبی-سین در تبعیدگاه خویش در ایلام درگذشت.^{۶۴}

متأسفانه در هیچ يك از مدارك موجود نام پادشاه سیماش که

پادشاهی اور را منقرض کرد، برده نشده است. فهرست شاهان شوش در این مورد قابل اعتماد نیست، زیرا در این فهرست میان گیرتم و انبی-لوهن نام سه شاه که به ترتیب به سلطنت رسیده‌اند، برده نشده است. پس از انبی-لوهن نام پادشاهی به اسم کیندتو برده شده است، حال آنکه یکی از پادشاهان سیماش که نام او در فهرست نیامده می‌بایستی پیش از وی قرار گیرد. این پادشاه پس از انبی-لوهن و پیش از کیندتو حکومت می‌کرده است. چنین برمی‌آید که فاتح ایبی-سین باید هوتران-تمتی بوده باشد.

این پادشاه سیماش در خاطره نسلهای بعدی ایلامی ماند. در قرن دوازدهم پیش از میلاد شیلهک-این-شوشینک نام اورادر جدول اجداد خویش قبل از چهار پادشاه سیماش که در آن زمان شناخته شده بودند، قرار می‌دهد.^{۶۵} برای نامی که شایستگی پیشاهنگی فهرست شاهان را داشته باشد، صاحب نام می‌بایست کار بس عظیمی همچون سرنگون ساختن پادشاهی اور را به انجام رسانیده باشد. این نظریه کاملاً با نام سالی که بر لوحی از شوش به دست آمده مطابقت دارد؛ سالی که در آن هوتران-تمتی فرمان داد تا پیکره‌ای از وی از جنس مفرغ ساخته شود.^{۶۶} به احتمال، این پادشاه پس از انقراض سلسله سوم اور پیروزمندانه قدم به شهر شوش گذاشت و فرمان داد تا پیکره‌ای از وی بسازند و آن را برای سپاس تقدیم معبد این-شوشینک کنند (حدود ۲۰۰۵ ق م).

به هر صورت ایلام در دوره پادشاهان سیماش نتوانست به زندگی مستقلانه خود ادامه دهد. اور به دست شاهزادگان توانایی چون ایشی-ارا از ایسین و ناپلانوم از لارسا افتاد و آنها سرانجام شوش را بار دیگر به تصرف بین النهرین درآوردند. سیزده سال پس از سقوط اور به دست ایلامیها، ایشی-ارا بر ایلام استیلا یافت و پس از چند سال دختر خویش را به ازدواج نایب السلطنه هوت-سیمتی درآورد.^{۶۷} وی که يك ایلامی بود شاید پسر هوتران-تمتی بوده باشد. همین مدارك جزئی نشان می‌دهد که وارثان پادشاهی اور همان سیاست قدیمی بین النهرین را در مورد ایلام معمول می‌داشتند که عبارت بود از فشار نظامی به همراه ازدواجهای سیاسی.

پس از کیندتو (حدود ۱۹۹۰ تا ۱۹۷۰ ق م) که چهره‌وی برای ما چندان روشن نیست، شخصیت شناخته شده‌ای به نام ایندتوی اول با عنوان پادشاه سیماش بر تخت شاهی نشست. نام کامل این پادشاه در فهرست شاهان شوش

در الواح نیاکان پادشاهان اوان ایلام میانی، شخصی به نام اِپرتی بلافاصله جانشین ایندوتوی دوم می گردد. از آنجا که در مورد اجداد این شخص سکوت شده است، چنین برمی آید که وی به احتمال بنیانگذار یک سلسله جدید ایلامی بوده است.^{۷۵} پنجمین پادشاه از این خانواده، معاصر حمورابی پادشاه بابل (۱۷۵۰-۱۷۹۲ ق م) بود. اگر ما زمانی برابر با هفتاد و پنج سال را برای این پنج پادشاه در نظر بگیریم، پادشاهی سیماش می بایستی حدود سال ۱۸۶۰ ق م از میان رفته باشد، اما نمی دانیم که در نیم قرن پس از آن (۱۸۶۰-۱۹۱۰ ق م) کدام یک از پنج پادشاه یاد شده در سیماش حکومت می کرده اند. در مورد سیماش فهرست شاهان شوش قابل اعتماد نیست. این فهرست یازدهمین پادشاه را ایندوتو-نیر و دوازدهمین آنها را که آخرین آنهاست، ایندوتو-تمتی ثبت کرده است.^{۷۶} تاریخ، مطلب چندانی درباره آنها به ما نمی گوید چرا که منابع بین النهرینی در تمام طول این دوران در مورد ایلام سکوت اختیار کرده اند؛ این امر نشان می دهد که در زمان شکل گیری پایه های امپراتوری حمورابی، شوش و سرزمینهای مرتفع جنوب غرب ایران به حال خود گذاشته شده بوده اند.

از این رو، سقوط پادشاهی سیماش همچون پایان پادشاهی اوان می بایستی در طول همان سالهای تاریک اتفاق افتاده باشد. سلسله بعدی «پادشاهان انشان و شوش» را، اِپرتی بنیان گذاشت و فرزند وی شیلَهه قدرت آن را استحکام بخشید.

سلسله نمایندگان بزرگ در ایلام دوران

«سوکل مخ» ها (۱۵۵۰-۱۸۰۰ ق م)

در دوران سلسله اول بابل (بابل قدیم) در بین النهرین، تاریخ ایران تنها منحصر به تاریخ ایلام، و به عبارت صحیحتر محدود به تاریخ جلگه شوش می گردد. آنچه در این دوران در بخشهای کوهستانی ایران می گذشت تا به امروز تاریک و مبهم است. از این دوران در تمامی ایران حتی یک بنای تاریخی به دست نیامده است. تنها از اوایل دوران بابل قدیم یک مدرک خطی از یکی از فرمانروایان ایلام به خط ایلامی باقی مانده است. گذشته از این مدرک، از سراسر سرزمین ایلام در مجموع ۸۳۷ لوح گلی به خط اکدی به دست آمده که بسیاری صدمه دیده اند. تقریباً نیمی از این الواح حقوقی و مابقی متون اقتصادی است که از مال امیر به دست آمده است.

ایندوتو-این-شوشینک آمده است.

هنگامی که ایندوتو-این-شوشینک، یا ایندوتوی اول، به پادشاهی سیماش رسید (حدود ۱۹۷۰ ق م؟)، طبق رسوم زمان فرزند خویش تن/دن-روهوراتیر را به فرمانداری شوش گمارد. وی همچنین م-کوبی دختر بیلالا، فرماندار اشنونا را به همسری او درآورد. عروس بابلی ظاهراً جهیزیه زیاد و پربهایی را با خود به شوش آورد، چرا که او در شوش معبد ویژه ای را برای اینانا به عنوان الهه مقدس ارگ برپا ساخت.^{۶۸} پدر شوهر وی، ایندوتو-این-شوشینک، در آن هنگام عنوان «پادشاه سیماش و ایلام» را داشت.^{۶۹} این پدر و پسر بناهای مقدس چندی را در شوش بنا کردند. این موضوع از روی کتیبه آجرهای به دست آمده اثبات می گردد. در حدود یک هزار سال بعد شیلَهک-این-شوشینک، به هنگام بنای معبدی برای این-شوشینک، از آنان به عنوان معماران ممتاز قدردانی کرد.^{۷۰}

در حدود سال ۱۹۴۵ ق م، تن/دن-روهوراتیر به جای پدر بر تخت شاهی تکیه زد. نتیجه ازدواج او با شاهزاده خانم بابلی، م-کوبی، پسری بود که در حدود سال ۱۹۲۵ ق م با عنوان ایندوتوی دوم جانشین پدر گردید. ایندوتوی دوم نیز فعالیتهای معماری وسیعی را در شوش بر عهده گرفت. کتیبه ها نشان می دهند که او حصار پیرامون معبد را بازسازی کرد.^{۷۱}

شاهان بعدی ایلامی که می دانیم اطلاعات قابل اعتمادی را درباره پیشینیان خود در اختیار داشته اند، ایندوتوی دوم را آخرین پادشاه سیماش می دانند. در حقیقت به نظر می رسد که آخرین پادشاهان سیماش در این سلسله نیروی خود را از دست داده باشند؛ اگر غیر از این می بود آنوم-موتابیل، نایب السلطنه در (همان بدره امروزی)، معاصر بیلالا فرماندار اشنونا، (یک حکومت نشین محلی در منطقه مصب رود دجله و دیاله) هرگز قادر نمی بود ادعا کند که سپاه انشان، ایلام، و سیماش را در هم کوبیده و ورهشه را به تصرف درآورده است.^{۷۲} این ضعف داخلی سیماش با لشکرکشی گونگونوم پنجمین فرمانروای لارسا به باشیمی در حدود سال ۱۹۳۰ تأیید می گردد. باشیمی به احتمال در همسایگی باشت امروزی (میان بهبهان و فهلان) قرار داشته است. دو سال بعد، گونگونوم سخن از پیروزی دیگری در انشان به میان می آورد.^{۷۳} شاهزاده لارسا مسلماً قادر بود، نفوذ دیرپایی را در شوش به دست آورد؛ زیرا لوح به دست آمده ای از شوش، نفوذ این شاهزاده را در شانزدهمین سال فرمانروایی نشان می دهد.^{۷۴}

شهر قاعدتاً می‌بایستی ناراحتیها و کشمکشهای سیاسی و شخصی مداومی را در پی داشته باشد، اما هیچ نشانه‌ای از این نوع کشمکشها در ایلام قابل پیگیری نیست. به نظر می‌رسد که رئیس اتحادیه یا پادشاه بزرگ به فرزند خویش آزادی عمل فراوانی را در انجام امور در درون مرزهای جلگه شوش می‌داد. بنابراین، تصمیمات پادشاه بزرگ در شوش، در هماهنگی با تصمیمات فرزند وی بوده است.^{۷۹} علاوه بر آن کتیبه‌های به‌دست آمده از دوره‌های بعدی نشان می‌دهد که در زمینه فعالیت‌های ساختمانی در پایتخت اتحادیه، یعنی شوش، پدر و پسر به‌طور هماهنگ با یکدیگر کار می‌کردند. از زمان سلسله سیماش، ایندو-این-شوشینک پدر، و تن/دن-روهوراتیر پسر ستایش‌انگیزترین رابطه و هماهنگی از این نوع را به نمایش می‌گذارند. مدارک قضایی و حقوقی از ایلام نشان می‌دهد، روابط خانوادگی نه تنها در نزد خانواده فرمانروایان، بلکه در میان مردم نیز بسیار محکم بوده است.

پس از مرگ پادشاه بزرگ، طبق قوانین، نایب السلطنه جانشین وی می‌گردید. حتی از اوایل دوران «نمایندگان بزرگ» مدارک نشان می‌دهد که طبق قوانین حقوقی، پس از مرگ یک شخص، وارث او برادرش بوده است و نه فرزندانش. اما در اواخر این دوران مایملک متوفی به جای برادر قانوناً به پسر منتقل می‌گردید.^{۸۰} بنابراین، پس از مرگ شاه بزرگ مقام نیابت سلطنت به فرزند ارشد نمی‌رسید. فرزند ارشد پادشاه در مقام شاهزاده شوش باقی می‌ماند. به جای پادشاه متوفی نایب السلطنه پیشین می‌نشست و برادر او- که در میان برادران دیگر ارشد بود- مقام نیابت سلطنت را احراز می‌کرد و شاهزاده شوش در مقام خویش زیر دست عمو باقی می‌ماند.^{۸۱}

در دوره میان سالهای ۱۸۵۰ و ۱۵۵۰ ق م حداقل در پنج مورد، شاهزادگان شوش تحت حکومت دو تن از عموهایشان که به پادشاهی رسیده بودند، در مقام خود باقی ماندند و هیچ مدرکی دال بر شورش، نارضایتی و مواردی این چنین در متون به‌دست آمده مشاهده نشده است. فرزندان شاه متوفی شدیداً به سنت‌های کهن احترام می‌گذاشتند.

نایب السلطنه‌ای که به مقام پادشاهی می‌رسید، از عزل برادرزاده و گماردن فرزندش در مقام وی به‌عنوان شاهزاده شوش اجتناب می‌ورزید و هیچ‌گاه اقدام به چنین کاری نمی‌کرد. درست است که در سه مورد در دوران حکومت پادشاهی، دو شاهزاده در شوش فرمان راندند و در یک مورد

تا آنجا که مدارک تاریخی اشاره دارند. حکومت ایلام به صورت یک اتحادیه بوده است. بخشهای گوناگون این امپراتوری که از جلگه شوش تا رشته کوه‌ها و دره‌های انشان را دربر می‌گرفت، بی‌شک دارای گونه‌ای استقلال داخلی بودند. چنین تشکیلات حکومتی هم به سود فرمانروایان و هم به سود مردم بود، چرا که داد و ستدی متقابل را میان ساکنان جلگه‌های حاصلخیز جنوب با کشاورزی پیشرفته و ساکنان مناطق کوهستانی شمال و شرق را با منابع غنی چوب (الوار)، سنگ و فلز امکان‌پذیر می‌ساخت. در سایه همین اتحاد و ساختار حکومتی بود که ایلام بر بین‌النهرین برتری داشت. از کهنترین ایام در رأس اتحادیه ایلامی حاکم بلندپایه‌ای بود که بر تعدادی از شاهزادگان تابع فرمان می‌راند. در کنار این فرمانروا نایب السلطنه‌ای که برادر و وارث او بود و از نظر سنی پس از او قرار داشت، حکومت می‌کرد و این از ویژگیهای نظام حکومتی ایلام بوده است.^{۷۷} بنابراین، ساختار و نظام حکومت ایلام بر اساس «وراثت از طریق برادر» بوده است. جانشین پادشاه نه فرزند او، بلکه برادر وی بود. از دوران ایلام میانی این شیوه تغییر کرد و جانشینی از برادر به فرزند انتقال یافت. رئیس اتحادیه در زمانهای گوناگون القاب متفاوتی داشت. در عصر بابل قدیم عنوان وی در زبان سومری سوگل مَنح «نماینده بزرگ» یا «پیامبر بزرگ» بوده است. محل استقرار این نماینده بزرگ در مرکز اتحادیه در شوش بود. اما نایب السلطنه که عنوان او «سوگل ایلام و سیماش» یا «نماینده ایلام و سیماش» بود، نه با برادر تاجدار خویش در شوش، بلکه در شهری که اجداد وی در آنجا حکومت می‌کرده‌اند، می‌زیست. این شهر در دوران حکومت سوگل مَنح‌ها به احتمال شهر سیماش (به احتمال خرم‌آباد امروزی) بوده، حال آنکه موطن فرمانروایان ایلامی بیش از این سلسله، سرزمین اوان (به احتمال شوشتر امروزی) بوده است.

سومین عامل مهم ساختار حکومت ایلام «سوگل شوش» یا «نماینده شوش» یا «پادشاه شوش» بود. در اینجا منظور از شوش نه شهر شوش، بلکه تمامی مجلگه شوش است. اصل کلی این بوده که فرزند ارشد رئیس اتحادیه پادشاه شوش باشد. بنابراین، فرمانروایی در ایلام قدیم به دست گروه سه نفری پدر، پسر، و برادر پدر بوده است.^{۷۸}

پدر و فرزند به‌عنوان رئیس اتحادیه و شاهزاده شوش هر دو در پایتخت می‌زیستند. این گونه حضور دو حکمران در یک

ظاهر می‌گردند. بدین ترتیب ازدواج میان خواهرها و برادرها، ازدواج با خواهری که بیوهٔ برادر متوفی است و تقسیم قدرت میان سه فرمانروا از ویژگیهای حکومت در ایلام بوده است. در هیچ جای دیگر از دنیای باستان حکومتی با این ویژگیها مشاهده نشده است.

در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم پیش از میلاد، سلسلهٔ بی‌جان و ضعیف سیماش جای خود را به یک خانوادهٔ حاکم جدید و پر قدرت داد. مؤسس این سلسله اِپرتی نامیده شده است. دربارهٔ اصل و منشأ این شخص همهٔ منابع سکوت اختیار کرده‌اند. این سکوت نشانگر آن است که وی یک غاصب بوده و قدرت خود را به ارث نبرده، بلکه آن را به زور به چنگ آورده است. وی به احتمال یکی از فرماندهان موفق آخرین پادشاه سیماش بوده است.^{۸۵} مدارك اندك موجود چیز زیادی در مورد اِپرتی نمی‌گویند. مهمترین عنوان وی «شاه انشان و شوش» بوده است.^{۸۶} از این عنوان چنین برمی‌آید که قلمرو حکومت وی تمامی سرزمینهای ایلامی، یعنی مناطق کوهستانی، انشان و جلگهٔ شوش را دربر گرفته است.

دستیابی اِپرتی به قدرت (اندکی پس از ۱۸۵۰ ق م) می‌بایستی طولانی و مشکل بوده باشد. از این پادشاه تنها مدارکی مربوط به دو سال نخستین حکومتش به عنوان فرمانروای امپراتوری متحد (شوش و انشان) در شوش پیدا شده است.^{۸۷} وی ظاهراً چند سال پس از رسیدن به حکومت و تکیه زدن بر سریر پادشاهی درگذشت (حدود ۱۸۳۰ ق م). اِپرتی در تمام کتیبه‌های موجود عنوان «شاه» را دارد و هرگز «نمایندهٔ بزرگ» خوانده نشده است. بنابراین، تنها کتیبه‌ای که از نخستین سال فرمانروایی وی باقی مانده^{۸۸}، به شیوهٔ سالنامه‌های سومریها، سال به قدرت رسیدن او را به «سالی که در آن اِپرتی به مقام شاهی رسید» نامگذاری کرده و در مقابل نام او علامت خدا جای داده شده است. این نخستین و تنها باری است که اِپرتی در کتیبه‌ای به مقام خدایی دست یافته است، اما خداسازی اِپرتی به سرعت متروک شد. پادشاهان ایلام مسلماً خود را نمایندگان خدایان به حساب می‌آوردند، اما برخلاف پاره‌ای پادشاهان سومری و اغلب فرمانروایان اکدی، خود را هیچ‌گاه با خدا برابر نمی‌دانستند.

اِپرتی پس از رسیدن به پادشاهی، پسر خود شیلَهه را به مقام شاهزادهٔ شوش رساند. اما، این شاهزاده که پس از مرگ پدر مدتی به احتمال طولانی در مسند شاهی باقی ماند، آن چنان شهرت پدر را از خاطرهٔ ایلامیهای نسلهای بعد زدود که او، و

حتی سه شاهزاده، اما این موارد نه بر اثر کشمکشهای خانوادگی، بلکه به علت درصد بالای مرگ و میر در میان خانوادهٔ فرمانروایان رخ داده است. همین درصد بالای مرگ و میر باعث گردید که جانشینی در اکثر موارد بدون ناراحتی و آزادانه انجام پذیرد، برای مثال، هیچ‌گاه اتفاق نیفتاد که سه برادری پس از دیگری به پادشاهی برسند، بلکه حداکثر دو برادر به این مقام رسیدند و پس از دومین برادر یکی از عموزاده‌ها در این مقام ظاهر گردید. تنها در مواردی که دیگر برادر یا عموزاده‌ای وجود نداشت، شاهزادهٔ وقت شوش به مقام نایب السلطنه‌ای می‌رسید و پس از رسیدن به پادشاهی بود که می‌توانست فرزند ارشد خویش را به مقام شاهزادهٔ شوش برگزیند. چنانچه وی فرزند ذکوری نداشت، آن‌گاه برادرزاده‌ای را به این مقام منصوب می‌کرد. این مورد براساس مدارك موجود در طول سه قرن تنها سه بار اتفاق افتاده است.^{۸۹} پادشاه تازه به علت نداشتن برادری یا برادرزاده، شاهزادهٔ شوش را نایب السلطنهٔ خود کرده و فرزند ارشد پادشاه جدید شاهزادهٔ شوش شده است.

میزان بالای مرگ و میر در خانوادهٔ فرمانروایان به احتمال بر اثر زنای با محارم بوده است. این عمل نتیجهٔ دو ویژگی دیگر در قانون جانشینی در خانوادهٔ شاهی در ایلام باستان بوده است: ازدواج با بیوهٔ شاه متوفی، و ازدواج خواهر با برادر.^{۹۰} ظاهراً به عنوان یک قاعده، پس از مرگ پادشاه، نایب السلطنه که جانشین برادر می‌گردید با بیوهٔ او ازدواج می‌کرد، بیوه‌ای که بعضاً خواهر هر دو آنها می‌بود.

در گذشته، اطلاعاتی چندان در این باره در دست نبود و تنها مدارك غیرمستقیم به آن اشاره می‌کردند. اما اینك از دوران ایلام جدید مدرك مستقیمی در دست است. در حدود سال ۷۱۰ ق م شاهزاده هتّی در مال امیر، شاهزاده خانم هوهین را «همسر و خواهر محبوب» خود می‌خواند.^{۹۱} همان گونه که در بالا اشاره شد، خط جانشینی پادشاهان ایلامی منقطع بوده و این انقطاع را باید نتیجهٔ زنای با محارم دانست. بنابراین، اغلب اتفاق می‌افتاد که پسر جانشین پدر شود، چرا که با مرگ شاه هیچ يك از خواهران و برادران وی در قید حیات نبوده‌اند. از زمان سومین نسل خانوادهٔ اِپرتی به بعد، در هر نسل دو برادر یا پسرعمو به حکومت می‌رسند که زمان حکومت یکی از آنها نسبتاً طولانی و آن دیگری کوتاه بوده است. پس از آنها، در نسل بعدی، شاهزادگان شوش، یعنی نسل پسران و برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌ها در صحنهٔ حکومت

که به احتمال فراوان همان الهه پی‌نی کیر ایلامی بوده است، برپا ساخت.^{۹۶}

افزون بر بناهای مذهبی، آت-هوشو اقدام به برپایی «برجی» کرد که بی‌شک کاخی محصور بوده است.^{۹۷} و سرانجام، وی فرمان ساختن «سنگ یادمان عدالت» را در مرکز بازار شهر صادر کرد که به احتمال بر آن نرخ کالاهای اساسی و مورد نیاز مردم ثبت می‌شد.^{۹۸} بر کتیبه بالای این سنگ یادمان از نهوتنه خدای خورشید یاری خواسته شده تا خرید و فروش به بهای مناسب انجام پذیرد.

اما هنگامی که شیلَه در گذشت (۱۸۰۰ ق م)، آت-هوشودر قید حیات نبوده و به این خاطر برادر جوانتر وی به نام شیروکدوه^{۹۹} بر سریر پادشاهی نشست. او برادر کوچکتر خود شیموت-وَرَتَش را به مقام نیابت سلطنت برگزید. این دو (همچون آت-هوشو) خود را خواهرزاده شیلَه نامیدند. شیروکدوه اول صاحب فرزند ذکوری نبود، چرا که وی پس از جلوس بر تخت شاهی تا مدتی بدون وجود شاهزاده شوش حکومت کرد، اما پس از چندی به طرز بی سابقه‌ای مادر خویش، یعنی جد مادری سلسله (خواهر معروف شیلَه) را به این مقام برگزید و این برای نخستین بار در تاریخ ایلام بود که زنی به مقام رسمی حکومت می‌رسید.^{۱۰۰} البته زنان بی‌شک در کنار شوهران خویش از اختیارات گسترده‌ای در حکومت برخوردار بودند، اما این امر هیچ گونه جنبه رسمی نداشت. پس از مرگ این زن، شیروکدوه اول برادرزاده خود سیوه-پَر-هَوَک را به عنوان شاهزاده شوش برگزید.^{۱۰۱}

پادشاهی شیروکدوه اول همزمان با سلطنت حمورابی (۱۷۵۰-۱۷۹۲ ق م) در بابل است. نیمه دوم حکومت شیروکدوه بی تردید زیر سلطه فرمانروایی حمورابی بود، اما منابع پراکنده به این مسئله اشاره دقیقی نمی‌کنند؛ تنها یک لوح گلی اندک اطلاعاتی را درباره سیاست خارجی شیروکدوه به ما می‌دهد. این لوح از محل باستانی شوش در منطقه کردستان عراق به دست آمده است و تاریخ آن به حدود ۱۷۹۰ ق م می‌رسد. متن لوحه می‌گوید که شیروکدوه پادشاه ایلام نامه‌ای به شخصی به نام تابیتو می‌نویسد و سؤال می‌کند که «چرا سرزمین ایتابالخم نماینده‌ای به جانب وی گسیل نمی‌دارد.» در همین لوحه آمده است که سپاه ایلام آماده حمله بود و شیروکدوه در آغاز توجه خویش را به سمت سرزمین گوتیها (سرزمین میان همدان امروزی و دریاچه ارومیه) معطوف داشت. وی همچنین دوازده هزار تن از سپاهیان خود

نه اِپَرتی، به عنوان پایه‌گذار سلسله شناخته شد. حتی پس از گذشت بیش از پانصد سال، یک شاه ایلامی نام شیلَه را در کتیبه خویش در زمره اسامی نیرومندی به حساب می‌آورد که از آن برای شکستن طلسم استمداد می‌طلبید.^{۸۹}

چهره سومی که در آغاز سلسله پادشاهان اِپَرتی قد علم می‌کند، دختر اوست. ما از نام این شاهزاده خانم آگاهی نداریم، اما به عنوان «خواهر شیلَه» مقام جد مادری سلسله را به خود اختصاص می‌دهد. در روزگار بعد تنها کسانی را شایسته رسیدن به مقام پادشاهی می‌دانستند که از نسل «خواهر شیلَه»، زنی که در متون با عنوان «مادر مهر بان» از او یاد می‌شود، بوده باشند. بنابراین، آشکار می‌گردد که در ایلام زن نقش مهمی داشته و وراثت در سلطنت از برادر به برادر، تنها در مورد آنهایی صادق بوده است که از جد مادری معینی بوده باشند.

شیلَه به عنوان جانشین پدر، خود را «نماینده بزرگ، شاه-پدر انشان و شوش» می‌خواند.^{۹۰} با این عنوان برای نخستین بار در ایلام لقب «نماینده بزرگ» یا «پیامبر بزرگ» پدیدار می‌گردد.^{۹۱} در آن روزگار پادشاه بابل به احتمال ایل-سین بوده است. آشکارا، شیلَه قادر نبوده است که در درازمدت استقلال ملی را که پدر وی به سختی به دست آورده بود، حفظ کند. پس از شیلَه، عنوان پرافتخار «شاه انشان و شوش» در متون مربوط به فرمانروایان ایلام ناپدید می‌گردد، اما این عنوان بار دیگر در دوران کلاسیک تاریخ ایلام از زمان پادشاهی اونتش-هومبان^{۹۲} (حدود ۱۲۵۰ ق م) به صورت یک عنوان پادشاهی به کار گرفته می‌شود.

شیلَه در سال ۱۸۳۰ ق م، پس از نشستن بر تخت شاهی خواهرزاده خود آت-هوشورا به مقام شاهزاده شوش منصوب کرد.^{۹۳} این اقدام بی‌شک بدان سبب بود که وی صاحب فرزند ذکور نبوده است. در مورد پدر آت-هوشو منابع سکوت اختیار کرده‌اند. وی به احتمال فرزند برادر شیلَه یا شخص دیگری بوده است که با خواهر وی ازدواج کرده بود.

آت-هوشو همچون پدر بزرگ خود اِپَرتی و دایی خویش شیلَه معبدی را برای این-شوشینک در شهر شوش برپا ساخت.^{۹۴} وی همچنین بنای معبد خدای ماه را که اِپَرتی و شیلَه آغاز کرده بودند، به پایان رسانید.^{۹۵} افزوده بر آن، آت-هوشو در اواخر عمر دو معبد، یکی برای نروندی، الهه پیروزی که همان الهه اکدی آنونی تیم بود و دیگری را به استناد مدارک کتبی اکدی برای بانوی بزرگ، الهه نین-گال،

خاور نزدیک به سود بابل برهم خورد.^{۱۱۰} بر اثر برپایی قدرت تازه در منطقه، زیری لیم، حاکم ماری از نظر سیاسی تغییر جهت داد^{۱۱۱} و برای مقابله در برابر حمورابی با ایلام متحد شد و اشنونا به صورت متحد قدیمی در کنار ایلام باقی ماند. دیگر متحدین جدید ایلام عبارت بودند از ملکه ناور در کوههای کردستان ایران در منطقه گوتی که گفته شده سپاهی را مرکب از ده هزار تن فراهم آورد^{۱۱۲} و پادشاه مالگیوم (در بخش جنوبی مصب رود دجله و دیاله) و نیز پادشاه سوباریان در آشور.^{۱۱۳}

پس از سیوه-پلر-هوپک، برادر وی، کودوزولوش اول، در حدود سال ۱۷۴۵ ق م به پادشاهی ایلام رسید. وی ظاهراً فرزند ذکوری نداشت، چرا که نخست بدون شاهزاده شوش حکومت کرد. بی شک شولیم-کوتور در این زمان در گذشته بود. بعدها کودوزولوش اول، کوتیر-نهوته را به این مقام منصوب کرد که به احتمال یکی از خواهرزاده‌ها یا برادرزاده‌های وی بود.^{۱۱۴} کوتیر-نهوته در حدود سال ۱۷۳۰ ق م خود به مقام «فرماندار بزرگ» رسید. او برادر خود لیل-ایر-تَش را در مقام نیابت سلطنت ابقا کرد و به بزرگترین پسر خود تمتی-اگون مقام شاهزادگی شوش را بخشید.^{۱۱۵} کوتیر-نهوته، پادشاه ایلام، سلاطین آشوری دوره‌های بعدی را نیز زیر نفوذ خود گرفت. قدرت بابل ظاهراً به هنگام سلطنت سَمْسُو-اِلُون (۱۷۱۲-۱۷۴۹ ق م) جانشین حمورابی، در حال افول بود و از این رو، کوتیر-نهوته سرانجام به بابل حمله کرد. در حدود یک هزار سال بعد، این عمل کوتیر-نهوته در کتیبه‌های کاخ آشوربانیپال، پادشاه آشور، یادآوری گردیده است.^{۱۱۶} کتیبه می گوید: «کوتیر-نهوته ایلامی که از نفرین خدایان بزرگ نهراسید و کورکورانه اقدام به حمله کرد و به معابد اگدی یورش برد.» در آن هنگام کوتیر-نهوته پیکره نانایی، الهه باروری و پیروزی را با خود به شوش آورد و این پیکره تا زمان شکست ایلام به دست آشوربانیپال در شوش بود و آشوربانیپال آن را به اوروک باز گرداند.^{۱۱۷}

از آنجا که در این کتیبه نام تمتی-اگون شاهزاده شوش آورده شده^{۱۱۸}، می توان چنین نتیجه گرفت که در جنگ با بین النهرین، پدر خود را همراهی کرده است. از زمان کوتیر-نهوته یک لوح اگدی اشاره دارد که تمتی-اگون شاهزاده شوش معبدی را برای الهه ایشم-کرب برپا ساخت.^{۱۱۹}

پس از دورانی طولانی کوتیر-نهوته درگذشت و برادر وی

را تحت فرماندهی شخصی به نام نبیلی قرار داده بود.^{۱۲۰} این لوح که در سال ۱۹۵۷ میلادی کشف شد، دست کم دو موضوع را آشکار می سازد. نخست اینکه، شیروکدوه اول در حدود سال ۱۷۹۰ ق م هنوز به عنوان «پادشاه» ایلام حکومت می کرد و بنابراین مستقل از بابل بوده است؛ دوم اینکه، وی ظاهراً سیاست تجاوز کارانه‌ای را دنبال می کرد. لوح دیگری از ماری^{۱۲۱} در همین زمینه آشکار می سازد که نمایندگان از ماری به شوش و از شوش به ماری اعزام می شده‌اند و این امر اهمیت ایلام در آن زمان را یادآور می شود.

مدارک و شواهد دیگری از ماری به اثبات می رساند که نماینده بزرگ ایلام خود را با پادشاه اشنونا متحد ساخته و با سپاه خویش به اشنونا رفته بود.^{۱۲۲} این نماینده بزرگ می بایستی همان شیروکدوه اول باشد. دو متحد سپاهیان خود را به سوی منطقه بدوی نشین ایداماراز به حرکت درآورده بودند، آن چنانکه در لوح دیگری آمده است.^{۱۲۳} در این لشکرکشی «هیچ کس را یارای حفظ سرزمین ایداماراز نبود.» متحدین، شهر رازاما را به محاصره خویش درآوردند.^{۱۲۴} اما، بر اثر تقاضای کمک از جانب زیری لیم پادشاه ماری، حمورابی نیرویی را برای شکستن محاصره به رازاما گسیل داشت و در نتیجه سپاهیان ایلام و اشنونا دست از محاصره برداشتند و عقب نشینی کردند.^{۱۲۵} پادشاه ایلام ظاهراً پس از بازگشت به شوش درگذشت.

جانشین شیروکدوه برادر کوچکتر وی، شیموت-وَرْتَش، بود. وی که تا سال ۱۷۷۰ ق م نیابت سلطنت را داشت در آن سال به مقام پادشاهی ایلام رسید. از این شخص تنها یک مهر استوانه‌ای از معبد الهه کیریریش در لیان (بوشهر امروزی) بر جای مانده است.^{۱۲۶} شیموت-وَرْتَش، سیوه-پلر-هوپک را به مقام نیابت سلطنت و خواهرزاده دیگر خود به نام کودوزولوش را به مقام شاهزاده شوش رساند. اما خود وی تنها برای مدت زمانی کوتاه حکومت کرد (شاید تا ۱۷۶۸ ق م).

پس از شیموت-وَرْتَش نایب السلطنه وقت سیوه-پلر-هوپک به پادشاهی رسید. وی نخست برادر خویش را در مقام شاهزاده شوش ابقا کرد و ظاهراً بعدها او را به مقام نایب السلطنه ارتقا داد. سومین شخصی که در نظام حکومت ایلام به دو خواهرزاده پیوست و به مقام شاهزاده شوش برگزیده شد، شولیم-کوتور بود که به احتمال خواهرزاده یا برادرزاده آنها بوده است.^{۱۲۷}

در ربع نخست قرن هجدهم پیش از میلاد، تعادل قدرت در

کوتیر-شیلَه اول را نایب السلطنه و برادرزاده خویش، کودوزولوش دوم را شاهزاده شوش کرد که این دومی پس از مدتی نسبتاً کوتاه درگذشت و جای او را شیروکدوه دوم، پسر یکی از خواهران کوك-نُشور دوم گرفت^{۱۲۵} و همچون عموزاده خود تمتی-هَلکی در معبد این-شوشینک اقدام به فعالیت‌های ساختمانی کرد. وی بناهایی را با آجر برای معبد ساخته است و در کتیبه این بناها برای خود طلب «سعادت و آسایش در طول عمر» می‌کند.^{۱۲۶}

پیرامون سال ۱۶۳۵ ق م کوك-نُشور دوم جای خود را به برادر یا عموزاده خویش کوتیر-شیلَه اول داد و برادر زاده شیروکدوه دوم که تا آن زمان شاهزاده شوش بود، به احتمال نایب السلطنه شد و جای او را برادرزاده دیگری به نام کوك-نُشور سوم گرفت. اما به نظر می‌رسد که او نیز مدت زیادی در این مقام نماند و جای خود را در شوش به برادرزاده دیگری به نام تمتی-رَپتَش داد. وی در زمان پادشاهی عموی خود، کوتیر-شیلَه اول مدتی طولانی در این مقام ماند و پس از مرگ عموی در حدود سال ۱۶۲۵ ق م به پادشاهی ایلام دست یافت.^{۱۲۷}

کوتیر-شیلَه اول، هشتمین نسل از پادشاهان سلسله اِپرتی بود. شمار مدارك کتبی متعلق به این زمان در زمینه مسائل حقوقی شوش بسیار اندك است. با وجود این ما می‌توانیم سلسله اِپرتی را تا دوازدهمین نسل، یعنی تا حدود سال ۱۵۲۰ ق م دنبال کنیم. تنها دو تن از پادشاهان ایلامی در طول این مدت خود را اندکی در صحنه ظاهر می‌سازند: پَلَر-ایشَن و دیگری برادرزاده او، کوك-کیروش که نسل‌های دهم و یازدهم را تشکیل می‌دهند.^{۱۲۸} تمتی-رَپتَش نخست بدون شاهزاده شوش به فرمانروایی پرداخت. اما سرانجام، کودوزولوش سوم را برای مقام شاهزادگی شوش برگزید. اینکه چگونه در حدود سال ۱۵۷۰ ق م پَلَر-ایشَن به قدرت رسید، معلوم نیست.^{۱۲۹} کتیبه‌ای از شوتروک-نهونته در دوره ایلام میانی از میان تمامی پادشاهان سلسله اِپرتی تنها از سیوه-پَلَر-هویک (نسل چهارم) و پَلَر-ایشَن (به احتمال نسل دهم) یاد می‌کند. این دو پادشاه ظاهراً غنایمی را از مناطق کوهستانی شرق ایران به چنگ آوردند و به شوش انتقال دادند.^{۱۳۰} کوكو-سَنیت که به احتمال فرزند پَلَر-ایشَن بود، در مقام شاهزاده شوش وفات یافت^{۱۳۱} و کوك-کیروش فرزند لَنکوکو که یکی از برادران پَلَر-ایشَن بود، جای وی را گرفت.^{۱۳۲} مدارك به دست آمده اشاره بر این دارند که پَلَر-ایشَن و

لیل-ایر-تَش به پادشاهی رسید^{۱۳۰} و تمتی-اگون در مقام شاهزاده شوش باقی ماند. اما چون کوتیر-نهونته مدت زمانی طولانی حکومت کرده بود لیل-ایر-تَش سالخورده تنها مدت زمانی کوتاه فرمانروایی کرد و سرانجام حدود ۱۶۹۸ ق م تمتی-اگون اول بر تخت شاهی نشست. وی چون فرزند ذکوری از خود نداشت، خواهرزاده خویش کوك-نُشور را برای مقام شاهزاده شوش برگزید و عموزاده خود، تَن/دَن-اولی را به مقام نیابت سلطنت رساند.^{۱۳۱}

تمتی-اگون اول در طول حکومت خود که زیاد طولانی نبود يك دژ و يك معبد برای این-شوشینک برپا ساخت و سرانجام در حدود سال ۱۶۸۵ ق م و شاید هم اندکی زودتر، تَن/دَن-اولی جانشین او گردید. از آنجا که کوك-نُشور شاهزاده شوش درگذشته بود، تَن/دَن-اولی مدتی را بدون شاهزاده شوش حکومت کرد. اما سرانجام تمتی-هَلکی را که به احتمال برادرزاده وی بود، برای این مقام برگزید. تَن/دَن-اولی به همراه تمتی-هَلکی زمانی دراز در آرامش به حکومت پرداختند.

پس از مدتی تمتی-هَلکی به مقام نایب السلطنه ارتقا یافت و تَن/دَن-اولی برادرزاده دیگر خویش، کوك-نُشور دوم را شاهزاده شوش کرد. تَن/دَن-اولی بایست در سال ۱۶۵۵ ق م درگذشته باشد، زیرا در این سال تمتی-هَلکی به مقام شاهی رسید و برادر خود کوری گوگو را نایب السلطنه خویش کرد.^{۱۳۲} تمتی-هَلکی از آنجاکه سال‌های زیادی زیر دست عموی خود به عنوان شاهزاده شوش خدمت کرده بود زمان حکومتش چندان به درازا نکشیده است. با این حال، این پادشاه در زمینه کارهای ساختمانی برای معبد این-شوشینک در شوش بی اندازه فعال بود و آجرهای کتیبه دار زیادی گویای این مطلب است.^{۱۳۳}

در حدود سال ۱۶۵۰ ق م تمتی-هَلکی جای خود را به عموزاده اش، کوك-نُشور دوم، شاهزاده شوش داد. این امر نشان می‌دهد که کوری گوگو نایب السلطنه، پیش از برادر کوچکتر خویش درگذشته بود. کوك-نُشور دوم برای مدتی طولانی بدون نایب السلطنه و بدون شاهزاده شوش بر ایلام حکم راند و قدرت سه گانه را به تنهایی در اختیار گرفت. این امر نه تنها از روی مدارك حقوقی مشهود است، بلکه عنوان «شاه ایلام، فرماندار سیماش و شوش» که به او داده شده نیز بر آن گواهی می‌دهد.^{۱۳۴}

سرانجام، کوك-نُشور دوم، برادر یا عموزاده خود،

رودخانه کشکان-یادآور کشو همان کاسی- خاستگاهی کاسی دارند.^{۱۳۸} حقیقت این است که هیچ مدرکی صریحاً اشاره بر انقراض حکومت پادشاهان اهرتی به دست کاسیها ندارد.

بر کتیبه اگدی يك اثر مهر بر يك لوح گلی از حفريات شوش در «ویل رویال» نام کیدینو با عنوان «شاه شوش و انشان» برده شده است که با توجه به سبك مهر و لایه نگاری، تاریخ آن به قرن پانزدهم می‌رسد.^{۱۳۹} يك مهر دیگر که با توجه به سبك آن تقریباً همان تاریخ را دارد، باز هم از تَن/دَن-روهوراتیر دوم به عنوان «شاه شوش و انشان» نام می‌برد.^{۱۴۰} همچنین در نوشته آجرهایی که در بازسازی ساختمانی در شوش به کار رفته، همان عنوان به فرمانروایی با نام این-شوشینک-شر-ایلانی داده شده است.^{۱۴۱}

نام این پادشاهان تاکنون در هیچ مدرک دیگری نیامده است، و تاریخ درست، و حتی تقدم و تأخر آنها هنوز نامشخص است. اما عنوانی که برای آنها به کار برده اند، شباهت کامل با عناوینی دارد که در اوایل قرن چهاردهم برای تپتی-آهر و اواخر قرن چهاردهم برای ایک-هلکی و آتر-کیتِه و در يك مورد در اوایل قرن سیزدهم برای اونتش-گل به کار گرفته شده است.

در طول دوران پس از دوره «نمایندگان بزرگ» محوطه‌های مسکونی در اطراف شوش تقلیل یافت و به جای آن در بیست کیلومتری جنوب شوش، منطقه هفت تپه رو به گسترش نهاد و وسعت آن حدوداً به سی هکتار رسید. الواح انتشار یافته از حفريات هفت تپه که افزون بر ششصد لوح است، به انضمام دو سنگ یادمان، جسته و گریخته اطلاعاتی را درباره تاریخ ایلام در اوایل قرن چهاردهم به ما می‌دهد.^{۱۴۲} نتایج اولیه بررسی آثار به دست آمده از هفت تپه را می‌توان به شرح زیر جمع بندی کرد:

متون اداری و يك سنگ یادمان از هفت تپه نام از تپتی-آهر می‌برند و اثر مهرهای نوشته دار، عنوان کامل او را «پادشاه شوش و انشان» ثبت می‌کنند.^{۱۴۳} تپتی-آهر قبلاً از روی سه متن انتشار یافته شناخته شده بود که عبارت بودند از يك آجر کتیبه دار.^{۱۴۴} و دو متن حقوقی که به اواخر دوران «نمایندگان بزرگ» تاریخگذاری شده بودند.^{۱۴۵} یکی از آنها را که به متن مال امیر معروف است^{۱۴۶}، یکی از اهالی محل به همراه تعدادی لوح به پاریس برده بود که به اشتباه آن را به شرق خوزستان نسبت داده بودند. با توجه به متون اداری به دست

كوك-کیروش به اتفاق هم عدل و انصاف را در ایلام برقرار ساختند.^{۱۳۳} و از جمله کارهای آنان، یکی نیز بخشودگی مالیاتهای عمومی و طلبهای دولتی بود.

جانشین پُر-ایشن در سال ۱۵۴۵ ق م در واقع برادرزاده وی، كوك-کیروش، شاهزاده شوش بود.^{۱۳۴} وی آخرین شاه از سلسله اهرتی است که در فعالیتهای ساختمانی شرکت داشت. این موضوع را نه تنها شیلک-این-شوشینک در قرن دوازدهم بیان می‌دارد، بلکه چندین آجر کتیبه دار به خط اگدی که در شوش به دست آمده نیز مؤید آن است. در کتیبه این آجرها كوك-کیروش ادعا می‌کند که دیوارهای معبد بزرگ را با آجرهای تازه تجدید بنا کرده است.^{۱۳۵} وی فعالیتهای ساختمانی را به احتمال فراوان در آغاز فرمانروایی خود شروع کرده بود، چرا که در آجرهای کتیبه دار یاد شده او خود را شاه ایلام، نایب السلطنه سیماش و شاهزاده شوش می‌خواند. اما بعدها او، تِم-سنیت، برادر زاده خود را شاهزاده شوش کرد و پس از مرگ او، برادرزاده دیگرش یعنی كوك-نهونته را برای تصدی مقام مزبور برگزید.

دوران ایلام میانی (۱۱۰۰-۱۴۵۰ ق م)

از آغاز تاریخ ایلام آونگ قدرت میان دو سرزمین متخاصم شوش و بین النهرین در نوسان بوده است. گاهی قدرت در دست ایلامیها بود و گاهی در اختیار ساکنان بین النهرین. در طول دوران بابل قدیم در مجموع بین النهرین نیروی برتر به شمار می‌رفت. تأثیر اگدیه در فرهنگ ایلامی کاملاً مشهود است، چرا که زبان رسمی ایلام به طور کامل اگدی بوده است. اما به تدریج نیروی تازه ای راه خود را به صحنه تاریخ خاورمیانه گشود و مردم تازه ای به نام کاسیها خود را ظاهر ساختند. هنگامی که اگوم دوم در حدود سال ۱۵۹۵ ق م (پس از بازگشت هیتی ها) وارد بابل گردید، سلسله اول بابل (بابل قدیم) به پایان آمد و در پی آن سروری بابلیها بر ایلام خاتمه پذیرفت. اما پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا کاسیها وارث سروری بابلیها بر ایلام گردیدند؟ تعدادی لوح گلی از شوش - که متأسفانه قابل تاریخگذاری نیستند - اشاره بر حضور کاسیها در ایلام دارند، نامهایی چون آنی-کیلاندی در هوهنور یا روشوبی آش، بیرگلزو و [...] اور-بوگاش در شوش، اسامی کاسی هستند.^{۱۳۶} گذشته از آن، امروزه نام کاشان و قزوین^{۱۳۷} و

سیاسی را نمی داد و به محض آنکه قدرت متحدکننده مرکزی از میان می رفت یا تضعیف می شد، ایالات گوناگون تمایل به جدا شدن از حکومت مرکزی داشتند. این وضعیت به احتمال در دوره ای که ما هیچ گونه متنی از آن در اختیار نداریم و دوران حکومت هوریتیل را نیز دربر می گیرد، کاملاً برقرار بوده است. قلمرو و فرمانروایی این شاهزاده بیگانه از شوش و مرزهای غربی سرزمین ایلام فراتر نمی رفت و عنوان «شاه ایلام» را که بابلیها به وی داده اند این گفته را نقض نمی کند. برای بابلیها عنوان «پادشاه ایلام» چیزی جز حاکم شوش نبوده است.

بنابراین، شگفت نیست اگر می بینیم که همزمان با شکست هوریتیل در ایالات مرکزی جنبشهای ملی گرایانه شکل می گیرد و پس از چندی این جنبشها به سرکردگی افرادی نیرومند یک سلسله جدید محلی را به وجود آورد. فرمانروایان این سلسله با گسترش گام به گام قدرت خود توانستند اتحاد ایلام را از نو بازسازی کنند و در نتیجه این اتحاد امپراتوری قدرتمندی شکل گرفت که بار دیگر تعادل قدرت را در خاورمیانه بر هم زد. در این نوزایی ملی شرایط سیاسی زمان نقش مهمی داشت. تمایلات تجاوزکارانه آشور در زمان حکومتهای آریک-دن-ایلی (۱۳۰۸-۳۱۹ ق م) و آد-دن-نیرای اول (۱۲۷۵-۱۰۳۷ ق م) باعث ناراحتی بابلیها شده بود و آنها توجه خود را از مرزهای سرزمینی که برای آنان خطر فوری نداشت، به سمت مرزهای شمالی معطوف داشتند.

منابع محلی متعلق به دوران جدیدتر، اشاره بر بنیانگذار این سلسله به نام ایک-هَلکی دارد. از آنجا که فهرست شاهان سلسله جدید از این شخص تنها به عنوان پدر دو پادشاه نخستین یاد می کند، به احتمال وی یک رئیس قبیله محلی بوده و هیچ گاه بر تخت شاهی تکیه نکرده است. محدوده جغرافیایی حکومت ایک-هَلکی ناشناخته است. با این حال، اشارات مشخصی به منطقه مال امیر شده است. متون به دست آمده از این منطقه از شخصی به نام اتر-کیتِه، پسر اتر-هَلکی یاد می کنند.^{۱۵۷} این نامها ظاهراً متعلق به خاندان ایک-هَلکی و دومین فرزند او اتر-کیتِه بوده است. نام ایک-هَلکی به احتمال اشاره به خانواده سلطنتی جدیدی دارد که همچون هوریتیل با هوریهای ساکن ایلام نسبت داشته اند.^{۱۵۸}

به هر حال، بنیانگذار واقعی این سلسله، بهیر-ایشن یکی از فرزندان ایک-هَلکی بوده است. وی به احتمال در زمان

آمده در هفت تپه اکنون شواهد و مدارکی از تاریخ پادشاهی تپتی-اَهَر در دست است. براساس این مدارک وی با پادشاه کاسی بابل، کِدِشْمَن-کور-گل همزمان بوده است. این پادشاه کاسی به احتمال قریب به یقین می بایست همان کِدِشْمَن-انلیل اول (۱۳۶۰-۱۳۷۴ ق م) بوده باشد.^{۱۴۷}

ابهامی که تاریخ ایلام را دربر گرفته بود، با فتح شوش به دست کوری گلزوی دوم (۱۳۲۴-۱۳۴۵ ق م) پادشاه کاسی زدوده می شود.^{۱۴۸} اما ما نمی دانیم که در طی دو قرن پیش از آن چه می گذشته است. چگونگی پایان کار سلسله اِپرتی همچنان در هاله ای از ابهام فرو رفته است.

یک مدرک مربوط به وقایع تاریخی از دوران بابل جدید.^{۱۴۹} درباره برخورد میان کوری گلزوی دوم و پادشاه همزمان او در ایلام به نام هوریتیل سخن می راند.^{۱۵۰} این برخورد واقعیت دارد و ما از روی دیگر مدارک و منابع از لشکرکشی پیروزمندانه کوری گلزوی دوم به شوش و ایلام آگاهی داریم.^{۱۵۱} اما مدارک تاریخی در دوران جدیدتر نامی از هوریتیل نمی برند. با این حال، برای مردود دانستن مدرک یاد شده دلیل قاطعی در اختیار نداریم. هوریتیل، همان گونه که از نام او پیداست، می بایست متعلق به گروههای هوریهایی باشد که حضورشان در این زمان در شوش از روی اسامی آنها به اثبات رسیده است. به احتمال، او یک پادشاهی کوتاه مدت را در مرزهای غربی ایلام پایه گذاری کرده است و اینکه با کوری گلزو به مبارزه پرداخته، نشان می دهد که سودای جنگ انداختن بر جنوب بابل (شاید شهر نیپور) را در سر داشته است، چرا که در آن زمان گروههایی از هوریها در اطراف آن شهر اسکان یافته بودند.^{۱۵۲} هوریتیل پس از شکست به ایلام گریخت و موفق نشد سپاهی آن چنان نیرومند که بتواند از پیشروی سپاهیان کوری گلزو در ایلام جلوگیری کند فراهم آورد. بنابراین، کوری گلزو این پیروزی را با اهدای هدایایی به معبد انلیل^{۱۵۳} و ساتاران^{۱۵۴} جشن گرفت و در ارگ شوش پیکره ای از خود را بر جای گذاشت که در کتیبه آن از پیروزی بر ایلام سخن می گوید.^{۱۵۵} وی در بازگشت لوحی از عقیق را که زمانی برای «طول عمر شولگی» به معبد انیانا اهدا شده بود، به بابل برد و آن را با کتیبه ای جدید به انلیل خدای حامی شهر نیپور هدیه کرد.^{۱۵۶}

به رغم پیروزی چشمگیر سپاه کوری گلزو بر ایلام و تشخیر شوش، ایلات داخلی ایلام ظاهراً از این سرنوشت جان سالم بدر بردند. وضعیت جغرافیایی ایلام اجازه وحدت

که در زیر پی ساختمانهای ویرانه شهر دور-اوتنش به دست آمد، به اثبات رسیده است. شهر دور-اوتنش بی شک مرکز عمده مذهبی آن دوره و اقامتگاه اصلی اوتنش-گل بوده است. با این حال، شوش نادیده گرفته نشده بود. در طول پادشاهی وی اهمیت شهر شوش به تدریج فزونی یافت و در نتیجه پادشاهی ایلام بیشتر به سمت غرب گسترش یافت. اوتنش-گل به احتمال شوش را همچون پادشاهان کهن ایلام به عنوان پایگاهی برای حمله به بابل در مد نظر داشته است. با وجود این، به نظر می رسد که ایلام با همسایگان خود در صلح و صفا می زیست. در حال حاضر مدرکی در دست نیست که نشان دهد این پادشاه مخارج هنگفت برنامه های عظیم ساختمانی را در شهرهای زیر فرمانروایی خود از راه کسب غنایم جنگی تأمین می کرده است.

حکومت کشتی لییش چهارم در بابل و ضعف بعدی کاسیها این فرصت را به اوتنش-گل داد تا بر بین النهرین هجوم آورد. يك پیکره نشسته از خدای بابلی به عنوان غنیمت به ایلام آورده شد.^{۱۶۳} این پیکره که در شوش به دست آمده و بر آن کتیبه ای به اکدی حک شده است، به اسارت خدا اشاره دارد. در این کتیبه علاوه بر خاستگاه و نام خدا ایمری، نامی محلی برای خدای بین النهرینی آدد، نام کسی که پیکره برای او ساخته شده است، نیز ذکر شده است. اما این نام شکسته و تنها بخش آخر آن یعنی [...] لییش، باقی مانده است. پژوهشگران معتقدند که این بخش پایانی نام پادشاه کاسی، کشتی لییش چهارم است و ایمری خدای حامی شخصی وی بوده است. البته این تعبیر چندان محقق نیست، زیرا يك شهر بابلی نیز به نام (طوپ) لییش وجود دارد که می تواند توجیه دیگری را مطرح سازد.^{۱۶۴} اگر چنین باشد، پادشاه ایلام پس از يك لشکرکشی پیروزمندانه به یکی از شهرهای مرزی در غرب رودخانه اوکنو (رود کرخه)، پیکره یاد شده را به غنیمت گرفته است. حتی اگر این پیروزی در پی يك تاخت و تاز محدوده به دست آمده باشد، نشان می دهد که دست کم ایلام از انزوای طولانی خود خارج شده و دیگر از رویارویی با همسایگان غربی خود پروایی نداشته است.

ایلام يك بار دیگر درهای خود را برای نفوذ سامیها گشود. خدایان بابلی که پیش از آن پرستش می شدند، در میان خدایان ملی ایلامی باقی ماندند. خدایان محلی صفات اکدی داشتند. معابد همچون شهرهای مقدس بابلی بر بالای بر جهان پلکانی بنا گردید و بسیاری از مدارك اداری به زبان

فرمانروایی نزی-مروتش، پادشاه کاسی بابل (۱۲۹۸-۱۳۲۳ ق م) حکومت می کرده است. پهر-ایشن از خود کتیبه ای بر جای نگذاشته است، اما متون جدیدتر اطلاع می دهند که وی در منطقه آهیتک (هنوز ناشناخته) فعال بوده است. سنگ یادمان اهدایی وی به مناسبت بنای معبدی برای این-شوشینک در این منطقه، این موضوع را تأیید می کند. این سنگ یادمان را بعدها شیلهک-این-شوشینک، یکی از جانشینان او، به شوش انتقال داد.^{۱۵۹}

در باره برادر و جانشین وی، یعنی آتر-کیت که به احتمال همزمان با کدشمن-تورگو (۱۲۸۰-۱۲۹۲ ق م)، پادشاه کاسی بابل بود، همان متون ادعا می کنند که وی فعالیت هایی را که به ایالت آهیتک محدود کرده بود، به شوش گسترش داد. دو گرز یا عصای مرصعی که از چغازنبیل به دست آمده^{۱۶۰} نام این پادشاه را بر خود دارند. بر روی یکی از آنها، او خود را «پادشاه شوش و انشان» می خواند. بر دیگری، کتیبه اصلی از میان رفته و به جای آن کتیبه ای متعلق به اوتنش-گل نگاشته شده است. از کتیبه اصلی تنها عبارت «آتر-کیت، پسر ایک-هلکی» به جای مانده است.^{۱۶۱}

در زمان حکومت پسر آتر-کیت، یعنی هومبان-نومین (حدود ۱۲۶۶-۱۲۸۵ ق م) تجدید حیات ایلامیها قطعی گردید. چندین کتیبه شاهی به ایلامی از این پادشاه باقی مانده و عناوین او گسترش قدرتش را نشان می دهند.^{۱۶۲} در زمان این پادشاه شوش به احتمال پایتخت واقعی ایلام نبود و هومبان-نومین پایتخت خویش را در محلی که هنوز ناشناخته است، قرار داده بود. احتمال دارد که این محل ایالت انشان بوده باشد، چرا که هنوز حدود و ثغور این ایالت دقیقاً مشخص نشده است.

پس از هومبان-نومین، فرزند وی اوتنش-گل یا اوتنش-نیریش بر تخت پادشاهی تکیه زد که به احتمال با شلمانزر اول (۱۲۴۵-۱۲۷۴ ق م). کدشمن-انلیل (۱۲۶۵-۱۲۹۷ ق م) و کودور-انلیل (۱۲۵۵-۱۲۶۳ ق م) پادشاهان آشور و بابل همزمان بوده است. در زمان وی پادشاهی ایلام به اوج قدرت خود رسید که حدود بیست سال دوام یافت. شمار زیادی معبد، بسیاری سنگ یادمان و پیکره فعالیت های ساختمانی اوتنش-گل را به اثبات می رساند. زیگورات چغازنبیل را در ۴۲ کیلومتری جنوب شرق شوش که در شهر دور-اوتنش واقع شده، این پادشاه ساخت، و بنای یاد شده نام او را بر خود دارد. این موضوع از روی کتیبه هایی

بابلی که زبان بین‌المللی آن روزگاران بود، نوشته شد.^{۱۶۵} اونتش-گل جای خود را به اونتیر-گل، که فرزند وی نبود، واگذار کرد. فهرست سلسله‌های جدیدتر، از این شخص به‌عنوان یکی از فرزندان بهیر-ایشن یاد می‌کنند، بی‌آنکه مشخص سازند وی همان، بهیر-ایشن، نیای پادشاهان این سلسله از ایلامیها بوده است. اگر چنین باشد، اونتیر-گل می‌بایستی عموی اونتش-گل بوده باشد.^{۱۶۶} این امر غیرممکن نیست، اما بسیار غیرمتحمل به نظر می‌رسد، زیرا کیدین-هوتران، برادر و جانشین اونتیر-گل، می‌بایستی همچنین فرزند همان بهیر-ایشن باشد که در این صورت فاصله زمانی میان آن دو بسیار زیاد خواهد بود. دلیلی در دست نیست که نشان دهد تغییر سلسله بر اثر دگرگونیهای ناگهانی درونی، پس از مرگ اونتش-گل رخ داده و نیز دلیلی در دست نیست که نپیر-آسو برای یک سال، پس از مرگ شوهر، بر ایلام حکومت کرده است. تنها یک کتیبه از نپیر-آسو بر پیکره مفرغی او در دست است.^{۱۶۷} در این کتیبه جدا از لعن و نفرینهای معمول برای کفار و زشت‌گویان صرفاً از وی به‌عنوان «همسر اونتش-گل» یاد شده است.

به‌علت کبرسن یا دوران کوتاه فرمانروایی اونتیر-گل (حدود ۱۲۴۵ ق م) همچون سلف خود فعال نبود. او حتی نتوانست گامی از مرزهای خود فراتر گذارد. در این زمان آشور با قدرت تمام سیاست توسعه‌طلبانه خود را در منطقه زاگرس و خلیج فارس تجدید می‌کرد. توکولتی-نینورتای اول لشکرکشی پیرومندانه‌ای را از طریق کوههای تارسینا، در جنوب زاب سفلی، تا سرزمین گوتیها، بین دو منطقه زوقوشکی و لژرهبری کرد.^{۱۶۸} وی سپس به سرزمین بابل قدم نهاد و بر کشتی لیش تاخت و او را به اسارت گرفت. بر اثر این پیروزیها، ایلامیها مجبور شدند شهرهای تورنا-سوما در منطقه م-تورنات، و اولانیاش در نزدیکی سرچشمه رود کرخه (در فاصله نه چندان دوری از مندلی امروزی) را به آشوریه‌ها واگذار کنند.^{۱۶۹} تمامی این اطلاعات را ما از منابع آشوری به‌دست آورده‌ایم. تنها مدرک ایلامی از زمان اونتیر-گل و دومتن متعلق به زمان جدیدتر فقط از بازسازی یک معبد متعلق به این-شوشینک در شوش، که در ساختن آن چند تن از شاهان پیشین ایلامی نقش داشته بودند، سخن به میان می‌آورند.

پس از مرگ اونتیر-گل برادرش کیدین-هوتران بر تخت نشست و برای مدتی در حدود بیست سال (حدود

۱۲۲۲-۱۲۴۲ ق م) حکومت کرد. به‌علت اینکه وی موفق گردید نیروهای ارتش خویش را بار دیگر فعال سازد، و یا بدین علت که او نسبت به برادر خود رشیدتر و با جرئت‌تر بود، پادشاه جدید از سیاستهای تهاجمی اونتش-گل پیروی کرد و آشکارا به مخالفت با آشوریهای فاتح پرداخت. توکولتی-نینورتا یکی از طرفداران خود را به نام انلیل-نادین-شومی، پس از مرگ کشتی لیش، به حکومت بابل گمارده بود. کیدین-هوتران با بهره‌گیری از موقعیت حاکم دست‌نشانده، به‌طور ناگهانی به جنوب بین‌النهرین یورش برد. از دجله گذشت و در پیشروی به مرکز منطقه، شهر نیپورا را به تصرف درآورد و جمعیت آن را قتل عام کرد. سپس، مسیر حرکت خویش را به سمت شمال تغییر داد و با گذشتن مجدد از دجله شهر در را با خاک یکسان کرد، معبد مشهور ا-دیمگل-کلم را ویران کرد و ساکنان آن شهر را به اسارت گرفت.^{۱۷۰} پادشاه بابل مجبور به فرار گردید و فرمانروایی خود را بر تمامی منطقه از دست داد.

اما این پیروزی ایلامیها کوتاه مدت بود. توکولتی-نینورتا بی‌درنگ اقدام به عملیات تلافی جویانه کرد و فرماندهی نیروهای بابل را شخصاً عهده‌دار گردید. وی نخست کیدشمن-خرپ کاسی را به حکومت بابل گمارد و هجده ماه بعد این مقام را به ادد-شوم-ایدین (۱۲۱۹-۱۲۲۴ ق م) سپرد و از آن پس توجه خاصی را به بابل معطوف داشت. از این‌رو، گمان می‌رود بر اثر این توجه بیش از حد فرمانروای آشور به بابل، کیدین-هوتران از عملیات تهاجمی بیشتر علیه بابل چشم پوشیده باشد. اما با رسیدن ادد-شوم-ناصر (۱۱۸۹-۱۲۱۸ ق م) به حکومت بابل، کیدین-هوتران زمان را برای حمله مجدد به بابل مناسب دید و با دلگرم شدن از موقعیت پیشین خود قدم به خاک جنوب بین‌النهرین نهاد. پس از گذشتن از دجله، ایسین را به تصرف درآورد. آن‌گاه در سمت شمال تا مرّ و در غرب تا نیپور پیشروی کرد.^{۱۷۱} و سپس بدون برخورد با مقاومتی جدی به ایلام بازگشت.^{۱۷۲} کیدین-هوتران به احتمال در جریان نخستین یا دومین لشکرکشی خود به بابل تعدادی از کودوروهای کاسی را به‌عنوان غنیمت جنگی به شوش انتقال داد.^{۱۷۳}

این بازسازی حوادث تاریخی ایلام براساس مدارک و متون موجود بابلی و آشوری است.^{۱۷۴} و تاکنون هیچ مدرک ایلامی معاصر زمان کیدین-هوتران در حفاریات به‌دست نیامده است، اما از متون جدید و تفسیر کتیبه‌های شکسته و ناقص

درازا کشید، پنج پادشاه بر تخت شاهی تکیه زدند: شوتروک-نهوته، کوتیر-این-شوشینک، شیلهک-این-شوشینک، هولوتوتوش-این-شوشینک، و شیلهین-همرو-لکم. دست کم، سه نفر اول این شاهان در تاریخ ایلام از شهرت زیادی برخوردارند، چرا که موفق شدند ایلام را در طول پنجاه سال به یکی از نیرومندترین قدرتهای نظامی خاورمیانه مبدل سازند. ایلامیها با این نوزایی تاریخ خود در اوضاع بین‌النهرین نقش مثبت عمده‌ای را ایفا کردند.

با مرگ ناگهانی توکولتی-نینورتای اول (۱۲۰۸ ق م) نیروی نظامی آشوری دچار ضعف و ناتوانی گردید و سرزمین آشور با مشکلات داخلی روبه‌رو شد. برای مدت چندین سال دو تن از پادشاهان آشوری به کمک حامیان خویش برای به‌دست آوردن برتری بر دیگری به کشمکش پرداختند. این کشمکشها پس از آنها نیز ادامه یافت. بابلیها از اوضاع مغشوش آشوریه سود بردند و پادشاه آنها آدد-شوم-ناصر (۱۱۸۹-۱۲۱۸ ق م) به آشور لشکر کشید و به جنگ انلیل-کودوری-اوصور (۱۱۹۳-۱۱۹۷ ق م)، پادشاه آشوری پرداخت. در طول این دشمنیها شاهزاده دیگر آشوری به نام نینورتا-آهل-اکور (۱۱۸۰-۱۱۹۲ ق م)، که تا آن زمان در بابل در تبعید به سر می‌برد، خود را شاه آشور نامید^{۱۷۷} و با کمک شاه بابل که آشور را به صورت تحت‌الحمایه درآورده بود، تخت شاهی نشست. در آن هنگام نه بابلیها و نه آشوریه فرصت نداشتند تا توجه خود را به سرزمین ایلام و حوادثی که در آن می‌گذشت معطوف دارند. مرزهای غربی آشور از سوی موشکیها تهدید می‌شد و خطر آرامیها در بین‌النهرین علیا بیشتر و بیشتر می‌گردید.

این اوضاع تا سال ۱۱۶۰ ق م ادامه داشت، اما در این زمان پادشاه جدید آشور به نام آشور-دان اول اطمینان یافت که آشور به قدر کافی توان آن را یافته است تا بار دیگر سیاست خارجی توسعه‌طلبانه خود را از سر بگیرد. وی با یورشی به جنوب، آشور را از تسلط بابل رها ساخت و زَب-شوم-ایدین پادشاه بابل قادر به انجام عملیات نظامی در برابر این هجوم آشوریه نگردید. اما اطمینان پادشاه آشور در مورد قدرت نظامی خود نیز درست نبود، چرا که وی نمی‌توانست موشکیها را که از مرزها گذشته و در دجله علیا استقرار یافته بودند، از مرزهای خود بیرون کند و بدین ترتیب، ضعف هر دو سرزمین بابل و آشور آشکار گردید. ایلام بارهبری پادشاهان نیرومند و توانایش توانست از این موقعیت بهره‌گیرد. آنها

اگر چنانچه درست باشند، چنین برمی‌آید که کیدین-هوتران ایلام را تا انتها الیه مرزهای جنوبی آن استحکام بخشید.^{۱۷۵} به رغم دو حمله موفقیت آمیز کیدین-هوتران، که دلیل موفقیت آن به احتمال فراوان غافلگیرانه بودن این حملات بوده است، سرانجام هر دو جنگ به سود آشور پایان پذیرفت. پس از هر حمله از جانب ایلام، توکولتی-نینورتا، لحظه‌ای را از دست نمی‌داد و بی‌درنگ به بازپس گرفتن شهرهای بابل همت می‌گماشت. به احتمال لشکرکشی دوم یا لشکرکشیهای بی‌حاصل پس از آن بود که قیام همگانی را در ایلام به دنبال آورد و موجب سقوط حکومت گردید. کیدین-هوتران از صحنه سیاسی ناپدید شد و چندین سال طول کشید تا پادشاهی دیگر بر تخت شاهی جلوس کرد. با ناپدید شدن کیدین-هوتران سلسله انشانیه که ایک-هلکی آن را پایه‌گذاری کرده بود، منقرض گردید.^{۱۷۶}

شوتروک-نهوته و کوتیر-نهوته

با ناپدید شدن کیدین-هوتران، تاریخ داخلی ایلام ظاهراً با اغتشاشات داخلی چندی روبه‌رو گردید. منابع محلی جدیدتر پس از کیدین-هوتران از شخصی به نام هولوتوش-این-شوشینک نه به عنوان جانشین کیدین-هوتران، بلکه به عنوان پدر شوتروک-نهوته یاد می‌کند. از آنجا که هیچ منبعی اشاره به نسبت خانوادگی میان هولوتوش-این-شوشینک و سلسله پیشین ندارد، دلیلی در دست نیست که ما سخن از نسبت خانوادگی میان کیدین-هوتران و شوتروک-نهوته به میان آوریم. سکوت منابع در این باره نمی‌تواند بدین معنی باشد که خط جدیدی از شاهزادگان در اوضاع آشفته داخلی زمام امور را به دست گرفته بود. درباره اصل و نسب شاهان جدید اطلاع دقیقی در دست نیست. تنها کمکی که متون ارائه می‌کنند در زمینه نام پادشاهان این دو دوره است، در حالی که پادشاهان سلسله پیشین اغلب دو خدای ایلامی هومبان و هوتران را حامی خویش می‌دانستند و نام خود را از نام این دو خدا برمی‌گرفتند، نام هولوتوش-این-شوشینک و نام دست کم دو تن از جانشینانش برگرفته از نام این-شوشینک بود و این نشان می‌دهد که این خانواده جدید سلطنتی به نحوی با شوشیه ارتباط داشته است.

در اینجا يك موضوع مسلم است و آن اینکه، با پادشاهی شوتروک-نهوته یکی از باشکوهترین دورانها در تاریخ ایلام آغاز می‌گردد. در طول این دوران که به تقریب هفتاد سال به

به متمرکز ساختن کارها و تبدیل شوش به يك مركز سياسي-مذهبی پادشاهی به وضوح آشکار می‌سازد. اما در کنار اقداماتی از این دست او همچنین فرمان برپایی معابدی را در تمامی شهرهای عمده پادشاهی صادر کرد.

امپراتوری شوتروک-نهونته در جنوب تا کرانه‌های خلیج فارس گسترش یافت. در لیان یکی از آجرهای کتیبه‌داروی به‌دست آمده است. در این کتیبه او ادعای بازسازی معبد کهنی را می‌کند که به الهه کیریریش اهدا شده بود.^{۱۷۹} همان‌گونه که انتظار می‌رود، بخش عمده‌ای از فعالیتها در زمینه معماری مذهبی به شهر شوش تعلق داشت. افزوده بر معبد منژت، وی معبدی را که وقف این-شوشینک بود، بازسازی و با آجر تزیین کرد.

با بازسازی و تقویت نیروهای نظامی ایلام، شوتروک-نهونته آماده بود تا نقش مهمی را در صحنه بین‌المللی بازی کند. او مدت زیادی در انتظار نماند. در بابل زَبَب-شوم-ایدین جای خود را به مردوک-اَپَل-ایدین داد. پادشاه جدید مردی بود ضعیف و توان حفظ تسلط بابل بر آشور را نداشت. شاه آشور، آشور-دان اول چندین شهر بابلی-زَبَن در بخش زاب سفلی، ایریا و آکارسالو- را قبلاً به‌تصرف درآورده بود. این پیروزی ناچیز و نامؤثر که گویای ضعف هر دو دولت بابلی و آشوری بود، می‌بایست باعث دلگرمی و تشجیع ایلامیها شده باشد، به‌ویژه آنکه زاب سفلی و دیاله منطقه سوق الجیشی مهمی را برای ایلام تشکیل می‌داد. دو جاده مهم کاروانرو از شمال و جنوب دیاله می‌گذشت و جلگه بین‌النهرین را با ایران مرتبط می‌ساخت.

شوتروک-نهونته و پسرش کوتیر-نهونته با سپاهی عظیم به بین‌النهرین یورش بردند. چندین سنگ یادمان، که متأسفانه شکسته و فرسوده شده‌اند، به ایلامی وسعت این لشکرکشی و نیز کثرت غنایم به‌دست آمده از شهرهای مفتوح را ذکر می‌کنند. قطعه‌ای از يك سنگ یادمان^{۱۸۰} می‌گوید که شوتروک-نهونته پس از گذشتن از رود اولای (کارون امروزی) و توقف در الی، شهرها و روستاهای بسیاری را به‌تصرف درآورد که شمار آنها تا قبل از رسیدن به مارا (به‌احتمال ماریتی امروزی)^{۱۸۱} به‌هفتصد رسیده بود و چند صد شهر و روستای دیگر را پس از گذشتن از مارا متصرف گردید. قطعه سنگ یادمان دیگری^{۱۸۲} فهرست غنایمی را که چندین شهر متصرف شده مجبور بودند به فاتح خود بپردازند به‌دست می‌دهد. این سنگ یادمان از پرداخت مبالغی به‌صورت طلا و

نخست نیروی نظامی خود را تقویت کردند و آن‌گاه برای فرا رسیدن زمان مساعد برای مداخله قطعی در بین‌النهرین به انتظار نشستند.

براساس مدارک موجود بین‌النهرین، شوتروک-نهونته با پادشاهان بابلی یعنی زَبَب-شوم-ایدین (۱۱۶۰ ق م) و انلیل-نادین-آخ (۱۱۵۷-۱۱۵۹ ق م) و پادشاه آشوری آشور-دان اول (۱۱۳۴-۱۱۷۹ ق م) معاصر بوده و همین مدارک ما را آگاه می‌سازند که آخرین سالهای پادشاهی هوتوتوش-این-شوشینک مصادف با آغاز حکومت نبو-کدوری-اوصور (نبوکدرزار اول، ۱۱۰۳-۱۱۲۴ ق م) بوده است.

تنوع مدارک بومی ایلامی در این زمینه نسبت به دوره‌های قدیمتر به مراتب بیشتر است؛ آجرهای نوشته‌دار، کتیبه‌های متعدد درباره جنگهای پیروزمندانه که غنایم فراوان را به شوش سرازیر کرده بود و کتیبه‌های حکاکی شده بر سنگهای یادمان که از عملیات نظامی و نیز از کشورها و شهرهای به‌تصرف درآمده نام می‌برد. متأسفانه اطلاعات زبان‌شناسان از زبان ایلامی بسیار ناقص است و اجازه درک کامل متون ایلامی را به ما نمی‌دهد.

تاریخ ایلام پس از مرگ شوتروک-نهونته به‌مدت چند سال در تیرگی و ابهام فرو رفته است و ما از رخدادهای آن سالها، اطلاعی در دست نداریم. می‌توان تصور کرد که ایلامیها از نشستن و دست روی دست گذاشتن در حالی که اوضاع داخلی آشور پس از مرگ توکولتی-نینورتای اول به‌شدت آشفته بود، راضی نبوده‌اند. اما دخالت آنان در توطئه‌ای که آشور-نادین-اَپَلی به کمک گروهی از اشراف آشوری برای سرنگونی پدر خود ترتیب داد و پس از دستگیری و خلع از سلطنت او را به قتل رسانید، قابل اثبات نیست.

به هر حال، هنگامی که شوتروک-نهونته بر تخت پادشاهی نشست، بابلیها در فکر بهره‌برداری از اوضاع درهم ریخته آشور پس از قتل توکولتی-نینورتای اول بودند. به‌همین دلیل توجه چندانی به ایلام نداشتند. در طول این دوران آرام بود که شوتروک-نهونته قدرت خویش را تثبیت کرد و شوش را به پایتخت شناخته شده امپراتوری جدید مبدل ساخت. به احتمال با همین هدف بود که سنگهای یادمان متعددی را که پیشینیان وی ساخته و در نقاط گوناگون امپراتوری نصب کرده بودند، به شوش انتقال داد و آنها را رسماً به خدای خود این-شوشینک اهدا کرد.^{۱۷۸} این عمل تمایل شوتروک-نهونته را

نقره و نیز تحویل سنگ و آجر سخن به میان می‌آورد. فهرست شهرهای بزرگ متصرفی به شرح زیر است: اشنونا، دور-کوری-گلزو، سیبر، دور-شروکین، اوپیس، و به احتمال اکد که بخش بزرگی از این نام شکسته است.

اطلاعات بیشتر در زمینه این جنگ را منابع دیگر در اختیار ما می‌گذارند.^{۱۸۳} شوتروک-نهونته دو پیکره سلطنتی از اشنونا را به شوش منتقل کرد که یکی از آنها متعلق به منیشتوسو دومین پادشاه سلسله اکد بود. او همچنین از سیبر سنگ یادمان زیبای پیروزی نرام-سین بر لولوبیها و همراه آن به احتمال فراوان قانون معروف حمورابی را به غنیمت گرفت. از سرزمینی که کرین-داس نامیده می‌شد (به احتمالی همان کردند امروزی بر سر جاده کاروانرو از بغداد به کرمانشاه) پیکره ملی-شیخو (پادشاه کاسی، ۱۱۷۴-۱۱۸۸ ق م)، از محل دیگری که نام آن از میان رفته (به احتمال کیش) ستون هر می (اوبلیسک) منیشتوسو و از اکد دو پیکره از همان پادشاه به عنوان غنیمت به شوش منتقل گردید.^{۱۸۴}

گرچه امکان دارد اطلاعات موجود ناقص باشد، اما تصویر تقریباً روشنی از منطقه‌ای را که شوتروک-نهونته به تصرف درآورده بود، به دست می‌دهد. فتح مناطقی چون کرین-داس، اشنونا، دور-کوری-گلزو، اوپیس و دور-شروکین بسیار اهمیت داشت و توجه شوتروک-نهونته را بیش از همه به سمت دیاله سفلی و راههایی که به منطقه مسلط بود، نشان می‌دهد. وی بابل را با فتح سیبر در منطقه‌ای که رودهای دجله و فرات به هم نزدیک می‌شوند، از شمال جدا ساخت. پس از این قطع ارتباط و تصرف کیش به آسانی توانست شهر بابل را به تصرف درآورد.^{۱۸۵} در این لشکرکشی و پیشروی ویرانگرانه ظاهراً شوتروک-نهونته با هیچ مقاومتی جدی رو به رو نشد. حتی در بابل بدون مواجه شدن با اشکالی حکومت یکساله زَب-شوم-ایدین (۱۱۶۰ ق م) را به پایان آورد.

شکست بابل این بار در کوتاه مدت قابل جبران نبود، چرا که شوتروک-نهونته بر خلاف پیشینیان خود تنها به کسب غنائم و اسرا بسنده نکرد و بر آن بود تا تسلط خویش را بر آن سرزمین تثبیت کند. او با این هدف فرزند خود کوتیر-نهونته را به فرمانروایی سرزمینهای مفتوح در بین النهرین گمارد و پس از بازگشت به شوش غنائم به چنگ آورده را به خدای خود، این-شوشینک، هدیه کرد. شوتروک-نهونته به احتمال پس از مدت زمانی کوتاه در گذشته است، چرا که فرصت کافی

برای حک کتیبه‌های اهدایی بر روی تمامی اقلام به چنگ آمده را پیدا نکرد. تکه کوچکی از قانون حمورابی که به فرمان او پاک شده، هنوز در انتظار دریافت کتیبه‌ای از جانب این پادشاه فاتح است.

به رغم این پیروزیها، شوتروک-نهونته کار خود را در بابل نیمه کاره رها ساخت و مسئله جنگ با بابل را به فرزند و جانشین خود کوتیر-نهونته وا گذاشت. چندی نگذشت که مقاومت‌های ملی به رهبری یک کاسی به نام انلیل-نادین-آخ، که به استناد ادعای وقایع نگاران، بعدها عنوان «پادشاه بابل» را به دست آورد، در برابر استیلای ایلام شکل گرفت. سه سال به دراز کشید تا کوتیر-نهونته توانست این مقاومت‌ها را سرکوب کند. این روند آن چنان خشونت آمیز بود که خاطره آن برای مدتهای طولانی در ذهن سرکوب شدگان برجای ماند. بعدها یکی از پادشاهان بابل خاطره این سرکوبی را این چنین جمع بندی می‌کند: «جنايات او و گناهان سنگين و غم انگيزش به مراتب عظيمتر از آن چيزی است که تمام اجداد او در گذشته مرتکب شده‌اند... همچون سيل تمامی مردم اکد را بر زمین ریخت و بابل و تمامی شهرهای مقدس و معابد آنها را با خاک یکسان کرد.^{۱۸۶}

سرانجام، کوتیر-نهونته، انلیل-نادین-آخ را اسیر و به ایلام تبعید کرد.^{۱۸۷} وی به احتمال در تبعیدگاه خود جان سپرد. سلسله کاسیها که برای مدت چهار صد سال در جنوب بین النهرین به فرمانروایی پرداخته بود با مرگ انلیل-نادین-آخ به پایان رسید و بابل خراجگزار ایلام گردید. ایلامیها پس از آنکه بخش بزرگی از جمعیت جنوب بین النهرین را به سرزمینهای دیگر تبعید کردند^{۱۸۸}، یک فرماندار غیر بومی را که از خدایان بابل تنفر داشت بر آنها گماردند.^{۱۸۹}

مردوک^{۱۹۰} و نانا دو خدای بزرگ بابلی که قربانی این دو شکست بودند به ایلام تبعید شدند. مردوک تا زمان حکومت نبو-کدوری-اوصور (۱۱۰۳-۱۱۲۴ ق م) در ایلام ماند، اما نانا مجبور گردید تا رسیدن پیروزمندان آشوربانیپال به شوش در سرزمین ایلام در اسارت به سر برد.

هنگامی که شوتروک-نهونته در گذشت، کوتیر-نهونته جانشین وی گردید. وی به احتمال در زمان حیات پدر سهمی در فرمانروایی ایلام داشته است، زیرا می‌دانیم پیش از نشستن بر سریر شاهی وی برپایی دیواره‌های تزیینی معبد این-شوشینک را به عهده داشت.^{۱۹۱} نقش مایه‌ای که برای

تزیین این دیوارها^{۱۹۲} به کار رفته عبارت بود از انسان- گاوی که در کنار يك نخل خرماي مسبك ايستاده است و يك زن باريك و بلند بالا با صورتی ظریف و مثلثی شکل. تمامی صحنه درون کتیبه‌ای محدود است و در مجموع نمای بیرونی دیوار معبد اینانا را در اوروك یادآور می‌شود^{۱۹۳} که در قرن پانزدهم پیش از میلاد يك پادشاه کاسی به نام کرین- داش آن را برپا داشته بود.^{۱۹۴}

کوتیر- نهوته در مقام پادشاهی به تزیین پایتخت ایلام ادامه داد. یکی از مشغولیات وی تزیین معبد این- شوشینک بود و پیکره‌ای از خویش را در آن جای داد. کارهایی را که او در این زمینه آغاز کرده بود در زمان جانشینش پایان یافت. اما کوتیر- نهوته توانست معبد الهه لَکْمَر در شوش و معبد الهه کیریریش را که هومبان- نومَن در لیان برپا ساخته بود، بازسازی کند. کتیبه‌ای مخصوص این بازسازیها از الهه کیریریش برای پادشاه و همسرش نهوته- اوتو^{۱۹۵} و نیز فرزندان وی طلب خیر و برکت می‌کند. هنگامی که کوتیر- نهوته در حدود سال ۱۱۴۰ ق م درگذشت، ایلام سرزمینی بود نیر و مند با مرزهای نفوذناپذیر که تا بندر بوشهر در جنوب و جلگه بین النهرین در غرب گسترش یافته بود. اما تمامی سرزمین بابل تیول ایلام نبود، زیرا در جنوب آن هنوز مناطق مستقلی وجود داشت. در ایسین يك حاکم محلی که خود را پادشاه بابل می‌خواند، آغازگر حرکتی بود که سرانجام در برابر ایلام به مقاومت برخاست.

شیلَهک- این- شوشینک

پس از کوتیر- نهوته، برادرش، شیلَهک- این- شوشینک، به پادشاهی رسید. دوران فرمانروایی این پادشاه از باشکوهترین دورانهای تاریخ ایلام به‌شمار می‌رود. لشکرکشیهای این پادشاه به شمال غرب، که بسی فراتر از محدوده‌ای بود که تمام پیشینیان وی در آن گام نهاده بودند، ثروتی هنگفت و شمار زیادی اسیر را به پایتخت ایلام سرازیر کرد. با در دست داشتن این ثروت و نیروی کار اسرا، شیلَهک- این- شوشینک دورانی از سازندگی را در شوش و دیگر شهرهای کشور آغاز کرد و در نتیجه هنر بومی رونق فراوان گرفت و تا حد زیادی شکوفا گردید.

قدرت شیلَهک- این- شوشینک بلامنازع در سراسر کشور گسترش یافته بود. با وجودی که اعتقاد ویژه‌ای به این- شوشینک داشت، اما از تمام خدایان شوش، انسان،

سیماش، ایلام و صدها خدای کوچک و بی نام محلی استمداد می‌جست. اومی خواست پادشاهیش اوج تاریخ ایلام باشد و خود وی وارث مشروع و قانونی تداوم تمام سلسله‌های پیشین در سیماش، شوش، ایلام یا انشان انگاشته شود. هرگاه وی معبدی را بازسازی می‌کرد، در ذکر نام و نشان پیشینیانی که در ساختن یا بازسازی و تعمیر آن سهمی داشتند بسیار دقیق بود. از همه بالاتر، شیلَهک- این- شوشینک، به‌خاطر احترام به برادر و شاه پیشین، کوتیر- نهوته، و به پیروی از سنتهای پادشاهی در ایلام با نهوته- اوتو، بیوه برادر، ازدواج کرد^{۱۹۶}، وی برای برادر متوفی و بیوه او احترام زیادی قائل بود و در تمام فعالیتهای ساختمانی در زمینه بناهای مذهبی از خدایان برای آنها طلب‌خیر می‌کرد. در تمامی مراسم مذهبی نهوته- اوتو با فرزندانش از شاه پیشین و فرزندانی که از شیلَهک- این- شوشینک داشت، حضور پیدا می‌کرد. شیلَهک- این- شوشینک معبدی را که کوتیر- نهوته برای این- شوشینک آغاز کرده بود، به پایان برد و پس از اتمام کار پیکره‌ای از برادر را به آن اهدا کرد و کتیبه‌ای از خود بر آن پیکره افزود.^{۱۹۷}

بر اساس چندین سنگ یادمان که کتیبه‌های آن به ایلامی نوشته شده است، درمی‌یابیم که شیلَهک- این- شوشینک در طول پادشاهی خویش به چندین لشکرکشی دست یازیده است. یکی از این کتیبه‌ها شرح دست‌کم هشت لشکرکشی را می‌دهد^{۱۹۸} و در آن فهرستی از شهرها و روستاهای گوناگون را که شیلَهک- این- شوشینک به‌تصرف درآورده و مناطقی را که وی به آنها حمله برده است، به‌دست می‌دهد. در این متون در مجموع حدود يك صد محل نام برده شده است و ناگفته نماند که اگر کتیبه‌های یاد شده سالم می‌بودند، شمار نامها به دو برابر می‌رسید.

با توجه به نام محلهای به‌تصرف درآمده مسلم است که چهار لشکرکشی نخستین شیلَهک- این- شوشینک به يك منطقه سامی نشین بوده است. بخش دیگری از کتیبه که در وضعیت خوبی قرار دارد، از لشکرکشی وی به اوکارسیلا- اپخ و منطقه پیرامون کوه اپخ (همان جبل حمرین امروزی) نام می‌برد. این کوه در فاصله نه چندان دوری از محلی که رودخانه دیاله علیا به شاخه‌های بالاتر خود می‌پیوندد، قرار داشته است. شیلَهک- این- شوشینک در این منطقه سی و يك محل را به‌تصرف درآورد.

در لشکرکشی بعدی شیلَهک- این- شوشینک به نقاط

این حقیقت که شیلَهک-این-شوشینک سپاهیان خود را تا زاب سفلی رهبری کرد خواست او را به زیر فشار گذاردن آشور آشکار می‌سازد. از این نقطه تا پایتخت آشور تنها چند روز راه است. نمی‌دانیم که ایلامیها با این حرکت خود آشور را واقعاً به وحشت انداختند یا نه، اما قیامی که به حکومت طولانی آشور-دان اول پادشاه آشور در سال ۱۱۳۴ ق م پایان داد، ظاهراً می‌بایست پیامد حضور ایلامیها در نزدیکی پایتخت آشور بوده باشد.

منطقه دیالَه علیا مسلماً مرکز توجه ایلامیها بوده است. اما معلوم نیست چرا در سنگ یادمان دیگری اشاره به لشکرکشی به سوی بابل شده است.^{۱۹۹} به نظر می‌رسد که بابل را شوتروک-نهونته و کوتیر-نهونته منکوب یا دست کم بر جای خود نشانده بودند و این موقعیت به شیلَهک-این-شوشینک اجازه داد تا کوشش و توان خویش را صرف رویارویی با آشور کند که می‌توانست رقیبی برای او به حساب آید. لشکرکشی به بابل نشان می‌دهد که در آن زمان به احتمال دگرگونیهایی در آن سرزمین رخ داده بوده است. از آنجا که شیلَهک-این-شوشینک توجه دایمی خود را به سرزمینهای میان زاگرس و دجله و حفظ آن معطوف می‌داشت، نظارت خویش بر فرات را از دست داد. همان‌گونه که گفته شد، لشکرکشیهای شوتروک-نهونته و کوتیر-نهونته تنها منجر به نظارت بر آگد و پیرامون آن گردید و جنوب بین‌النهرین توانست استقلال خود را حفظ کند. در اِیین دولت تازه‌ای به وجود آمد. این دولت می‌بایست به سرعت قدرت یافته باشد، چرا که قادر بود به حمایت از یکی از پسران آشور-دان اول در کار آشور مداخله کند.^{۲۰۰} بنابراین، لشکرکشی شیلَهک-این-شوشینک به سرزمین بابل می‌بایست در ارتباط با مداخله اِیین در امر آشور بوده باشد.

شیلَهک-این-شوشینک از دجله گذشت و نخستین مقاومت بابل را در آن سوی رودخانه درهم کوبید. او پس از تصرف شهر هُوسی به سمت فرات رفت و در جهت شمال در ساحل رودخانه به حرکت درآمد تا به نیمیتی-مردوک، که ظاهراً یکی از دژهای حافظ جنوب بابل بود، رسید. وی به رغم سرکوبی دشمن، به احتمال شهر را متصرف نگردید، زیرا در متون به این واقعه اشاره نشده است.

شیلَهک-این-شوشینک در بازگشت به ایلام با مشکلات تازه‌ای در مرزهای خویش مواجه گردید. زاگرس محل سکونت قبایل جنگجو و غارتگری بود که هرازگاهی بر

دورتری در شمال غرب قدم نهاد. گرچه بخشی از نام این منطقه از میان رفته است، اما بی‌شک اسامی روستاها و محلها نشان می‌دهد که منطقه یاد شده در اطراف کرکوک امروزی بوده است. از آنجا که وی در این لشکرکشی تنها یازده محل را به تصرف درآورده است، می‌توان گفت که او علاقه چندانی به صرف وقت بیش از حد در این منطقه نداشته است.

لشکرکشی بعدی در مقیاس وسیعتری به چهار منطقه دورون (تورنات امروزی)، ایخ، شاتراک... و یلمان (حلوان امروزی) انجام گرفت. در این لشکرکشی چهل و یک محل به تصرف درآمده است که پاره‌ای از آنها نام کاسی و بقیه نامهای سامی دارند.

لشکرکشی دیگر او نیز گسترده بود و دست کم پنج منطقه را دربر می‌گرفت. نام تمامی این مناطق به استثنای یکی، یلمان، از میان رفته است. در این مرحله پنجاه محل به تصرف درآمد. در دو لشکرکشی بعدی نامهای مناطق از میان رفته و تنها نام محلهای به تصرف درآمده باقی مانده است. در یکی از آنها نام بیست محل به سامی است و در دیگری از بیست و شش محل نام برده شده است.

البته شیلَهک-این-شوشینک لشکرکشیهای دیگری هم داشته است که ذکر آنها در دیگر کتیبه‌ها آمده است. اما به علت شکستگی نمی‌توان فتوحات او را دقیقاً مشخص کرد. حتی فهرست ساده‌ای از نام جغرافیایی مناطق تصرف شده فشرده‌گی فعالیتهای نظامی شیلَهک-این-شوشینک را نشان می‌دهد. وی ظاهراً علاقه‌مند بود که سرزمین میان کوههای زاگرس و رود دجله را زیر سلطه خود داشته باشد. تسخیر دیالَه علیا، منطقه اطراف جبل حمرین و پیرامون حلوان به روشنی نشان می‌دهد که او خواستار آن بود، بر جاده‌ای که از طریق آن احتمال حمله از غرب به ایلام می‌رفت، نظارت داشته باشد. در طول این جاده شهرهای امروزی خانقین، حلوان، کرند و کرمانشاه قرار گرفته‌اند.

شیلَهک-این-شوشینک پس از سرکوبی قبایل آرامی در کناره غربی دجله، حتی به مناطقی دورتر در شمال نیز دست یافت. در این مسیر او راهی را پیمود که از طریق کرکوک (آراپخا) و آلتین-کوپرو، (همان تیتوروی باستان) به اربیل می‌رسید. دستیابی به کرکوک به لحاظ سوق الجیشی اهمیت خاصی داشت، زیرا از کرکوک راهی به قلب سرزمین آشور می‌رفت و مهمتر از آن راه دیگری بود که از کرکوک، پس از گذشتن از مناطق کوهستانی به سلیمانیه امروزی می‌رسید.

اوپورکوکْ معبدی جدید از آجر ساخت و در ازای آن برای خود و برادرانش طول عمر و سعادت طلب کرد. او همچنین معبدی برای الهه ایشم - کَرْب در ایلام و معبد دیگری به افتخار پدر خود شیلَهک - این - شوشینک از آجر لعابدار سبز برپا ساخت.^{۲۰۴}

در غیاب متون تاریخی می توانیم برخی اطلاعات سیاسی را از لایه لای خطوط مربوط به کتیبه های اهدایی کسب کنیم. ذکر نام شلولیکْی نشان می دهد که پادشاه ایلام هنوز بر بخشی از جنوب بین النهرین فرمانروایی داشته است. به احتمال منطقه لیان دیگر در اختیار پادشاه ایلام نبود^{۲۰۵}، چرا که هیچ يك از آجرهای کتیبه دار در این محل از وی ذکر می باشد و نمی آورند. اما ایلام، انشان و شوش زیر فرمان او باقی ماند و نام خدایان این سه منطقه همیشه در کتیبه های وی برده شده است.

شیلَهک - این - شوشینک نیروی نظامی عظیمی را برپا ساخته بود که پس از مرگ وی پا برجا ماند، اما پسر او قادر نبود از این میراث سود جوید. از ناتوانی هوتلوتوش - این - شوشینک فرمانروایان نیرومند و جاه طلب آشور و بابل سود می جستند. آشور در زمان فرمانروایی آشور - رش - ایشی (۱۱۱۶ - ۱۱۳۴ ق م) از خواب و سستی بیدار شد. این پادشاه سیاست توسعه طلبانه ای را پیش گرفت که حتی در زمان جانشین او تیگلات پیلسر اول فراتر رفت. بابل نیز به هنگام فرمانروایی نبو - کدوری - اوصور (۱۱۰۳ - ۱۱۲۴ ق م) جانی تازه یافت. متأسفانه هوتلوتوش - این - شوشینک مردی نبود که بتواند در برابر این دو رقیب دوام بیاورد. او همان گونه که در دو مورد نشان داد از شهامت کافی بهره داشت، اما ناتوانی در تصمیم گیری و آینده نگرایی از معایب او بود. وی به جای آنکه سپاه خود را در طول مرزها به حرکت درآورد، به دشتها و کوهستانها گسیل داشت و اجازه داد تا نبو - کدوری - اوصور ابتکار عمل را به دست گیرد و به حمله ای موفقیت آمیز و سهمگین به ایلام دست بزند.^{۲۰۶} پیشتر نیز ظاهراً نبو - کدوری - اوصور یا یکی از پیشینیانش به ایلام حمله ای ناموفق کرده بود.^{۲۰۷} در يك کتیبه شاه بابل که نام او در آن از بین رفته است، سوگند یاد می کند که مردوک را از اسارت شوش رهایی بخشد یا جان خویش را در این راه بگذارد. وی آن گاه نیروهای خود را در بابل گرد آورد و از طریق زاگرس به سمت کرخه علیا به حرکت درآمد. اگرچه حمله متقابل ایلامیها با تأخیر صورت گرفت، اما بسیار سهمگین و خشونت آمیز بود. سپاه بابل مجبور به

سرزمینهای اطراف خود یورش می بردند. یکی از این قبایل به نام پَل - هوتپ به ایلام حمله کرد و مقداری غنایم و شماری اسیر به چنگ آورد. شیلَهک - این - شوشینک بی درنگ به تعقیب آنها پرداخت. به علت شکستگی کتیبه از دامنه فعالیت های سپاه ایلام در این سفر اطلاعی نداریم، اما می دانیم که غنایم از دست رفته دوباره به شوش بازگردانده شد و به تمامی وقف معبد این - شوشینک گردید.^{۲۰۸}

افزون بر این لشکر کشیها، قطعات کوچک و شکسته کتیبه های گوناگون از جنگهای دیگری نیز گزارش می دهند که شمار آنها می بایستی به دوازده رسیده باشد. بنابراین، به نظر می رسد دوران پادشاهی شیلَهک - این - شوشینک طولانی بوده است.

هوتلوتوش - این - شوشینک

برای حفظ قدرت ایلام شیلَهک - این - شوشینک نیاز به يك جانشین شایسته داشت، اما فرزند و جانشین وی هوتلوتوش - این - شوشینک این نیاز را برآورده نکرد. پیوندنامه های سلطنتی دو نشانه از ضعف این شاه جدید را آشکار می سازد. او در شجره نامه خویش خود را نه تنها منتخب پدر، بلکه برگزیده عموی خویش کوتیر - نهونته و پدر بزرگ خود شوتروک - نهونته می داند. این امر نشان می دهد که وی ظاهراً بر آن بوده که قدرت خویش را با استفاده از نام نیاکان ایلامی تثبیت کند.^{۲۰۹} مادر وی همسر دو برادر و نیز دختر شوتروک - نهونته بود. به هر حال، این گونه ابراز هویت که خود را با سه پادشاه پیشین همخون معرفی می کند و بدین وسیله سلطنت خود را مشروعیت می بخشد، نشانی است از عدم اعتماد که حتی در عناوین وی نیز ظاهر می گردد. اگرچه وی خود را همچون پدر «گسترش دهنده امپراتوری» می خواند، که به احتمال فراوان به پیروی از سنت عناوین ایلامی بوده است، اما از به کار بردن عنوان «شاه» خودداری می ورزد.

شمار بسیار اندك کتیبه های باقیمانده از هوتلوتوش - این - شوشینک^{۲۱۰}، در مقایسه با کتیبه های شیلَهک - این - شوشینک ناچیز و بی روح جلوه می کند. در این کتیبه ها نه سخن از غنایم جنگی و اسراست و نه نشانی از سنگ یادمان پیروزی. هوتلوتوش - این - شوشینک در آغاز پادشاهی، به احتمال به کارهای ساختمانی در معابد مَرت و شیموت پرداخت. بعدها، در شهر شلولیکْی به افتخار الهه

بی‌تردید در این دوره ایلام از هم پاشیده و به حکومت‌های مستقل محلی تقسیم شده بود و تا ۸۱۴ ق م، یعنی زمانی که ایلامیها، کلدانیها و آرامیها در جنگ با شمشی-آد۵ پنجم پادشاه آشور تن به شکست دادند، درباره این سرزمین وسیع در جنوب غرب ایران هیچ چیز نمی‌دانیم.^{۲۱۱}

دوران ایلام جدید (۵۰۰-۷۴۳ ق م)

در سال ۸۱۴ ق م سپاهی از ایلام به حمایت از مردوک-بلسو-ایقبی، پادشاه بابل به جنگ با شمشی-آد۵ پنجم (۸۱۱-۸۲۳ ق م) پادشاه آشور، در منطقه دور-پسوکل در نزدیکی دُر پرداخت. در این جنگ سپاه آشور پیروز شد و بابل و ارتفاعات زاگرس در شمال خوزستان به دست آشوریها افتاد.^{۲۱۲}

تا يك صد سال بعد از این تاریخ وضعیت ایلام و رابطه آن با بابل روشن نیست. اما در اواسط قرن هشتم منابع بابلی و آشوری اطلاعات فراوانی را در اختیار ما می‌گذارند. این منابع از ضعف حکومت، از دست رفتن بخشی از سرزمینها، آشوبهای داخلی و غاصبان متعدد پادشاهی ایلام سخن به میان می‌آورند. به هیچ يك از این اتفاقات در منابع بومی اشاره‌ای نشده است. در حقیقت، درجایی که متون ایلامی میان اواسط قرن هشتم و اواسط قرن هفتم از حکومت پنج پادشاه در شوش نام می‌برد، منابع بین‌النهرینی دست کم به پانزده مدعی پادشاهی ایلام اشاره دارد. با این حال، به رغم این ضعف سیاسی، در حدود يك قرن ایلام به صورت یکی از سرسخت‌ترین رقبای آشور باقی ماند.

براساس متون بابلی در ۷۴۳ ق م شخصی به نام هومبان-نیکش اول (۷۱۷-۷۴۳ ق م) به پادشاهی می‌رسد.^{۲۱۳} هیچ مدرک کتبی ایلامی از دوران حکومت طولانی این پادشاه به دست نیامده است. به استناد متون بابلی ۷۲۰ ق م، وی سپاه ایلام را به کمک مردوک-آهل-ایدین دوم (همان مردوک-بلدن دوم)^{۲۱۴} مدعی کلدانی حکومت بابل اعزام داشت. سپاه ایلام در نزدیکی دُر به نیروهای سارگون دوم (۷۰۵-۷۲۰ ق م) امپراتور آشور حمله برد. منابع مختلف در ذکر نام فاتح این جنگ با هم اختلاف نظر دارند. منابع دربار آشوری از پیروزی قاطع سارگون نام می‌برند. آجرهای نوشته‌دار مردوک-آهل-ایدین مدعی بیرون راندن سپاه آشوری است و سالنامه‌های بابلی (منبع نسبتاً بی‌طرف) از قوه ابتکار

عقب نشینی گردید و پادشاه بابل از سرزمین ایلام رانده شد. آگاهی از این امر که بابلیها توانستند تا کرخه، یعنی ۱۵۰ کیلومتری شمال شوش، پیشروی کنند، نشان می‌دهد که ایلامیها در آن زمان نظارت بر ساحل غربی دجله را از دست داده بودند. چنین به نظر می‌رسد که یکی از پادشاهان سلسله ايسين به این حمله دست یازدیده باشد. اما اگر مجری آن نبو-کدوری-اوصور بوده باشد، باید گفت که وی درس خود را از این جنگ به خوبی آموخته است، چرا که پیش از انجام حمله‌ای دیگر اقدام به یافتن همیمانانی کرد. او به لکّتی-شیخو، حکمران بیت-کارزیبابکو، قول داد در صورت پیروزی و آزاد ساختن سرزمینش، مردم بیت-کارزیبابکورا از پرداخت بیگاری و خدمات معاف دارد. لکّتی-شیخو سپاه او را با ارابه‌های جنگی مجهز کرد. با يك چنین آمادگهایی نبو-کدوری-اوصور لشکرکشی خود را از طریق دُر (بدره امروزی)^{۲۰۸} آغاز و به سوی ایلام حرکت کرد. مسیر حمله این بار مناطق جنوبی بود و در نتیجه شوش را به مراتب بیش از حمله پیشین مورد تهدید قرار می‌داد. پادشاه بابل با وجود کمبود آب و خشکی و گرمای طاقت فرسای تابستان، سپاهیان خود را وادار ساخت تا رود کارون پیش بروند و شوش را از این طریق زیر فشار بیشتری قرار دهند. در این جبهه، ایلامیها دست به حمله متقابل زدند، اما ارابه‌های جنگی به فرماندهی لکّتی-شیخو ضد حمله ایلامیها را با شکست مواجه ساختند. پیروزی بابلیها قطعی بود و پادشاه شکست خورده ایلام مجبور به فرار گردید و اندک زمانی بعد درگذشت.^{۲۰۹} تمام مقاومتها در هم شکسته شد و بابلیها موفق شدند مابقی ایلام را بدون اشکال متصرف گردند. پس از غارت ایلام نبو-کدوری-اوصور با غنایم فراوان به انضمام پیکره مردوک، که سالیان دراز در اسارت شوش به سر برده بود، پیروزمندانه به بابل بازگشت.

این پیروزی بابلیها و مرگ هوتوتوش-این-شوشینک برای ایلام به عنوان يك نیروی مستقل سیاسی مهر پایانی بود. به استناد يك متن تاریخی^{۲۱۰} از دوره‌های بعدی، جانشین هوتوتوش-این-شوشینک شخصی است که «شاه» نامیده می‌شود. او معبد این-شوشینک را در شوش بازسازی کرد. با این حال، کار ایلام به عنوان يك نیروی سیاسی تمام شده بود و به دنبال آن دورانی از تاریکی به مدت سه قرن برای این سرزمین سایه گسترده. از این دوران نه متنی در دست است و نه در منابع بین‌النهرینی به رویدادهای آن اشاره‌ای شده است.

شوتروک-نهونته نیروهایی را در حمایت از کاندیدای خویش روانه ساخت، اما نیروهای برتر آشوری پسر دیگر را به حکومت نشانند و سارگون برای حصول اطمینان از امنیت منطقه، راههایی را که منتهی به جاده بزرگ خراسان می گردید در اختیار گرفت. ۲۲۰ سیاست آشور در این هنگام آشکارا تصرف اراضی متعلق به ایلام نبود، اما ایلام در مرزهای شمالی و غربی در برابر آشور ضعیف و شکننده شده بود.

ایلام هنوز نیروی خود را کاملاً از دست نداده بود. در سال ۷۰۳ ق م، هنگامی که مردوک-آپل-ایدین مدعی مجدد تاج و تخت بابل گردید، شوتروک-نهونته یک بار دیگر در حمایت وی سپاهی را در برابر دریافت هدایایی به سمت بابل گسیل داشت. سناخریب پادشاه جدید آشور (۶۸۱-۷۰۴ ق م) بی درنگ واکنش نشان داد و سپاه بابل و ایلام را درهم شکست و شاه جدیدی را با حمایت خود بر تخت سلطنت نشانید. در سال ۷۰۰ ق م سناخریب به جنوب بازگشت و پسر خویش آشور-نادین-شومی را به پادشاهی بابل منصوب کرد و مردوک-آپل-ایدین و بقیه حامیان او را به آن سوی سرزمینهای باتلاقی جنوب راند. ۲۲۱

این شکستهای پیاپی از آشور به بهای از دست رفتن تاج و تخت شوتروک-نهونته تمام شد. بر اساس سالنامه های بابلی، هلوشو-این-شوشینک (۶۹۳-۶۹۸ ق م)، برادر خویش را از سلطنت خلع کرد. ۲۲۲ از دوران این پادشاه، تنها حوادث سالهای آخر آن به ثبت رسیده است. سناخریب سپاهی را برای سرکوبی آخرین پیروان مردوک-آپل-ایدین به مناطق باتلاقی جنوب بین النهرین در ساحل ایلام اعزام داشت. هنگامی که سپاه آشور سرگرم این سرکوبی بود، هلوشو-این-شوشینک به شمال بابل حمله برد و شهر سیبر را به تصرف درآورد. بابلیها فرزند سناخریب را دستگیر و به ایلام اعزام داشتند. سپس، در ۶۹۴ ق م هلوشو-این-شوشینک یکی از متحدان خود را بر تخت سلطنت بابل نشانید. اما، در اواسط تابستان سال بعد (۶۹۳ ق م) سپاه آشور دست به یک ضد حمله غافلگیرانه زد که در نتیجه، فرمانروای جدید بابل به اسارت کشیده شد و سرزمینهای مرزی شمال ایلام با خاک یکسان گردید. در پایان همان سال، همچون شوتروک-نهونته، هلوشو-این-شوشینک از شاهی عزل گردید و سپس به قتل رسید و به جای وی کودور-نهونته به پادشاهی رسید. ۲۲۳

کودور-نهونته به علت ناامن بودن شوش پایتخت را به مدکتو انتقال داد و هنگامی که این پایتخت نیز ناامن گردید به

هومبان-نیکش و پیروزی او سخن به میان می آورد و می افزاید که این پیروزی صرفاً از آن هومبان-نیکش بوده است، چرا که نیروهای مردوک-آپل-ایدین هنگامی به صحنه نبرد رسیدند که جنگ به سود هومبان-نیکش پایان یافته بود. ۲۱۵ پس از این جنگ آشوریها به مدت ده سال نیروهای خود را دور از مرزهای ایلام و بابل نگاه داشتند. در این جنگ هومبان-نیکش ظاهراً مناطقی را تادیر به تصرف درآورد. اگرچه اشاره دیگری به توسعه ارضی در این زمان نشده است، اما احتمال دارد که هومبان-نیکش با استفاده از پیروزی خود بر آشور به بسط نفوذ قدرت خویش در سرزمینهای مرتفع ایران اقدام کرده باشد.

بنابر سالنامه های بابلی پس از مرگ هومبان-نیکش اول، خواهرزاده او شوتروک-نهونته دوم (۶۹۹-۷۱۶ ق م) بر تخت شاهی نشست. ۲۱۶ در متون به دست آمده ایلامی وی خود را «شاه انشان و شوش» و «گسترش دهنده سرزمین ایلام» می خواند. ۲۱۷ این ادعا چندان هم غلوآمیز نیست، چرا که یکی از متون سخن از حمله وی به کرین-دش به میان می آورد. ۲۱۸ با این حال، متون بابلی نشان می دهد که شوتروک-نهونته در حمله انتقامی سارگون که ده سال پس از آن انجام گرفت، شکست خورد. در سال ۷۱۰ ق م سپاه سارگون به جنگ با نیروهای شوتروک-نهونته دوم مستقر در شمال در، در ارتفاعات و شهرهای شرقی بابل و غرب ایلام پرداخت. در این جنگ به گزارش آشوریها شوتروک-نهونته به کوهستانها گریخت و در نتیجه سارگون توجه خود را به سمت هدف اصلی خویش، بابل، معطوف داشت. در این هنگام مردوک-آپل-ایدین هدایای گرانبهایی را برای شوتروک-نهونته فرستاد و از وی تقاضای کمک کرد. پادشاه ایلام هدایا را پذیرفت، اما از یاری رساندن به وی خودداری کرد و پادشاه بابل به پناهگاهی در مرز ایلام و بابل گریخت. سارگون در سال ۷۰۹ ق م به بابل آمد و مابقی استحکامات متعلق به مردوک-آپل-ایدین را به تصرف درآورد و خود بر تخت سلطنت بابل جلوس کرد. سارگون در این جنگ اقدامی در جهت تصرف سرزمینهای ایلام به عمل نیاورد، اما در برابر، مرز میان ایلام و بابل را مستحکم کرد. ۲۱۹

در سال ۷۰۸ ق م، هنگامی که حاکم الیبی در منطقه لرستان درگذشت، ایلام شکست دیگری را متحمل گردید. یکی از پسران حاکم متوفی برای تصاحب حکومت پدر از ایلام تقاضای کمک کرد و فرزند دیگر به آشور پناه برد.

بود. با این حال، این ویرانی و کشت و کشتار در مقایسه با عملی که آشوربانیپال چهل سال بعد با شوش کرد، قابل مقایسه نبود.^{۲۳۰}

هنگامی که بابل در محاصره قرار گرفت، هومبان-نیمن متحمل شکست گردید و اندکی پس از سقوط بابل درگذشت.^{۲۳۱} جانشین وی، هومبان-هلتش اول (۶۸۱-۶۸۸ ق م) ظاهراً با دولت بابل روابط صمیمانه‌ای داشت و به احتمال در زمان حکومت این پادشاه پیکره خدایان اسیر بین‌النهرینی به اوروک بازگردانیده شد. پادشاهی وی با بیماری ناگهانی به پایان آمد و هومبان-هلتش دوم (۶۷۵-۶۸۰ ق م) به جای وی به سلطنت رسید.^{۲۳۲}

در زمان هومبان-هلتش دوم بابل از لحاظ سیاسی یکپارچگی خود را از دست داده ورقابتهای محلی جای آن را گرفته بود. در حالی که سپاهیان آشور در شمال و در شرق سرگرم بودند، فرمانروایان بابل با مدعیان تاج و تخت آشور که با یکدیگر پیوسته در کشمکش بودند، ارتباط برقرار ساختند. به احتمال در طول دهه‌های بعدی وضعیت مشابهی نیز در ایلام حکمفرما بوده است. در طول بحران ناشی از رقابت مدعیان تاج و تخت آشوری که به دنبال قتل سناخریب آغاز گردید، گروهی از بابلیها کوشیدند تا حمایت ایلامیها را برای مقاومت در برابر اسارهادون (۶۶۹-۶۸۰ ق م)، پسر و جانشین سناخریب، به دست آورند. آنها هدایای قابل توجهی برای هومبان-هلتش دوم ارسال داشتند، اما موفق به جلب حمایت او نشدند. در ۶۸۰ ق م هومبان-هلتش یکی از یاغیان بابلی را که به ایلام گریخته بود، اعدام کرد.^{۲۳۳} روابط حسنه میان آشور و ایلام دیری نپایید و در ۶۷۵ ق م هومبان-هلتش به شمال بابل حمله برد و شهر سیئر را غارت کرد.^{۲۳۴} اندک زمانی پس از این حمله او «بدون ابتلا به هیچ گونه بیماری در کاخ خویش مرد».^{۲۳۵}

بر اساس منابع بابلی جانشین هومبان-هلتش دوم برادر وی اورتک یا اورتکی (۶۶۴-۶۷۴ ق م) بود.^{۲۳۶} وی آخرین پادشاه ایلامی است که نام او در سالنامه‌های بابلی آمده است. از آنجا که هیچ متنی به ایلامی از این پادشاه در دست نیست، لذا تلفظ نام او به ایلامی و نیز مقر حکومت او نامعلوم است. احتمال دارد آشوریها از لحاظ سیاسی او را در کسب مقام شاهی یاری کرده باشند، چرا که در آغاز پادشاهی او که همزمان با سلطنت اسارهادون بود، آشور و ایلام روابط حسنه‌ای داشتند. دو پادشاه قراردادی با یکدیگر منعقد ساخته

هیدلو نقل مکان کرد.^{۲۳۴} در طول دهه‌های بعدی این دو پایگاه در منابع بین‌النهرینی اهمیتی روزافزون یافت، در حالی که از شوش، تقریباً تا سقوط آن به دست آشوربانیپال در ۶۴۶ ق م، ذکری به میان نمی‌آید. هیچ يك از این دو محل هنوز شناسایی نشده است. مذکتوبه احتمال در شمال شوش قرار داشت^{۲۳۵} و هیدلو در کوههای شرق در سر راه جاده فارس.^{۲۳۶} به نظر می‌رسد که در ایلام و نیز در بابل پایگاههای مقاومت در برابر آشور از شهرهای مرکزی کهن به پناهگاههای حاشیه‌ای انتقال یافته بود. با این حال، شوش همانند بابل به صورت پایتخت فرهنگی و رسمی باقی ماند و این در حالی بود که از نظر جغرافیایی به عنوان يك پایگاه سیاسی-نظامی چندان مستحکم نبود. شهرهای حاشیه‌ای می‌توانست به صورت پناهگاههایی برای متواریان مورد استفاده قرار گیرد. توان سیاسی متزلزل پادشاهی ایلام رو به ضعف می‌رفت و کودور-نهونته دیگر قادر به نظارت بر تمامی سرزمین ایلام نبود. در ۶۹۲ ق م سناخریب به حمله‌ای از جانب شمال به ایلام دست یازید. در گزارشهای آشوری آمده است که پادشاه ایلام سه ماه بعد از این حمله در وضعیت سختی درگذشت^{۲۳۷}، اما بنابر سالنامه‌های بابلی، وی دستگیر و دو ماه بعد به قتل رسید.^{۲۳۸}

از پادشاه بعدی ایلام، یعنی هومبان-نیمن (۶۸۹-۶۹۲ ق م) هیچ کتیبه ایلامی به دست نیامده است.^{۲۳۹} وی به رغم شکستهای پیاپی کودور-نهونته اقدام به گردآوری مجدد سپاه کرد و آن را به یاری پادشاه بابل گسیل داشت. در جنگ خلّوله در ساحل دجله، در ۶۹۱ ق م، سپاهیان هر دو سرزمین بابل و ایلام را سرداران ایلامی فرماندهی می‌کردند. افزون بر آن، در این سپاه نیروهایی از کوه‌نشینان ارتفاعات زاگرس نیز حضور داشتند. اگرچه پادشاه ایلام در عمل نظارتی بر این سرزمینهای مرتفع نداشت، اما هنوز قادر بود از ساکنان این مناطق برای دفع تهدید آشوریها در مرزها کمک دریافت دارد. درباره نتیجه جنگ خلّوله منابع با یکدیگر اختلاف نظر دارند، کتیبه‌های سناخریب ادعای پیروزی دارند و سالنامه‌های بابلی افتخار این پیروزی را به ایلامیها می‌دهند. ایلامیها یقیناً موفق به متوقف ساختن حمله آشوریها شده بودند، اما عقب نشینی سپاه آشور ناچیز بود. محاصره بابل در ۶۸۹ ق م به دست سپاهیان آشور غافلگیرانه بود و در این سال شهر بابل سقوط کرد. انتقامی را که سناخریب از شهر بابل و ساکنانش گرفت، حتی با معیارهای آن زمان، زشت و هولناک

آت-همیتی-این-شوشینک فرزندان هوتران-تپتی بوده است.^{۲۴۵} به نظر می‌رسد که با گماشتن این افراد به عنوان فرمانروا در ایلام از مخالفت بیشتر ایلامیها با آشور کاسته شد و از سوی دیگر اعتبار سیاسی که تاج و تخت ایلام در جنگهای متعدد با آشور کسب کرده بود، از دست رفت.

در فاصله ۶۵۲ تا ۶۴۸ ق م آشور دورانی از جنگ داخلی را میان آشوربانیپال و برادرش شمش-شوم-اوکین پادشاه بابل می‌گذرانید. همچون آرامیها و کلدانیها، ایلامیها از اوضاع آشفته آشور سود جستند تا شکستهای پیشین خود را جبران کنند. حتی پیش از نخستین برخورد میان سپاهیان آشور و بابل، شمش-شوم-اوکین، حمایت ایلامیها را کسب کرده بود. هومبان-نیکش دوم سپاهی را به جنگ با آشوریها گسیل داشت، اما در نزدیکی در شکست خورد. پیامد این شکست شورش دیگری بود و تاج و تخت ایلام به تمریتو (۶۴۹-۶۵۲ ق م) رسید.^{۲۴۶} تمریتو با اتحاد با نبو-بل-شوماتی کلدانی خصومت با نیروهای آشوری را ادامه داد. اما به نظر می‌رسد که بر اثر شکست دیگری از سپاه آشور که شورش دیگر را به دنبال آورد، وی به آشور گریخت و در دربار آشوربانیپال تحت حمایت قرار گرفت. کسی که از این شورش سود برد، ایندبی بی یا ایندبی گش (۶۴۸-۶۴۹ ق م) نام داشت که حکومتی کوتاهتر از تمریتو داشت، زیرا هنگامی که آشوربانیپال تهدید کرد به تلافی کمک ایلامیها به نبو-بل-شوماتی به آن سرزمین لشکر خواهد کشید، ایندبی بی به قتل رسید و به جای او هومبان هلتش سوم (؟-۶۴۸ ق م) به حکومت رسید.^{۲۴۷}

با فرارسیدن سال ۶۴۸ ق م جنوب بابل را سپاه آشور به تصرف درآورده و آرام کرده بود. تنها ناآرامی و جنگ، بر اثر مقاومت نبو-بل-شوماتی به رهبری فراریان پناهنده به ایلام در برابر سپاهیان آشور رخ داد. در ۶۴۷ ق م نیروهای آشور دست به حمله زدند. پس از مقاومت اندکی در شمال، هومبان-هلتش مدکتو را رها ساخت و به کوهستان گریخت. تمریتو دوباره با عنوان پادشاه ایلام در شوش به فرمانروایی گمارده شد و سپاهیان آشور بخشهای بزرگی از خوزستان را غارت کردند.^{۲۴۸}

هنگامی که آشوریها به سرزمین خویش بازگشتند، هومبان-هلتش نیز به مدکتو بازگشت. این عمل موجب حمله دیگر آشوربانیپال به ایلام در ۶۴۶ ق م گردید. هومبان-هلتش سوم بار دیگر مجبور به فرار گردید و به دور-اونتش (چغازنبیل

و براساس آن پیکره خدایان بابلی از ایلام بازگشت داده شده بود.^{۲۳۷} پادشاه ایلام از دامن زدن به اغتشاشات درونی بابل و بهره برداری از آن خودداری کرد.^{۲۳۸} حتی پس از اسارهادون، آشوربانیپال (۶۲۷-۶۸۸ ق م) به هنگام قحطی در ایلام برای اورتک غله فرستاد.^{۲۳۹} اما اندکی بعد این روابط حسنه و حسن همجواری از هم گسست.

حدود ۶۶۵ ق م اورتک حمله غافلگیرانه‌ای را علیه بابل ترتیب داد. آشوربانیپال سپاهی اعزام داشت و نیروهای ایلام را وادار به عقب نشینی کرد. منابع آشوری مرگ این پادشاه را اندک زمانی پس از این جنگ ثبت کرده‌اند.^{۲۴۰}

برای مدت ده سال پس از مرگ اورتک، سپاه آشور در مرزهای غربی باقی ماند و در طول این زمان حکومت ایلام به دست تپتی-هومبان-این-شوشینک، یکی از پسران شیلهک-این-شوشینک دوم افتاد. نام این پادشاه در متون آشوری به صورت خلاصه شده ت-اومان یا تئومان ثبت شده است. وی با قتل تمامی مدعیان تاج و تخت تسلط خویش را استحکام بخشید. سه تن از پسران اورتک به همراه منسوبان و طرفداران خود به آشور گریختند و به رغم درخواستهای مکرر استرداد، آشوربانیپال به همگی آنها پناه داد.^{۲۴۱}

در طول ده سال فراغت از جنگ با آشور، تپتی-هومبان-این-شوشینک معابد تازه‌ای را در شوش برپا ساخت.^{۲۴۲} منابع دست اولی در دست نیست که نشان دهد وی در امور داخلی بابل که در این زمان تحت فرمانروایی شمش-شوم-اوکین (۶۴۸-۶۶۷ ق م) برادر آشوربانیپال، دوران آرامی را می‌گذراند، دخالت کرده باشد. با این حال، به احتمال، به علت ضعف دولت ایلام پادشاه آشور در سال ۶۵۳ ق م به ایلام حمله کرد. سپاه آشوربانیپال نخست منطقه در را به تصرف درآورد و آن گاه از شمال به ایلام نزدیک شد. تپتی-هومبان-این-شوشینک (ت-اومان) به مقابله با دشمن شتافت. جنگ در نزدیکی شوش در ساحل رود اولای (کارون) در گرفت. در این جنگ آشوریها به پیروزی دست یافتند. تپتی-هومبان-این-شوشینک به قتل رسید و آشوربانیپال یکی از پسران پناهنده اورتک به نام هومبان-نیکش دوم را به حکومت مدکتو و دیگری را که تمریتو نامیده می‌شد، به فرمانروایی هیدلو منصوب کرد.^{۲۴۳} اگرچه آشوربانیپال مدعی است که هومبان نیکش دوم را به حکومت مدکتو و شوش منصوب کرده^{۲۴۴}، اما مدارک دیگری در دست است که نشان می‌دهد در این زمان حکومت شوش در دست

امروزی) پناه برد. سپاهیان آشور از شوش گذشتند و در تعقیب شاه ایلام به سمت کوههای شرق روان شدند و در میان راه بقایای مراکز سیاسی ایلام را درهم کوبیدند.^{۲۴۹} حکام سرزمینهای مرتفع کوهستانی برای جلوگیری از ویرانی، باج و خراج و گروگانهایی را برای آشوربانیپال فرستادند.

آشوریها در بازگشت از شرق خوزستان، شوش را متصرف شدند و با خشونت بی نظیر آن را غارت کردند. در متون مربوط به آشوربانیپال این غارت پیروزمندان به تفصیل شرح داده شده است: غارت و چپاول معابد، ویران کردن مکانهای مقدس و مقابر سلطنتی، به اسارت گرفتن خدایان ایلامی، انتقال سنگهای یادمان ایلامی به آشور، از میان بردن زمینهای کشاورزی، تبعید جمعیت و به غنیمت بردن احشام و حتی قلوه سنگ و پاره آجر از محوطه‌های مسکونی ویران شده.^{۲۵۰} ویرانگریهای سپاهیان آشور همچون ویران کردن مراکز مذهبی اورارتو در موساسیر در ۷۱۴ ق م و ویران کردن بابل به دست سناخریب در ۶۸۹ ق م واکنشی حساب شده و برای به وحشت انداختن دنیای آن زمان بود. اما این بار آشور می خواست ایلام را از صحنه سیاسی و فرهنگی روزگار محو کند.

به رغم این قتل و غارت و ویرانی خارق العاده، بقایای دولت ایلامی به موجودیت خود ادامه داد. هومبان-هلتش سوم بار دیگر بازگشت و در مدکتو مستقر گردید، اما پس از مدتی دستگیر و به دربار آشوربانیپال انتقال داده شد. از این تاریخ به بعد منابع آشوری در مورد ایلام سکوت اختیار کرده اند.^{۲۵۱} در این زمان، اوضاع داخلی در ایلام بسیار آشفته بود و اگر چه هیچ بخشی از خاک ایلام ضمیمه خاک آشور نگردید، اما ساختار حکومتی آن از هم فرو پاشید.

رشد سریع دولت بابل جدید با ادعای سلطنت از سوی نبوپولاسار (۶۰۵-۶۲۵ ق م) آغاز گردید. نخستین اقدام این پادشاه اتحاد جدید با ایلام بود. سالنامه‌های بابلی اطلاع می دهند که نبوپولاسار در نخستین سال سلطنت خویش خدایان ایلامی را که آشوریها به اوروک برده بودند، به شوش باز گرداند.^{۲۵۲} در آن هنگام نبوپولاسار هنوز در جنگ با آشوریها در بخشهای شمالی بابل بود. این اقدام وی ظاهراً موجب گردید که ایلامیها به حمایت از بابل برخیزند. به نظر می رسد که در این زمان حکومت تازه ایلام در شوش و پیرامون آن به وجود آمده باشد. ایلامیهای نسل بعد، ظاهراً اقدام به نوسازی ارتش و فعال

ساختن آن کردند، زیرا منابع بابلی از رودرویی سپاه بابل با نیروی دیگری در نهمین سال سلطنت نبوکدنزار دوم (بخت النصر)، یعنی سال ۵۹۶ ق م گزارش می کنند و می افزایند که نیروهای متخاصم بدون درگیر شدن اقدام به عقب نشینی کردند. نام پادشاه متخاصم از میان رفته است، اما از بقایای آن جمله «پادشاه ایلام» را به تقریب می توان بازسازی کرد.^{۲۵۳}، همچنین احتمال دارد هنگامی که نیروهای بابلی و مادی در جای دیگری سرگرم زد و خورد بودند، ایلامیها از فرصت استفاده کرده و تصمیم به توسعه و استحکام سرزمین خویش در شرق دجله گرفته باشند.^{۲۵۴}

اینکه آیا تسخیر سرزمینهای ایلام به دست نبوکدنزار نتیجه همین فعالیتهای غیردوستانه بوده است، پرسشی است که در حال حاضر نمی توان به آن پاسخ داد. متون پراکنده و ناقص همزمان از شوش اطلاع می دهند که شهر شوش در آن هنگام در دست بابلیها بود.^{۲۵۵} اما همان گونه که پیشتر نیز مشاهده کردیم، اشغال شوش به هیچ رو ارتباطی با اشغال دیگر بخشهای ایلام نداشته است. مدت زمان و چگونگی سلطه بابل بر شوش مشخص نیست. در واقع از آنجا که امکان دارد متون یاد شده متعلق به هخامنشیها و در ارتباط با اشغال شوش به دست آنها باشد، حتی تصرف شوش به دست بابل چندان قطعی و مسلم به نظر نمی رسد.^{۲۵۶}

از اواسط قرن ششم به مدت چند نسل بخشهایی از شرق ایلام در دست فرمانروایان هخامنشی بود. کورش بزرگ (۵۳۰-۵۵۹ ق م) در منشور معروف خود، خویش را «شاه انشان» می خواند.^{۲۵۷} از این تاریخ تا زمان حکومت داریوش بزرگ هخامنشی (۴۸۶-۵۲۲ ق م) مدرکی از رویدادهای سیاسی ایلام در دست نیست. دو مورد از شورشهایی را که داریوش در نخستین سال پادشاهی خویش سرکوب کرد، دو - حادثه پیاپی در ارتباط با مدعیان تاج و تخت ایلام بود.^{۲۵۸} سومین و آخرین شورش در همان سال اول پادشاهی داریوش به وقوع پیوست و این بار داریوش يك نیروی نظامی پارسی را برای فرو نشاندن آن به منطقه اعزام داشت.^{۲۵۹}

از زمان پادشاهی داریوش به بعد، تاریخ ایلام و سراسر خاورمیانه درون تاریخ شاهنشاهی هخامنشی قرار می گیرد. سرزمین ایلام و مرکز آن شوش به صورت يك «شهر-بانی» (ساتراپی) درآمد و نام آن به «هوج» که يك واژه فارسی بود، تغییر یافت. در شوش کاخهای با شکوه هخامنشی ساخته شد و این شهر یکی از اقامتگاههای عمده شاهی گردید.

بنابراین، اگرچه دو ایالت «پارس» و «هوج» از یکدیگر مجزا بودند و موانع طبیعی آنها را از یکدیگر جدا می ساخت، اما به لحاظ فرهنگی، سیاسی، اداری و زبانی همچون ادوار گذشته با یکدیگر پیوندی ناگسستنی داشتند، پیوندی که تا به امروز هم با گذشت بیش از پنج هزار سال هنوز استوار و پابرجاست.

استفاده از زبان ایلامی در ایالت ایلام همچنان ادامه یافت و به عنوان یکی از زبانهای سه گانه در کتیبه های شاهی هخامنشی ظاهر گردید. دو بایگانی اداری در تخت جمشید به دست آمده که شامل چندین هزار لوح ایلامی از دوران شاهنشاهی داریوش، خشایارشا و اردشیر اول است.

پانوشتها

22. *Ibid.*, p.124.
23. *Mémoires* 14: 6.
24. Hallo, W.W., *Early Mesopotamian Royal Titles: A Philologic and Historical Analysis*, New Haven, 1954: 66.
25. *Mémoires* 14: 4; Gelb, I. J., *Old Akkadian Writing and Grammar*, Ed. 2, Chicago, 1961: 48 and 198.
26. *Mémoires* 10: 1.
27. *Mémoires* 11: Pl. I; König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, 1, no.3.
28. Cameron, *History of Early Iran*, p.34.
29. König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, 1, no.3, col. VI, 19ff.
30. *Mémoires* 6: 7; Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.156, no.3.
31. *Mémoires* 6: Pl. 2.1.
۳۲. به اعتقاد دکتر ارفعی، از آن رو که هوهنور «کلید انشان» خوانده شده و امروز محل شهر انشان مشخص است (تلّ ملیان در فارس)، پس هوهنور نمی تواند در کوه های بختیاری باشد. گمان وی بر آن است که هوهنور به احتمال همان شهری است که در گل نیشه های باروی تخت جمشید به صورت هونر از آن یاد می شود. اگر این موضوع درست باشد، هیچ مکانی را مناسبتر از تلّ اسپید در چند کیلومتری شمال فهلیان نمی توان برای هوهنور در نظر گرفت.
33. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.156, 160.
34. *Mémoires* 10: 9; Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.158, no.8.
35. Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.2.
36. *Ibid.*, p.70, iv, 64(B); Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.184.
37. Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.104, xv, 6ff. (A); Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.218.
38. Cameron, *History of Early Iran*, p.55.
39. Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.230.
40. *Ibid.*, p.231.
41. *Ibid.*, p.232.
42. *Ibid.*, p.50.
43. Hallo, «Zāriqum», p.222.
44. *Mémoires* 7: Pl.11; *Mémoires* 6: Pl. 6, no.1; Thureau-Dangin, F., *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*, Leipzig, 1907: 192(P).
45. *Mémoires* 7: 61ff.
46. *Mémoires* 14: 22.
47. *Mémoires* 6: 22.
48. *Ibid.*, p.51.
49. Poebel, A., «Sumerische Untersuchungen IV», *Zeitschrift für Assyriologie* 39(1930): 139; Jean, Ch. F., «L'Elam sous la Dynastie d'Ur», *Revue d'Assyriologie* 19 (1922): 1ff.; Jones, T.B. and Snyder, J.W., *Sumerian Economic Texts*

1. Eickstedt, E., von., *Türken, Kurden und Iraner seit dem Altertum*, Stuttgart, 1961: 61ff.
2. Peobel, A., «The Name of Elam in Sumerian, Akkadian and Hebrew», *American Journal of Semitic Languages and Literatures* 68 (1931-32): 20-26; Speiser, E.A., *Mesopotamian Origins*, Philadelphia/London, 1930: p.26.
3. Jacobsen, Th., *The Sumerian King List*, Chicago, 1939: 28ff.
4. Soden, W. von., «Sumer, Babylon und Hethiter bis zur mitte des zweiten Jahrtausends v. Ch.», *Propyläen-Weltgeschichte*, Berlin, 1961: 541.
5. Jacobsen, *The Sumerian King List*, p.95.
6. Scheil, V., «Documents et arguments», *Revue d'Assyriologie* 26(1929): 1ff.
7. Poebel, A., *Historical Texts*, Publications of the Babylonian Section, University Museum, University of Pennsylvania, 4, part 1, p.128.
8. Jacobsen, *The Sumerian King List*, p.96.
9. Scheil, V., «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», *Revue d'Assyriologie* 28 (1931): 1ff.; *Mémoires* 23: iv.
10. König, F.W., *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, 1. *Die altelamischen Texts. Tafeln.*, Hanover (1923): no. 1.
۱۱. خانم رایتر با دلایل مستدل این کتیبه را قطعه ای از یک آجر می داند که به هومبان-نومن (حدود ۱۲۶۶-۱۲۸۵ ق م) پدر اونتش-گل تعلق داشته است. به فرمان این پادشاه در شهر لیان معبدی برای الهه کیریریش برپا شد. برای آگاهی بیشتر رک:
- «The Earliest Elamite Inscription?», *Journal of Near Eastern Studies* 24:4 (1965): 337-340.
12. Barton, G.A., *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, New Haven, 1929: 128ff.; Albright, W.F., «A Babylonian Geographical Treatise on Sargon of Akkad's Empire», *Journal of the American Oriental Society* 45 (1925): 198.
13. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.114, J; Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.2.
14. Cameron, G.G., *History of Early Iran*, Chicago, 1936: p.28, no.19.
15. Ungnad, A., «Datenlisten», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 2 (1938): 146, no.103.
16. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.166, N.
17. Cameron, *History of Early Iran*, p.4ff.
18. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.114, 116.
19. Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.2.
20. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.116.
21. *Ibid.*, p.122ff, I and J.

79. *Mémoires* 23: 9f., no. 282.

۸۰. برای مثال رك:

Hinz, «Persia c.1800-1500 B.C.», *Cambridge Ancient History*, Cambridge University Press, 1964, Vol.2, Chapter 7, pp. 18-35.

81. Scheil, «La division du pouvoir à Suse», *Revue d'Assyriologie* 25 (1928): 31ff.

82. Cameron, *History of Early Iran*: 72.

83. Edzard, *Die «Zweite Zwischenzeit» Babylonien*, p.112.

84. Lambert, M., «Littérature élamite», *L'Histoire générale des littératures*, Paris, 1961: 36ff.; Koschaker, P., «Göttliches und weltliches Recht nach den Urkunden aus Susa. Zugleich ein Beitrag zu ihrer chronologie», *Orientalia* n.s. 4 (1935): 72f.

85. *Ibid.*, p.51.

86. Scheil, «Documents et arguments», p.1.

87. *Mémoires* 23: nos. 291-292, 295-302, 305.

88. *Ibid.*, no. 292, p.6f.

89. *Mémoires* 11: 72.

90. *Mémoires* 29: 7.

۹۱. به اعتقاد دکتر ارفعی این لقب بیش از هر چیز رنگ و بوی مذهبی داشته است.

۹۲. همان اوتتش-گل است که به این صورت نیز خوانده می شود.

۹۳. کامرون از ات-هوشو به عنوان شاهزاده شوش در زمان پادشاهی شیلپه نام نمی برد، اما از يك ات-هوشو که خود را خواهرزاده شیلپه می خواند، سخن می گوید که پس از کودوزولوش به پادشاهی ایلام می رسد، رك:

History of Early Iran, p.80.

احتمال دارد که این شخص همان ات-هوشویی باشد که به گفته هینس در زمان شیلپه، شاهزاده شوش بوده است. گذشته از آن، کامرون شیروکدوه را از «ذریه» شیلپه و «سوکل ایلام و سیماش» می داند و شیموت-ورتش را برادرزاده شیلپه، شیروکدوه را برادر کوچکتر ات-هوشو، و شیموت-ورتش را برادرزاده یا خواهرزاده شیروکدوه می پندارد (همان کتاب، ص ۷۴ و ۷۵): افزون بر آن، کامرون اشاره ای بر گزینش مادر شیروکدوه به عنوان شاهزاده شوش ندارد.

94. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p.60; *Mémoires* 4: 10.

95. *Mémoires* 28:7.

96. *Ibid.*, p.8.

97. *Mémoires* 10: nos. 75,76.

98. *Mémoires* 28:5.

99. Scheil, V., «Siruktuh-Sirtuh», *Revue d'Assyriologie* 33 (1936): 152.

۱۰۰. کامرون اشاره ای به این خدا ندارد و تنها هینس در این باره سخن می گوید، اما مدرکی را هم ارائه نمی کند. رك:

Hinz, «Persia c.1800-1500 B.C.», p. 9-10.

101. Hinz, «Elamica», p.3.

102. Dossin, G., «Les archives économiques au palais de Mari», *Syria* 20 (1939): 74, 97.

۱۰۳. ماری که بقایای باستانی آن به نام تل حریری در منطقه فرات میانی و در ساحل غربی آن در خاک سوریه قرار دارد، در اوایل هزاره دوم ق.م، در زمان حکومت يك خانواده سامی از خاندان یخدون لیم از شهر حلب (آلجو) رونق بسیار یافت، اما در دوران بابل قدیم در زمان پادشاهی حمورابی تحت نفوذ بابل قرار گرفت و اهمیت خود را از دست داد.

104. Jean, Ch.F., *Archives de Mari (A. R. M. T.)*, Vol. 2: *Lettres diverses*, Paris, 1950; Kupper, J.-R., *Archives de Mari*

from the Third Ur Dynasty. Minneapolis, 1961: 294ff.; Fish, T., «Towards a Study of Lagash 'Mission' or 'Messenger' Texts», 4: 78ff. and 5: 1ff.

50. Thureau-Dangin, *Die Sumerischen und akkadischen Königsinschriften*, p.144.

51. Scheil, V., «Diplomatica», *Hilprecht Anniversary Volume*. Leipzig/ London/ Paris/ Chicago, 1909: 152ff.

52. Hallo, *Early Mesopotamian Royal Titles*, p.69, no.1; این تحقیق ویراسته R.Borger در مجله *Archiv für Orientforschung* شماره ۱۹، سال ۱۹۵۹-۶۰، ص ۱۶۳ آمده است.

53. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.292, no. 1.

54. Scheil, V., «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.5.

55. Virolleaud, Ch., «Quelques textes cunéiformes inédits», *Zeitschrift für Assyriologie* 19 (1905-6): 384.

56. Edzard, D.O., «Neue Inschriften zur Geschichte von Ur III unter Šusuen», *Archiv für Orientforschung* 19 (1959-60): 31; Thureau-Dangin, *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*: 234.

57. *Mémoires* 10: 12; *Mémoires* 25: 211.

58. Jacobsen, Th., «The Reign of Ibbi-Suen», *Journal of Cuneiform Studies* 7 (1953): 37.

59. Sollberger, E., «Sur la chronologie des rois d'Ur et quelques problèmes connexes», *Archiv für Orientforschung* 17 (1954-6): 14.

60. Gadd, C.J. and Legrain, L., *Ur Excavations. Texts I: Royal Inscriptions*, London, 1928: no. 210/211, no.289.

61. Ungnad, «Datenlisten», p. 146.

62. Falkenstein, «Die Ibbisin-Klage», p.379 and 382.

63. Edzard, D.O., *Die «Zweite Zwischenzeit» Babylonien*. Wiesbaden, 1957: 50.

64. *Ibid.* p.51.

65. Hüsing, G., *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams I. Teil: Altelamische Texte*, Leipzig, 1916: 69, no.48a.

66. *Mémoires* 24: no 385.

67. Edzard, *Die «Zweite Zwischenzeit» Babylonien*, p.62.

68. *Mémoires* 14: 24f.

69. *Ibid.*, p.26.

70. *Mémoires* 3: 57, no.39; 56, no. 36.

71. Thureau-Dangin, *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*, p.182.

72. *Ibid.*, p. 176.

73. Matouš, L., «Zur chronologie der Geschichte von Larsa bis zum Einfall der Elamiter», *Archiv Orientalni* 20 (1952): 288ff.

۷۴. این لوح را جرج کامرون خوانده است، رك:

History of Early Iran, p.66.

75. *Mémoires* 11: no.96, line 18.

۷۶. کامرون هر دو نام را نادرست می داند، رك:

Scheil, «Dynasties élamites d'Awan et de Simaš», p.5.

۷۷. کامرون نخستین کسی است که به این نوع نظام حکومت در ایلام اشاره می کند. وی می گوید پس از مرگ سوکل مخ (پادشاه یا نماینده بزرگ)، «سوکل ایلام و سیماش» (نایب السلطنه) جای او را می گیرد و سوکل شوش (شاهزاده شوش) به مقام «سوکل ایلام و سیماش» ارتقا می یابد و سوکل تازه ای از جانب سوکل مخ برگزیده می شود (رك: 71-72, *History of Early Iran*) و برگردان آن به فارسی: ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۵۶).

78. Hinz, W., «Elamica», p.5.

Mémoires 22: nos. 11, 20, 113; 23: nos. 171, 177, 186, 188, 196, 247; 24: nos. 335-37, 370.

کامرون از پادشاه تَن/دَن-اولی و تمتی-هَلکی اطلاعاتی به دست نمی دهد و تنها از شخصی به نام کوك-کیروش که خود را خواهرزاده شیلپه معرفی می کند نام می برد که در زمان پادشاهی بِل-ایشن نخست عنوان شاهزاده شوش را داشته ولی بعدها به مقام نیابت سلطنت ارتقا می یابد (*Mémoires* 24: nos. 348f) و جای خویش را به شخص دیگری به نام تَم-سَنیت واگذار می کند. پس از درگذشت این شخص جای وی را کوك-نَهونته می گیرد (*Mémoires* 24: nos. 351, 352) و سرانجام، پس از جلوس کوك-کیروش بر تخت شاهی، کوك-نَهونته در مقام نایب السلطنه، و کوك-نشور سوم در سمت شاهزاده شوش ظاهر می گردند (*Mémoires* 24: nos. 329f). برای آگاهی بیشتر از نظر کامرون، رک:

History of Early Iran, pp. 67-88.

121. Hinz, «Elamica», p.8.

122. *Mémoires* 2: 77; 6:27.

123. *Mémoires* 2: 77f.; 3: 57, no. 38; Thureau-Dangin, *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*, pp.184f.

124. Ungnad, A., «Zur Geschichte der Nachbar-staaten Babyloniens zeit der Hammurapi-Dynastie. 1 Elam», *Beiträge zur Assyriologie und Semitischen Sprachwissenschaft* 5 (1909): 1ff.

125. Hinz, «Elamica», p. 8.

126. *Mémoires* 6: 28

127. Hinz, «Elamica», p.9.

128. *Mémoires* 24: ngs. 348f.; Scheil, «Kotir-Nahute I», *Revue d'Assyriologie* 29(1932): p.76.

129. Scheil, V., «Cylinder Pala-iššan», *Revue d'Assyriologie* 23(1926): 36.

130. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams I*, p. 54f.

۱۳۱. از این شخص تنها هینتس یاد می کند بی آنکه در مورد وی مدرکی ارائه دهد، رک:

«Persia c. 1880-1550 B.C.».

132. Cameron, *History of Early Iran*, p. 87,

در مورد جانشینی کوكو - سنیت توسط کوك - کیروش، رک:

Mémoires 24: no. 352.

133. *Ibid.*, pp. 13-16, no. 348.

134. *Ibid.*, no. 351.

135. *Mémoires* 2: 27.

136. *Mémoires* 2: no. 132, 2, no. 77, rev. 6, no. 115, 2; *Mémoires* 28: no. 504, 13.

۱۳۷. این دو نام را دکتر ارفعی متذکر گردیدند.

138. Minorsky, V., *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 1954: 660.

139. Gasche, H., «La poterie élamite du deuxième millénaire a.C.», *Mémoires* 47(1973): groupe 6.

140. *Ibid.*, groupe 15.

141. *Ibid.*, groupe 21.

142. *Ibid.*, groupes 18-23.

143. *Ibid.*, Plans 7-9.

144. *Ibid.*, groupe 3.

145. *Ibid.*, groupe 191.

146. *Mémoires* 22: 76.

147. *Mémoires* 47: groupe 13.

148. Jaritz, K., «Quellen zur Geschichte der Kaššu-Dynastie», *Mitteilungen des Instituts für Orientforschung* 6(1958): 216.

(A. R. M. T.), Vol. 4: *Correspondance de Bahdi-Lim préfet du palais de Mari*, Paris, 1954: ii, no.73.

105. Kupper, *Archives de Mari*, p.ii, no.66.

106. *Ibid.*, p.vi, nos. 52, 54.

107. Munn-Rankin, J.M., «Diplomacy in Western Asia in the Early Second Millennium B.C.», *Iraq* 18 (1956): 69f.; Parrot, A., *Studia Mariana*, Leiden, 1950: 55.

108. *Mémoires* 15: 91.

109. Dossin, «Les archives économiques au palais de Mari», p.109.

110. Munn-Rankin, «Diplomacy in Western Asia in the Early Second Millennium B.C.», p. 582.

111. Parrot, *Studia Mariana*, p.56.

112. Edzard, *Die «Zweite Zwischenzeit», Babylonien*, p. 181.

113. *Mémoires* 31: 162ff.

114. Hinz, «Elamica», p.4f.

115. *Mémoires* 22: nos. 131, 157; 23: nos. 202ff.; 24: nos. 347, 368, 374-79, 382 bis, 383, 391-392.

116. Streck, M., *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige bis zum Untergange Niniveh's*, Leipzig, 1916, II. Teil, 178f.

117. *Ibid.*, p.58ff.

118. Scheil, V., «Kutir-Nahhunte I», *Revue d'Assyriologie*, 29 (1932): 73.

119. *Mémoires* 5: F.X.

۱۲۰. کامرون نایب السلطنه کوتیر-نَهونته را شخصی به نام «تَت» ذکر می کند که نام کامل او «اَت-مِر-هَلکی» بوده است:

History of Early Iran, p.81.

حال آنکه، هینتس نام این شخص را لیل-ایر-تَش ثبت و او را برادر کوتیر-نَهونته معرفی می کند. احتمال دارد که این دو نام معرف یک شخص و تنها نحوه ثبت آنها متفاوت بوده باشد، به ویژه آنکه، هردوی آنها پس از مدت زمانی کوتاه با مرگ نابهنگام از صحنه سیاست ایلام ناپدید می گردند.

اختلاف نظر اصلی میان کامرون و هینتس در مورد تسلسل زمانی فرمانروایان ایلام در دوران سوگل مَخ ها از دوران پادشاهی تمتی-اگون اول تا پایان این دوره است. تسلسل زمانی موردنظر کامرون را می توان به شرح زیر خلاصه کرد:

تمتی-اگون (حدود ۱۸۲۴-۱۸۴۰ ق م) کوتیر-شیلپه را به سمت نایب السلطنه و کوك-نشور اول، خواهرزاده خویش را به مقام شاهزاده شوش برگزید. درباره انتصاب کوك-نشور اول، رک:

Mémoires 23: nos. 167, 204f, and 325,

و در مورد گزینش کوتیر-شیلپه، رک: *Mémoires* 23: nos. 210. کوتیر-شیلپه حدود ۱۸۲۵ ق م به پادشاهی ایلام دست یافت و کوك-نشور اول به مقام نایب السلطنه ارتقا یافت. مقام شاهزاده شوش ظاهراً نخست به «شیرتوه» خواهرزاده کوتیر-شیلپه واگذار گردید. رک:

Mémoires 22: nos. 18, 132; 23: no.211,

و سپس به دلایلی نامعلوم تمتی-رَبتش در این پست ابقا شد. رک:

Mémoires 23: no.284.

پس از مرگ کوتیر-شیلپه، کوك-نشور اول به پادشاهی رسید (۱۸۱۰-۱۸۰۰ ق م) و تمتی-رَبتش و کودوزولوش به ترتیب در سمتهای نایب السلطنه و شاهزاده شوش ظاهر شدند. درباره انتصاب کودوزولوش، رک:

Mémoires 22: nos. 10, 117, 133; 23: nos. 169, 212-14.

تمتی-رَبتش پس از نشستن بر سریر شاهی (۱۷۹۱-۱۷۹۹ ق م) سمتهای نایب السلطنه و شاهزاده شوش را به ترتیب به کودوزولوش دوم و تَن/دَن-اولی واگذار کرد. کودوزولوش دوم به احتمال بین سالهای ۱۷۹۰ تا ۱۷۸۱ ق م در ایلام پادشاهی کرد (*Mémoires* 23: no.179) و در همین هنگام تَن/دَن-اولی نایب السلطنه و تمتی-هَلکی شاهزاده شوش بودند، رک:

Orientforschung 12 (1959): i, iv, 25 ff.

169. *Ibid.*, pp. 16, 27f., 73ff.

170. Pézard, M., «Mission à Bender-Boushir, documents archéologiques et épigraphiques», *Mémoires* 15 (1914): Pls. IV: 10, 12, 18, 23; VI: 1.

171. Miroschedji, P. de, «Prospections archéologiques dans les vallées de Fasa et de Darab (rapport préliminaire)», *Proceedings of the 1st. Annual Symposium on Archaeological Research in Iran* (Tehran, 1972): pp. 1-8, fig. 6: 14, 15; Lamberg-Karlovsky, C.C., «Foreign Relations in the Third Millennium B.C. at Tepe Yahya», *Le plateau iranien et l'Asie centrale dès origines à la conquête islamique*, pp. 33-43. Colloques Internationaux du C.N.R.S., no. 567, Paris, 1977: pp. 42-3.

172. Miroschedji, P. de, «Le dieu élamite au serpent et aux eaux jaillissantes», *Iranica Antiqua* 16 (1981): 1-22; Amiet, P., *Elam*, Auvers-sur-Oise, 1966: figs. 295.

173. *Mémoires* 2: 95 and Pl. 20.

174. *Chronicle*, p. IV: 14ff.

175. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, nos. 48, 48b, 49; *Mémoires* 5: nos. 71, 76, 96.

۱۷۶. موضوع سرنگونی کیدین - هوتران با قیام مردم احتمالی است که تنها لا با داده است. رک:

«Elam, c. 1600-1200 B.C.», pp. 12-13,

در حالی که، کامرون اصولاً اشاره‌ای به سقوط این پادشاه ندارد، رک:

History of Early Iran, p. 105,

و استولپر پایان حکومت کیدین - هوتران را یک وضعیت نامعلوم ثبت می‌کند. رک: Carter and Stolper, *Elam*, p. 39.

177. Tadmor, H., «Historical Implications of the Correct Rendering of Akkadian *dāku*», *Journal of Near Eastern Studies* 17 (1958): 131.

178. Hüsing, *Die einheimischen Quellen Zur Geschichte Elams*, Leipzig, 1916: 52, no. 21.

179. *Ibid.*, p. 51, no. 19.

180. *Ibid.*, p. 56, no. 28a.

181. Smith, S., *Early History of Assyria*, London, 1928: 392.

182. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 88, no. 67

183. *Ibid.*, p. 52, nos. 22-27.

۱۸۴. برای خواندن ملی-شیخو به جای ملی - شیهک، رک:

Balkan, K., *Kassitenstudien: I. Die Sprache der kassiten*, New Haven, 1954: 70, 114.

185. Winkler, H., *Altorientalische Forschungen*, Reihe I, (Leipzig, 1793-97): p. 535ff., cf. p. 132, n.55.

186. Tadmor, «Historical Implications of the Correct Rendering of Akkadian *dāku*», p. 137(k. 2660); obv. 4ff.

187. *Ibid.*, obv., 12ff.

188. *Ibid.*, obv.8.

189. *Ibid.*, obv. 14.

190. *Ibid.*, obv. 10.

191. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 57, no. 29.

۱۹۲. این نوع دیواره (پانل) در محوطه‌های باستانی دیگری نیز شناخته شده است، رک:

Parrot, *Studia Mariana*, p. 132 ff.

۱۹۳. زندانیان بابلی در ایلام انگاره این اشکال را رواج دادند. آجرهای لعابدار کاخ داریوش در شوش به این سنت تعلق دارد.

149. *Chronicle*, P. 111, 10f. (F. Delitzsch, *Die Chronik*, 45).

برای نام هوریتیل، رک:

Gelb, I. J., *Hurrians and Subarians*, Chicago, 1944: pp. 1, 54.

150. Amiet, P., «Glyptique susienne des origines à l'époque des Perses-Achéménides», *Mémoires* 43 (1972): p. 212, nos. 1716-19.

151. *Ibid.*, p. 212, nos. 1720-26.

152. *Revue d'Assyriologie* 26: 7,

هوریتیل دست کم چهار سال بر بابل فرمانروایی داشته است. رک:

Cameron, *History of Early Iran*, pp. 96-7.

153. *Mémoires* 14: 34.

154. *Mémoires* 6: 30; *Mémoires* 7: 135.

در اینجا نام خدا KA-DI نوشته شده است.

155. *Revue d'Assyriologie* 26: 7.

156. Hilprecht, H.V., *Old Babylonian Inscriptions* (Babylonian Expedition of the University of Pennsylvania, Series A, 1), Philadelphia, (1893): p. 31, nos. 15, 73.

157. *Mémoires* 22: 75, 14: 149, 4, etc.

158. Labat, R., «Elam c.1600-1200 B.C.», *Cambridge Ancient History*, Cambridge University Press, Vol. 2, Chapter 29, (1963): pp. 6-7.

159. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, no. 49; König, F. W., «Drei altelamische Stelen», *Mitteilungen der Vorderasiatische - Agyptischen Gesellschaft* 30 (1925): 26ff.

۱۶۰. لا با محل پیدایش این دو اثر را شوش می‌نویسد

«Elam c.1600-1200 B.C.», p.8,

حال آنکه، استولپر این محل را چغازنبیل ثبت می‌کند، رک:

Carter, E. and Stolper, M. W., *Elam: Survey Of Political History and Archaeology*, University of California Publications, Near Eastern Studies, Vol. 25 (University of California Press, 1984): p. 36.

161. Carter, E., *Elam in the Second Millennium B.C.*, The Archaeological Ph.D. dissertation, University of Chicago, 1971, p. 182.

162. Bork, F., Hüsing, G. and König, F.W., *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, Hannover, (1926): 1, No. 4c (Cf. *Mémoires* 15: 42ff.); *Zeitschriften der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 49: 693ff.

163. *Mémoires* 10: 85.

۱۶۴. این نظر را در نامه‌ای دکتر رایتر به روتون مطرح کرده است، رک:

Labat, «Elam c. 1600-1200 B.C.», p. 10, n.2.

اما استولپر محل پیدایش پیکره‌ای مشابه و کتیبه‌ای همانند را با ارائه مدرک به حفريات ملیان نسبت می‌دهد. این پیکره به ایمری-خدای بین‌النهرینی تعلق دارد و کتیبه آن اشاره‌ای است بر لشکرکشی اونتاش - گل به سرزمین کاسیها. رک: Carter and Stolper, *Elam*, p. 38.

برای محل پیدایش اثر فوق رک:

Sumner, W., «Excavations at Tall-i Malyan, 1971-1972», *Iran* 12 (1972): 168-169, Figs. 8.9, 10: a-b.

165. *Mémoires* 28: nos. 16, 17, p. 32, nos. A. B. C.

۱۶۶. کامرون اونتشر - گل را عموی اونتاش - گل می‌داند. رک:

History of Early Iran, p. 104.

167. *Mémoires* 8: 245 ff., and Pl. 15; *Mémoires* 5: 1ff., no. 65; Hüsing, *Die einheimischen Quellen Zur Geschichte Elams*, p. 50, no. 16.

۱۶۸. برای مثال رک:

Weidner, E.F., «Die Inschriften Tukulti-Ninurtas I», *Archiv Für*

Inscriptions of Sargon II, King of Assyria, Part 1: The Annals, (Paris, 1929): 6:20; Brinkman, «Merodach- Baladan II», pp.6-53.

216. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 74f. i 38-40.

217. König, F. W., «Die elamischen Königsinschriften», *Archiv für Orientforschung* 16 (1965): 71-73, i.

218. *Ibid.*, pp. IV, 72; Hinz, W., *Das Reich Elam*. Urban Bücher 82. (Stuttgart, 1964): 118.

219. Lie, *The Inscriptions of Sargon II, King of Assyria*, p. 54: 371-58: 15, 64:164.; Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, 75ii 1-5; Brinkman, «Merodach- Baladan II», pp.18-22; Brinkman, «Elamite Military Aid to Merodach-Baladan», p. 163f.

220. Lie, *The Inscriptions of Sargon II, King of Assyria*, pp.72-75; Cameron, *History of Early Iran*, p. 161; Tadmor, H., «The Campaigns of Sargon II of Assur», *Journal of Cuneiform Studies* 12 (1989): 96; Levine, L., D., «Sargon's Eight Campaign», *Mountains and Lowlands, Essays in the Archaeology of Greater Mesopotamia*, edited by L. K. Levine and T. C. Young, Jr. (1976): 148f.

221. Luckenbill, D. D., *The Annals of Sennacherib*, Oriental Institute Publications 2(Chicago, 1924): 48f. :34f.; Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 77 ii 26-31; Brinkman, «Merodach- Baladan II», pp. 24-27; Brinkman, «Elamite Military Aid to Merodach-Baladan», p. 164f.; Dietrich, M., «Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargonenzeit (700-638)», *Alter Orient und Altes Testament* 7(1970): 10; Brinkman, J. A., «Notes on Arameans and Chaldeans in Southern Babylonia in the Early Seventh Century B. C.», *Orientalia NS* 46(1977): 316.

222. König, «Die elamischen Königsinschriften», p.77; Cameron, *History of Early Iran*, p. 163, n.21.

223. Garyson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 78f. ii 36-iii 12; Luckenbill, *The Annals of Sennacherib*, p. 38: 37-76; Brinkman, J. A., «Ur: 621-605 B.C.», *Orientalia NS* 34 (1965): 244F.; Brinkman, J. A., «Sennacherib's Babylonian Problem: An Introduction», *Journal of Cuneiform Studies* 25 (1973): 91f; Hinz, W., «Halluduš-Inšušinak», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 4/1 (1972): 61f.; Parpola, S., «A Letter from Šamas-šumu-ukin to Esarhaddon», *Iraq* 34 (1972): 21ff

224. Luckenbill, *The Annals of Sennacherib* p. 40f. :3-5.

۲۲۵. برای مثال رک:

Cameron, *History of Early Iran*, p. 165.

۲۲۶. برای مثال رک:

Hinz, W., «Zu den Persepolis-Täfelchen», *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft NF*. 35 (1961): 250; Hinz, W., «Hidali», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 414-5 (1975): 391; Hallock, R. T., *Persepolis Fortification Tablets*. Oriental Institute Publications 92 (Chicago, 1969): 40, no. 35.

به نظر دکتر ارفعی مَدَکَتو به احتمال باید در شرق یا جنوب شرق واقع شده باشد. آشور به مناطق شمالی شوش بیشتر دسترسی داشت. گمان ایشان بر این است که به احتمال زیاد پایتخت نمی توانسته به مناطق شمالی برده شده باشد و در مورد هیدلو می گوید، احتمالاً محلی است که در نوشته های تخت جمشید به صورت هیدلی آمده است. اگر چنین باشد دژ سپید نورآباد بهترین محل برای این شهر است.

227. Luckenbill, *The Annals of Sennacherib*, p. 39ff iv 54-v13.

194. Jordan, J., «Erster vorläufiger Bericht über die... in Uruk-Warka... Ausgrabungen», *Abh. Berlin*, 1929: Pls. 15-17.

195. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 57, nos. 29-31.

196. Labat, «Elam and Western Persia», p. 9.

197. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 63, no. 43.

198. *Ibid.*, 74, no. 54.

199. *Ibid.*, 79, no. 54c.

200. Weinder, E. F., «Aus den Tagen eines assyrischen Schattenkönigs», *Archiv für Orientforschung*, 10 (1935):7.

201. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 66, no. 49; König, «Drei altelamische Stelen», p. 18ff, col. 3, g-22.

202. König, F. W., «Mutterrecht und Thronfolge in alten Orient», *Festschrift der National bibliothek*. (Wien, 1926); Koschaker, «Fratriarchat, Hausgemeinschaft und Mutterrecht in Keilschriftrechten, III. Elam», *Zeitschrift für Assyriologie* 41 (1933).

203. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*. p. 84ff, nos. 60-65.

204. Jequier, G., «Fouilles de Suse de 1899 à 1902», *Mémoires* 7: 38.

۲۰۵. برخلاف پروفیسور لایا که لیان و ایلام را دو منطقه مجزا به شمار می آورد، دکتر ارفعی معتقد است که لیان خود بخشی از ایلام بوده است.

206. Tadmor, H., «Historical Implications of the Correct Rendering of Akkadian dāku», p. 138f.

207. *Ibid.*, p. 137.

208. Forrer, E., *Die Provinzeinteilung des assyrischen Reiches*, Leipzig, 1920: 47.

۲۰۹. این پیروزی آن چنان تعیین کننده و قاطع بود که خاطره آن تا دورانهای بعد نیز در یادها ماند. رک:

Thompson, R. C., *Reports of the Astrologers of Nineveh and Babylon*, London, 1900: no. 200, rev. 5; Weidner, E. F., «Die astrologische Serie Enūma Anu Enlil», *Archiv für Orientforschung* 14 (1941-4): 176.

۲۱۰. يك اجر متعلق به شوتروک- نهونته دوم:

Mémoires 1: 5, 63ff. no. 84.

211. Luckenbill, D. D., *Ancient Records: Assyria*, Vol. I (Chicago, 1929), sict. 726; Olmstead, A. T., *History of Assyria*, New York, 1923: 156ff.

۲۱۲. برای مثال رک:

Brinkman, J. A., «Elamite Military Aid to Merodach-Baladan», *Journal of Near Eastern Studies* 24(1965): 161-166; Malbran- Labat, F., «Nabû-bêl-šumâte, prince du pays-de-mer», *Journal asiatique* 263(1975): 7.

213. Grayson, A. K., *Assyrian and Babylonian Chronicles*. Texts from Cuneiform Sources 5. Locust Valley, N. Y., 1965: p. 71 igff; Hinz, W., «Humban- nikaš», *Reallexikon der Assyriologie und vorderasiatischen Archäologie* 4/6-7 (1975): 492.

۲۱۴. ضبط این نام به صورت Marduk- apla- Iddina آمده، برای نمونه رک:

Brinkman, J.A. «Merodach-Baladan II», *Studies Presented to A. Leo Oppenheim*, edited by R.D. Biggs and J.A. Brinkman, Chicago, 1964, pp. 6-53.

215. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*. p. 73f. i 33-37; Gadd, C. J., «Inscribed Barrel Cylinder of Marduk-apla- iddina II», *Iraq* 15 (1953): 123: 17f.; Lie, A. G., *The*

Reich Elam, p. 130.

246. Piepkorn, *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I*. 76f.; Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige* cccxvi ff., 32ff., 180f., 126ff.; Millard, «Another Babylonian Chronicle Text», p. 19; Dietrich, *Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargonidenzeit (700-638)*: 79, n. 1; Malbran - Labat, «Nābu-bēl-šumâte, prince du pays-de-la-Mer», p. 15f.

247. Cameron, *History of Early Iran*, p. 192ff.; Piepkorn, *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I*: 78ff.; Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige*: cccxviii-cccxxvii, 142ff.; Hinz, W., «Idaddu», *Reallexikon der Assyriologie und Vorderasiatischen Archäologie* 5/1-2 (1976): 90; Millard, «Another Babylonian Chronicle Text», p. 27f.; Dietrich, *Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargonidenzeit (700-638)*: 106f.; Malbran - Labat, «Nābu-bēl-šumâte, prince du pays-de-la-Mer», p. 27f.

248. Sterck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige*, 42ff.; Cameron, *History of Early Iran*, 197ff.

249. Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige*, 46ff.

250. *Ibid.*, p. 50-59.

۲۵۱. آشور بانیپال خود در تاریکی محو می شود. از سه سال پایانی حکومت وی (۲۵-۶۲۸ ق م) مطلقاً چیزی نمی دانیم.

252. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 88: 15-17.

253. *Ibid.*, 102, 16-20.

۲۵۴. برای مثال رك:

Amiet, P. and Lambert, M., «Eléments émaillés du décor architecturale neo-élamite», *Syria* 44(1979): 51; Miroschedji, P. de, «Notes sur la glyptique de la fin de l'Elam», *Revue d'Assyriologie* 76(1982): 61f.

وی در این مقاله شوتور- نهوته را نام یکی از حکام این دوره می داند.

255. Scheil, «Textes élamites- sémitiques», *Mémoires* 2: 123ff.; Scheil, «Textes élamites-sémitiques, deuxième série», *Mémoires* 4: Pl.18; Scheil, «Textes élamites - anzanites, deuxième série», *Mémoires* 5: xxiii; Scheil, «Textes élamites-sémitiques, quatrième série», *Mémoires* 10: 96; Scheil, «Textes élamites- sémitiques, cinquième série», *Mémoires* 14: 60.

۲۵۶. برای مثال رك:

Amiet, P., «La glyptique de la fin de l'Elam», *Arts asiatiques* 28(1973): 5.

257. Rawlinson, H. C., *The Cuneiform Inscriptions of Western Asia*, Vol. 5: *A Selection from the Miscellaneous Inscriptions of Assyria and Babylonia*, ed. by T. G. Pinches, London, 1880-1909, p. 35, 21; Weissbach, F. H., *Die Keilschriften der Achämeniden*, Vorderasiatische Bibliothek 3, Leipzig, (1911): p. 4ff.; Gadd, C. J., Smith, S., and Legrain, L., *Royal Inscriptions, Ur Excavations, Texts* 1, London, 1928: p. 194;

ارفعی، عبدالمجید. فرمان کوروش بزرگ، فرهنگستان ادب و هنر ایران، شماره ۹، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۸-۱۷؛ همچنین در اثر مهری (مهر شماره ۹۳) بریکی از الواح باروی تخت جمشید، کوروش اول خود را شاه اتشان می خواند.

۲۵۸. برای مثال رك:

Kent, R. G., *Old Persian*, 2nd. rev. ed., American Oriental series 33, New Haven, 1953: pp. 118ff., DB, nos. 16-17, 121ff.

259. *Ibid.*, 134, DB, no. 71.

228. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 80 iii 13-15.

229. *Ibid.*, p. 80 iii 15, 221; Hinz, «Humban-nikaš», p. 493; Brinkman, «Notes on Arameans and Chaldeans in Southern Babylonia in the Early Seventh Century B. C.», p. 316.

230. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 80 iii 16-22; Luckenbill, *The Annals of Sennacherib*, p. 42, 47, 91f.; Grayson, A. K., «Problematical Battles in Mesopotamian History», *Studies in the Honor of Benno Landsberger*, pp. 337-342; *Assyriological Studies* 16 (Chicago, 1965): 342; Brinkman, «Sennacherib's Babylonian Problem: An Introduction», pp. 92-95; Grayson, A. K., «The Walters Art Gallery Sennacherib Inscription», *Archiv für Orientforschung* 20(1963): 94f.

231. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 80f iii 20-25

232. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 81 iii 27-33; Hinz, «Humban-nikaš», p. 492; Dietrich, *Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargonidenzeit (700-638)*, p. 28f.

233. Weidner, E. F., «Hochrerrat gegen Nebukadnezar II» *Archiv für Orientforschung* 17(1954-56): 5-9; Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 82 iii 39-42.

234. Grayson, *Assyrian and Babylonian Chronicles*, p. 83 iv 9.

235. *Ibid.*, p. 84 iv 11-12, 126: 16-17.

236. *Ibid.*, p. 84 iv 13, 126: 18

237. *Ibid.*, p. 84 iv 17f., 126: 21f; Dietrich, M., *Neo-Babylonian Letters from the K(ouyunjik) Collection*, Cuneiform Texts from Babylonian Tablets in the British Museum 54, (London, 1979): 480; Dietrich, M., «Neue Quellen zur Geschichte Babyloniens (II). (Ein Vorbericht)», *Die Welt des Orients* 4/2 (1968): 245; Dietrich, *Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargonidenzeit (700-638)*, p. 164.

238. Cameron, *History of Early Iran* 168f.; Dietrich, *Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargonidenzeit (700-638)*: 58; Malbran - Labat, «Nabû - bēl-šumâte, prince du pays-de-la-Mer», p. MF.

239. Piepkorn, A. C., *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I*: Editions E, B 1-5, D, and K. *Assyriological Studies* 5 (Chicago, 1933): 54ff. iv 20-26; Harper, R., *Assyrian and Babylonian Letters belonging to the K(ouyunjik) Collection of the British Museum*, London and Chicago, 1892: p. 295. 240. Streck, M. *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige bis zum Untergange Nineveh's*, Vorderasiatische Bibliothek 7 (Leipzig, 1916): cccxii; Piepkorn, *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I*: 58ff. iv 27ff.; Dietrich, *Die Aramäer Südbabyloniens in der Sargonidenzeit (700-638)*: 77; Cameron, *History of Early Iran*, p. 186 ff.; Brinkman, J. A., «Babylonia under Assyrian Empire, 745-627 B. C.», *Power and Propaganda. A Symposium on Ancient Empires*, edited by M. T. Larsen, pp. 223-250. Mesopotamia 7 (Copenhagen, 1979): 247, n. 116.

241. Piepkorn, *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I*: 60 ff. iv 74-99; Millard, A. R., «Another Babylonian Chronicle Text», *Iraq* 26(1964): 15 obc. 2f.

242. König, *Die elamischen Königsinschriften*: 79-85

243. Piepkorn, *Historical Prism Inscriptions of Ashurbanipal I*: 60-70, 72f.; Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige*, p. 324f., cf. cccxiiff.

244. Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige*, p. 328f.

245. Cameron, *History of Early Iran*, p. 190f.; Hinz, *Das*

جدول ۱. فرمانروایان عمده بین‌النهرین و ایلام: پادشاهان اکد و آوان*

تاریخ تقریبی	اکد	پادشاهان سلسله آوان
۲۵۰۰		پلی هیشپ - راتپ اول کیکو - سیو - تمتی
۲۳۵۰		
۲۳۰۰	سارگون (۲۲۷۹ - ۲۳۳۴)	لوه - ایشن
۲۲۷۵	ریموش (۲۲۷۰ - ۲۲۷۸)	هیشپ - راتپ دوم
۲۲۵۰	منیشوسو (۲۲۵۵ - ۲۲۶۹)	زینوب اپیر - موپی اشپوم
۲۲۰۰	نرام - سین (۲۲۱۸ - ۲۲۵۴)	هیت
	شر - کلی - شری (۲۱۹۳ - ۲۲۱۷)	پوزور (کوتیک) - این - شوشینک

* تاریخگذاری دوران فرمانروایی شاهان بین‌النهرین: برینکمن، ۱۹۶۴.
ترتیب تاریخی پادشاهان ایلام و همزمانی آنان با فرمانروایان بین‌النهرینی: هینتس، ۱۹۶۳.

جدول ۲. فرمانروایان عمده بین‌النهرین و ایلام: پادشاهان اور سوم و سلسله سیماش*

تاریخ تقریبی	ایسین	اور	پادشاهان سلسله سیماش
۲۱۰۰		شولگی (۲۰۴۷ - ۲۰۹۴)	
۲۰۵۰		امر - سین (۲۰۳۸ - ۲۰۴۶)	
۲۰۴۰		شو - سین (۲۰۲۹ - ۲۰۳۷)	گیرنم
۲۰۳۰			
۲۰۲۰		ایبی - سین (۲۰۰۴ - ۲۰۲۸)	انپی - لوئن
			هوتران - تمتی
۲۰۱۰			
۲۰۰۰	ایشی - ارا (۱۹۸۵ - ۲۰۱۷)		هوب - سیمتی
۱۹۰۰	گونگونوم (۱۹۰۶ - ۱۹۳۲)		کیندتو
			ایندتو - این - شوشینک
			تن/دن - رهوراتیر
			ایندتوی دوم
			اپرتی



* تاریخگذاری دوران فرمانروایی پادشاهان بین‌النهرین: برینکمن، ۱۹۶۴.
ترتیب تاریخی پادشاهان ایلام و همزمانی آنان با فرمانروایان بین‌النهرینی: هینتس، ۱۹۶۳.

جدول ۳. فرمانروایان عمده بین‌النهرین و ایلام: دوران بابل قدیم و سلسله سوکل مخها*

تاریخ تقریبی	سوکل مخ	سوکل ایلام و سیماش (نایب السلطنه) سوکل (شاهزاده) شوش	بابل قدیم
۱۸۵۰	اِبَرْتی	شیلَه	
۱۸۳۰	شیلَه	شیر و کدوه اول	ات - هوشو
۱۸۰۰	شیر و کدوه اول	شیموت - ورتش	اپیل - سین (۱۸۱۳ - ۱۸۳۰)
	شیر و کدوه اول	شیموت - ورتش	حمورابی (۱۷۵۰ - ۱۷۹۲)
۱۷۷۲	شیموت - ورتش	سیو - پلر - هویک	حمورابی (۱۷۵۰ - ۱۷۹۲)
۱۷۷۰	سیو - پلر - هویک	کودوزولوش اول	حمورابی (۱۷۵۰ - ۱۷۹۲)
۱۷۴۵	کودوزولوش اول	شولیم - کوتور (مرد)	کوتیر - نهونته
۱۷۳۰	کوتیر - نهونته	لیل - ایر - تش	سَمَسو - ایلون (۱۷۱۲ - ۱۷۴۹)
۱۷۰۰	لیل - ایر - تش	تَمْتی - اگون	تَمْتی - اگون
۱۶۹۸	تَمْتی - اگون	تن / دن - اولی	کوک - نشور اول (مرد)
۱۶۸۵	تن / دن - اولی	تَمْتی - هَلکی	کوک - نشور دوم
۱۶۵۵	تَمْتی - هَلکی	کوری گوگو (مرد)	کوک - نشور دوم
۱۶۵۰	کوک - نشور دوم	کوتیر - شیلَه اول	کودوزولوش دوم (مرد)
	کوک - نشور دوم	کوتیر - شیلَه اول	شیر و کدوه دوم
۱۶۳۵	کوتیر - شیلَه	شیر و کدوه دوم	کوک - نشور سوم (مرد)
	کوتیر - شیلَه	شیر و کدوه دوم	تَمْتی - رپتش
۱۶۲۵	تَمْتی - رپتش	کودوزولوش سوم	کودوزولوش سوم
۱۶۰۵	کودوزولوش سوم	تَت	تَمْتی - اگون دوم
۱۶۰۰	تَت	ات - میر - هَلکی	تَمْتی - اگون دوم
۱۵۸۰	ات - میر - هَلکی	لَنکوکو	کوک - سَنیت (مرد)
۱۵۷۰	پلر - ایشن	لَنکوکو	کوک - کیروش
	پلر - ایشن	کوک - کیروش	کوک - نهونته
۱۵۴۵	کوک - کیروش	کوک - نهونته	تَم - سَنیت
	کوک - کیروش	کوک - نهونته	کوک - نشور چهارم
۱۵۲۰	کوک - نهونته	کوتیر - نهونته دوم	کوتیر - شیلَه دوم

* تاریخگذاری دوران فرمانروایی شاهان بین‌النهرین: برینکمن، ۱۹۶۴.

ترتیب تاریخی پادشاهان ایلام و همزمانی آنان با فرمانروایان بین‌النهرینی: هینتس، ۱۹۶۴.

جدول ۴. فرمانروایان عمده بین‌النهرین و ایلام: دوران ایلام میانی *

تاریخ تقریبی	آشور	بابل	پادشاهان دوران ایلام میانی
۱۴۵۰ (?)		آ - گمیل	کیدینو
		اولمبوریاش	این - شوشینک - شر - ایلانی
۱۳۷۵ (?)		کدشمن - انلیل اول (۱۳۶۰ - ۱۳۷۴)	تن / دن - روهوراتیر دوم
۱۳۳۰		کوری گلزوی دوم (۱۳۲۴ - ۱۳۴۵)	تهتی - اهر
۱۳۲۰			هورپتیل
۱۳۱۰			ایک - هلیکی
			پهیر - ایشن
۱۳۰۰			آتر - کیتِه
۱۲۷۵		کودور - انلیل (۱۲۵۶ - ۱۲۶۴)	هومبان - نومین
		کشتی لییش چهارم (۱۲۳۵ - ۱۲۴۲)	اوتنش - گل
۱۲۵۰			
	توکولتی - نینورتای اول (۱۲۴۴ - ۱۲۰۸)		اونپتر - گل
۱۲۲۵		انلیل - نادین - شومی (۱۲۲۵)	کیدین - هوتران
		آدد - شوم - ایدین (۱۲۱۹ - ۱۲۲۴)	
			هلو توش - این - شوشینک
۱۱۶۵	آشور - دان اول (۱۱۷۹ - ۱۱۳۴)	زبب - شوم - ایدین (۱۱۶۰)	شوتروک - نهونته
۱۱۲۰		انلیل - نادین - آخ (۱۱۵۷ - ۱۱۵۹)	کوتیر - نهونته
		نبوکد نزار اول (۱۱۰۳ - ۱۱۲۴)	شیلک - این - شوشینک
			هوتلو توش - این - شوشینک
			شیلهین - همرو - لکمر

* تاریخگذاری دوران فرمانروایی شاهان بین‌النهرین: برینکمن، ۱۹۶۴.
ترتیب تاریخی پادشاهان ایلام و همزمانی آنان با فرمانروایان بین‌النهرینی: استولپر، ۱۹۸۴.

آشور	بابل	ایلام	ایلام (محلی)
شمشی - ادد پنجم (۸۱۱ - ۸۲۴)	مَربیتی - آپَل - اوصور (۹۷۸ - ۹۸۳)		
		هومبان - نیکش (۷۱۱ - ۷۴۳)	
سارگون دوم (۷۰۵ - ۷۲۱)	مردوک - آپَل - ایدین (۷۱۰ - ۷۲۱)		
		شوتروک - نهونته دوم (۶۹۹ - ۷۱۶)	
سناخریب (۶۸۱ - ۷۰۴)			هَنی
		هلو شو - این - شوشینک (۶۹۳ - ۶۹۸)	
		کودور - نهونته (۶۹۲ - ۶۹۳)	
		هومبان - نیمین (۶۸۹ - ۶۹۲)	
		هومبان - هلتش اول (۶۸۱ - ۶۸۸)	
		هومبان - هلتش دوم (۶۷۵ - ۶۸۰)	شیلک - این - شوشینک دوم
اسارهادون (۶۶۹ - ۶۸۰)		اورتکی (۶۶۴ - ۶۷۴)	
	شمش - شوم - اوکین (۶۴۸ - ۶۶۸)	تپتی - هومبان - این - شوشینک (۶۵۳ - ۶۶۴?)	
آشور بانیپال (۶۳۱ - ۶۶۸)		تَمَریتو (۶۴۹ - ۶۵۲)	هومبان - نیکش دوم آت - همیتی - این - شوشینک
		ایند بی بی (۶۴۸ - ۶۴۹)	
		هومبان - هلتش سوم (حدود ۶۴۲ - ۶۴۸)	هومبان - هبوا
			شوتور - نهونته
			پ ا

* تاریخگذاری دوران فرمانروایی شاهان بین‌النهرین: برینکمن، ۱۹۶۴.

ترتیب تاریخی پادشاهان ایلام و همزمانی آنان با پادشاهان بین‌النهرینی: استولر، ۱۹۸۴

پادشاہان سلسلہ آوان

پلی

تت

ہیشپ - راتپ اول

ہیشوتش

شوشون - ترن

نئی - ایلہوش

کیکو - سیو (سیم) - تبتی

وہ - ایشن

ہیشپ - راتپ

ہلو

ایپر - موپی

اشوم

شیمی - ایشوق

شر - کلی - شری

سقوط سلسلہ اکد

شولگی

گودا

انوم - موتابی

ہرست شاہان ایلامی

نامرون

میننس

مایل

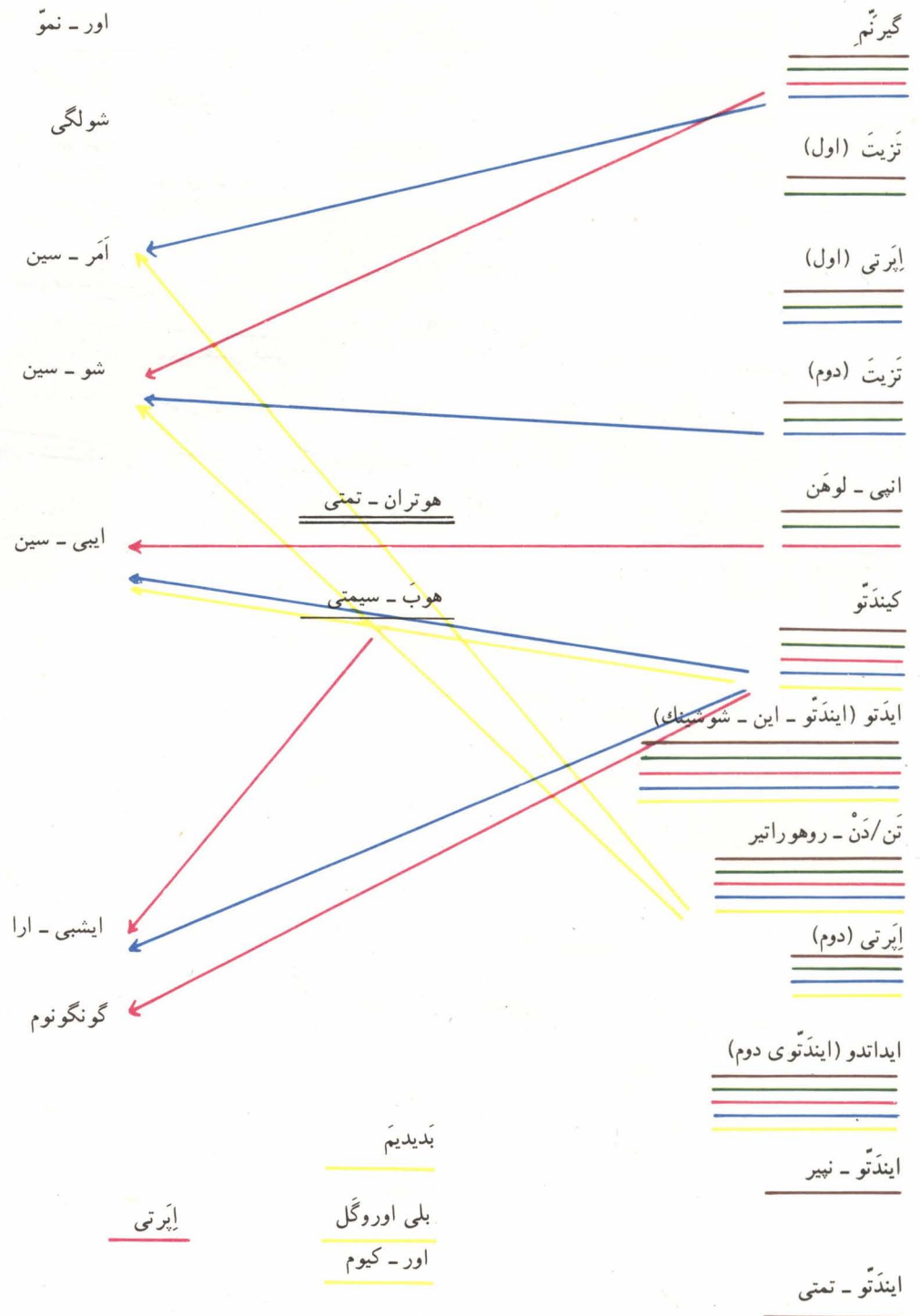
ستولیر

* در جدول مقایسه‌ای یک نظر را در مورد تقدم و تأخر پادشاهان ایلامی با یک رنگ خاص مینا قرار داده‌ایم و نظرات دیگر ایلامشناسان و نیز «فهرست شاهان ایلامی» و با آن مقایسه کرده‌ایم. این نظرات و تقدم و تأخر زمانی بر مبنای فهرست نیز هر یک با رنگی خاص مشخص شده‌اند. وجود هر خطر رنگی خاص یک ایلامشناس زیر نام یک پادشاه نشان دهنده موافقت آن ایلامشناس با نظر مبنای جدول است. اختلاف در تقدم و تأخر پادشاهان از نظر ایلامشناسان نیز به همان شیوه اما با اعداد رنگی مشخص شده است.

جدول ۷. جدول مقایسه‌ای پادشاهان سلسلهٔ سیماش بر مبنای «فهرست شاهان ایلامی»

پادشاهان بین‌النهرین

پادشاهان سلسلهٔ سیماش



فهرست شاهان ایلامی

کامرون

هینتس

شایل

استولپر

جدول ۸. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام قدیم: سوگُل مخها بر مبنای نظریه کامرون

پادشاهان ایلام (سوگُل مخها)	پادشاهان بابل	پادشاهان آشور
اِپرتی		
شیلَهه	لَنکوکو	گونگونوم
	آد - هوشو	
	کوری گوگو	
شیر و کدوه (اول)	شیموت - ورتش	ورد - سین
	تمتی - هیش هنش	ریم - سین
سیو - پلر - هوپک		شمشی - ادد اول
کودوزولوش اول	حمورابی	
کوتیر - نهونته (اول)	سمسو - ایلون	
تمتی - اگون		
کوتیر - شیلَهه		
کوک - نشور اول	امی - صدوق	
تمتی - رپتش		
تن/دن - اولی		
تمتی - هلکی		
کوک - کیروش		

هیننس
 کامرون
 استولپر
 شایل

سوگل مخ	نایب‌السلطنه (سوگل ایلام و سیماش)	شاهزاده شوش (سوگل شوش)
اِبَرَتی	شیلَهه	شیلَهه
شیلَهه	شیر و کدوه اول	اَت - هوشو (شیموت - ورتش)
شیر و کدوه اول	شیموت - ورتش	خواهر شیلَهه (مرد)
شیر و کدوه اول	شیموت - ورتش	سیو - پلر - هوبک
شیموت - ورتش	سیو - پلر - هوبک	کودوزولوش اول
سیو - پلر - هوبک	کودوزولوش اول	شولیم - کوتور (مرد) (کوتیر - نهونته)
کودوزولوش اول	کوتیر - نهونته	کوتیر - نهونته
کوتیر - نهونته	لیل - ایر - تش (تَت اَت - مَر - هَلکی)	تمتی - اگون (اَد - هوشو)
لیل - ایر - تش	تمتی - اگون	تمتی - اگون (کوتیر - شیلَهه)
تمتی - اگون	تَن / دن - اُولی (کوتیر - شیلَهه)	کوک - نشور اول (مرد)
تَن / دن - اُولی	تمتی - هَلکی (کوک - نشور اول)	تمتی - هَلکی (شیر توه)
تَن / دن - اُولی	کوری گوگو (مرد)	کوک - نشور دوم
تمتی - هَلکی (کوک - نشور اول)	تمتی - رپتش (کوک - نشور اول)	کوک - نشور دوم (تمتی - رپتش)
کوک - نشور دوم	کوتیر - شیلَهه اول (کودوزولوش دوم)	کودوزولوش دوم (مرد) (تَن / دن - اُولی)
تمتی - رپتش (کوک - نشور اول)	کوتیر - شیلَهه اول	تمتی - رپتش
کوک - نشور دوم	تمتی - رپتش (کوک - نشور دوم)	کودوزولوش سوم (تمتی - هَلکی)
کودوزولوش سوم (تَن / دن - اُولی)	اَت - مَر - هَلکی (کوک - نشور دوم)	تمتی - اگون دوم
تَت (تمتی - هَلکی)	(پَل - ایشن)	تمتی - اگون دوم (کوک - کیروش)
اَت - مَر - هَلکی	لنکو کو	کوک - سنیت (مرد) (بِم - سنیت)
پلر - ایشن	لنکو کو	(کوک - کیروش)
کوک - کیروش	کوک - نهونته	کوک - نهونته
کوک - کیروش	کوک - نهونته	بِم - سنیت (کوک - نشور دوم)
کوک - نهونته	کوتیر - نهونته دوم	کوک - نشور چهارم
کوتیر - نهونته دوم		کوتیر - شیلَهه دوم

کامرون
هینتس

پادشاهان آشور	پادشاهان بابل	ایلام میانینی قدیم	پادشاهان ایلام
			کیدینو
			این - شوشینک - شر - ایلانی
			تن/دن - روهوراتیر دوم
	کیدشمن - انلیل اول		تهتی - اهر
	کوری گلزوی دوم		هورپتیل
		ایر - هلکی	ک - هلکی
			مر - ایشن
			ر - کیته
			رمبان - نوین
	کودور - انلیل		نتش - گل
	کشتی لییش چهارم		نهر - گل
توکولتی - نینورتای اول			یدین - هوتران
	انلیل - نادین - شومی	هورپتیل	توتوش - این - شوشینک
	ادد - شوم - ایدین	کیدین - هوتروش	وتروک - نهونته
آشور - دان اول	زبب - شوم - ایدین		تیر - نهونته
	انلیل - نادین - آخ		لهک - این - شوشینک
			تلوتوش - این - شوشینک
	نیوکدنزار اول		لهین - همرو - لکمر

لا با	کامرون
استولیر	شایل

جدول ۱۱. جدول مقایسه‌ای پادشاهان دوران ایلام جدید بر مبنای نظریه استولپر

پادشاهان آشور	پادشاهان ایلام (محلی)	پادشاهان ایلام
	هومبان - تهره	
	هومبان - نوگش	هومبان - نیمین
سارگون دوم		هومبان - نیکش
		شوتروک - نهونته دوم
	هلوشو - این - شوشینک	
	هنی	
سناخریب		هلوشو - این - شوشینک
		ماداکتو
		کودور - نهونته
		هومبان - نیمین
		هومبان - هلنش اول
	شیلک - این - شوشینک دوم	هومبان - هلنش دوم
اسارهادون		اورتکی
		تپتی - هومبان - این - شوشینک
شمش - شوم - اوکین	تمتی - هومبان - این - شوشینک	هومبان - نوگش
آشور بانیپال	هومبان - نیکش دوم	تمرتو
	ات - همیتی - این - شوشینک	
	هوتران - تمتی	ایند بی بی
	هومبان - هبوا	هومبان - هلنش سوم
	شوتور - نهونته	
	پ ا	

استولپر
کامرون

فصل ۲

مذهب ایلام

دوران ایلام قدیم (دورهٔ انسی‌ها و سوگل‌مخ‌ها)

مذهب ایلام اگرچه در طول هزاران سال تداومی منطقی داشته، اما مدارك موجود برای شناخت آن اندك و پراکنده است. این مدارك نفوذ مذهب را بر فرمانروایان و مردم ایلام باستان آشکار می‌سازند و نیز نشان می‌دهند که مذهب ایلامی نکات مشترك و در عین حال ویژگیهای کاملاً مشخص و متمایز کننده‌ای با مذهب بین‌النهرین داشته است. یکی از این ویژگیها احترام خاصی بود که ایلامیها همواره برای سحر و جادو، نیروهای جهان زیرین و عنصر زن قایل بودند و ویژگی دیگر پرستش مار بود. مذهب ایلام در تمام دورانها جنبه‌ای جادویی داشت، به طوری که حتی آشوریهای خونسرد را نیز تحت تأثیر قرار داده بود. برای بین‌النهرینها، ایلام همیشه سرزمین ساحران و شیاطین بوده است.^۱

در یکی از کهنترین مدارك موجود، یعنی معاهدهٔ میان هیت پادشاه آوان و نرام-سین سلطان اکد^۲، که آن را می‌توان متعلق به حدود ۲۲۲۳ ق م دانست، ما کم و بیش به نام همهٔ خدایان ایلامی بر می‌خوریم که تا زمان سقوط پادشاهی ایلام به دست آشوریانیال در حدود ۶۳۹ ق م پرستش می‌شده‌اند. در این يك هزار و پانصد سال سلسله مراتب خدایان تنها اندکی تغییر کرده بود. خدایان ایلامی نخستین بار در قرن بیست و سوم پیش از میلاد قدم به گسترهٔ تاریخ گذاشتند و حتی در آن زمان این سلسله مراتب آن چنان قطعی بود که نشان می‌دهد مذهب ایلام از پیشینه‌ای بسیار کهن برخوردار بوده است.

معاهدهٔ هیت با استمدادهای زیر آغاز می‌گردد: «گوش فرا دار ای الهه پی‌نی کیر و شما خدایان خوب آسمان...». در سلسله مراتب خدایان ایلامی والاترین خدا، که در واقع جدا از دیگر خدایان بود، يك الهه است. در اعصار جدیدتر پی‌نی کیر با عنوان «فرمانروای آسمان» توصیف شده^۳، و در بسیاری موارد در میان مردم عادی به صورت نامهای شخصی متجلی می‌گردد.^۴ در يك جا نیز نام او به يك شاهزاده خانم

دوران ایلام میانی در زمان پادشاهی شیلهك-این-شوشینك داده شده است. این شاهزاده خانم را، اوتو-ا-هی-پی‌نی کیر («من زهدان (?) او را به پی‌نی کیر اهدا کردم»)، می‌خواندند.^۵ اکدیها در وجود الهه پی‌نی کیر نوعی شخصیت ایشثار را می‌دیدند.^۶ تمام شواهد حاکی از آن است که وی «الههٔ بزرگ مادر» ایلامیها بوده است. به همین دلیل برخی از دانشمندان پی‌نی کیر را همان الهه کیریریش می‌دانند.^۷ نام این الهه در معاهده نیامده است. این امر شاید بدان دلیل بوده که کیریریش صرفاً لقبی برای پی‌نی کیر بوده است؛ اما موضوع به این سادگیها نیست. با توجه به مدارك پراکنده و اندك موجود، آشکار است که موطن اصلی کیریریش در جنوب شرق ایلام و مقر اصلی وی در لیان (بوشهر) در خلیج فارس بوده است. تمام متون به دست آمده از لیان وقف این الهه شده است.^۸ بنابراین، قدیمترین متن بر جای مانده از ایلام یعنی قطعه‌ای از يك کتیبه متعلق به يك فرمانروای ناشناس از لیان به احتمال از معبد همین الهه به دست آمده است. این فرمانروا خود را «خدمتگزار» الهه می‌خواند. «الههٔ بزرگ» به تدریج نفوذ خویش را به شوش گسترش داد و پادشاهان ایلام میانی و جدید برای کیریریش در مناطق گوناگون معابدی بر پا ساختند. در شوش به وی لقب پرغرور «مادر خدایان» و «بانوی معبد برتر که از همه مراقبت می‌کند» ارائه گردید.^۹ با این حال، کیریریش را با پی‌نی کیر نباید یکی دانست. اونتش-گل در حدود ۱۲۵۰ ق م در دور-اونتش (چغازنبیل) معبدی را برای الهه پی‌نی کیر و معبد دیگری را برای الهه کیریریش بر پا ساخت.^{۱۰} بريك اثر مفرغی از دوران ایلام جدید در موزهٔ لوور، نام هردو الهه و نام معابد آنها در يك کتیبه برده شده است.^{۱۱} گذشته از آن، حدود ۷۱۰ ق م در مال امیر، شاهزاده هتی به هردو الهه کیریریش و پارتی که وی را «مادر خوب خدایان» نامیده است، متوسل می‌گردد.^{۱۲}

تصویر گیج کننده‌ای که منابع موجود از يك «الهه مادر» دوگانه یا سه‌گانه ارائه می‌کنند، با پیشرفت تاریخ قابل توضیح می‌گردد. این امر ساختار حکومت متحد (فدرال) ایلام را منعکس می‌سازد. در آغاز، هر يك از ایالات الهه مادر خود را داشته است: بی‌نی کیر برای شوش، کیریریش برای «سرزمین دریا» در جنوب شرق و پارتی برای دو ایالت مال امیر و انشان. این فهرست بی‌شک با پیدا شدن مدارکی از دیگر بخشهای ایلام افزایش خواهد یافت.

به نظر می‌رسد که این الهه‌های مادر، فرمانروایان اصلی قلمرو خدایان ایلامی بوده‌اند. آنها به تدریج و ناخواسته (به احتمال در طول هزاره دوم پیش از میلاد) جای خود را به خدایان مرد واگذار کردند، با این حال هرگز مقام رفیع خود را در سلسله مراتب خدایان از دست ندادند. این خدایان مطمئناً در قلبهای مردم جای مطلوبی را برای خود حفظ کرده بودند. وجود پیکره‌های بی‌شمار گلی که به «الهه برهنه» معروف هستند، بر همین امر دلالت می‌کند. این پیکره‌ها زن برهنه‌ای را نشان می‌دهند که پستانهای خود را با هر دو دست گرفته و بدین صورت الهه‌های بی‌نی کیر و کیریریش را تجسم می‌بخشد. پیکره‌های «الهه برهنه» یکی از ویژگیهای پیوسته تمدن ایلامی است که در تمام حفاریات باستان‌شناسی بدان برمی‌خوریم.^{۱۳}

شگفت اینکه، دوگانه بودن يك «الهه بزرگ مادر» برای ایلامها مشکلی را به وجود نمی‌آورده است. اگرچه در حقیقت کیریریش در سرتاسر سرزمین ایلام احترام و اعتباری خاص یافت، اما وی مقام اصلی خویش یعنی الهه سنتی مادر محلی را، همچنان حفظ کرد و برای وی معابدی به عنوان الهه سنتی مادر محلی، و الهه مادر سراسری، برپا گردید. اما ظاهراً هرگز بیش از دو الهه مادر در يك محل پرستش نمی‌شدند و در لیان کیریریش پیوسته به تنهایی و بدون رقیب باقی ماند. به وجود چنین جایگاه والایی برای يك الهه مادر در سرزمین لولوبیها نیز برمی‌خوریم. در آنجا آئوبانی‌نی پادشاه لولوبیها در صخره‌های سرپل زهاب نقش برجسته‌ای دارد که در آن خود را تنها در برابر الهه اینانا- ایشتر قرار داده است. الهه به آئوبانی‌نی حلقه شاهی را می‌دهد و در همان حال اسرای دشمن را به حضور وی راهنمایی می‌کند. نماد این الهه ستاره هشت‌پری است که به اینانا- ایشتر تعلق دارد.

اگر ما به کهنترین مدرک مورد بحث، یعنی معاهده هیت حدود ۲۲۲۳ ق م باز گردیم، خواهیم دید که دومین مقام در

سلسله مراتب خدایان ایلامی به هومبان تعلق دارد. برخلاف چندین الهه مادر، هومبان در تمام طول تاریخ ایلام به عنوان عمده‌ترین و والاترین خدا باقی ماند. واژه هومبان به احتمال از ریشه هوپا به معنی «فرمان دادن» گرفته شده است. بنابراین، هومبان «فرمانروای آسمان» و همسر الهه مادری است که وی شکل مؤنث همین عنوان را دارد. بی‌جهت نیست که وی- همانند کیریریش- «همسر بزرگ» نامیده می‌شود.^{۱۴} نتیجه این ازدواج فرزندی است ذکور به نام هوتران که در فهرست ما، در بین سی و هفت خدا، مقام پانزدهم را داراست. در يك کتیبه هوتران به عنوان «شوهر محبوب» (روهوانک)، کیریریش، و هومبان توصیف شده است^{۱۵}، از این رو، به نظر می‌رسد کلمه معمولی شک به معنی پسر در مورد فرزندی که نتیجه ازدواج خدایان باشد معنی و مفهوم واقعی خود را از دست می‌دهد.

مقام رهبری هومبان در مجمع خدایان ایلامی در القاب وی نیز منعکس است. او «نگاهدارنده»، «خدای توانا»^{۱۶}، «خدای بزرگ»^{۱۷} و خدای خدایان است، که پادشاه تحت حمایت فره او قرار گرفته است.^{۱۸} کلمه فره از همان روزهای نخست در مشروعیت سلطنت اهمیت فراوانی داشته است. به یمن این کلمه جادویی بود که فرمانروایان ایلام قدرت خود را پایه‌ریزی کردند. آنها از جانب خدایان بر روی زمین حامی مردم زیردست خود بودند. هر خدا ظاهراً فره ویژه به خود را داشته است. اما فره هومبان نیرومندترین آنها بود و تنها به پادشاهان تفویض می‌گردید.

خدایان شهرهای عمده در مجمع خدایان، رقبای سرسختی برای هومبان به شمار می‌رفتند. مهمترین آنها این- شوشینک بود. نام وی از نین- شوشینک سومری به معنی «خداوند شوش» گرفته شده که شاید یادمانی از نفوذ سومر بر ایلام در گذشته‌ای دور باشد^{۱۹}، اما این توجیه کافی نیست و هنوز هم می‌توان درباره علت نامگذاری این خدای ملی ایلامی با يك نام بیگانه به جستجو پرداخت. هنگامی که شوش به صورت پایتخت بلامنازع ایلام درآمد، این- شوشینک نیز ارتقای مقام یافت و هم‌تراز هومبان گردید. اما نام وی در معاهده هیت در ردیف ششم قرار گرفته است. در این زمان يك پادشاه از سلسله آوان در ایلام حکومت می‌کرد. حتی برای پادشاهان سیماش که پس از سلسله آوان به حکومت رسیدند، این- شوشینک صرفاً از اهمیت محلی برخوردار بود. وی برای نخستین بار در دوران بابل قدیم در مقام رهبری قرار گرفت.

در دوران ایلام میانی او به همراهی هومبان و کیریریش تشکیل مثلی را دادند^{۲۰}، که غالباً طرز قرار گرفتن آنها در این مثلث به ترتیب اهمیت، هومبان- کیریریش- این- شوشینک، و هرازگاهی، هومبان- این- شوشینک- کیریریش، بود. این- شوشینک هرگز مقام نخست را به دست نیاورد.

نکته مهم و قابل توجه در ترتیب، هومبان- این- شوشینک- کیریریش، این است که الهه کیریریش عنوان «همسر بزرگ» را به خود اختصاص می دهد. این موضوع نشان می دهد که کیریریش نه تنها همسر هومبان، بلکه زوجه این- شوشینک نیز بوده است. در اینجا ناچار به یاد رابطه میان فرمانروایان سه گانه در خانواده شاهی در ایلام می افتیم. در آنجا مشروعیت از طریق شاخه زن تداوم می یافت و پس از درگذشت پادشاه معمولاً برادر او تاج و تخت را همراه با بیوه پادشاه، که شاید خواهر هر دو آنان می بود، به ارث می برد. به نظر می رسد که روابط میان خدایان عمده هومبان، این- شوشینک، کیریریش، منعکس کننده چگونگی روابط خانوادگی در میان خاندان سلطنتی ایلام باشد.

ما نظیر این- شوشینک را که در اصل یک خدای محلی بود، در دیگر ایالات ایلامی نیز مشاهده می کنیم. در هوهنور، روهوراتیر، مقامی برابر با این- شوشینک دارد. در معاهده هیت که یک مدرک شوشی است، همچون کیریریش نام این خدا نیز از قلم افتاده است. متون حقوقی به دست آمده از هوهنور آشکارا نشان می دهد که در آن اقلیم، روهوراتیر، مقامی نظیر مقام این- شوشینک داشته است. در شوش فهرست خدایان اغلب با نام خدای خورشید و این- شوشینک آغاز می گردد، حال آنکه در هوهنور پس از خدای خورشید نام روهوراتیر می آید.^{۲۱} لازم به یادآوری است که بنا به رسم زمان در شوش و نیز در هوهنور مردم به این- شوشینک سوگند یاد می کردند (البته نه تنها به این- شوشینک، بلکه به گروهی از خدایان دیگر نیز). این- شوشینک برای همه ایلامیها خدای سوگند بود و علت این امر شاید این بود که وی را در اصل یکی از خدایان جهان زیرین می دانستند. متونی که به این موضوع اشاره دارند متعلق به دورانهای اخیر تاریخ ایلام است و به احتمال با این اشاره مقام و موقعیت این- شوشینک را در ایلام باستان آشکار می سازند. در متون حقوقی نام خدای خورشید و این- شوشینک، فرمانروایان تاریکی و روشنایی و مالکان مرگ و زندگی، همیشه در کنار یکدیگر و به عنوان شهود ظاهر می گردد. دو الهه ایشن- کرب (ایشم- کرب) و لکمر^{۲۲} (لکمل)

این- شوشینک را به عنوان «داور مردگان» یاد می کنند. تا آنجا که می دانیم نام هیچ یک از این دو الهه در معاهده هیت نیامده است و از این رو، درباره آنان چندان با قاطعیت نمی توان سخن گفت. اما در دوران بابل قدیم نام ایشن- کرب غالباً در مجمع خدایان ظاهر می گردد و در کنار این- شوشینک مقام الهه سوگند را دارد.^{۲۳} نام الهه لکمر را برای نخستین بار می توان در دوران ایلام میانی جستجو کرد و اگر این- شوشینک در اصل خدای جهان زیرین بوده باشد، تنها معاون او در این دوره ایشن- کرب بوده است. از آنجا که نام لکمر در زبان اکدی «او صدای عبادت کنندگان را شنیده است» معنا می دهد، احتمال دارد که این الهه با تسلط اکدیها بر ایلام به این سرزمین وارد شده باشد.

اگر یک بار دیگر به معاهده هیت باز گردیم، در می یابیم که پس از بی نی کیرو هومبان، یک خدای بیگانه به نام آ- مال جای سوم را به خود اختصاص داده است. پادشاه آوان بی شک به دلایل دیپلماتیک و احترام به طرف معاهده، یعنی نرام- سین، این موقعیت مهم را به این خدای مورد علاقه سارگون اکدی داده است.^{۲۴} به همین دلیل نام چند خدای دیگر سومری- اکدی نیز در این معاهده آمده است. این خدایان عبارت اند از نینورتا (شانزدهمین نام در فهرست)، الهه نین- کرک (نوزدهمین در فهرست) و الهه آشهارا (سی و یکمین در فهرست).

در طول دوران بابل قدیم که شوش کاملاً زیر نفوذ بین النهرین بود، استفاده از اسامی اکدی آن چنان باب شده بود که نام خدایان سومری- اکدی با تمام مشخصات در ایلام متداول گردید. این خدایان عبارت بودند از: ادد، آ، انکی، انلیل، ارا، ایشوم، کابتا، مرتو، نانا، نین- شوبور، ساتاران، سین، و شمش. بر نامهای مذکور همچنین باید نام این الهه ها را افزود: ایشتار، لاما، نین- گال، و نین خورسک. اما رواج این نامها دلیل بر نفوذ عمیق و پایدار این خدایان در فرهنگ ایلامی نیست. پذیرش واقعی خدایان سومری یا اکدی تنها در چند مورد اتفاق افتاد. در دورانهای اولیه ما با خدایان نرگال و انکی، و الهه ها، نین- گال (اینانا- ایشتار) و انونی توم مواجه می شویم و در دوره ایلام میانی با خدایان ادد، نبو و الهه شل. تنها چهره ای که از دوران بابل قدیم تا پایان تاریخ ایلام نقش دایمی داشت، الهه ایشن- کرب بوده است.^{۲۵}

چهارمین جایگاه در فهرست خدایان در معاهده هیت از آن چهره ناشناسی به نام زیت است. وی به احتمال «خدای

بهبودی» بوده است. چرا که واژه مجرد زیتمه به معنی «سلامتی» است. سپس، قبل از نام این-شوشینک، مقام پنجم به نهونته، خدای خورشید داده شده است که در آن زمان هنوز نهیتی نوشته می شد.

اغلب نهونته را يك الهه به حساب آورده اند، اما در مذكر بودن وی هیچ جای تردیدی نیست، زیرا از وی در متون ایلام میانی به عنوان «خدای حامی» استمداد می شود.^{۲۶} واژه نهونته علاوه بر معنی خدا، به معنی خورشید نیز هست. احتمال دارد که این واژه از نن به معنی «روشنایی (روز)»^{۲۷} گرفته شده و پسوند هونته به آن افزوده شده باشد. معنی این پسوند هنوز روشن نیست، اما واژه در مجموع شاید معنی «آورنده روز» بدهد. نام این خدا را غالباً بر انسانهای گذارند و شناخته شده ترین نمونه در این مورد نام پادشاه معروف شوتروک-نهونته در اوایل قرن دوازدهم است که چنین معنی می دهد: «کسی که خدای خورشید او را به راه راست هدایت می کند».

نام نهونته در معاهده هیت، درست همانند متون حقوقی دوران بابل قدیم در شوش، مقدم بر نام این-شوشینک است. از این رو، نام این دو خدا پیوسته با موضوعهای حقوقی ملازم دارد. این امر معنای نقل قولی را که در معاهده هیت آمده و در بخش تاریخ به آن اشاره شد، روشن می سازد: «يك پادشاه خدمتگزار مؤمن نهونته است، يك پادشاه مطیع این-شوشینک است.» نهونته در واقع «خدای قانون» ایلامیها بود. قلمرو ویژه او تجارت بود. وی نرخ بهره را معین می کرد و اوزان و ابزار سنجش را یکنواخت می ساخت.^{۲۸} به عنوان يك «سرمایه دار» او با مشارکت انسانها به معاملات تجاری اقدام می کرد. نمونه ای از این مشارکت در لوحی متعلق به دوران بابل قدیم که از شوش به دست آمده ذکر شده است. در متن لوح چنین آمده است: «در شهر وروستا، برای (داد و ستد) با نقره و طلا، آراد-کوبی همچون زمان پدر با نهونته شریک است. هر کاری را که پدر وی (در داد و ستد) انجام داده بود، او برای خدای خورشید انجام داده است.»^{۲۹} کار عمده نهونته و شریک او وام دادن پول و غله (به مردها و زنها) بود. فسخ قراردادهای وام و پرداخت بهره معمولاً در ماه «الهه بزرگ» (ماه شهریور) صورت می گرفت.^{۳۰}

در کنار خدای خورشید، در سراسر طول تاریخ ایلام، يك خدای ماه نیز حضور داشت که نام او از قدیمترین ایام به صورت رمز نوشته می شد. از این رو، نام ایلامی وی را

نمی توان با اطمینان شناسایی کرد. به احتمال قریب به یقین نام خدای ماه به سبب لقبش سیپاکیر-ر به معنی «روشنی بخش»، نیپر، خوانده می شده است.^{۳۱} از آنجا که بخشهایی از دو ستون اول در معاهده هیت شکسته و نام تعدادی از خدایان از میان رفته، نام خدای ماه نیز در بقایای فهرست دیده نمی شود، اما نام وی در خود متن آمده است.^{۳۲} ایلامیها خدای ماه را «پدر یتیمان» می دانستند.^{۳۳} در دورانهای اولیه نام این خدا زیاد برده نشده است، اما يك متن از ایلام جدید به «فره» سحر آمیز «نیپر، خدای روشنی بخش، حامی خدایان» اشاره می کند.^{۳۴}

در معاهده هیت، خدای ماه نیپر، در دو مورد با سه الهه ظاهر می گردد که قطعاً گروه شهود به هنگام یاد کردن سوگند بودند. این سه الهه عبارت اند از: شیاشوم (هفدهمین در فهرست)، نروندی (در جایگاه بیستم) و نیارزینا (جایگاه بیست و هفتم در فهرست). این سه الهه ظاهراً خواهران «الهه بزرگ» بوده اند. از این رو، برای مثال، ما نام شیاشوم را در ترکیبی از نام زنان مشاهده می کنیم: شیاشوم-اما «الهه شیاشوم يك مادر است»، یا پار-شیاشوم یعنی «زاده شیاشوم».^{۳۵} در دوران ایلام جدید به این الهه لقب «نگهبان کاخ خدایان» داده شده است.^{۳۶} در ایلام باستان الهه نروندی از موقعیت خاصی برخوردار بود. کوتیک-این-شوشینک، جانشین، هیت، معبدی را با پیکرها و کتیبه هایی به این الهه هدیه کرد. بر سطح پیکره ای از سنگ آهک متعلق به این الهه، پادشاه به آکدی از الهه نروندی چنین استمداد می جوید: «گوش فرادار (به عبادات من)، حقوق مرا حفظ بفرما».^{۳۷} در این اثر نروندی با پاهای برهنه و دامنی چین دار بر تختی دسته دار نشسته و نقش شش شیر که دوبه دو باهم قرینه اند، این تخت را تزیین می کند.^{۳۸} کتیبه شکسته کوتیک-این-شوشینک اظهار می دارد که «پیروزی را نروندی به دست آورد».^{۳۹} به نظر می رسد که در شوش در آن زمان، در حدود ۲۲۰۰ ق م نروندی در کنار این-شوشینک به مقام الهه پیروزی رسیده باشد. این موضوع روشن می سازد که چرا فرماندار ایلامی تحت حکومت منیشتوسو پادشاه آکدی بایست مجسمه ای از ارباب و سرور آکدی خود را به نروندی در شوش اهدا کرده باشد.^{۴۰} مردم عادی، همان گونه که از نامه های زنان ایلامی مانند نرونبی-اومی به معنی «نروندی برای من يك مادر است» پیداست، علاقه خاصی به این الهه داشتند^{۴۱}، و دو خدای دیگر به نامه های شیموت یا سیموت و منزت همچنین بخشی از «گروه

فرمان او «شاخهای پوشیده از مفرغ» از زیگورات شوش به پایین کشیده شد و نیز نقش برجسته‌ای در کاخ این پادشاه در شهر نینوا، بر بالای زیگورات شوش دوجفت شاخ بزرگ را در قسمت فوقانی شبستان نشان می‌دهد.^{۴۹}

ما در واقع هیچ چیز درباره تزیین داخلی معابد دوران باستان در ایلام نمی‌دانیم. اما با حدس و گمان می‌توان گفت که درون این معابد (آن چنان که متون ایلامی در تمام دوره‌ها اشاره می‌کنند)، انباشته از مجسمه‌ها و دیگر اشیای اهدایی بوده است. تندیسها به احتمال در تاقچه‌ها و درگاهها قرار می‌گرفتند و پیکره خدایان و نیز مجسمه اعضای خانواده‌های شاهی در جایگاههای ویژه و برتر به نمایش گذاشته شده بودند. در حدود ۲۲۰۰ قم کوتیک- این- شوشینک پیکره مرمرین خود را به يك خدای ناشناس اهدا کرد. این پیکره نشان می‌دهد که آخرین پادشاه سلسله آوان لباسی چین دار به تن داشته است. دستهای او به حالت احترام روی سینه قرار گرفته‌اند. در کتیبه آگدی پیکره مذکور آمده است که این شیء «نه از نقره، نه از طلا، بلکه از مرمر» ساخته شده تا هیچ کس نتواند از آن استفاده مجدد کند. کوتیک- این- شوشینک نفرین خدایان، این- شوشینک، نهونته و نروندی را برای ربایندگان تندیس خواستار شده است: «نرگال سلاله آنها را نابود خواهد کرد».^{۵۰}

در زمان حکومت پادشاهان آوان و آگد به احتمال يك ارگ با بناهای مقدس در شوش وجود داشته که جدا از قسمت سفلی شهر در ساحل رودخانه بوده است. معبد خدای حامی کوتیک- این- شوشینک، به ادعای کتیبه‌ها، در این محل با دروازه بزرگی به نام «تکمیل این خانه خدا» بنا گردید. کلون این دروازه ظاهراً زبانه‌ای بود از چوب سرو که پوششی از مفرغ داشت. این کلون یکی از هدایایی بود که کوتیک- این- شوشینک در چندین اثر تاریخی به ایلامی و آگدی به آن اشاره کرده است. معبدی که به «معبد مرتفع» (کیزوم) معروف است، به احتمال دارای تزینات زیادی بود و شاخهای یاد شده نمای آن را تزیین می‌کرد.

هدایای دیگری را نیز، همین پادشاه از جمله اشیای نقره‌ای، نماد مقدس این- شوشینک از طلا و نقره، شمشیری بلند و تبری بزرگ و چهارلبه به «معبد مرتفع» تقدیم کرده بود. این پادشاه همچنین فرمان داد تا نوازندگان هر روز صبح و عصر در آستانه دروازه معبد این- شوشینک بنوازند و بخوانند.^{۵۱} يك آلت موسیقی ایلامی که نام «کوه سَبون» به آن

پیشرو» خدایان را تشکیل می‌دادند. شیموت پس از این- شوشینک، هفتمین جایگاه را در معاهده هیت به خود اختصاص داده بود و این امر اهمیت و اعتبار وی را در میان ایلامیها نشان می‌دهد. این خدا با عنوان «منادی نیرومند خدایان» توصیف شده است.^{۴۲} در کتیبه‌های ایلام میانی با تأکیدی چشمگیر وی خدای ایلامیها خوانده می‌شود.^{۴۳} در نامهای مرکبی که يك بخش از ترکیب آنها را نام خدایان تشکیل می‌دهد به کرات با شیموت مواجه می‌شویم. يك مثال شگفت آور از این نوع نامهای مرکب نام شیموت- هومبان است.^{۴۴} اگر چه الهه مَنزَت (منزیت) هیجدهمین جایگاه را در معاهده هیت به خود اختصاص داده، اما اهمیت وی کمتر از شوهرش، شیموت، نیست. يك پادشاه ایلام میانی این الهه را «بانوی بزرگ» می‌نامد. این پادشاه همچنین يك پیکره چوبین را به وی اهدا کرد و آن را «در معبد مَنزَت و شیموت، خدای ایلامیها» نهاد.^{۴۵} نام الهه مَنزَت، همچون شیموت، فراوان به صورت بخشی از نام اشخاص در دوران بابل قدیم در ایلام ظاهر می‌گردد.^{۴۶} از دورانهای آغازین تاریخ ایلام هیچ بنای معبدی برجا نمانده است. حتی نشانی از پی ساختمان معبدی نیز در دست نیست. تنها می‌توان از روی نقوش مهرهای استوانه‌ای هزاره سوم پیش از میلاد به تصویری از بنای معابد دست یافت.^{۴۷} در این مهرها معابد ایلام باستان نسبتاً مرتفع هستند. شکل آنها راستگوشه است و بر بلندی مصطبه مانندی قرار گرفته‌اند. نمای این بناها آجری و با درگاههای تزینی است. بخش اصلی معبد با دو چارچوب بلند در که نزدیک به هم هستند، قابل تشخیص است، اما ظاهراً تنها در سمت چپ، در ورودی به داخل بنا بوده است. يك پرده حصیری نیمه بالایی در ورودی را می‌پوشاند. چنین به نظر می‌رسد که از در سمت راست هیچ استفاده‌ای نمی‌شده است. سقف معبد مسطح بود و به احتمال از چندین لایه الوار تشکیل می‌شد. به منظور جریان هوا و تأمین نور يك ردیف از پنجره‌های كوچك راستگوشه در حد فاصل چارچوب درها و بام تعبیه شده بود.

برجسته‌ترین ویژگی معابد ایلامی سه شاخ عظیم بردیوارهای دوسوی معبد بود. این عنصر خاص بنای معابد در ایلام است و قبلاً در هیچ جای دیگری دیده نشده است. متون ایلام میانی نشان می‌دهد که این شاخها (هوسا) بخش مهمی از بنای معبد به شمار می‌آمده است. شیلهک- این- شوشینک از تعمیر بیست «معبد- شاخ» به خود می‌بالد.^{۴۸} در حدود ۶۳۹ قم آشور بانیپال اظهار می‌دارد که چگونه به

برهنه برگزار می کردند. حکاکی روی يك اثر ساخته شده از قیر طبیعی متعلق به دوران مذکور، کاهنان برهنه را با يك بره قربانی که گرداگرد سرش جفتی مارحلقه زده اند، نشان می دهد.^{۵۸} بر مهر متعلق به اشپوم، فرماندار اشپوم حدود ۲۲۶۵ ق م در زمان سلطنت منیشتوسو، کاهنان برهنه را می بینیم که اکثراً کلاه شاخدار بر سر دارند و در مواردی سربندی به شکل مار به دور سر بسته اند. این افراد ظاهراً انتساب فرماندار به این مقام را جشن می گیرند.^{۵۹} کلاه شاخدار نمادی از ارتباط کاهنان با خدایان در ایلام بوده است. پیکره های خدایان در ایلام باستان همیشه با کلاه شاخدار ارائه شده است و شاخهایی که به دیوار خارجی معابد نصب شده تأییدی بر رابطه نمادین آن بناها با جهان دیگر است.

در باره سازمان روحانیت ایلامی آگاهیهای ما اندك است. در میان کاهنان مسلماً يك (و شاید هم چند) کاهن غیبگو وجود داشته اند. اشپوم فرماندار، یکی از این کاهنان را به نام اگیگی در اختیار داشت.^{۶۰} از چندو چون کار کاهنان غیبگو چیزی نمی دانیم. آنان شاید با نگرستن به خون قربانی و کشف علایمی در آن یا از رهگذر خلسه به پیشگویی می پرداختند. کاهنان همچنین زمینهای متعلق به خدایان را که مسلماً بسیار وسیع بود، اداره می کردند. در دوران ایلام قدیم در شوش مزرعه پهناوری به الهه آنی نوتوم تعلق داشت که به نمایندگی از جانب او کاهنان آن را اجاره می دادند.^{۶۱} واژه ایلامی برای کاهن در تمامی طول تاریخ ایلام شاتن بوده است. کاهنه ها (در زبان اکدی مرات بیتتی یعنی «دختران معبد») نیز در امور اقتصادی دستی داشته اند. در يك متن آمده که آنان مقادیری جو درخواست کردند و دریافت داشتند.^{۶۲} يك کاهنه با مشارکت يك سرمایه دار خانه ای را فروختند. در سند مربوط به این معامله هنوز جای ناخن انگشت دست کاهنه باقی مانده است.^{۶۳} در میان کهنه زن گروه ویژه ای تشکیل شده بود که اعضای آن خود را وقف خدمت به الهه بزرگ کرده بودند. ما این گروه را از رهگذر متون اقتصادی می شناسیم. همین منابع می گویند که آنها دارای املاك بوده اند و به معاملات زمین می پرداختند.^{۶۴} در اینکه زنان برهنه ای که کنار معبدی شاخدار بريك مهر استوانه ای متعلق به دورانهای ایلامی ظاهر شده اند، «خدمتگزاران الهه بزرگ» بوده اند، جای شك و تردید است.^{۶۵}

داده شده، با نام ساییتوم در بابل بسیار متداول و مشهور بود.^{۵۲} در تقدیس پرستشگاه جدید، به فرمان کوتیک- این- شوشینك ترتیبی اتخاذ گردید تا روزانه «يك گوسفند در معبد مرتفع، يك گوسفند در معبد سفلی» قربانی شود.^{۵۳} در دوران ایلام قدیم برای «کیزوم» (معبد مرتفع) این- شوشینك و خدایان بیگانه، یعنی نرگال، انکی، و الهه نین- گال، روزانه گوسفندی «تغذیه شده با جو» قربانی می گردید. به احتمال این قربانیها در برابر تخت پادشاه و نیز در برابر پیکره او انجام می گرفته است.^{۵۴} ما تنها از يك مورد قربانی در برابر پیکره ها آگاهی داریم که هدف مادی مشخصی داشته است. در آغاز لشکر کشیها گوسفندانی را در برابر پیکره غول آسای يك شیر در شوش، به احتمال در دروازه شهر، قربانی می کردند.^{۵۵} نه تنها پادشاه، بلکه ملکه نیز در دادن هدایا به معبد شرکت می جست.

از آیین قربانی کردن جانوران در ایلام باستان می توان به دو مورد خاص اشاره کرد. مهمترین این آیینها در جشنواره الهه ای ملقب به «کدبانوی ارگ» انجام می گرفت که بی شك همان پی نی کیریا کیریریش بوده است. این جشنواره به هنگام ماه نو در آغاز پاییز برپا می شد و هنگام برگزاری آن گوسفندان پرواری را در باغ مقدس الهه در مراسمی که به «گوشوم» معروف بود، ذبح می کردند. روز اجرای این آیین را «روز جاری شدن قربانی» می نامیدند که منظور از آن می بایستی جاری شدن خون قربانی بوده باشد. گوسفندان قربانی در ماه آبوم (مهرماه) از میان بهترین گله ها برگزیده می شدند.^{۵۶} آیین دیگر خاص شیموت بود. هر سال روز بیست و پنجم آدار که تقریباً برابر با بیست و پنجم اردیبهشت بود، در جشنواره این خدا که جشن توگا نامیده می شد، گاوی را سر می بریدند. به نظر می رسد که يك بار گونگونوم پادشاه لارسا خود گاوی را به این جشنواره عرضه داشته است. برای این منظور وی گاوی را از منطقه «زَبِن» در بخش زاب سفلی برگزید و تا زمان جشنواره در همان جا این گاودر آغل شاهی نگاهداری شد.^{۵۷}

از زمانهای بسیار کهن شمار زیادی کاهن و خدمتگزاران آنها در پرستشگاههای ایلامی در ارگ شوش مشغول به فعالیت بوده اند. با مطالعه مهرهای ایلامی و نیز تعدادی اشیای كوچك تزئینی از لایه های متعلق به دوره های شوش D به بعد (قبل از تأسیس امپراتوری اکد) که در حفريات شوش به دست آمده، در می یابیم کاهنها آیینهای مذهبی را

دوران ایلام میانی و جدید

آجرهای کتیبه‌دار از زمان اونتش گل و سلف او، اشارات بسیاری به خدایان و معابد آنها دارند و در همه متون پادشاهان ایلامی از خدایان استمداد می‌طلبند. اما در حالی که در بابل تعداد بی‌شماری متون مربوط به آیینهای مذهبی، طلسمها و افسونها، عبادات و مانند آن یافت شده، در ایلام حتی يك مدرک در این زمینه به دست نیامده است.

منابع عمده محلی به استثنای آجرهای کتیبه‌دار هومبان-نومین و اونتش-گل، قدیمتر یا جدیدتر از دوره مورد مطالعه ما هستند. سند کهنتر همان معاهده هیت است. در زمان فرمانروایی سوکل مخ‌ها یا «نمایندگان بزرگ» پاره‌ای نامه‌های خدایان را در ترکیب با نامه‌های شخصی افراد می‌بینیم یا به صورتی که در آنها از خدایان استمداد شده و به نام آنها سوگند داده شده است. پس از حکومت اونتش-گل شواهد و مدارک تنها به کتیبه‌های سلطنتی سلسله شیلک-این-شوشینک در شوش و در هوهنور محدود می‌گردد و نیز اشاراتی که در ادبیات آکدی به خدایان شده است. در فهرست خدایان بابلی و متون مربوط به جادوگری که شورپو خوانده می‌شد، نام شماری از خدایان به ثبت رسیده است. افزوده بر آن، در سالنامه‌ای، آشوربانیپال آنجا که از حمله به شوش سخن می‌گوید، معابد و مجسمه‌هایی را توصیف می‌کند که سر بازانش ویران کرده یا به غارت برده بودند. از آنجا که شمار کتیبه‌ها در زمان پادشاهی شیلک-این-شوشینک به مراتب افزونتر از دوره‌های پیشین است، چنین به نظر می‌آید که می‌توان کوششی در مطالعه مذهب ایلام در این دوره به عمل آورد. از سوی دیگر، مجمع جدید خدایان ایلامی در دوران حکومت اونتش-گل کم و بیش شکل گرفته بود، و از این رو، دوران حکومت این پادشاه می‌تواند زمینه مناسبی را برای مشاهده تحول مذهب ایلام به دست دهد. با مقایسه منابع، منابعی که تاریخ و خاستگاههای گوناگونی دارند به تفاوتهایی در فهرست خدایان بر می‌خوریم.

به نظر می‌رسد که در طول تاریخ سلسله مراتب خدایان مشمول دگرگونیهای مهمی شده است. والاترین مقام در فهرست خدایان از آن الهه بزرگ بی‌نی‌گیر بوده است. این برتری برای يك الهه به احتمال بازتابی است از نظام مادرسالاری که در تمام طول تاریخ به تمدن ایلام ویژگی می‌بخشد. حتی هنگامی که در مجمع خدایان این برتری به يك خدای مرد تفویض گردید، که شاید این امر بر اثر نفوذ

باورهای غربی بوده باشد، پرستش خدایان زن عمومیت خود را در سراسر امپراتوری همچنان حفظ کرد. با این حال، سقوط روزافزون الهه بزرگ و قرار گرفتن خدایان عمده به جای او یکی از ویژگیهای تحول مذهب در ایلام به شمار می‌رود. تحول مهم دیگر پیوستن این-شوشینک خداوند شوش به مجمع خدایان است، زیرا در این دوره این-شوشینک از جایگاه محلی خود به تدریج به مرتبه خدای بزرگ ملی ارتقا یافت و خدایان عمده ایلام قدیم را تحت الشعاع قرار داد. در زمان اونتش-گل، او مقامی برابر با «خدای بزرگ» پیدا کرده بود، اما يك قرن بعد، در زمان پادشاهی شیلک-این-شوشینک وی «خدای بزرگ» را کاملاً از میدان به در کرد.

اگر مدارک موجود را با در نظر گرفتن محل پیدایش و تولید آنها، یعنی آوان، شوش، مال‌امیر، هوهنور، یا لیان مورد مطالعه قرار دهیم، تفاوتهای آشکاری را در پرستش خدایان مشاهده خواهیم کرد. جدا از شماری خدایان بزرگ که در سراسر کشور پرستش می‌شدند، بیشتر خدایان، آشکارا چهره‌ای محلی داشتند. به نظر می‌رسد که در ایلام هرگز وحدتی در اعتقادات مذهبی به وجود نیامده باشد. شیلک-این-شوشینک حتی در رسمیت‌ترین کتیبه‌های خود از «خدایان ایلام»، «خدای انشان» و «خدای شوش» مدد می‌طلبد. از سوی دیگر، گروه دیگری از خدایان با نام خدایان ایایپر در برخی کتیبه‌ها ظاهر می‌گردند. شاه‌هتی در مال‌امیر غالباً از تیروتیر مدد می‌جوید، حال آنکه نام این خدا در هیچ جای دیگر دیده نمی‌شود. شاید در مورد پرستش الهه‌ها بتوان این تفاوتهای جغرافیایی را بهتر و بیشتر مشاهده کرد. اگرچه کیریریش و بی‌نی‌گیر هر يك برای خود معبدی مستقل در دور-اونتش داشتند، کیریریش، «بانوی لیان»، بیشتر در جنوب پرستش می‌شد و بی‌نی‌گیر در شمال. پارتی در اصل الهه‌ای است از مال‌امیر، هرچند که بنابر مفاد سالنامه زمان آشوربانیپال، در شوش نیز این الهه را با نام پارتی‌گیر می‌شناختند. اشکال دوگانه نام الهه نشان‌دهنده محلی بودن اوست. يك خدا در محلی «لوهوراتیل» و در محلی دیگر «روهوراتیر» خوانده می‌شد؛ در يك محل «منزت» و در دیگری «منزیت»، در يك جا «هوتران» و در جایی دیگر «اودورن» یا «دورن».

این تفاوتهای اساسی را می‌توان چنین توصیف کرد که سرزمین ایلام بزرگ هرگز چیزی جز يك مفهوم سیاسی نبوده است و این عظمت تنها در دورانهایی به دست پادشاهان

آیینهای مذهبی اور و اکد بر مذهب ایلامی اندك بود. در برابر، شوش در زمینه اصول و معتقدات مذهبی با اور، شهر مقدس اآ خدای آبها و حکمت، رابطه نزدیکی برقرار کرده بود. نمونه‌های متعددی از این ارتباط مانند نقوش افسانه‌ای نیمه‌گوزن- نیمه‌ماهی، یا نیمه انسان- نیمه ماهی متعلق به موجودات نیمه خدایی را می‌توان در نقوش برجسته و مهرها مشاهده کرد.^{۶۶}

معبد اریدو، یکی از شهرهای عمده سومری در منتهی‌الیه جنوب بین‌النهرین، مسلماً تنها معبد بین‌النهرین نبود که در مذهب و هنر ایلام تأثیر کرد، زیرا الهه ایشتار از اوروك نیز در ایلام از اهمیت خاصی برخوردار بود. بنابراین، وقتی می‌خوانیم که هدیه‌ای مرکب از سه اسب سفید را ترمیتو (پادشاه ایلامی همزمان با آشوریانیال) برای الهه ایشتار فرستاد^{۶۷} موضوع برای ما قابل درك است. این اسبها بی‌تردید ارباب الهه مذکور را در حرکت‌های دسته‌جمعی می‌کشیدند، با وجود این، بر اثر فقدان مدارك نمی‌دانیم که آیا این جذب عقاید بیگانه در ایالات دوردست امپراتوری ایلام نیز راه یافته است یا نه. اما گستره این نفوذ تا هر کجا هم که بوده باشد، هرگز آیینها و باورهای بابلی جایگزین باورها و آیینهای بومی و کهن ایلامی نگردید. درست است که اسامی خدایان ایلامی با حروف رمز و علائم مأخوذ از فهرست خدایان بابلی نوشته شده، اما این بدان معنی نیست که اسامی خدایان ایلامی، باید همانند نام خدایان اکدی و بابلی خوانده شود، بلکه در مواردی بسیار آن نشانه‌ها صرفاً نام خدایان بومی را عرضه می‌کند.

ویژگی دیگر مجمع خدایان ایلامی که بی‌شك با دیگر ادیان بت‌پرست آسیای غربی وجه اشتراك دارد، توصیف غلط و گمراه‌کننده شخصیت خدایان و الهه‌هاست، که این امر ظاهراً در ایلام بیشتر از دیگر جاها به چشم می‌خورد. بنابراین، شناخت اندك خدایان ایلامی تنها به علت نقص دانش ما نیست، بلکه همچنین ناشی از عقاید و شیوه تفکر رایجی بوده که ایلامیها در مورد خدایان خود داشته‌اند. بیشتر این خدایان موجودات توصیف‌ناپذیری بوده‌اند که نام واقعی آنها نه می‌بایستی بر زبان جاری شود و نه می‌بایستی شناسایی گردند و مهمتر اینکه، انسان ایلامی مجاز به توصیف و تبیین دقیق آنها نبوده است. شاید به همین دلیل بوده که کاتبان اکدی در شناسایی خدایان ملی ایلامی با مشکلات آشکاری روبه‌رو شدند. بنابر مدارك اکدی، ویژگیهای نینورتا

نیر و مند و جاه طلبی همچون شیلهك- این- شوشینك تحقق پیدا کرد. یکپارچگی ایلام از يك اتحاد قبیله‌ای ریشه می‌گرفت که پیوسته این اتحاد در شرف از هم پاشیدن بود و هر قبیله به پرستش خدایان خود می‌پرداخت. ملی کردن مراسم نیایش محلی از اقداماتی بود که سلسله‌های بزرگ به منظور استحکام بخشیدن به وضعیت متزلزل سیاسی کشور انجام دادند. با توجه به همین طرز فکر بود که آنها پایتخت‌های خود (شوش یا دور- اونتش) را به شهرهای مقدس مبدل ساختند و کوشیدند تا خدایان محلی را در آن شهرها گرد هم آورند. این پایتخت‌ها شباهت تقریباً زیادی به موقعیت شهر مکه در دوران پیش از اسلام داشت که محل اجتماع خدایان قبایل گوناگون بوده است.

گذشته از خدایان منطقه‌ای و محلی، در مجمع خدایان ایلامی خدایان مردم بیگانه‌ای که در طول تاریخ ایلام در سرزمینهای زاگرس سکونت اختیار کرده بودند و یا از آن‌ها می‌کردند و نیز بسیاری از خدایان بابلی حضور داشتند. تمامی این خدایان در سراسر امپراتوری پرستش می‌شدند. البته این پرستش با پرستش خدایان به اسارت درآمده فرق داشت. این خدایان اگرچه بخش جدایی‌ناپذیر مجتمع خدایان ایلامی را تشکیل می‌دادند، اما پادشاهان فاتح تنها برای فرونشاندن آتش خشم آنان بود که هرازگاهی هدایایی را تقدیمشان می‌کردند. دروازه شاهی شهر شوش که بخش بزرگی از آن به مستعمره بابلیها مبدل شده بود، همیشه به سوی غرب باز بود. از این رو، پرستش خدایان بیگانه حتی از مرزهای شوش نیز فراتر رفت و به مناطق پیرامون آن گسترش یافت. برای مثال، در زمان اونتش- گل بعضی از خدایان بابلی برای خود معابدی در شهر تازه تأسیس شده دور- اونتش داشتند. نفوذ بابلیها را در مذهب ایلامی در استفاده از القاب اکدی برای خدایان در کتیبه‌های معابد، و شاید در پاره‌ای آیینها همچون آیین «طلوع آفتاب» که ظاهراً نام آن سیت- شمشی به زبان اکدی است، می‌توان یافت. با این حال، روشن نیست که چرا برخی از خدایان بابلی مورد قبول ایلامیها قرار گرفتند و برخی دیگر که اهمیت آنها به هیچ رو کمتر نبود، پذیرفته نشدند. تنها می‌توان گفت که این ترجیح به احتمال دلایل سیاسی نداشته است.

پیشتر، سلسله سوم اور و فرمانروایان سلسله اکد حاکمیت قاطعی را در ایلام برقرار کرده بودند و این امر تأثیر بسیار عمیقی بر فرهنگ ایلام گذاشت. با وجود این تأثیر

در نیامد. گذشته از آن، اگرچه «خدای شوش» جای او را گرفت، اما برتری این- شوشینک اساساً بر اثر رویدادهای سیاسی بود. از جنبه صرف مذهبی، هومبان در مقایسه با رقیب موقعیت و مقام کامل خویش را حفظ کرد. نام او همیشه در صدر قرار دارد و این- شوشینک به همراه الهه کیرییش متناوباً مکان دوم یا سوم را به خود اختصاص می‌دهد.

با گذشت قرون اعتبار این- شوشینک پیوسته فزونی یافت. مقام او با حیات شهر شوش که از يك شهرک به صورت پایتخت يك امپراتوری درآمد، پیوندی نزدیک داشت. در معاهده هیت نام این- شوشینک در ردیف ششم قرار دارد، حال آنکه در زمان اونتش- گل و جانشین او پرستش وی در خارج از مرزهای شوش شناخته شده بود، چرا که نام او بر آجرهای کتیبه‌دار معبدی که هومبان- نومن در بوشهر برپا ساخت، آمده است. گسترش آیینهای مذهبی مربوط به این خدا به هنگام پادشاهی شیلهک- این- شوشینک که پرستش او را برای نخستین بار، یا از نو در شهرهای متعددی چون شوش، اکالاتوم، ماروت، پیتار، وشهان- تلاك برقرار ساخت، به نهایت خود رسید. يك سنگ یادمان شکسته از شیلهک- این- شوشینک اشاره به برپا سازی بیست بنای می‌کند. از میان چهارده نامی که هنوز خواناست، ده بنای معبد به این- شوشینک اهدا شده است، حال آنکه هومبان، پی نی کیر، سوهسیبا و لکمر هر يك به دریافت تنها يك معبد مفتخر شده‌اند.

آشوریها این- شوشینک را با نینورتا و آدد خدایان بابلی برابر دانسته‌اند، اما وی تقریباً همیشه عنوان «خدای حامی شاه» را داشته و به ندرت در کسوت اصلی خویش با عنوان «خدای توفان»، «خدای باروری» یا «خدای جنگ» ظاهر شده است. او همانند هومبان «خدای بزرگ» و «حامی بزرگ» خوانده می‌شود، اما صفاتی که بیشتر نشان دهنده طبیعت وی هستند و پادشاهان او را با آن صفات مورد خطاب قرار می‌دهند، عبارت است از «حامی شهر ما» و «خدای من، فرمانروای من، نیای من». لازمه اقتدار پادشاهان تأیید این- شوشینک بود و آنان از وی برای یاری رساندن در جنگها و انجام کارهای مهم سپاسگزاری می‌کردند. اما این «حامی شهر شوش» و «خدای پادشاهان» برای ایلامیها، همچون دیگر خدایان نیرویی اسرارآمیز و پوشیده بود. آشوربانیپال در شرح ویران کردن شوش می‌گوید: «من این- شوشینک، خدای رازهای ایلامیها را که در محلی اسرارآمیز می‌زیست و هیچ کس هرگز مجاز به دیدن اعمال الهی وی نبود، با خود به

مطابق بود با دست کم هشت عضو مجمع خدایان ایلامی در شوش. آدد با سه و شمش با دو خدا، نامهایی که در زبان بومی مورد استفاده قرار می‌گرفت، همین وضعیت را نشان می‌دهند. ایلامیها خدایان خود را تنها با کلماتی همچون نبیر یعنی «خدا»، زانا یا زینی یا زین به معنی «بانو» و تمتی به معنی «حامی» نمی‌خواندند، بلکه برای نامیدن آنها القابی را به کار می‌بردند که بیانگر خاستگاه محلی، کیفیت یا نقش ویژه‌ای از خدا بود. حتی نام الهه عالی نسب کیرییش به معنی «الهه بزرگ» و این- شوشینک نشان دهنده مقام و موقعیت او یعنی «خداوند شوش» بوده است. افزون بر آن، گروهی از خدایان تنها با صفات ترکیبی مانند نیراتپ، بهاهوتپ یا بهاکی کیپ مورد شناسایی قرار می‌گیرند. شیلهک- این- شوشینک در استمداد خود برخی از خدایان ایلامی را این گونه نام می‌برد: اِنپ پَهپی اکتیپ نَپیپ «ای خدایان حامی، خدایان باستان».

این ملاحظات کلی زمینه‌ای را برای مطالعه خدایان و الهه‌های مذکور در کتیبه‌های هومبان- نومن و اونتش- گل در این دوره فراهم می‌آورد. در این کتیبه‌ها مهمترین خدایان بی‌تردید گل، این- شوشینک و کیرییش هستند. خدایی که نامش، عنوان ساده گل «بزرگ» است غالباً با این- شوشینک همراه بوده و نام او همیشه پیش از این- شوشینک می‌آید. پیکره‌های آنها در معابد در کنار یکدیگر قرار داده می‌شد و جمعاً «شاهزادگان خدایان» نامیده می‌شدند. گفته شده که هومبان همان تلفظ حروف رمز «گل» بوده است و این موضوع به احتمال درست است.^{۶۸} هومبان از زمان کهنترین متون به دست آمده عالیت‌ترین خدای مذکر در ایلام بوده است و شاید دیگر مردمانی نیز که کمابیش به ایلامیها منسوب بوده‌اند، او را پرستش می‌کرده‌اند. با اینکه ممکن است هومبان در اصل زیردست همسر خود، الهه بزرگ، بوده باشد، اما وی به مرور جایگاه الهه بزرگ را به خود اختصاص داد و با این جایگزینی اهمیت اصل برتری زن در عقاید مذهبی ایلامی روبه کاستی گذاشت. مدارک موجود نشان می‌دهد که هومبان در سراسر امپراتوری مورد احترام و پرستش بوده است. با نام این خدا پیوسته عناوین گوناگونی چون «شاه»، «بزرگترین خدا»، «حامی بزرگ»، «خداوند متعال حامی» و «برقرار کننده ثبات» همراه است. بابلیها با وی همانند خدای بزرگ، خالق و حامی شهر بابل رفتار می‌کردند. گرچه در بخشهای خاصی از پادشاهی ایلام این خدا جای خود را به این- شوشینک داد، اما هرگز به صورت خدای شخصی پادشاهان سلسله اونتش- گل

آشور بردم. این-شوشینک به رغم پرستش گسترده‌ای که از او می‌شد، در اصل همیشه به صورت خدای شوش و دور-اونتش باقی ماند. وی هرگز به مقام «خدای ایلام» دست نیافت و کتیبه‌های مال امیر نامی از او نمی‌برند.

الهه عضو خدایان بزرگ سه‌گانه ایلامی در این زمان کیریریش بود که به ویژه به «بانوی لیان» شهرت یافته بود. هومبان-نومَن نه تنها به همراه هومبان و دیگر خدایان محلی معبدی را به این الهه تخصیص داد، بلکه همچنین معبدی اختصاصی برای وی برپا ساخت که شاهان بعدی ایلام به آن اشاره دارند. اگرچه مدارک موجود نشان نمی‌دهند که اونتش-گل برای کیریریش معبدی در شهر شوش ساخته باشد، اما می‌دانیم این خدا در چغازنبیل مشترکاً با الهه ایشن-کرب معبدی داشت و در نفرینهای اونتش-گل برای بی‌حرمتیهای احتمالی به بناهای مقدس از جانب افراد همیشه از این الهه به همراه دو خدای بزرگ گل و این-شوشینک استمداد شده و هرگز نام او از قلم نیفتاده است. پاره‌ای پژوهشگران کیریریش را به عنوان یکی از خدایان جهان زیرین و فرمانروای قلمرو مردگان دانسته‌اند.^{۶۹} این عقیده براساس یکی از ویژگیهای این الهه، یعنی کیریریش لیان لاهاکارا به معنی «کیریریشی شهر مردگان لیان» به‌وجود آمده است. اما این ترجمه به احتمال نادر است و معنی عبارت یاد شده «کیریریش، که در لیان سکونت دارد» است. متون دیگر وی را صرفاً «بزرگ» و «الهه مادر» می‌خوانند. اگرچه شاهزاده هَنی در کتیبه خود در مال امیر از این الهه یاری می‌طلبد، اما نام وی نه در معاهده نرام-سین آمده و نه در مدارک مربوط به سلسله‌های اولیه در شوش. این حقایق، به انضمام فقدان هرگونه مدرک دال بر پرستش وی در کتیبه‌های اونتش-گل در شوش ظاهراً دلایل خوبی هستند برای این فرضیه که کیریریش در اصل یکی از خدایان مناطق مرکزی و به‌ویژه ایالات جنوبی امپراتوری بوده است.

از سوی دیگر، پی‌نی‌کیر «الهه بزرگ» سرزمینهای شمالی امپراتوری بود و در مال امیر و لیان پرستش نمی‌شد. درباره اهمیت این الهه بیشتر صحبت شده است. با تغییر تدریجی مرکز پادشاهی به نواحی جنوبی، از اهمیت پی‌نی‌کیر کاسته و جای او به کیریریش «بانوی لیان» داده شد. با این حال، در شوش از زمانهای بسیار قدیم معبدی اختصاصی برای وی در نظر گرفته شده بود. این معبد را اونتش-گل تعمیر کرد و به آن بنای دیگری را به نام آشتم افزود. وی در چغازنبیل نیز

شبستانی برای این خدا برپا ساخت که ظاهراً از شبستانهای متعلق به ایشن-کرب و کیریریش کم اهمیت‌تر بوده است. پی‌نی‌کیر در تمام طول تاریخ ایلام در شوش مورد پرستش بوده است، چرا که شوتروک-نهونته، از وی به عنوان «سرور خدایان» یاری می‌طلبد و آشوربانیپال در میان خدایانی که معبدشان را ویران کرد، از وی نام می‌برد. فهرست خدایان آشوری در زمان آشوربانیپال، پی‌نی‌کیر را با ایشتار، الهه والا مقام بابلیها و آشوریها، یکی می‌داند.

دست کم دو الهه محلی دیگر که در زمان اونتش-گل عملاً مورد احترام قرار گرفتند، اوپرکوبک و ایشن-کرب بودند که در مورد آنها اطلاعات بسیار اندکی در دست است. اوپرکوبک بایست یک الهه محلی بوده باشد، چرا که به گفته شاه وی برای این الهه معبدی در شوش برپا ساخت که تا پیش از آن هیچ پادشاهی چنان نکرده بوده است. به نظر می‌رسد که سالها بعد هوتوتوش-این-شوشینک ارادت ویژه‌ای به این الهه پیدا کرده باشد. او معبدی را در شهر شلولیکی برای وی برپا ساخت. این الهه افتخار یافت تا معبدش در کنار معبد الهه کیریریش در چغازنبیل در کنار حصار زیگورات قرار گیرد. بعدها، شیلهک-این-شوشینک یک یا دو معبد از معابد این الهه را تعمیر کرد، اما از آنجا که کتیبه مربوط به تعمیرات آنها شکستگی دارد، محل دقیق معابد برای ما نامعلوم است.

اونتش-گل همچنین برای نهونته، یکی دیگر از خدایان مهم ایلامی، معبدی تازه در شوش^{۷۰} و معبد دیگری در چغازنبیل بنا کرد و به هریک از این معابد به نشانه سپاسگزاری از برآورده ساختن خواسته‌هایش پیکره‌ای اهدا کرد.^{۷۱} این خدا، که بابلیها او را با شمش مقایسه می‌کردند، خدای خورشید و خدای عدالت بود و معبد وی در شوش از کهنترین معابد به شمار می‌رفت. برخی از پادشاهان ایلامی خویشتن را «خدمتگزار نهونته» می‌خواندند و او را «حامی» و «نیای» خود به حساب می‌آوردند. پادشاهان سلسله شیلهک-این-شوشینک ارادت ویژه‌ای نسبت به این خدا داشتند. بخشی از نام بسیاری از آنها را نام نهونته تشکیل می‌دهد. خدایان دیگری که نامشان در آجرهای این دوره آمده چندان شناخته شده نیستند و اهمیت کمتری دارند. برخی از این خدایان عبارت‌اند از شیموت و همسر او هیشمیتیک، روهوراتیر، پَلَل، نزیت، شیاشوم، سونکیر-ریش، کیلاه سوپیر، شوشموشی، و نیراتپ. اگرچه شیموت «خدای ایلام» خوانده می‌شود، وی در شوش، مال امیر، و اوان مورد پرستش بوده است. این خدا

که هومبان-نومَن معبد بزرگی را در لیان برای آنان بنا کرد. گذشته از این خدایان بومی، مدارك ایلامی متعلق به این دوران از بسیاری از خدایان بابلی نام می برد که اونتش-گل برای آنان در چغازنبیل و شوش معابدی برپا ساخت. این خدایان عبارت بودند از نبو، سین، آدد و شل، اینانا و نوسکو. کتیبه های قدیمتر نشان می دهد که شماری از خدایان بابلی از مدت ها پیش در شوش پرستش می شده اند و با آنکه ایلام در دوران پادشاهی اونتش-گل پیوسته برای ایجاد يك سیاست ملی و رهایی از نفوذ همسایه غربی و گسترش تمدن ایلامی می کوشید، پرستش خدایان یادشده بابلی همچنان در ایلام ادامه داشت.

سؤالی که در اینجا پیش می آید، این است که آیا این خدایان در ایلام نیز همان ویژگی های خاستگاه خود را دارا بودند؟ کج بیل و وقفی، از چغازنبیل به دست آمده که دسته ای به شکل مار دارد و بر آن نام نبو حك شده است. به نظر می رسد که ارتباط نبو با مار يك تلفیق ایرانی باشد و پیوندی با ویژگی های این خدا در بین النهرین ندارد. دیگر اینکه، الهه شل در بابل به طور سنتی همسر ادد بوده است. پرستش این الهه در ایلام درست پس از به قدرت رسیدن سلسله آموری ها در بابل رایج گردید، اما نام این خدا در قراردادهای شوشی، مستقل از ادد و در کنار دیگر خدایانی که باید در برابر آنان سوگند یاد کرد، قرار می گیرد. به این خدایان بابلی که به طور کامل در ایلام پذیرفته شده بودند، باید نام پلتی «بانوی من» را نیز افزود. به نام این الهه در کتیبه ای متعلق به پیکره نپیر-اسو برمی خوریم و مسلم است که وی همان ایشتر بابل بوده است، زیرا یکی از جانشینان اونتش-گل از وی به عنوان زانانتار «بانوی بابل» نام می برد.

به رغم فشردگی و یکنواختی نوشته های آجرهای پادشاهان ایلام میانی می توان نام خدایان ایلامی را به گونه ای گسترده بازسازی کرد. با این حال، حاصل کار را نباید فهرست تمام و کامل نام خدایان ایلامی بدانیم. حفريات شوش و چغازنبیل تمامی آنچه را که در این دو شهر نهفته آشکار نساخته است. هنوز شهرها و معابد دیگری در این منطقه در دل تپه های باستانی پنهان است. گذشته از آن، مسلماً معابد دیگری در شهر شوش وجود داشته که در دوران مورد مطالعه ما نیازی به تعمیر نداشته اند و در نتیجه نامی از آنها در کتیبه های شاهان نیامده است. برای مثال، هوتران یکی از آنهاست. وی یکی از خدایان بسیار کهن ایلامی است و با

پیش از سلطنت اونتش-گل در ارگ شوش معبدی داشت، اما اونتش-گل که بازسازی این معبد را کافی نمی دانست، برای وی در چغازنبیل معبد دیگری برپا ساخت. يك صد سال بعد، هنگامی که معبد شوش روبه ویرانی می رفت، یکی از برادران شیلهك-این-شوشینك که شیموت-نیکتش نامیده می شد، معبدی محکمتر و با دوامتر برای این خدا برپا ساخت. این معبد تا زمان تخریب وحشیانه شوش به دست آشوربانیپال پابرجا ماند و آن گاه به تلی از خاکستر مبدل گردید.

در تمامی این معابد شیموت در کنار همسرش پرستش می شد. در شوش و چغازنبیل این الهه را نین-اورو یعنی «بانو شهر» می نامیدند. معلوم نیست که آیا این نام باید به اکدی بلیت آلی خوانده شود یا اینکه صرفاً لقبی است برای منزلت که بعدها نام او به عنوان همسر همیشه در کنار شیموت ظاهر می گردد. منزلت، «بانوی بزرگ» یکی از خدایان بسیار قدیمی است که نام او را در مدارك تجاری اکدی و برخی اسامی شخصی در دوران اور سوم مشاهده می کنیم.

دو خدای هیشمیتیک و روهوراتیر در شوش و چغازنبیل مشترکاً معبدی داشتند که اونتش-گل آن را برپا ساخته بود. هیشمیتیک که ایشمیتیک نیز خوانده می شود، تنها از روی آجرهای چغازنبیل شناخته می گردد، حال آنکه نام روهوراتیر در جاهای دیگر نیز به چشم می خورد. وی در تمام دورانها پرستش می شد و می بایست در سراسر امپراتوری مورد پرستش بوده باشد، زیرا نام او به گونه های مختلف نوشته می شد. در قراردادهای هوهنوربه همراه شمش ظاهر می شود و در برابر آنان سوگند یاد می شود. از خدایان مجرد دیگری که نامشان برده شد، اطلاعات بسیار اندکی در دست است. از پلَل در قراردادهای هوهنور و در سالنامه آشوربانیپال نام برده شده است، اما در مورد موقعیت وی در مجمع خدایان ایلامی و وظایفش چیزی نمی دانیم. شخصیت نزیت نیز به همان اندازه مبهم است. معبد وی به احتمال بخشی از معبد مشترک گل-این-شوشینك را تشکیل می داد، زیرا نام او در نوشته های آجرهای اونتش-گل در چغازنبیل به همراه دو خدای مذکور آمده است. از خدایان شیاشوم، سونکیر-ریشر، کیلاه-سوپرو شوشموشی تنها در آجرهای چغازنبیل نام برده شده است و از میان آنها تنها نام شیاشوم در معاهده هیت آمده است. در مورد نیراتپ می دانیم که در شوش و چغازنبیل مورد پرستش بوده است و چون نیراتپ يك اسم جمع است از این رو، به گروهی از خدایان اطلاق می شده است، مانند پهاوتپ، گروه خدایانی

روبه روی یکدیگر در برابر يك معبد زانو زده اند و ظاهراً در بامدادان در حال انجام مراسم تطهیر با آب هستند (رك). توصیف این ماکت در بخش هنر ایلام).

این دواثر متعلق به اندك زمانی پس از اونتش-گل است. سنگ یادمان تاریخی اونتش-گل که نام وی را دارد، ویژگیهای دیگری را از مذهب ایلام به ما نشان می دهد. جریان روان آبها در این سنگ یادمان بار دیگر ظاهر می گردد. حالت نیایشگر نشان می دهد که خدا جای خود را به نماد خویش داده است و اعتقاد ایلامیها به موجودات تخیلی نیمه انسان-نیمه جانور، موجوداتی با همان اهمیتی که برای مار قایل بودند، در این سنگ یادمان تصویر شده است. بیشتر این ویژگیها را همچنین می توان در نقش برجسته صخره کورانگان میان تخت جمشید و شوش یافت. در این نقش برجسته خدایان بر تخت نشسته، گروههای نیایشگر، آبهای روان و نقش مار را می بینیم. در اینجا موضوعی که توجه ما را بیشتر به خود جلب می کند، حرکت دسته جمعی نیایشگران به سوی «جایگاه رفیع» است که در آن زوج الهی بر تخت نشسته اند. نیایشگران در يك خط حرکت می کنند و دستهای خویش را به سوی خدا بالا آورده اند.

نقش مایه موجودات تخیلی و نیمه خدایی در ایلام و بین النهرین بسیار رایج بود. در دورانهای اولیه تمدن ایلام این موجودات فوق طبیعی ترکیب غریبی داشتند: نیمه انسان-نیمه نبات، نیمه انسان-نیمه مار، نیمه انسان-نیمه بز و مانند آن. این ترکیبها در بین النهرین نیز متداول بوده است. اما ایلامیها ظاهراً حس تخیل قویتری داشتند. ایلامیها موجود تخیلی گریفین (شیر-دال) را به عنوان محافظ معابد ابداع کردند که برای سومریها ناشناخته بود.^{۷۵} در برابر، به نقش مایه پهلوان برهنه ای که ما او را با نام گیلگمش می شناسیم در هنر مهرسازی شوش بر نمی خوریم. با این حال با نفوذ فرهنگ بابلی در ایلام، این نقش مایه نیز به نقش مایه های دیگر ایلامی افزوده شد و ما آن را در سنگ یادمان اونتش-گل به صورت گاو-مرد می بینیم. بی شك ایلامیها معتقد به وجود شیاطین بدخیم و زیانکار و خدایان خوش خیم و سودمند بوده اند. در واقع، ایلام از نظر بابلیها سرزمین ساحران و دیوان بوده است.

مهمترین نقش مایه را در هنر مذهبی ایلام مار تشکیل می دهد.^{۷۶} در سنگ یادمان اونتش-گل دو نمونه از این مارها را می بینیم. در واقع مار از زمانهای قدیم روی اشیا و به ویژه

هومبان و کیریریش نسبت نزدیکی داشته است و با توجه به ادعای شیلهک-این-شوشینک که او را «سلف برگزیده» می خواند، شاید بتوان وی را فرزند آنها به شمار آورد. هوتران يك خدای حامی است و غالباً در نامهای شخصی مانند، هوتران تمتی یا کیدین هوتران خود می نماید. اگر چه خاستگاه این خدا به احتمال آوان بوده است، اما وی معبدی نیز در شوش داشت که به هنگام ویرانی شوش با خاک یکسان شد. دو خدای بومی دیگر به نامهای لَکَمَر و نروندی و خدایان بابلی نرگال، شمش و نین-خورسگ وضعیت مشابهی دارند. هیچ يك از متون نامی از آنها نمی برند، اما دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم پرستش این خدایان به فراموشی سپرده شده بود. نام آنها بیش از این دوران و پس از آن در متون و کتیبه ها ظاهر می شود. این امکان وجود دارد که آنها در طول دوران ایلام میانی با نام دیگری پرستش می شده اند که هنوز برای ما ناشناخته است.

با اینکه اساس مذهب ایلامی برای ما پوشیده است، اما شواهدی همچون بناهای تاریخی، نقوش برجسته و پیکره ها و مهرها و آثار مهرها و ویژگیهایی از آن را آشکار می سازد. مهرهای دوران پروتو-ایلامی (دوران اوروک III, IV) ظاهراً نشان می دهند که ساکنان هردو سرزمین شوش و بین النهرین مفاهیم بدوی مشابهی از خدایان داشتند.^{۷۲} هر شهر خدای حامی ویژه ای را پرستش می کرد که او نیز برای خود همسری داشت و یکی از آنها بردیگری برتر بود. مجمع خدایان، حتی نوع محلی آن، ظاهراً تا دوران سلسله های قدیم وجود نداشته است. در این دوران (پروتو-ایلامی) شاه-کاهن را می بینیم که در کنار معبد ساخته شده بر بالای يك صفا بلند ایستاده است.^{۷۳} با توجه به مهرهای مشابه از اوروک به نظر می رسد که این نقش مایه ها با مفاهیم مقام الهی پادشاه در دوران نوزایی سومریها ارتباط داشته باشد. مهر دیگری متعلق به اندك زمانی قدیمتر از سلسله اکد نشانگر يك ویژگی مذهب ایلام، یعنی تعدد و برتری مقام خدایان زن است. در این اثر مهر تعدادی الهه در ارتباط با نباتات به فعالیت مشغول اند.^{۷۴} به نظر می رسد که آیین تطهیر مذهب ایلامی متأثر از نیایش آ، خدای آبها و حکمت سومری بوده باشد. وجود این آیین با کشف تعدادی حوضچه و ظروف از شوش تأیید می گردد. دست کم یکی از این ظروف با نقش طناب بافته که نمادی از جریان آب است و نقش بز-ماهی تزیین شده است. شاهد دیگر نقش ماکت مفرغی اهدایی سیت شمش است: دو مرد برهنه، به احتمال یکی کاهن و دیگری دستیار او،

در نقوش آنان گاهی سر و شانه‌های خدای مذکور به شکل انسان است و پایین تنه به شکل چمبره‌مار درمی‌آید. در نقش برجسته صخره‌ای کورانگان، مار صرفاً اشاره‌ای است بر حضور خدا در صحنه. در اینجا خدا کاملاً شکل انسانی را دارد که گردن ماری را به یک دست گرفته و دنباله بدن مار به صورت حلقه‌های مطابق تشکیل تختی را می‌دهد که خدا بر آن نشسته است. این خدا که پرستش به مرور زمان منسوخ شد، چهره تقریباً مرموزی دارد و به احتمال نمادی بوده است از نیروهای جهان تاریک زیرین که گاهی سودبخش، گاهی هولناک، و گاهی آورنده حاصلخیزی و برکت و زمانی حامل ویرانی و مصیبت انگاشته می‌شدند. از این رو، جای تعجب نیست اگر مشاهده کنیم که تصاویر زیادی از این خدا در زیر پی بناها به ودیعه نهاده شده تا بنا از چشم زخم نیروهای شوم موجود در قلمرو جهان زیرین محفوظ بماند.

از آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که برای شناختن مذهب ایلام هنوز راه درازی در پیش است و تا حفريات بیشتر و کسب اطلاعات گسترده‌تر در این زمینه باید به آگاهی اندک خود بسنده کنیم.

مهرهای دوران سوم اور ظاهر می‌گردد. همچنین، بر سنگ یادمان تاریخی کوتیک-این-شوشینک، در نقش برجسته صخره کورانگان و در نقش برجسته نقش رستم این موجود خزنده را مشاهده می‌کنیم.

این نمونه‌ها چه به صورت طبیعی و چه به صورت نمادین از خدایی بسیار کهن نشان دادند که مار نماد او، اسیر او و جهان زیرین قلمرو اوست. البته نقش مایه مار در هنر بین‌النهرین در دورانهای گوناگونی متداول بوده و حتی نحوه ارائه آن نیز در سنت ایلامی تاحدودی متأثر از همسایه غربی است. در دوران اکد هنرمندان شوش و بابل نمایش خدای ماری را که حکاکان اکدی عرضه کرده بودند، در مهرهای خود به کار گرفتند. مار ارائه شده بر سنگ یادمان تاریخی اونتاش-گل را می‌توان با نمایش مار بر کودوروهای کاسی^{۷۷} مقایسه کرد. اما مار همیشه در ایلام از اهمیت بیشتری برخوردار بود و هنرمندان ایلامی نوعی مار با سر انسان خلق کرده بودند که به خود آنان اختصاص داشت.^{۷۸} این موضوع نشان می‌دهد که هنرمندان ایلامی در نشان دادن این خدا بیشتر تمایل به ارائه آن به صورت انسان داشته‌اند تا حیوان.

پانوشتها

19. Edzard, D. O., «Die Mythologie der Sumerer und Akkader», *Wörterbuch der Mythologie*, Teil I: *Vorderer Orient* (Stuttgart, 1961):55.
20. König, «Pinikir», p. 102.
21. *Mémoires* 22-24.
22. Scheil, V., «Textes funéraires», *Revue d'Assyriologie* 13(1916): 169.
23. *Mémoires* 22-24.
24. *Journal of the American Oriental Society* 59(1939): 491, notes 16-17; 492, note 18; *Iraq*, 22, 119f.
25. *Mémoires* 22-24.
26. König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, I, no. 54, 15.
27. Jensen, P., «Elamitische Eigennamen», *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes* 6(1892): 221.
28. *Mémoires* 23: no. 185; no. 310, line 18.
29. *Mémoires* 22: no.119.
30. *Ibid.*, no. 124; 23: nos. 179, 180, 273.
31. Hinz, W., «Elamish is-ma-lu», *Orientalia NS* 19(1950): 411.
32. König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, I, no. 3, 11, 23, and IX, 8; (d)na-ap-[pi-ir].
33. *Mémoires* 22: no. 67, line 27.
34. Hinz, «Die elamischen Inschriften des Hanne», p.110.
35. *Mémoires* 22: no. 162, line 11; no.5, line 11; no. 76, line 27.
36. Schmidt, E.F., *Persepolis*, Volume 2 Chicago, 1957.
37. *Mémoires* 14:18.
38. *Ibid.*, Plate IV.
39. Hinz, W., «Zur Entzifferung elamischen Strichschrift»,

1. Labat, R., «La mort du roi d'Élam Humban - Haltaš I», *Arch. Orient* 17 (1949):5f.
2. König, F. W., *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, I, p.14, no. 3.
3. Hinz, W., «Elamisches», *Arch. Orient* 18(1950): 287, note 13; *Mémoires* 22: no 3; *Mémoires* 24: no 338.
۴. برای مثال رک:
5. König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, I, no. 40, line 16.
6. Frank, C., «Elamische Götter», *Zeitschrift für Archäologie* 28 (1914): 327.
7. König, F. W., «Pinikir», *Archiv für Orientforschung* 5(1928-29): 102.
8. Pézard, M., «Mission à Bender-Bouchir. Documents archéologiques et épigraphiques», *Mémoires* 15(1914): 144.
9. König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, I, no. 54, obv. 1,3; no. 47, obv. 1-2.
10. *Mémoires* 32: 58, 63, 64.
11. *Mémoires* 11: fig. 18.
12. Hinz, W., «Die elamischen Inschriften des Hanne», *Volume in Honor of S.H. Taqizadeh* (London, (1962): 113.
13. *Mémoires* 36 (1954): 67.
14. König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, I, no. 45, obv. 1,3.
15. *Ibid.*, no. 45; VI, 18-VII, 1f.
16. *Ibid.*, no. 45; VII, 13-14.
17. *Ibid.*, no. 47, obv. 1.
18. Hinz, «Die elamischen Inschriften des Hanne», p.105.

64. *Ibid.*, no. 288, 2-7.
 65. Le Breton, «The Early Periods at Susa, Mesopotamian Relations», p. 106, fig. 19.
 66. *Mémoires* 30: 220ff.
 67. Harper, *Assyrian and Babylonian Letters*, no. 268.
 68. Hüsing, *Die einheimischen Quellen zur Geschichte Elams*, p. 95.
 69. König, «Pinikir», p. 101ff.
 70. *Mémoires* 3: no. 14.

۷۱. مانند آجری که در سالهای ۵۹-۱۹۵۸ در حفريات چغازنبیل به دست آمده است:

Mémoires 3: no. 14.

۷۲. هرچند که نقش مهرهای ایلامی صرف گرتہ برداری از هنر بین النهرین نیست.

۷۳. رک.

Amiet, «Représentations antiques de constructions susiennes», *Revue d'Assyriologie* 53(1959): 41.

74. Delaporte, L., *Catalogue des Cylindres, etc., Musée du Louvre*, (Paris, 1920-3): 1, pl. 45, 11-12 (S. 462), and p. 57.
 ۷۵. این موجود بعدها در مصر ظاهر گردید، رک:

Amiet, «Représentations antiques de constructions susiennes», p. 45, fig. 5.

76. *Mémoires* 12: 153ff.; *Mémoires* 25: p. 183ff., 232f.; Van Buren, E.D., «Entwined Serpents», *Archiv für Orientforschung* 10 (1935-6): 53ff.

۷۷. رک:

King, L.W., *Babylonian Boundary Stones and Memorial Tables in the British Museum*, (London, 1912): Pl. 1; Pl. 68: 1; Pl. 83: 1.

۷۸. رک:

De laporte, *Catalogue des Cylindres*, p.1, s.105.

Iranica Antiqua 2(1962): 15f.

40. *Mémoires* 10: plate I.

41. *Mémoires* 22: no. 66, line 7.

42. König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, I, no. 54, 1, 7-8; Hinz, «Die elamischen Inschriften des Hanne», p. 110.

43. König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, I, no. 53, line 24.

44. *Mémoires* 28: no. 47, 11.

45. Hinz, W., «Elamisches», *Arch. Orient* 18(1950): 285ff.

46. Scheil, V., «Passim», *Revue d'Assyriologie* 22(1925): 149f.

47. Le Breton, L., «The Early Periods at Susa, Mesopotamian Relations», *Iraq* 19(1957): 106, fig. 19 and pl. 24, fig. 3.

48. König, *Corpus Inscriptionum Elamitarum*, I, p.48, line 273.

49. Hinz, W., «Elamisch husa», *Orientalia NS* 31(1962): 35.

50. *Mémoires* 2: 64.

51. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.156, no.5.

52. Falkenstein, «Die Ibbisin-Klage», *Die Welt des Orients* 1(1947-52): 382.

53. Barton, *The Royal Inscriptions of Sumer and Akkad*, p.156.

54. *Mémoires* 10: no. 34.

55. *Ibid.*, no. 69.

56. *Ibid.*, p. 36, no. 24; 23, no. 5; 38, no. 27.

57. *Ibid.*, nos. 3, 14.

58. Le Breton, «The Early Periods at Susa, Mesopotamian Relations», fig. 43, 9.

59. *Mémoires* 14: pl. III, no. 1.

60. *Ibid.*, p. 4.

61. *Mémoires* 22: no. 101.

62. *Mémoires* 28: no. 471.

63. *Mémoires* 23: no. 240.

فصل ۳

هنر ایلام

با پایان یافتن دوران پرشکوه پروتو-ایلامی در ایران، بین‌النهرین قدم به دوران تاریخی نهاد، و با تشکیل حکومت‌های ایالتی در شهرهای گوناگون، میان حکمرانان رقابت شدیدی بر سر کسب قدرت و ثروت آغاز گردید؛ در نتیجه، بین‌النهرینها در مدت زمانی کوتاه از لحاظ نظامی تجربیات فراوانی آموختند و در سازماندهی اداری، تجاری و نظامی به موفقیت‌های درخشانی دست یافتند. بر اثر این پیشرفت‌ها تمدن سومری از محدوده جنوب بین‌النهرین گذشت و در غرب تا ماری، در فرات میانی، و دورتر تا شمال سوریه گسترش یافت. اگرچه ایلام توانست استقلال سیاسی و فرهنگی خود را تا حدودی حفظ کند، اما شکست ایلام از آن-میرگیسی، پادشاه افسانه‌ای کیش در دوران سلسله‌های قدیم، موجب گردید تا سومری‌ها فرهنگ و تمدن ایلام را به گونه‌ای شدید زیر نفوذ خود قرار دهند. این نفوذ به حدی بود که ایلامی‌ها حتی خط ملی و بومی خویش را رها ساختند و خط سومری را جایگزین آن کردند. آثار هنری برجای مانده ایلامی، به ویژه پیکره‌های کوچک نیایشگران شباهت فراوانی به آثار مشابه همزمان در بین‌النهرین دارد. از سوی دیگر شباهت نقوش مهرهای استوانه‌ای به دست آمده از شوش به مهرهای سومری آن چنان زیاد است که تمیز آنها از یکدیگر مشکل و در برخی موارد غیرممکن است. بزرگترین عاملی که آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد، موضوع‌های مذهبی است و در این زمینه زنان عمده‌ترین نقش را ایفا می‌کنند. برتری زن در مذهب ایلام و تخصیص بالاترین مقام در مجمع خدایان به «الهه بزرگ» موجب گردیده بود تا تصویر خدایان زن به طرز چشمگیری بیش از بین‌النهرین صحنه‌آرای مهرهای ایلامی گردد.

هنرمندان ایلام هنر نمادین را به نوع توصیفی آن ترجیح می‌دادند. آنها همچنین نقش جانوران را به نقش انسان ترجیح می‌دادند. گذشته از نقش مایه مار، ایلامی‌ها علاقه

فراوانی به خلق موجودات افسانه‌ای و هیولایی داشتند و در این زمینه پیوسته نقش مایه‌های تازه‌ای عرضه می‌داشتند.^۱ تمایل عمیق ایلامی‌ها را به خلق موجودات تخیلی و هیولایی بیش از هر جای دیگری می‌توان در هنر مهرسازی مشاهده کرد. گریفین، ترکیبی از عقاب و شیر (شیر-دال) یک ابتکار ایلامی بود. با در نظر گرفتن قدمت این نقش در شوش می‌توان گفت که پیدایش گریفین در هنر مصر به احتمال زیاد تأثیری از هنر ایلام بوده است.^۲

از جمله امکانات مهمی که ایلامی‌ها بدان دست یافتند، خط بود که به خط پروتو-ایلامی معروف شده است. خط پروتو-ایلامی که یک خط تصویری است، با خط ایلامی دوره‌های بعد تفاوت دارد. پروتو-ایلامی نخستین بار در حفريات شوش از لایه Cb به دست آمد. این دوره که در محدوده دوره جمده نصر در بین‌النهرین قرار دارد، جدیدتر از لایه IVa از دوره اوروک است که در طی آن خط سومری برای نخستین بار ظاهر گردید.^۳ به رغم تفاوت‌هایی در جزئیات، به قدر کافی شباهت میان این دو خط وجود دارد که نشان می‌دهد خط پروتو-ایلامی از خط سومری گرفته شده است. با آنکه نقوش تجزیدی و پرداخته ایلامی- برای مثال، نقش جانوران بر سفال دوران شوش A- لاجرم به پیدایش خط تصویری منجر می‌گردید، اما ظاهراً در سومر نیاز به خط زودتر از شوش احساس شده بود. زمان پیدایش خط پروتو-ایلامی را می‌توان به تقریب حدود ۲۹۰۰ ق م دانست. این خط، همان گونه که در اشیای به دست آمده از سلیک در نزدیکی کاشان مشاهده شده، از طریق جاده‌های تجاری به سرزمین‌های مرتفع ایران راه یافت.^۴ خط مذکور، همان گونه که در سومر، اساساً از یک رشته تصاویر جانوران، کوزه‌ها، ظروف و اشیای دیگر تشکیل گردیده بود و برای مدتی طولانی به همین شکل باقی ماند. در لوحه‌ای استثنایی که در آن اسبها را سرشماری کرده‌اند، تنها سراسبها با تفاوت‌های

ایلامی حاصل نگردیده است، زیرا یافته‌های باستان‌شناسی در این زمینه بسیار اندک و پراکنده است. علایم معمولاً از بالا به پایین نوشته می‌شوند، اما هرازگاه عکس آن نیز مشاهده گردیده است. گاهی خطوط از گوشه چپ آغاز می‌گردد و گاهی از گوشه سمت راست. هرازگاهی نیز در واسطه یک خط جهت نوشته‌ها ۱۸۰ درجه تغییر می‌کند، اما این تغییر هرگز در وسط یک کلمه صورت نمی‌گیرد. از آنجا که برخی از نمادهای خط ایلامی از علایم مشابه بین‌النهرین گرفته شده، بسیاری از علایم در هر دو خط مشابه و یکی هستند و از این رو، پاره‌ای پژوهشگران گمان کرده‌اند که تلفظ آنها نیز یکسان است. اما تنها علامت کجا (Ki) است که در هر دو زبان یکسان تلفظ می‌شود که آن هم پدیده‌ای اتفاقی است و بقیه علایم دارای دو تلفظ متفاوت در دو زبان هستند.^{۱۰}

استفاده از خط نمادین ایلامی در کتیبه‌ها در دوران پادشاهی کوتیک-این-شوشینک، آخرین پادشاه سلسله آوان کوتاه مدت بود و با مرگ او از میان رفت و جای خود را سرانجام به خط میخی داد. این روند از زمان بسیار قدیمی آغاز شده بود و کهنترین شاهد آن کتیبه سنگی شکسته‌ای است از لیان (بوشهر) که تاریخ آن به قرن بیست و پنجم یا بیست و چهارم پیش از میلاد می‌رسد. در این کتیبه شکسته کوچک کاتبان ایلامی خط میخی اکدی را به سلیقه خود نوشته‌اند. در واقع خط میخی سومری-اکدی در طول تاریخ ایلام در مدارس تعلیم خط ایلامی مسیر متفاوتی را طی کرد و شکل خاصی به خود گرفت.^{۱۱}

زبان ایلامی که تاکنون به خوبی شناخته نشده است، زبانی بود ترکیبی و با هیچ یک از زبانهای شناخته شده نسبتی نداشت.

تقویم ایلامی در طول دوران فرمانروایی اکدیه در شوش آن چنان متأثر از نفوذ بیگانه گردید که به سختی می‌توان شکل اصلی آن را مجسم کرد. در زمان حکومت بابلیها تنها نام دوماه ایلامی در تقویم باقی مانده بود. نام دوماه دیگر، ادارو ابوم از بین‌النهرین اخذ گردیده بود که نه در جای خود بلکه برای ماههای دیگری به کار می‌رفت. هشت ماه دیگر و زمان آنها آن چنان درهم و مغشوش است که قرار دادنشان در یک ترتیب صحیح امکان‌پذیر نیست.^{۱۲}

فهرست زیر نام ماههای ایلامی در تقویم اصلی را با همزمانی تقریبی آنها با ماههای ایرانی نشان می‌دهد. جای ماههای ردیف سوم و نهم تا یازدهم بسیار نامطمئن است و تنها

زیر ارائه شده است: اگر یالها ایستاده نقش شده باشد منظور اسب نر و اگر یالها روبه پایین خوابیده باشد منظور مادیان بوده است. اما اگر حیوان بدون یال باشد منظور کره اسب است.^۵

الواح یادشده انحصاراً مدارك اقتصادی، صورت موجودی، وقبوض رسید هستند. این موضوع را تنها می‌توان با حدس و گمان دریافت، زیرا معنی و مفهوم بسیاری از نمادهای مندرج در این اسناد برای ما ناشناخته است و به احتمال هیچ‌گاه با اطمینان شناخته نخواهند شد. روابط متقابل خطوط پروتو-ایلامی و سومری به ویژه در اعداد که برخی از آنها مشابه یکدیگر هستند، آشکار می‌گردد؛ اما اشتباه خواهد بود اگر فکر کنیم که ایلامیها اعداد خود را در کل از سومریها به عاریت گرفته‌اند، چرا که در کنار نظام شصت تایی سومری یک نظام خارجی اعشاری برای محاسبه محصول ذرت در دوران جمدت نصر در بین‌النهرین به کار گرفته شد.^۶ این نظام اعشاری به احتمال متعلق به ایلامیها بود و با توجه به متن لوحه‌های دوران پروتو-ایلامی، اعداد ۱، ۱۰، ۱۰۰، ۳۰۰، ۱۰۰۰ و ۱۰۰۰۰ را در بر می‌گرفت.^۷

یکی از نظامهای اعداد کسری متداول در بین‌النهرین تأثیر مشابه دیگری را از ایلام نشان می‌دهد. این نظام براساس نظام اوزان ایلام باستان طرح‌ریزی شده و کسرهای $\frac{1}{2}$ ، $\frac{1}{4}$ ، $\frac{1}{8}$ ، $\frac{1}{16}$ ، $\frac{1}{32}$ و $\frac{1}{64}$ را شامل می‌گردد.^۸ مطالعه دقیقتر روابط فرهنگی و اقتصادی میان ایلام و بین‌النهرین روابط نزدیک و تجاری میان آنها را در تمام دورانها آشکار می‌سازد.

طی قرون بعدی، خط پروتو-ایلامی به موازات خط سومری رشد کرد و از یک خط تصویری با چند صد کلمه نمادین به یک خط هجایی با کلمات مرکب از علایم تغییر یافت. خط ایلامی در این مرحله از ۲۵۰۰ علامت تشکیل شده بود. این اطلاعات صرفاً از طریق مطالعه تعدادی کتیبه سنگی متعلق به کوتیک-این-شوشینک (همان پوزور-این-شوشینک در زبان سومری است) حاصل گردیده است که به همان دوران تعلق دارد. این خط برای نخستین بار در ۱۹۶۱ خوانده شد.^۹ در مرحله پایانی، خط مذکور شامل ۶۵ تا ۷۰ علامت هجایی بود که تاکنون ۴۴ علامت آن شناسایی شده که چهل و دو علامت آن کلمات تک هجایی و دو علامت دیگر کلمات چند هجایی است. تاکنون امکان مقایسه خط نمادین ایلامی با خط پروتو-

ماه‌های مشخص و به خوبی شناخته شده ردیف‌های اول و پنجم هستند.^{۱۳} (۱) لابلوپ، مهر؛ (۲) هالپات، آبان؛ (۳) کیزیر-زو (ن)- کالیکی، آذر؛ (۴) الامات، دی (آلامه در دوران هخامنشی، هنگامی که در همان ردیف چهارم قرار داشت)؛ (۵) زیلیتوم، بهمن (زیلاتوم در دوره هخامنشی، هنگامی که در همان ردیف پنجم بود)؛ (۶) هورشوبی، اسفند؛ (۷) پاپاکوم، فروردین؛ (۸) آلایما، اردیبهشت (آلیلیت ؟) در دوره هخامنشی، اما در آنجا در ردیف ششم قرار داشت)؛ (۹) کازپ، خرداد؛ (۱۰) تاتی، تیر؛ (۱۱) لا (ن) هوم، مرداد؛ (۱۲) تارپیت، شهریور.

آثار مهرهای ایلامی هزاره سوم، اطلاعات مفیدی از شیوه‌های گوناگون زندگی و محیط زیست مردم شوش به دست می‌دهد. چشم‌انداز جلگه شوش را چندین آبراه که اطرافشان را با نی استحکام بخشیده‌اند و ماهیها در آنها شناورند، قطع می‌کند. گاو میشها، بزهای کوهی و شوکاها (نوعی بزکوهی) در زیر درختان کاج، صنوبر، سرو و سقز دیده می‌شوند. انواع بسیاری از جانوران در مرغزارها یا بوته‌زارها به آرامی می‌چرند یا از برابر شیرها می‌گریزند.^{۱۴} در يك چنین چشم‌اندازی ایلامیها، برهنه، یا با لباسی از پوست شیر و مسلح با تیر و کمان و يك نیزه همراه با سگهای دم کوتاه یا سگهای دم افراشته به شکار گوزن، بزکوهی و گراز سرگرم‌اند.^{۱۵} ماهیگیران برهنه لاک‌پشتهای عظیم‌الجثه را از آب به ساحل می‌کشند.^{۱۶} دامها در مرغزارها چرا می‌کنند و در میان آنها روستاییان را می‌توان با ظروف مخصوص برای گرفتن شیر مشاهده کرد.^{۱۷} چوپانان بزها را به سوی آغلها حرکت می‌دهند. آغلها از خشت خام بنا شده و در کنار در ورودی آنها يك برج بلند قرار دارد.^{۱۸} این گله و این آغلها بی شک به کاخ یا معبد متعلق بوده است. مردها با کج بیل‌های سه شاخه در مزارع به کار مشغول‌اند و زن‌ها با دامنهای بلند از درختان میوه می‌چینند.^{۱۹}

در شهرها فعالیت چشمگیر است. کارگران، در حالی که گروهی از مردم در يك مراسم دسته‌جمعی از جلو آنها می‌گذرند، با ابزار خود در حال کار کردن هستند. چهار مرد پیکره‌ای را حمل می‌کنند و در پیشاپیش آنان نوازنده‌ای نشسته است.^{۲۰} در کارگاه کوزه‌گری مردان روی يك کوزه سنگی کار می‌کنند. يك نفر دسته‌های کوزه را صیقل می‌دهد و چند نفر صفحه‌های فلزی را با ساییدن به یکدیگر براق می‌سازند.^{۲۱} زنان نیز در کارگاهها به کار گرفته می‌شوند. آنها

بريك چهارپایه چوبی کوتاه نشسته‌اند و به کار بافندگی، کوزه‌گری و پخت نان مشغول‌اند.^{۲۲}

مردم به ویژه در اطراف انبارهای غله فعالیت دارند. نقوش مهرهای استوانه‌ای نشان می‌دهد که سیلوها از خشت ساخته و با يك ردیف گنبد پوشیده می‌شد. نمای سیلوها با فرورفتگیهای طاقچه مانند تزیین شده بود و بر بالای آنها در زیر سقف روزنه‌های باریک و بلندی برای تابیدن نور و جریان هوا به درون سیلوها به چشم می‌خورد. کارگران با کیسه‌های پریا کوزه‌های مملو از غلات بر روی سر یا شانه از نردبان یا پلکان کنار سیلوها به سمت روزنه‌های گنبد‌ها بالا می‌رفتند.^{۲۳} سیلوها را بر فراز سکوها ساخته بودند، اما برخی از آنها تا نیمه زیر زمین قرار داشت.^{۲۴} در نزدیکی انبارها کاتبان چهار زانو روی زمین می‌نشستند و بر الواح گلی خود مقدار غله‌ای را که به سیلوها آورده می‌شد، ثبت می‌کردند. علاوه بر کاتبان، جامداران شاهی نیز چهار زانو نشسته و به پر کردن پیمانه یا باز کردن لاک و مهر دهانه خمرها و کوزه‌ها مشغول بودند.^{۲۵} از فهرست شهود به حرفه‌های گوناگون در ایلام باستان پی می‌بریم. این حرفه‌ها عبارت بود از کشاورزی، کارگری، ماهیگیری، باغبانی، قصابی، گازی، فلزگری، نجاری، سفالگری، بازرگانی، نویسندگی، سردفتری اسناد رسمی و کاهنی.^{۲۶} گرچه اینها تمامی مشاغل نیست، اما تاحدودی ما را با تنوع پیشه‌ها و طبقات اجتماعی در ایلام آشنا می‌سازد.

در هزاره سوم پیش از میلاد، مردها در تابوتهای ساده گلین و بعدها در تابوتهای سفالین که اغلب با قیر طبیعی اندود می‌گردید، دفن می‌شدند. سر مرده‌های مرد معمولاً با سربند پارچه‌ای پوشیده می‌شد و بر روی آن برگهای ظریفی از طلا، نقره یا مفرغ دوخته می‌شد. هدایای وقفی درون قبور عبارت بود از ظروف ساخته شده از سفال، قیر طبیعی، مرمر، و مس که غالباً با نقوش برجسته ظریفی تزیین می‌گردید، انواع سوزنها، مهرها، گردنبندهای نقره‌ای و گوشواره‌های ساخته شده از طلا و نقره، مهرهای استوانه‌ای، اوزان و بتهای گلین.^{۲۷} تمام اینها ثابت می‌کند که ایلامیها به دنیای پس از مرگ اعتقاد داشتند، دنیایی که در آن انواع اشیا و ابزار اهدایی کاربست خود را داشت. با این حال، ویژگیهای این اعتقاد برای ما روشن نیست، چرا که تاکنون هیچ متنی درباره تدفین از قبور متعلق به ایلام باستان به دست نیاورده‌ایم.

ماه‌های مشخص و به خوبی شناخته شده ردیف‌های اول و پنجم هستند.^{۱۳} (۱) لابلوپ، مهر؛ (۲) هالپات، آبان؛ (۳) کیزیر-زو (ن)- کالیکی، آذر؛ (۴) الامات، دی (آلامه در دوران هخامنشی، هنگامی که در همان ردیف چهارم قرار داشت)؛ (۵) زیلیتوم، بهمن (زیلاتوم در دوره هخامنشی، هنگامی که در همان ردیف پنجم بود)؛ (۶) هورشوبی، اسفند؛ (۷) پاپاکوم، فروردین؛ (۸) آلایما، اردیبهشت (آلیلیت ؟) در دوره هخامنشی، اما در آنجا در ردیف ششم قرار داشت)؛ (۹) کازپ، خرداد؛ (۱۰) تاتی، تیر؛ (۱۱) لا (ن) هوم، مرداد؛ (۱۲) تارپیت، شهریور.

آثار مهرهای ایلامی هزاره سوم، اطلاعات مفیدی از شیوه‌های گوناگون زندگی و محیط زیست مردم شوش به دست می‌دهد. چشم‌انداز جلگه شوش را چندین آبراه که اطرافشان را با نی استحکام بخشیده‌اند و ماهیها در آنها شناورند، قطع می‌کند. گاو میشها، بزهای کوهی و شوکاها (نوعی بزکوهی) در زیر درختان کاج، صنوبر، سرو و سقز دیده می‌شوند. انواع بسیاری از جانوران در مرغزارها یا بوته‌زارها به آرامی می‌چرند یا از برابر شیرها می‌گریزند.^{۱۴} در يك چنین چشم‌اندازی ایلامیها، برهنه، یا با لباسی از پوست شیر و مسلح با تیر و کمان و يك نیزه همراه با سگهای دم کوتاه یا سگهای دم افراشته به شکار گوزن، بزکوهی و گراز سرگرم‌اند.^{۱۵} ماهیگیران برهنه لاک‌پشتهای عظیم‌الجثه را از آب به ساحل می‌کشند.^{۱۶} دامها در مرغزارها چرا می‌کنند و در میان آنها روستاییان را می‌توان با ظروف مخصوص برای گرفتن شیر مشاهده کرد.^{۱۷} چوپانان بزها را به سوی آغلها حرکت می‌دهند. آغلها از خشت خام بنا شده و در کنار در ورودی آنها يك برج بلند قرار دارد.^{۱۸} این گله و این آغلها بی شک به کاخ یا معبد متعلق بوده است. مردها با کج بیل‌های سه شاخه در مزارع به کار مشغول‌اند و زن‌ها با دامنهای بلند از درختان میوه می‌چینند.^{۱۹}

در شهرها فعالیت چشمگیر است. کارگران، در حالی که گروهی از مردم در يك مراسم دسته‌جمعی از جلو آنها می‌گذرند، با ابزار خود در حال کار کردن هستند. چهار مرد پیکره‌ای را حمل می‌کنند و در پیشاپیش آنان نوازنده‌ای نشسته است.^{۲۰} در کارگاه کوزه‌گری مردان روی يك کوزه سنگی کار می‌کنند. يك نفر دسته‌های کوزه را صیقل می‌دهد و چند نفر صفحه‌های فلزی را با ساییدن به یکدیگر براق می‌سازند.^{۲۱} زنان نیز در کارگاهها به کار گرفته می‌شوند. آنها

طبیعی نشانده شده است. ریش و موی سر کوتاه و پشت گردن نمایان است. بالاتنه پیکره استثنائاً برهنه است و این امر نشان می‌دهد که هنرمندان ایلام در این مرحله (حدود ۲۷۰۰ ق م) تقلید بیشتری از حجاران سومری به عمل می‌آورند. اگرچه یکی از دست‌ها تا بازو شکسته، اما در اصل هر دو دست برابر سینه بر روی هم قرار می‌گرفته‌اند. موی سر و ریش با خطوط عمودی زیگزاگ نشان داده شده است. بالاتنه از پشت با شیاری عمودی به دو بخش تقسیم می‌شود. این شیاری در حقیقت ستون فقرات را ارائه می‌کند. شکل کلی پیکره استوانه‌ای است. بازوان به طرز نامناسبی به شانه‌ها چسبیده و چشمها بزرگتر از اندازه طبیعی است. کتیبه‌ای که بعدها بر پشت پیکره حک شده حکایت از آن دارد که اشبوم، پادشاه ایلام، آن را به الهه نروندی اهدا کرده است. این پیکره را در حدود ۲۲۶۰ ق م منیشتوسو، پادشاه مقتدر اکد در میان دیگر غنایم جنگی به بین‌النهرین انتقال داد.

اثر مرمرین دیگری از اواسط هزاره سوم پیش از میلاد، نیایشگری را نشان می‌دهد که بزغاله‌ای را در بغل گرفته است (تصویر ۲). این پیکره تحول قابل ملاحظه‌ای را در سبک پیکر سازی ایلامی نشان می‌دهد و آن طبیعی‌تر شدن جزئیات صورت و لباسهاست. دم بزغاله که بر بدن وی قرار دارد به پارچه‌ای مبدل شده و قسمت پایین بدن را می‌پوشاند.

دو پیکره از دوران پادشاهی کوتیک-این-شوشینک (پوزور-این-شوشینک) در دست است که یکی از آنها پیکره کوچکی است بدون سر و پا که از نوعی گل سفید ساخته شده است (تصویر ۳). تنها لباس این پیکره با حاشیه تزینی یراقدار در خور توجه است. این نوع تزین نخستین بار در بین‌النهرین در دوران اکد مشاهده شد و در دوره‌های بعدی در لاگاش، اورسوم و بابل قدیم متداول گردید. در کتیبه آن آمده که پیکره به آلورکا تعلق دارد و از خدایان، این-شوشینک، شمش، و نروندی و نرگال برای کسانی که قصد آسیب رساندن به پیکره را داشته باشند، درخواست نفرین شده است.

دومین پیکره که زیباترین پیکره دوران انسی است از سنگ مرمر سفید ساخته شده و به معبد الهه نروندی اهدا گردیده است (تصویر ۴). این اثر از شبستان کوچکی در جنوب معبد الهه-نین-خورسگ در ارگ شوش به دست آمده است. لباس پوستی الهه شباهت کامل به لباس سومریها دارد، با این تفاوت که به جای یک شانه هر دو شانه را پوشانیده

هنر ایلام در دوران باستان (دوران انسی‌ها)

اگرچه میان آثار دوران انسی‌ها و سوکل منخ‌ها تفاوت چندانی از لحاظ هنری وجود ندارد، اما در اینجا برای شناخت بهتر، آثار به دست آمده از این دوره را از یکدیگر جدای می‌سازیم و هر یک را جداگانه مورد مطالعه قرار می‌دهیم. با وجود آنکه این دو دوره مدتی بیش از یک هزار سال را در برمی‌گیرد، اما آثار به دست آمده از این زمان انگشت شمار است و به‌ویژه در زمینه معماری آثاری که بتوان براساس آن به ویژگیهای معماری ایلام پی برد، وجود ندارد.

پیکر سازی

سبک پیکر سازی در دوران انسی‌ها و سوکل منخ‌ها شباهت کامل به هنر پیکر سازی دوران سلسله‌های قدیم در بین‌النهرین دارد. شکل پیکره‌ها استوانه‌ای است. پرداخت به خوبی انجام نگرفته و در جزئیات خشن است. چشمها بزرگ، بینی کشیده و هرمی شکل و بازوها مخروطی است و دستها در مقابل سینه قرار دارد. اگرچه پوششها عموماً نمایانگر پوست گوسفند است، اما برخلاف پیکره‌های سومری که در آنها بالاتنه مردان برهنه است، یکی از شانه‌ها پوشیده و از این لحاظ شباهت به نوع لباس اکدیها و دوره‌های بعد دارد. به احتمال فراوان اکدیها مدل لباس خود را از ایلامیها گرفته‌اند. به رغم شباهتهای کلی پیکره‌های این دوره به مجسمه‌های سومری دوران سلسله‌های قدیم، ترکیب کلی و پاره‌ای جزئیات، ویژگی خاصی به آنها می‌بخشد که با پیکره‌های سومری تفاوتی آشکار دارد. پیکره‌های ایلامی تا حدود زیادی خشن هستند. شیوه آرایش موی سر متفاوت از آرایش موی سومریهاست و برخلاف مجسمه‌های دوران سلسله‌های قدیم که در آنها لباس مردان بدون بالاتنه است و صرفاً از دامنی بلند با شالی به دور آن تشکیل شده، مجسمه‌های این دوره لباس بلند و یکپارچه‌ای را نشان می‌دهند که به استثنای یک شانه و بازو تمامی بدن را می‌پوشاند. شالی به دور کمر بسته نمی‌شود و از این نظر پیکره‌های سومری شباهت به مجسمه‌های بابلیهای پس از دوران اکد دارند.

(یکی از قدیمیترین پیکره‌های متعلق به نیمه اول هزاره سوم و اوایل دوران انسی‌ها در ایلام باستان، پیکره کوچکی است از یک نیایشگر از جنس مرمر خاکستری (تصویر ۱). در این پیکره، سفیدی چشمها از صدف ساخته شده و در قیر

است. وی با دستهای خود يك برگ نخل و يك ظرف را در برابر سینه نگاه داشته است و مانند اینانا- ایشتار سومری- اگدی بر روی شیرهایی نشسته است.^{۲۸} دو شیر پشت سر الهه همچون نگهبانان نیزه‌هایی در دست دارند و در کنار در ورودی معبد الهه پاسبانی می‌کنند. بر شانه هر چهار شیر نقش خاصی مانند يك گل روزت به چشم می‌خورد که به احتمال نقش مسبك موهای پر پشت و مجعد جانور را ارائه می‌کند.^{۲۹} در قسمت جلو پایه پیکره دو شیر روبه‌روی هم بر زمین نشسته‌اند و در میان آنها نقش گل روزت ماندی قرار دارد. این گل شاید یکی از قدیمترین نمادهای الهه نروندی باشد؛ اگر این موضوع حقیقت داشته باشد، باید بپذیریم که گل‌های روزت روی شانه شیران نیز نشانه الهه نروندی است و پیوستگی آنها را با الهه به نمایش می‌گذارد. پیکره دو کتیبه به زبانهای ایلامی و اگدی دارد.

به احتمال دو شیر سنگی به دست آمده از حفريات شوش (تصاویر ۵ الف و ۵ ب) نیز در اصل نگهبانان دروازه معبد الهه نروندی بوده‌اند. این دو پیکره که از سنگ آهك ساخته شده در حفريات سال ۱۹۰۴ میلادی از زیر پی معبد این- شوشينك به دست آمد. هردو حیوان نشسته، اما آماده حرکت‌اند. آنها دم خود را بر پشت نهاده‌اند، اما دم یکی متمایل به سمت راست بدن قرار دارد و دیگری متمایل به سمت چپ. دو پیکره در اصل شاید به طور قرینه در دو سوی در قرار می‌گرفته‌اند و به نگهبانی از آن می‌پرداخته‌اند. در پشت هردو جانور سوراخی است که به احتمال میله‌ای در آن گذاشته می‌شده که بر بالای آن مجسمه یا ظرفی قرار می‌گرفته است.

ظروف تزیینی از قیر طبیعی

بی شک تزیین ظروف با بدن و سر جانوران به صورت مجسمه آزاد از ویژگیهای هنر ایلام از دورانهای قدیم بوده است. این شیوه بعدها برای تزیین ظروف فلزی نیز به کار گرفته شد و در اوایل هزاره اول پیش از میلاد در بخشهایی از غرب ایران و به ویژه در شمال غرب مورد توجه قرار گرفت (رک. بخش اشیای فلزی در دوران ایلام جدید).

نخستین اثر که از درون قبری به دست آمده و به اوایل هزاره دوم پیش از میلاد تعلق دارد، ظرف كوچك استوانه‌ای شکلی است با جدار مقعر که لبه آن با قطعات نشانده صدف تزیین شده است (تصویر ۶). از این نوع ظرف تعداد زیادی یافت شده که در مواردی بدون تزیین بوده و دسته‌ای پهن و

زاویه‌دار داشته است. در این ظرف دو پیکره كوچك که تشکیل دسته را می‌دهند، لباس پوستی خدایان بین النهرینی را برتن دارند و دستها را در برابر سینه بالا آورده‌اند. این حالت، یعنی بالا آوردن دستها نشانگر احترام خدایانی از درجات پایین در برابر خدای بزرگتر و بر تخت نشسته است. از آنجا که الهه‌ها در هنر ایلام کلاه شاخدار مشابه خدایان بین النهرینی بر سر نمی‌گذارند و این کلاه خاص خدایان مرد است، مهمترین عامل تشخیص الهه‌های ایلامی به ویژه در دورانهای کهنتر همان لباس پوستی است که بعدها با چینهای افقی مطابق خود می‌نماید.

اثر دیگر کاسه‌ای است با سر يك قوچ که جدار خارجی ظرف با نقش پشم، بدن قوچ را نشان می‌دهد (تصویر ۷). به احتمال از این گونه ظروف در مراسم مذهبی استفاده می‌شده، زیرا تمامی آنها از درون قبور و تابوتها به دست آمده است.^{۳۰} کاسه دیگری در دست است که در يك طرف به جای سر قوچ با سر بزکوهی تزیین شده و طرف دیگر آن نقش دو بزکوهی را دارد که در دو سوی يك نخل خرما روبه‌روی هم بر زمین نشسته‌اند و سرخود را به عقب برگردانیده‌اند (تصویر ۸). سفیدی چشم هر سه جانور از صدف و سیاهی آن از سنگ لاجورد است.

در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴) از حفريات تپه چغامیش از يك لایه ایلامی متعلق به اوایل هزاره دوم پیش از میلاد جامی استوانه‌ای به بلندی ۱۴ سانتیمتر از جنس قیر طبیعی به دست آمد که دسته آن به شکل يك بزکوهی است (تصویر ۹). جانور پشت به جام روی دویا ایستاده و از قسمت پاها و کفل در پایین و شاخها در قسمت لبه به ظرف چسبیده است. جزئیات بدن با خطوط کنده و خراشها نشان داده شده است. چشمها در اصل نشانده و به احتمال از سنگ لاجورد و صدف بوده است. از لحاظ سبك و شیوه کار میان این بز و بزهای به دست آمده از شوش تفاوتی وجود ندارد، اما حالت ایستاده جانور بر دویا به صورت دسته ظرف کاملاً تازگی دارد و از این نظر آن را می‌توان نیای بزهایی به شمار آورد که در آثار هنری هزاره اول، به ویژه در جامهای طلایی دوران هخامنشی، با حالت و کاربردی مشابه ظاهر می‌شوند. هنوز گزارش کاملی از این جام منتشر نشده و خانم دکتر کنتور تنها به معرفی کوتاه آن در گزارشهای چهارمین مجمع سالانه کاوشها و پژوهشهای باستان‌شناسی در ایران (۱۳۵۴، ص ۴۴-۲۳، شکل ۱۶) بسنده کرده است.

گرفته و حیوان را به هوا بلند کرده است. این شیوه بلند کردن جانور یادآور حرکت مشابه در نقوش مهرهای استوانه‌ای اکدی است. در تصویر ۱۶ چهار گاو ریشدار رو به سمت راست در يك ردیف بر زمین نشسته‌اند. در میان هر دو گاو درخت کاجی بر بالای تپه‌ای روییده است. میوه‌های بیضی شکل کاج سرتاسر درخت را پوشانیده است، اما گاوها با درختها تماسی ندارند. گاوریشتدار و نشسته مشابهی بر قطعه کوچکی از کاسه‌ای دیگر ظاهر شده (تصویر ۱۷) که برخلاف چهار گاو یاد شده این جانور پوزه خود را به سمت درختی که در مقابل وی قرار دارد بالا آورده و برای خوردن شاخه‌ای از درخت دهان گشوده است.

نقوش برجسته

در زمینه نقوش برجسته، بهترین اثر متعلق به این دوره از تاریخ هنر ایلام نقشی است که بر سنگی در حدود ۲۲۱۰ ق م به فرمان کوتیک-این-شوشینک در شوش حجاری شده است (تصویر ۱۸). این نقش برجسته آخرین پادشاه آوان را به حالت زانو زده نشان می‌دهد. وی کلاه شاخدار خدایان را بر سر نهاده، ریش بلند و مرتبی دارد و با هر دو دست خود شیئی را که بر زمین قرار دارد، گرفته است. در پشت سر کوتیک-این-شوشینک زنی با پیراهن بلند با دستهای بالا آمده در حالت عبادت ایستاده که بی شک ملکه است. يك مار عظیم‌الجثه بر بالای این زوج سلطنتی حلقه زده است. در کنار این صحنه کتیبه‌ای است به خط ایلامی که می‌گوید این نقش به این-شوشینک خدا اهدا شده است. متأسفانه بخشی از کتیبه از میان رفته است. ۳۲ نقش برجسته مذکور آن چنان به شیوه سومری حجاری شده که در نگاه اول بیننده آن را بدون لحظه‌ای تردید يك اثر سومری به حساب می‌آورد و تنها با خواندن متن کتیبه است که به ایلامی بودن نقش می‌توان پی برد.

اثر جالب توجه دیگری که از اواسط هزاره سوم از حفريات شوش به دست آمده، نقش اسب وحشی کوچکی است از جنس صدف که زمانی به همراه اشکال دیگری از همان جنس در زمینه‌ای از قیر طبیعی نشانده شده بوده است (تصویر ۱۹). این شیوه سنگ نشانی در این زمان در سراسر بین النهرین رایج بوده است. شناخته شده ترین نمونه از این نوع هنر در بین النهرین «استاندارد اور» متعلق به دوران سوم سلسله‌های قدیم است که از حفريات قبرستان سلاطین اور به دست آمده است. این اثر، جعبه‌ای است چوبی و راستگوشه

در پنجمین ظرف که تنها بخشی از آن باقی مانده (تصویر ۱۰) هنرمند برای تزئین، از نقش گاو سودجسته است. اما این گاوریشت دارد و یادآور سر گاوریشتدار در تزئین چنگهای به دست آمده از قبرستان سلاطین اور در بین النهرین است. ۳۱ کاسه چشمهای این جانور خالی است، اما در اصل مانند دیگر ظروف مشابه با صدف و سنگ لاجورد پر شده بوده است.

در ظرف استوانه‌ای دیگر با جدار مقعر (تصویر ۱۱) به جای سر يك جانور پیکره کامل يك بزکوهی را می‌بینیم که سر خود را به عقب برگردانیده و تنها در قسمت عقب و دم به بدنه ظرف متصل است.

و بالاخره، کاسه دیگری از نوع مشابه به جای سر گاو با سر يك گوساله تزئین شده (تصویر ۱۲) که از زیبایی خاصی برخوردار است.

گروه دیگری از ظروف ساخته شده از قیر طبیعی پایه‌دار هستند و به جای ظاهر شدن سر یا قسمتی از بدن جانور بر بدنه ظرف، این تزئینات به طرز بسیار زیبایی به صورت پایه‌های ظرف درآمده‌اند. زیباترین اثر به دست آمده از این نوع ظرف سه پایه در تصویر ۱۳ است. لبه این ظرف با شش قطعه صدف راستگوشه که با میخ طلایی به آن وصل شده تزئین گردیده است. هر پایه شكل يك بزکوهی را دارد که بر دو پای جلو خود نشسته است. برای سفیدی و مردمک چشمها از صدف و سنگ لاجورد نشانده استفاده شده است. شکل کلی بزها ریتونهای زیبا و طلایی دورانهای تاریخی را به یاد می‌آورد.

اثر دیگر تنها یکی از پایه‌های متعلق به ظرفی است که قسمت جلوتنه يك بزکوهی را نشان می‌دهد. از گردن به بالای جانور به صورت مجسمه آزاد کار شده و برای استحکام بیشتر در قسمت شاخها بار دیگر به پایه چسبیده است (تصویر ۱۴). از لحاظ زیبایی و پرداخت، این پایه در سطح پایینتری از بزهای کوهی در تصویر ۱۳ قرار دارد. بینی و ریش جانور شکسته و موی بدن با خطوط کوتاه مواج نشان داده شده است.

دسته‌ای دیگر از ظروف ساخته شده از قیر طبیعی به جای سر یا بخشی از بدن يك جانور به صورت مجسمه آزاد، با نقوش برجسته جانوران تزئین شده است. بریکی از این ظروف که تنها قسمتی از آن به دست آمده (تصویر ۱۵) سه گاو-مرد دیده می‌شوند که هر کدام از آنها پای يك بزکوهی را

احتمال نمادی از مرگ و پژمردن گیاهان بوده است. در ردیف پایین سه صحنه به نمایش گذاشته شده است. در سمت چپ، الهه نشسته ردیف بالا بازم ظاهر می گردد، اما این بار تنها بر روی يك ماده شیر نشسته و در برابر وی زن و یا به احتمال الهه دیگری با دامن و گیسوانی بلند بر زمین نشسته است و شیء راستگوشه‌ای را که می تواند نماد معبدی باشد، بر سر دارد. در میان این دو الهه نماد سه گانه قرص خورشید، هلال ماه و ستاره هشت پر قرار گرفته است. در سمت راست، صحنه دیگری است از يك زن یا الهه‌ای که بر پشت يك شیر ماده نشسته، اما هیچ تزئین یا نشانه‌ای بر روی سر ندارد. دو خدمتکار زن برهنه گیسوان بلند وی را با برگ نخلی باد می زنند. در صحنه میانی موضوع معروف جنگ میان جانوران درنده از یکسو و انسان و خدا از سوی دیگر نقش شده که سابقه آن به دوره دوم سلسله‌های قدیم در بین النهرین می رسد و تا دوران امپراتوری اکد و پس از آن نیز ادامه می یابد. در اینجا دو شیر به يك گاو حمله کرده اند و يك موجود الهی که کله اش تزئینی به صورت تاج خروس دارد با سلاحی شبیه به خنجر به یکی از شیرها حمله کرده و گاو-مردی در پشت سر وی با گرفتن دم شیر به یاری او آمده است. ناپختگی نقش‌ها در این صحنه، موهای روبه بالا شانه شده گاو-مرد و صورت تمام رخ گاو که چهره انسان ریش بلندی را ارائه می کند، با صحنه‌های مشابه در دوران سوم سلسله‌های قدیم قابل مقایسه است.^{۳۳} انتهای موی سر الهه‌ها به جای آنکه به طور طبیعی روی شانه‌ها ریخته باشد، روبه بالا پیچیده شده است و از این نظر شباهت کامل به آرایش موی سر نقش برجسته الهه‌ای از سنگ آهک دارد که از حفريات کاخ ماری متعلق به زمان حکومت زیمیری لیم به دست آمده است.^{۳۴} خانم پرادا نقش الهه‌های این مهر را خدایان مرد انگاشته است، در حالی که لباس بلند زنانه به خوبی آنها را از مردها متمایز می سازد.^{۳۵} الهه‌ای را که بر پشت شیرها نشسته می توان همان الهه نروندی دانست و از این لحاظ شباهت به پیکره‌ای از این الهه دارد که در آن ارتباط وی با شیرها را نشان می دهد (تصویر ۴).

مهر دیگر به اشبوم پادشاه ایلام تعلق دارد و تاریخ آن نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد است. این مهر که کاملاً به شیوه مهر سازان اکدی حکاکی شده نفوذ شدید هنر اکدی را در ایلام به خوبی نشان می دهد. در این مهر (تصویر ۲۱) شش خدای برهنه دو به دو با یکدیگر مبارزه می کنند و این برخلاف مهرهای اکدی است که مبارزه همیشه میان موجودی انسانی

با مقطعی به شکل دوزنقه. سطح جعبه با لایه‌ای از قیر طبیعی پوشیده شده است. نقوشی از جنس صدف، سنگ آهک و دیگر سنگهای رنگین بر لایه قیر نشانده شده و زمینه را سنگ لاجورد می پوشاند.

مهرهای استوانه‌ای

از میان مهرهای استوانه‌ای در این دوره يك مهر و يك اثر مهر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در اینجا به شرح آن می پردازیم. نخستین آنها که يك اثر مهر استوانه‌ای است به حدود ۲۴۰۰ پیش از میلاد تعلق دارد و در آن فعالیت الهه‌های مجتمع خدایان ایلامی و در نتیجه برتری زن در مذهب ایلام به نمایش گذاشته شده است (تصویر ۲۰). مهر دوبار به دور گل تویی دهانه کوزه غلتانده شده است. نقوش در دو ردیف بر روی مهر حکاکی شده بوده است. در ردیف بالا در سمت چپ کتیبه‌ای به خط سومری صاحب مهر را که يك زرگر بوده معرفی می کند. در پایین، نقش الهه‌ای در حال شکار نشان داده شده که روی دو سنگ تازی ایستاده و با دست راست خود کمانی را گرفته و خود را آماده تیراندازی به يك بزکوهی می کند که بر روی دویای خود بلند شده و سر خود را به سمت شکارچی برگردانیده است. کلاه الهه شبیه کلاه الهه‌ای است که وی در آجرهای قالبی معبد این-شوشینک متعلق به کوتیر-نهونته و شیلهک-این-شوشینک در شوش بر سر نهاده است (در صحنه دیگر الهه‌ای با لباس بلند روی دو شیر ماده که پشت به هم زانو زده اند، نشسته است و مردی با دامن کوتاه به وی نزدیک می شود). الهه، نمادی شبیه نماد الهه ایشتار بر شانه‌های خود دارد. تزئین تاج خروس مانند سر وی شاخ خدایان را القامی کند. در سمت راست او قرص خورشید، هلال ماه و يك ستاره هشت پر نقش شده که به احتمال فراوان نماد خدایان خورشید و ماه و الهه اینانا-ایشتار است (در صحنه سوم در سمت راست نقش موجود هیولایی گریفین را می بینیم با بالهای گشوده که گویی بالهای خود را با دستها نگاه داشته است. در سمت چپ هیولا يك عقرب با بالاته انسان و دستهای روبه بالا نقش شده و در سمت راست او موجودی میمون مانند چمباتمه زده است و در آخرین صحنه در منتهی الیه سمت راست ردیف بالا يك گاو-مرد و يك موجود انسانی با گیسوانی بلند که همچون موهای الهه به شکل تاج خروس آرایش شده، رودرروی هم ایستاده اند. موجود انسانی شاخه بریده درختی را وارونه به دست گرفته که به

اثر دیگری از دوران ایلام قدیم، پیکره الهه‌ای است در حال نیایش، از جنس گل رس و متعلق به اوایل هزاره دوم پیش از میلاد (تصویر ۲۳). این قبیل پیکره‌ها به احتمال در معابد در برابر پیکره یکی از خدایان بزرگ قرار می‌گرفت و آنها به گونه‌ای نقش نگهبانان و ستایشگران وی را به عهده داشتند. لباس ویژه او با چینهای افقی نشان می‌دهد که وی از خانواده خدایان است. دست چپ پیکره شکسته، اما دست راست که سالم است به حالت احترام به طرف صورت بالا آورده شده است.

اگرچه تعداد پیکره‌های مفرغی در سراسر خاورمیانه در مقایسه با شمار عظیم مجسمه‌های سنگی بسیار اندک و ناچیز می‌نماید، اما مجسمه‌های مفرغی در مطالعه هنر دورانهای مختلف اهمیت بسیار زیادی دارد. در سرزمین ایلام همچون سومر، سنگهایی را که تهیه آن برای مجسمه ساز میسر بود، بیشتر سنگهای سخت و شکننده تشکیل می‌داد. بر این سنگها قلم مجسمه‌ساز به سختی حرکت می‌کرد و هر ضربه محکم امکان شکستن سنگ را به وجود می‌آورد. در نتیجه، قلم مجسمه‌سازان این سرزمینها موفقیت چندانی در نشان دادن جزئیات اندام، حرکات پیچیده عضلات و نرمی بدن نداشت. اما در ساختن مدل برای مجسمه‌های مفرغی هیچ يك از این محدودیتها در کار نبود. به جای سنگ، از مواد نرمی چون موم یا گل استفاده می‌شد. بدیهی است که با استفاده از این مواد نرم نشان دادن جزئیات آسانتر و دقیقتر صورت می‌گرفت. قلت آثار مفرغی در دوران باستان دو دلیل عمده داشته است. نخست آنکه، مفرغ فلزی است از بین رفتنی و بر اثر مرور زمان می‌پوسد و از بین می‌رود. دلیل دوم که اهمیت بیشتری دارد، کمبود منابع فلز در آن زمان بوده است. يك اثر فلزی به ندرت نادیده گرفته می‌شد، زیرا برخلاف سنگ، فلز به راحتی قابلیت ذوب شدن و شکل‌گیری مجدد را داشت. در نتیجه، علاوه بر آنکه بخشی از اشیای فلزی بر اثر کهنگی و فرسودگی از میان می‌رفت، فرمانروایان فاتح پیکره‌های فلزی به غنیمت گرفته شده را به کارگاههای شاهی می‌فرستادند و پس از ذوب مجدد، آنها را به اشکال مورد نظر در می‌آوردند. با این حال، بهترین و بیشترین آثار مفرغی نه از کاخها و معابد، بلکه از قبور به دست آمده است.

یکی از جالبترین مجسمه‌های مفرغی از دوران سوگل مخ‌ها پیکره مفرغی خدایی است سوار بر يك ارابه (تصویر ۲۴). وی لباس پوستی با چینهای مطابق افقی خدایان را بر تن

و يك جانور اتفاق می‌افتد. در مهرهای اکدی اگرچه نقشها بسیار طبیعی و واقعی خلق شده، تنها مورد غیرطبیعی حالت یکی از دستهای انسان درگیر در مبارزه است که بلندتر از حد معمول و شکسته نقش شده و این خود یکی از ویژگیهای مهرهای اکدی است. اما در يك صحنه استثنایی در يك مهر اکدی که در آن مبارزه تا پای مرگ میان هشت خدا نشان داده شده^{۳۶}، دست هیچ يك از خدایان چنان حالت شکسته و غیرطبیعی را ندارد. در مهر اشپوم علاوه بر حالت شکستگی دست یکی از خدایان مبارز، حالت نبرد نیز به شیوه قراردادی جنگ میان انسان و جانور در مهرهای اکدی ارائه شده است. گذشته از آن کلاه شاخدار خدایان در مهر اشپوم نیز کاملاً شباهت به کلاه خدایان مبارز در مهر اکدی دارد.

هنر ایلام در عصر سوگل مخ‌ها

پیکرسازی

پیکره كوچك و ظریفی از يك زن از جنس عاج، از وقار و شخصیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. سر این پیکره که تقریباً از جنسی دیگر و به احتمال از فلزی گرانبها همچون طلا بوده، با زبانه‌ای در محل گردن به بدن متصل می‌شده است (تصویر ۲۲). در پشت پیکره شکافی در قسمت ستون فقرات از زیر گردن شروع شده و تا لبه بلند پیراهن ادامه می‌یابد. نگاهی به پیکره الهه آنها از دوران حکومت زیمیری لیم که از حفريات ماری به دست آمده نشان می‌دهد که نواری تزئینی در مسیر ستون فقرات از زیر گردن تا پشت زانو کشیده می‌شده و در آنجا تزئین منگوله‌مانندی پیدا می‌کرده است.^{۳۷} با این مقایسه می‌توان مجسم کرد که در اصل شکاف عمودی پشت پیکره ایلامی با ماده رنگینی پر می‌شده که در زمینه سفیدرنگ عاج نوار زیبایی را به وجود می‌آورده است. شیری مشابه، اما پهنتر، به دور بازوان در قسمت بالای آرنجها نیز تعبیه شده بوده است. این شیار با ماده‌ای از جنس و رنگی دیگر پر می‌شده و نشان‌دهنده بازوبند ویا، به احتمال بیشتر، حاشیه تزئینی آستین کوتاه پیراهن بوده است. شرابه تزئینی لبه‌های عمودی در جلو و پشت پیراهن از دوران لاگاش در بین النهرین متداول گردید و پرزرق و برق‌ترین آن در دوران بابل قدیم در تزئین لباس رسمی زیمیری لیم به هنگام باریابی به حضور ایشتار در مراسم «شاهی یافتن» به کار گرفته شده است.^{۳۸}

جلگه شوش به دست آمده است. این الهه به شیوه خدایان بین النهرین لباسی با چینهای مطبق افقی برتن و گردنبندی به گردن دارد که بست آن در پشت آویزان است و کف دستها را برای نشان دادن چیزی گشوده است. الهه در یک زاویه قائمه بر سر یک ماهی نشسته است. زاویه‌ای که میان بدن ماهی و پاهای الهه به وجود آمده، و سوراخ تعبیه شده در انتهای بدن ماهی نشان می‌دهد که این شیء تزئینی در اصل بر دسته صندلی یا چیزی مانند آن نصب می‌شده است.

ترکیبات جدید خدا و جانور که هنرمندان ایلامی آن را به وجود آوردند، بر مهرهای استوانه‌ای بیشتر به چشم می‌خورد. شمار زیادی از الواح گلی، اثر مهر الهه‌ای را نشان می‌دهند که روی بزکوهی، اژدها، یا چنبره مار نشسته است. بر مهری از جنس قیر طبیعی متعلق به قرن هفدهم (تصویر ۲۷) در یک صحنه مذهبی نیایشگری در برابر خدای بر تخت نشسته‌ای ایستاده و در پشت سر خدا مار عظیم الجثه‌ای با سر انسان ظاهر می‌گردد.

نقوش برجسته قالبی

این شیوه جدید در ساختن نقوش برجسته در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد در بین النهرین که به دوران ایسین-لارسا نیز معروف است، رواج یافت. در ساختن این نقوش از قالب استفاده می‌کردند. بدین گونه که نخست، در سطح قطعه سنگی سطح نقش مورد نظر را به شیوه مهرسازی حکاکی می‌کردند، آن گاه، مقداری گل رس ورزیده را در بخش کار شده سنگ قرار می‌دادند و با کمک انگشتان دست آن را در محدوده گود شده می‌فشرده. سپس گل را که یک روی آن مسطح و روی دیگر آن به صورت نقش برجسته درآمده بود از سطح سنگ جدا می‌ساختند و آن را در کوره می‌پختند. این گونه آثار به پلاکهای قالبی شهرت دارند. سطح این پلاکها را بیشتر نقوش برجسته مربوط به مراسم مذهبی ترین می‌کرد و اغلب آنها را در معابد بر دیوارهای آویختند. به نظر می‌رسد که در اوایل هزاره دوم پیش از میلاد، یعنی دورانهای ایسین-لارسا و بابل قدیم پلاکهای قالبی جایگزین مجسمه‌ها شده باشد.

در اوایل هزاره دوم در ایلام نیز چنین پلاکهایی متداول گردید و با آنکه پس از دوران بابل قدیم تولید آن در بین النهرین عمومیت خود را از دست داد و متروک گردید، اما در ایلام استفاده از گل در ساختن مجسمه جانشین پلاکهای

دارد و بر بالای کلاه او ماری چنبره زده است. بر بالای گوشها، در دوسوی کلاه، دوسوراخ تعبیه شده که بی شک محل نصب شاخهای خدا بوده است. جنس شاخها به احتمال از طلا بوده است. به استثنای کلاه و ماری که بر آن آرمیده این اثر کاملاً شبیه پیکره‌های بین النهرین همزمان در بابل است. گوشهای خدا شباهت به گوش گاونر دارد و با توجه به ماری که روی کلاه چنبره زده، این خدا را می‌توان با جهان زیرین و مرگ در ارتباط دانست.

از آثار مشابه و قابل مقایسه با این پیکره یک زوج خدایی است از جنس مفرغ که به دوران بابل قدیم تعلق دارد و از حفريات تپه ایشچالی یکی از شهرهای عمده حکومت اشونا در مصب رود دپاله و دجله به دست آمده است. خدای مرد که لباس پوستی با چینهای افقی مطبق ویژه خدایان را برتن دارد، پای چپ را بر پشت قوچ نشسته‌ای نهاده و الهه با لباس ساده بر چهارپایه‌ای نشسته است و ظرف فواری را در برابر سینه با دودست گرفته است. این زوج خدایی به علت داشتن چهار صورت به خدایان «چهار صورت» شهرت دارند.^{۳۹}

اثر مفرغی دیگر از دوران ایلام قدیم و متعلق به قرن هجدهم پیش از میلاد پیکره‌ای است زیبا که در مقایسه با مجسمه‌های خشن سنگی بسیار طبیعی و خوش حالت می‌نماید (تصویر ۲۵). تناسبها به خوبی رعایت شده و به رغم پوسیدگی سطح پیکره هنوز زیبایی آن حفظ شده است. بخشهایی از بدن پیکره همچون دست چپ روکش طلا دارد و از بریدگی باریکی که در سمت راست بدن، از سرشانه تا انتهای دامن، ایجاد شده، آشکار می‌گردد که در اصل تمامی یا بخشهای بزرگتری از سطح پیکره با روکشی از طلا پوشیده بوده است.

دو اثر مفرغی در بین النهرین به دست آمده که در ترین آنها از تکنیک مشابهی استفاده شده است. یکی از آنها که مرد نیایشگری را نشان می‌دهد متعلق به زمان حکومت حمورابی (۱۷۵۰-۱۷۹۲ ق م) است و صورت و دستهای او با طلای چکش خورده پوشیده شده است. و دومین اثر از سه بزکوهی پشت به هم تشکیل شده که روی دویای خود بلند شده‌اند. در اینجا نیز صورت بزها با ورقه‌ای از طلای چکش خورده پوشیده شده است.^{۴۰}

سومین اثر پیکره یک الهه- ماهی از جنس مفرغ است که به قرنهای هجدهم و هفدهم تعلق دارد (تصویر ۲۶) و به احتمال از تنگ سروک، در کوههای بختیاری واقع در شرق

با نوارهایی به سه ردیف تقسیم شده است. ردیف میانی که نقش مایه اصلی را به نمایش می‌گذارد، بهتر از دو ردیف بالایی و پایینی است. در صحنه اصلی شخصی که به احتمال پادشاه ایلام بوده در برابر الهه‌ای ایستاده است. در صحنه پایین که به نظر صحنه نبرد می‌آید، دشمن برهنه در حال سقوط بر زمین است و در ردیف بالا يك جانور گر به سان، به احتمال شیر، از چپ به راست در حال حرکت است. در این سنگ یادمان نفوذ هنر بابلی کاملاً به چشم می‌خورد. موی سر و ریش پادشاه برخلاف مو و ریش مجعد و توبی ایلامیها، همچون بین النهرینها صاف و راستگوشه است. با توجه به صحنه نبرد در ردیف پایین می‌توان گفت که این سنگ یادمان به مناسبت پیروزی سپاهیان ایلام در يك جنگ ساخته شده و صحنه اصلی پادشاه را نشان می‌دهد که پس از پیروزی برای شکرگزاری به حضور الهه رسیده است. به احتمال فراوان این الهه کسی جز اینانا- ایشتار الهه جنگ و عشق سومری- اگدی نیست. دلیل این امر، شیر در حال حرکتی است که در ردیف بالا نشان داده شده و می‌تواند نمادی از چهره ستیزه گر الهه ایشتار باشد. صحنه‌های فراوانی از پیروزی بردشمن و باریابی به حضور الهه یا خدا را در مهرهای نیمه اول هزاره دوم از جمله در مهری از دوران ایسین- لارسا می‌توان مشاهده کرد.^{۴۲} امیه نقش مرد را به يك خدا نسبت می‌دهد و آن را جشن همخوابگی مقدس می‌داند.^{۴۳}

بر رویه سمت چپ صحنه اصلی سه نقش مایه ارائه شده است. در ردیف بهتر میانی خدایی در لباس جنگجویان با ریشی کوتاه و توبی، عصای بلندی را به دست چپ گرفته است و به شیوه متداول در مهرهای بابلی و صحنه شاهی یافتن زیری لیم در کاخ ماری، که در آن الهه ایشتار در مراسمی رسمی مقام شاهی را به زیری لیم تفویض می‌کند، يك پای خود را بر سر شیر نشسته‌ای نهاده است.^{۴۴} این صحنه به استثنای کلاه شاخدار خدا که یادآور کلاه شاخدار خدایان ایلامی قرن پانزدهم به بعد است، کاملاً به تقلید از مهرسازان بابلی ساخته شده است. در يك چنین صحنه‌ای شخص خدا همیشه لباس بلندی برتن دارد که يك پای او را کاملاً می‌پوشاند و پای دیگر از زیر آن پیداست. این پا که بر سر جانور نهاده شده و از زانو اندکی خمیده می‌نماید نشان می‌دهد که خدا زیر لباس بلندش دامن کوتاهی پوشیده که تا بالای زانو می‌رسد. این دامن به ویژه در دوران آشور میانی و امپراتوری آشور به صورت لباس رسمی جنگاوران و

گلی قالبی گردید و تا پایان تاریخ ایلام ادامه یافت. در اینجا به توصیف پاره‌ای از پلاکهای قالبی به دست آمده از دوران ایلام قدیم می‌پردازیم. در نخستین پلاک (تصویر ۲۸) الهه لباس پرچین خدایان را برتن کرده و کودک شیر خواری را با دست راست در آغوش دارد. آرایش گیسوانش شبیه سربند عربی است و بخشی از آن بر شانه‌ها آرمیده است. الهه گردنبندی به گردن دارد. اگرچه جزئیات لباسش مشخص نیست، اما پیراهنی آستین کوتاه برتن او به چشم می‌خورد که تزئین لبه آستین آن یادآور لبه آستین کوتاه پیراهن الهه آنها در پیکره سنگی به دست آمده از حفاریات ماری است.^{۴۵} دو ستاره‌ای که در دوسوی سر الهه قرار دارد حکایت از ارتباط وی با اینانا- ایشتار دارد.

دومین پلاک قالبی (تصویر ۲۹) متعلق به الهه‌ای است با چند پرند. در اینجا نیز الهه لباسی آستین کوتاه برتن دارد و بر يك تخت نشسته است. در دوسوی وی، بر بالای شانه‌ها دو پرند قرار دارد و پرند سوم در دست راست وی بر سینه چسبیده است.

سومین پلاک مادر و کودکی را نشان می‌دهد (تصویر ۳۰). مادر که تنها بالاتنه او پیداست کودک را در آغوش دارد و کودک در حال شیر خوردن از پستان مادر است. نقش مایه این پلاک در ایلام بسیار نادر است.

پلاک قالبی دیگر نقش يك زن برهنه را دارد که در این دوره فراوان به دست می‌آید (تصویر ۳۱). این نقش مایه از نیمه دوم هزاره سوم در ایلام و بین النهرین در آثار هنری به کار می‌رفته است. اثر دیگری از همین نوع و با نمایشی از يك زن برهنه در تصویر ۳۲ آمده است.

آثار مشابه دیگری چون نوازنده چنگ (تصویر ۳۳)، پهلوان برهنه با ظرف فواری در دست (تصویر ۳۴)، سردیس هومبابا، دیو در داستان گیلگمش (تصویر ۳۵)، پرستشگری که بزغاله‌ای را در آغوش دارد (تصویر ۳۶)، نوازنده برهنه با عود (تصویر ۳۷) و ازدواج مقدس میان يك مرد و يك زن (تصویر ۳۸) تماماً به این دوره تعلق دارند.

نقوش برجسته

يك سنگ یادمان بسیار زیبا از جنس سنگ سیاه با آثاری از دوران سوگل مخ‌ها به دست آمده که به احتمال تاریخ آن به اواسط هزاره دوم پیش از میلاد می‌رسد (تصویر ۳۹). شکل این سنگ یادمان در مقطع راستگوشه است. سطح هر رویه آن

احتمال به اوایل قرن هفدهم پیش از میلاد تعلق داشته است. در این مهر خدایی بر تختی به شکل مار نشسته است. كوك-نشور شاهزاده شوش و برادرزادهٔ تمتی-آگون اول بود که در حدود ۱۷۰۰ ق م حکومت می کرده است (تصویر ۴۰). مهر دوم که نام صاحب آن خوانا نیست، به احتمال متعلق به شاهزاده‌ای از خاندان سوکل منخ ها بوده است (تصویر ۴۱). وی در برابر خدایی ایستاده است. خدا بر تختی به شکل مار با سر انسان نشسته و مار خود بر پشت جانور درنده‌ای قرار دارد. خدا لباسی با چینهای موازی مطابق بر تن دارد و با دست راست خود سر ماری را گرفته است. نقش برجستهٔ صخره‌ای کورانگان (رك). بخش نقوش برجستهٔ صخره‌ای در دوران ایلام جدید ممکن است به همین دوران تعلق داشته باشد. اگر این نظر درست باشد باید پذیرفت که گسترش ایلام در جهت جنوب شرق پیش از دوران پادشاهان بزرگ قرنهای سیزدهم و دوازدهم انجام پذیرفته بوده است.

اشیای فلزی متفرقه

يك شاهین طلایی با بالهای گشوده و نشاندۀهایی به رنگ آبی از يك گور در شوش به دست آمده که به احتمال به پیش از قرن پانزدهم ق م، یعنی دوران ایلام قدیم، تعلق دارد (تصویر ۴۲). پرنده چنگالهای خود را در حال پرواز به طرف بدن بالا کشیده است. نمایش شاهین با گردن ستبر و منقار کوتاه و چنگالهای بالا کشیده از ویژگیهای هنر ایران در دوره‌های بعدی است. برای مثال، قطعه‌ای اضافه شده به يك پاتیل از حسنلو که در حدود يك هزار سال بعد ساخته شده، پرنده‌ای را از همان نوع و با حالتی مشابه نشان می‌دهد.^{۴۸} به نظر می‌رسد بالها و دم پرنده شوش از دو قطعه درست شده باشد: يك ورقهٔ صاف در زیر و يك قطعهٔ مشبك بر روی آن برای سنگ نشانی.^{۴۹} این تکنیک از قرنهای پیش در بین النهرین و آسیای غربی شناخته شده بود. اشیایی با سنگ نشاندۀ که از قبرستان سلاطین اور به دست آمده شاهدی بر این مدعا است.^{۵۰} تداوم استفاده از تکنیک یاد شده را در دستبندهای زیبای هخامنشی نیز می‌توان مشاهده کرد.^{۵۱}

دومین شیء (تصویر ۴۳) که آن نیز با دورهٔ سوکل منخ ها ارتباط می‌یابد، سر تو خالی پرنده یا خزنده‌ای است از نقره که شاید سر يك علم بوده است. جدار دهان باز آن طرحی از فلس دارد، و از این رو، به احتمال فراوان، اثر، خزنده‌ای را نمایش می‌داده است.

سپاهیان در می‌آید. ردای بلند خدایان در این صحنه همیشه راه‌راه عمودی است.^{۴۵} گاهی خدا پای خود را به جای سر شیر بر سکویی نهاده است.^{۴۶} در سنگ یادمان ایلامی تزئین ردای خدا به جای راه‌راه عمودی به صورت زیگزاگهای عمودی است.^{۴۷} این خدا عصای بلندی در دست دارد که سر آن را نوعی گل زنبق مسبك تزئین می‌کند. بر خط زمینهٔ ردیف بالا صحنهٔ مشابهی است، اما این بار به جای خدا، گاو-مردی که سر او از بین رفته، با دو دست خود به احتمال عصای مشابهی را گرفته است. در ردیف زیرین که باریکتر از دوردیف بالایی است، نقش مایهٔ معروف دو بز کوهی است که رو در روی هم بردوپای خود ایستاده‌اند و از شاخ و برگ درختی که در میان آنها قرار گرفته، می‌خورند. قدیمترین نمایش این نقش مایه بر مهرهای استوانه‌ای به دوران آغاز نگارش در دورهٔ اوروک در بین النهرین می‌رسد و سپس در سراسر خاورمیانه متداول می‌گردد. تداوم این نقش مایه در ایران بدون وقفه تا دورانهای تاریخی و شاید هم جدیدتر مشاهده شده است.

بر سومین روی سنگ یادمان که سمت راست صحنهٔ اصلی است، در ردیف میانی مرد برهنه‌ای باریش و موی بلند به شیوهٔ گاو-مرد با هر دو دست خود عصایی شبیه عصای خدای مورد بحث در بالا را نگاه داشته و انتهای آن را همچون سر بازان پارسی در شوش و تخت جمشید بر روی پای پیشین خود قرار داده است. در ردیف پایینتر يك بز کوهی بر روی دوپای خود ایستاده و سر خود را در حرکتی زیبا به عقب برگردانیده است. این بز و حرکت زیبای آن بیشتر شباهت به بزهایی دارد که در زمان هخامنشیان دستهٔ جامهای طلا و نقره را تشکیل می‌دادند تا بزهای بین النهرینی.

ردیف بالا که بخش بزرگی از آن شکسته، تنها بخشی از انتهای ردای حاشیه‌دار و بلند مردی را نشان می‌دهد که همچون نگهبان برهنه به سمت راست در حرکت است. صحنه‌های سطح چهارم سنگ یادمان بر اثر گذشت زمان آسیب فراوان دیده و تنها و در ردیف بالا ساق پاهای دو شخصیت در حال حرکت قابل تشخیص است.

مهرهای استوانه‌ای

در اینجا تنها دو اثر مهر و آن هم صرفاً در ارتباط با نقش مار در هنر ایلامی معرفی می‌گردد. اثر مهر اول، صاحب مهر را كوك-نشور اول یا دوم، پادشاه ایلام، معرفی می‌کند و به

هنر ایلام میانی: دوران قدیم

قدیمترین بقایای فرهنگی متعلق به دوران ایلام میانی در هفت تپه شناسایی شده است. این محل که در نزدیکی کارخانه نیشکر هفت تپه، در بخش جنوب غرب دشت خوزستان واقع شده، محوطه‌ای به طول تقریبی ۱۵۰۰ متر و عرض ۸۰۰ متر را در بر می‌گیرد. از آنجا که تاکنون ۳۴۰۰ متر مربع از سطح تپه حفاری شده، یعنی در حدود $\frac{1}{4}$ مساحت محوطه، دانسته‌های ما از معماری عظیم هفت تپه تنها به آرامگاه شاهی و بناهای متصل به آن محدود می‌شود. گذشته از آن، گزارش نهایی حفاریات هفت تپه هنوز انتشار نیافته و اطلاعات ما در این زمینه از چند مقاله درباره معماری هفت تپه فراتر نمی‌رود.

به نظر می‌رسد که بیشتر آثار شناخته شده هفت تپه در یک دوره تاریخی ساخته شده‌اند. بخش اعظم مواد و مصالح ساختمانی را خشت خام تشکیل می‌دهد، اما در ساختن راهروها، حیاط، محوطه‌های باز معابد و سطح دیوارها که أحياناً در معرض باران قرار می‌گرفت و همچنین مکانهای مهم از آجر نیز استفاده شده است. پوشش فضاها اغلب تاق هلالی آجری است، اما در سقف بناهای خشتی تیرهای چوبی نیز به کار رفته است.

آرامگاه شاهی تپتی- آهر

مجموعه آرامگاه تپتی- آهر (تصاویر ۴۴ و ۴۵) محوطه وسیعی است به طول تقریبی ۷۰ متر و عرض ۳۰ متر، که آرامگاه شخصی تپتی- آهر، يك آرامگاه دسته‌جمعی و بنای دیگری را شامل می‌گردد که حفار آن را «ساختمان معبد آرامگاه» می‌نامد. آرامگاه تپتی- آهر تماماً از آجر ساخته شده است. این بنا حدود ۱۰ متر طول و ۳٫۷۵ متر عرض دارد و بلندی آن از کف اتاق تا بلندترین نقطه اتاق در حدود ۳٫۷۵ متر است. يك سکوی بزرگ به ابعاد تقریبی ۴۰×۹۰×۲۱۰ متر که بیشتر سطح کف اتاق را می‌پوشاند، به دیوار غربی و شمالی متصل است و اطراف آن را دیوارکی به بلندی ۱۵ سانتیمتر محدود می‌کند. دودیوارک مشابه طول سکورا به سه بخش تقسیم می‌کند، در بخش شمالی هفت جسد که کنار هم برپهلوی راست خوابانده شده بوده‌اند، یافت شده است. بخش میانی سکوخالی بوده و در بخش جنوبی دو یا سه اسکلت قرار داشته است. در اینجا برخلاف آرامگاههای مشابه در چغازنبیل اثری از سوزاندن جسد به چشم

نمی‌خورد. تاق آرامگاه ضربی و به صورت قوس بیضی است. اگر بقایای معماری هفت تپه همان گونه که مدارک نشان می‌دهد، به قرن چهاردهم پیش از میلاد تعلق داشته باشد، تاق آرامگاه تپتی- آهر در نوع خود قدیمترین است. شیوه به کار رفته در ساختن این تاق، یعنی ارتفاع بیش از حد دیوارهای جانبی جهت مهار فشار و سنگینی تاق از طرفین و چیدن ردیفهای آجر در تاق به حالت مایل که باعث انتقال بخشی از فشار و سنگینی وارده بر دیوارهای جانبی شرقی و غربی به دیوار شمالی می‌شده، بر آگاهی معماران ایلامی از رموز تاق زنی گواهی می‌دهد. گذشته از آن، کیفیت والا و پیشرفته این تاق نشان می‌دهد که تکنیک تاق زنی در خوزستان پیشینه‌ای بس طولانی داشته و ایلامیها به هنگام ساختن بنای مذکور از تجربه‌ای کافی در این زمینه برخوردار و مراحل اولیه تاق زنی را مدتها پیش پشت سر گذاشته بوده‌اند.^{۵۲}

آرامگاه دسته جمعی

این بنا در گوشه شمال غرب مجموعه ساختمان آرامگاه و معبد و غرب آرامگاه تپتی- آهر قرار دارد و فاصله آن تا آرامگاه یاد شده با دودیوار خشتی قطور پر شده است. اگرچه این بنا نیز از آجر ساخته شده و پوشش آن تاق ضربی هلالی است، اما از لحاظ ابعاد بسیار کوچکتر از آرامگاه تپتی- آهر است. ابعاد فضای درون این آرامگاه ۶۵×۱۶×۸۵ متر است. در مجموع ۲۳ جسد در این آرامگاه به صورت دسته جمعی دفن شده بوده است (تصویر ۴۶).

بنای معبد آرامگاه

در جنوب این دو آرامگاه (آرامگاه تپتی- آهر و آرامگاه دسته جمعی) و چسبیده به آن، مجموعه بنای عظیمی است که «معبد آرامگاه یا ساختمان تشریفات مذهبی» نامیده شده است.^{۵۳} ساختن چنین بنایی در کنار آرامگاه پادشاهان در خاورمیانه پیشینه‌ای طولانی دارد و شناخته شده‌ترین نمونه آن آرامگاه پادشاهان سلسله سوم اور در شهر اور است.^{۵۴} این آرامگاه که در آخرین سده هزاره سوم پیش از میلاد برپا شده، دو بخش تحتانی و فوقانی دارد. بخش تحتانی بنایی است در زیرزمین و در واقع محل تدفین است. اما بخش فوقانی که بر سطح زمین ساخته شده، مجموعه ساختمان بزرگی است که به صورت زیارتگاه یا در مواقع خاص برای

بوده که این سردیس فاقد يك چنین ویژگی است. دیگر آنکه، هنرمندان ایلامی در همه دوره‌ها زنان را همیشه با موهای کاملاً آراسته و مرتب نشان داده‌اند و موی سر این اثر از چنین ویژگی برخوردار است. به انتهای موی سر نواری پهن بسته شده که يك سر آن رها و آویزان است (تصویر ۵۰). بستن نوار به انتهای مو و آویزان شدن آن تالیه دامن پیراهن قبلادر پیکره کوچک يك زن از جنس عاج در بخش مجسمه‌سازی دوران سوگل منخ‌ها (تصویر ۲۲) توصیف شده است و ما در این سردیس تداوم سنت دیر پای آرایش موی سر زنان ایلامی را به وضوح مشاهده می‌کنیم.

در ساختن هر سه اثر شیوه مشابهی به کاررفته است. اگرچه تناسب اعضای صورت مراعات شده و سرها طبیعی می‌نماید، اما در مجموع حالت آنها بیشتر مسبك است تا طبیعی، به ویژه چشمها که در ساختن آن طبیعت‌گرایی به هیچ رومراعات نشده و بیش از حد درشت هستند.

× به طور کلی ساختن مجسمه از گل و رنگ آمیزی آن در این زمان در سراسر خاورمیانه متداول بوده است. مثلاً، از حفريات تپه عرقوف، پایتخت کاسیها در جنوب بین النهرین، يك سردیس تنها متعلق به يك مرد به دست آمده که آن نیز همچون سردیسهای ایلامی رنگ آمیزی شده است.^{۵۷} از نیمه دوم هزاره دوم، یعنی اواخر دوران ایلام میانی و نیز از دوره ایلام جدید قبور متعددی حفاری شده که در برخی از آنها يك جسد و در برخی دیگر تا چند جسد مدفون بوده است. در این قبرها در کنار هر جسد یا يك سردیس تنها به صورت مجسمه آزاد قرار داشته یا صورت مرده با ماسکی پوشیده شده بوده است (رك: مراسم تدفین در دوران ایلام میانی). در هفت تپه این دو سردیس و ماسك همراه آنها ظاهراً از يك کارگاه مجسمه‌سازی به دست آمده است. ماسك و یکی از سردیسها در مجموع با هم شباهت دارند. این شباهت به ویژه در لبها و چانه بیشتر به چشم می‌خورد. شاید همان گونه که نگهبان اشاره می‌کند^{۵۸} هر دو آنها متعلق به فرد خاصی بوده باشند، اما با بررسی دقیقتر در می‌یابیم که حالت چشمها هیچ شباهتی با هم ندارد، زیرا چشمهای ماسك درشت‌تر، و مهمتر از آن، کاملاً مورّب است. ×

این ملاحظات می‌تواند ما را تا حدودی با امر تولید سردیسهای تدفینی آشنا سازد. در گزارشهای حفريات هفت تپه، در هیچ جا اشاره‌ای به ویرانی ناگهانی محل، یا ترك اضطراری و پیش بینی نشده آن نشده است. بنابراین، دلیلی

انجام تشریفات مورد استفاده قرار می‌گرفته است. بنای مشابه دیگری در چغازنبیل حفاری شده که گیرشمن آن را «کاخ مردگان» نامگذاری کرده است (رك: معماری چغازنبیل). در اینجا نیز بخش آرامگاه در زیرزمین ساخته شده و مجموعه بنای زیارتگاه بر بالای آن و بر سطح زمین قرار دارد. بنابراین، بنای مذکور را نمی‌توان يك معبد به حساب آورد، زیرا هیچ شباهتی با معابد شناخته شده در بین النهرین و معابد چغازنبیل ندارد.

بزرگترین اتاق این بنا (در حدود ۹۲۰×۶ متر) در مجاورت آرامگاه تپتی-اهر قرار دارد. تالار مشابه دیگری نیز در مجاورت آرامگاه دسته جمعی ساخته شده است. اتاق بزرگ و تالاریادشده به ایوانی به طول ۱۷ متر و عرض ۵٫۵ متر متصل می‌گردند و از طریق آن، با راهرویی عریض به حیاط مرکزی راه می‌یابند (تصویر ۴۷). این حیاط به ابعاد تقریبی ۲۴×۱۵ متر است. در وسط حیاط سکویی است برای قربانی یا انجام مراسم مذهبی در روزهای خاصی از سال. کف حیاط با آجر فرش شده است.

واحد ساختمانی دیگر که حفار آن را با تردید زیگورات یا کاخ شماره ۱ می‌خواند^{۵۵}، به طور کامل حفاری نشده و تنها بخشهایی از آن خاکبرداری گردیده است. در وسط این مجموعه سکوی عظیمی است از خشت که امروزه در حدود ۱۴٫۵ متر از ارتفاع آن باقی است و به احتمال ارتفاع آن در اصل حدود ۳۰ متر بوده است. این سکوی مرتفع را تالارهای وسیع سرپوشیده یا فضا‌های باز و حیاط‌مانند در میان گرفته است. در حفريات هفت تپه آثار هنری بسیار، به ویژه پیکره‌های گوناگونی از عاج، بدل چینی، سفال و گل به دست آمده است.^{۵۶} تاکنون تنها شمار اندکی از این آثار بررسی و گزارش شده‌اند، و از این رو، تا انتشار گزارش نهایی حفريات هفت تپه باید به همین اطلاعات اندك بسنده کنیم.

پیکر سازی

در زمینه پیکر سازی تنها دو سردیس و يك ماسك صورت گزارش شده است. این هر سه اثر تقریباً به اندازه طبیعی ساخته شده‌اند. اگرچه نگهبان یکی از سردیسها (تصاویر ۴۸ و ۴۹) را متعلق به یکی از پادشاهان ایلامی می‌داند، اما با در نظر گرفتن سنت پیکر سازی ایلامی می‌توان گفت که سردیس مذکور متعلق به يك زن بوده است تا يك مرد. وجه تمایز مردها از زنان در هنر ایلام در درجه نخست وجود ریش

خود را بر سرشیری نهاده است. اما از آنجا که در پلاك مفرغی هفت تپه اندازه شیر نسبت به خدا بزرگتر از اندازه آن در سنگ یادمان است، بنابراین، خدا در سنگ یادمان پای چپ را بر دم شیر نهاده، درحالی که در پلاك مفرغی پای چپ او بر کمر شیر قرار دارد. گذشته از آن، شیر پلاك مفرغی در حال حرکت نشان داده شده، حال آنکه، در سنگ یادمان این جانور بر زمین نشسته است.

در سمت چپ صحنه، الهه‌ای رو به سمت راست ایستاده و با دستهای بالا برده، گویی که صحنه را نظاره می‌کند. وی در اندازه‌ای کوچکتر از خدای کماندار تصویر شده است. در سمت راست صحنه زن برهنه‌ای بر يك زانو نشسته است. وی دست راست را جلو برده است، آن چنان که گویی کمان خدای مرکزی را لمس می‌کند و با دست چپ پستان خویش را گرفته است.

نقوش برجسته قالبی

شمار زیادی نقش برجسته قالبی از گل پخته از جفریات هفت تپه به دست آمده است، اما تاکنون تنها سه مورد آنها معرفی شده است (تصاویر ۵۳-۵۱). بیشتر این نقوش برجسته همانند نقوش قالبی در دوران سوکل منخ‌ها به زنان تعلق دارد. آنها اغلب زنان برهنه‌ای هستند که دستها را به حالت احترام در برابر سینه روی هم قرار داده‌اند و گاهی نیز پستانهای برهنه خود را با دستها گرفته‌اند.

هنر ایلام میانی: دوران امپراتوری

معماری

همان گونه که در بخش تاریخ اشاره شد، تمام اطلاعات نظامی و سیاسی تاریخ ایلام میانی از منابع بیگانه به دست آمده است. به احتمال قریب به یقین پادشاهان ایلام میانی همچون دوران بعدی شرح فتوحات خود را بر سنگهای یادمان می‌نوشتند، اما تاکنون چنین مدارکی به دست نیامده و تنها مدارک موجود آجرهای کتیبه‌داری است که در بنای ساختمانها به کار می‌رفت. اگر چه می‌دانیم که همه پادشاهان این دوره اقدام به بازسازی، تعمیر و ساختن معابد در شوش و دیگر شهرهای امپراتوری کرده‌اند، اما تاکنون فقط آجرهای کتیبه‌دار زمان هومبان-نومین و اونتش-گل به دست آمده است. آجرها در این دوره به مراتب از آجرهای دوران سوکل منخ‌ها

وجود ندارد که سردیسها و ماسک مذکور پس از تولید به صاحب یا صاحبان آنها تحویل داده نشده و برای همیشه بدون استفاده در کارگاه باقی مانده باشند. مگر آنکه، نوع سفارش و دلایل تولید آن به گونه‌ای دیگر بوده باشد. باید در نظر داشت که ساختن چنین سردیسهایی نیاز به دقت و مهارت فراوان داشت و تولید آنها نمی‌توانست بلافاصله پس از مرگ شخص انجام پذیرد، زیرا ساختن آنها بی شک زمان می‌برد و در جریان این کار نگاهداری جسد در هوای آزاد، به ویژه در سرزمین گرمی چون خوزستان، امکان‌پذیر نبود. بنابراین، افراد و خانواده‌هایی که تمایل به تدفین چنین سردیسهایی همراه با جسد داشتند، می‌بایست سفارش ساختن آن را در زمان حیات خود می‌دادند. شاید از همین روست که تمام سردیسهای تدفینی ایلام چهره‌های جوان را به نمایش می‌گذارند، حتی اگر صاحبان آنها در سنین پیری در گذشته باشند. بر جای ماندن این آثار را در محل کارگاه می‌توان این گونه توجیه کرد که سفارش دهندگان بر اثر حادثه‌ای چون جنگ، جان خود را از دست داده‌اند و اجساد آنان در محل حادثه بدون تشریفات معمول دفن شده است. از آنجا که در ساختن سردیسها شبیه‌سازی مراعات می‌شده، پس دیگر نیازی به آنها نبوده، و در نتیجه، بی‌استفاده مانده‌اند. توجیه دیگر، مربوط به شباهتی است که میان آنها وجود دارد. از این شباهت چنین برمی‌آید که احتمالاً سردیسها به سفارش اشخاص معینی ساخته نمی‌شد و در ساختن آنها مدل خاصی مطرح نبود. به عبارت دیگر، پس از آنکه کسی در می‌گذشت، بلافاصله یکی از این سردیسهای از پیش ساخته شده را بازماندگان او از کارگاههای مربوط تهیه می‌کردند و به همراه جسد در گور می‌گذاشتند. این تعبیر به نظر می‌رسد که به حقیقت نزدیکتر باشد.

نقوش برجسته

بر يك پلاك مفرغی صحنه‌ای است که خدایی را نشان می‌دهد با کلاه شاخدار و گوشهایی جانورسان. سروبالا تنه او از روبه‌رو نقش شده است، اما پایین تنه در حال حرکت به سمت راست بر پشت شیری نشان داده شده است. خدا به دست راست يك کمان و به دست چپ يك تبر یا تازیانه دارد. این نقش یادآور صحنه‌ای مشابه بر سنگ یادمان ایلامی در دوران سوکل منخ‌هاست (تصویر ۳۹). به ویژه طرح لباس در هر دو اثر کاملاً با یکدیگر همانند است. در هر دو اثر خدا پای راست

زیگورات، اونتش-گل يك پیکره از خدا و پیکره دیگری از خود را بر پایه‌ای که بر آن کتیبه‌ای به یادبود بازسازی نمای زیگورات به دوزبان نوشته شده بود، قرار داد. ارگ با يك دیوار مقدس محدود شده بود و یکی از برجهای آن، همچون در چغازنبیل، «روشنایی جهان» نامیده می‌شد.

فعالیت‌های ساختمانی اونتش - گل محدود به شوش نبود، بلکه بیشترین بخش آن در چغازنبیل صورت گرفت که نام خود را بر آن نهاد: دور - اونتش. وی درباره زیگورات چغازنبیل می‌گوید: «من برای خدایان هومبان (گل) و این - شوشینک، کوکونویی از آجر لعابدار به رنگهای نقره‌ای و طلایی و سنگهای مرمر و آبسیدین سفید بر پا ساختم و آن را به ایشان هدیه کردم».^{۶۱}

آجرهای دیگر از چغازنبیل اشاره به معابد و محرابهایی دارند که برای الهه‌های ایشن - کرب، کیریریش، بی‌نی کیر، منتز، اینانا، بلیت؛ و خدایان: نیراتپ، نبو، شیشوم، هومبان، سونکیر - ریشر، کیلاه سوپیر؛ و زوج خدایان: هیشمیتیک و روهوراتیر، شیموت و نین - اورو، ادد و شل، شوشموشی و بلیت بر پا شده است. همان گونه که در شوش، تعدادی از این پرستشگاهها درون معبد بزرگی جای داشتند، تعدادی دیگر در خارج از اولین حصار زیگورات بر پا شده بود. علاوه بر آن، بنای مهم دیگری برای عبادت کیریریش در نظر گرفته شده بود و در کنار آن معبد دیگری بود برای الهه ایشن - کرب. شهر دور - اونتش در حدود سی کیلومتری جنوب شرق شوش واقع شده است. این شهر از سه حصار تو در تو تشکیل شده بود (تصویر ۵۵). دیوار بیرونی حدود ۱۲۰۰ متر طول و ۸۰۰ متر عرض دارد که به احتمال دیوار دفاعی شهر را تشکیل می‌داد. دیوار دوم که چهار گوشه است، هر ضلع آن ۴۰۰ متر طول دارد و درون آن حصار سوم قرار دارد که زیگورات را در برمی‌گیرد (تصویر ۵۶).

مطالعات باستان‌شناسی نشان می‌دهد که در محل کنونی زیگورات ابتدا بنای معبد بزرگی به شکل چهارگوشه با خشت خام ساخته شده بود که هر ضلع آن حدود ۱۰۰ متر طول داشته است. در میان هر دیوار دری تعبیه شده بود که به صحن حیاط مرکزی که در همان جهت و قدری پایینتر ساخته شده بود گشوده می‌شد. این حیاط می‌بایست محل برگزاری آیینهای مذهبی در هوای آزاد بوده باشد. در ضلع جنوب شرقی این معبد، در دو سوی در ورودی اصلی، دو محراب قرینه جای داشت (تصویر ۵۷). ورودی به شبستان سمت چپ از طریق

بهتر ساخته شده است. تعداد رجهای کتیبه‌دار نسبت به ارتفاع بنا متفاوت بوده است. به طور معمول در هر ده رج يك رج آجرهای کتیبه‌دار چیده می‌شد (در بنای زیگورات چغازنبیل هفت رج آجر کتیبه‌دار و در يك بنای دیگر سه رج از آنها به دست آمده است). کتیبه‌ها در این آجرها معمولاً کوتاه و مشابه هستند و در آن نام بنیانگذار، شجره‌نامه او، عنوان او، و متن ساده «من چنین و چنان بنایی را برای چنین و چنان خدا بر پا ساختم و به او اهدا کردم» آمده است. در مواردی نفرینی آمده است برای کسی که قصد تخریب بنا را دارد و در مواردی نیز درخواست رحمت از خدا برای پادشاه که کار نیکی انجام داده است و حتی دعای خیر يك نیاشگر برای وی.

چندین نمونه از این آجرها از زمان هومبان - نومین در دست است و از روی آنها می‌توان پی برد که این پادشاه در شهر لیان معبدی برای هومبان ((د) گل = گل) و همسر وی کیریریش، و معبد دیگری برای پهاهوتپ خدای حامی آن شهر بر پا ساخته است. چندین پادشاه به ویژه شیلهک - این - شوشینک، به این بنا اشاره دارند و نیز از بنای معبد دیگری در لیان به دست هومبان - نومین برای الهه کیریریش و تعمیر معبد این - شوشینک در شوش نام می‌برند.

کارهای ساختمانی انجام شده با نام اونتش - گل بسیار بیشتر است. وی در شوش بیست معبد را بنا یا تعمیر کرد. بزرگترین دستاورد اونتش - گل در شوش بر پا داشتن زیگورات بزرگ این شهر بود. گویا بنای اولیه این زیگورات، همچون در چغازنبیل معبدی معروف به معبد بزرگ شوش بوده است. تصویری از بنای کهن معبد مذکور که بر بالای صفه‌ای مرتفع قرار دارد و زمان آن به (نیمه دوم هزاره چهارم) دوران پیش از شهرنشینی می‌رسد، در اثری از يك مهر از شوش به دست آمده است (تصویر ۵۴). شمار زیادی آجر کتیبه‌دار در شوش که شباهت کامل به آجرهای کتیبه‌دار چغازنبیل دارد، ثابت می‌کند که اونتش - گل در شهر شوش زیگورات مشابهی را بنا یا بازسازی کرده است. بر فراز زیگورات معبدی قرار داشت که به ایلامی کوکونو خوانده می‌شد. این نام امکان داشت به تمامی زیگورات نیز اطلاق گردد. پیش از اونتش - گل دیگر شاهان ایلامی نیز در شوش اقدام به ساختن زیگورات کرده بودند. یکی از آنها، کوک - نشور، مدعی بنا یا تعمیر «يك کوکونو از آجر در ارگ این - شوشینک است».^{۵۹} اونتش - گل این آجرها را با کاشیهای لعابدار رنگین تعویض کرد.^{۶۰} در معبد بالای

حیاط میسر بود. در کتیبه روی آجرها نام این شبستان سیان آمده و آن را ویژه این - شوشینک ذکر کرده اند. دسترسی به شبستان سمت راست، برخلاف شبستان سمت چپ، نه از طریق حیاط معبد، بلکه از میدان مقابل در ورودی اصلی معبد میسر بود. به نظر می رسد که معبد سمت چپ مخصوص افراد برجسته، همچون خانواده شاهی و کاهنان درجه اول بوده است و شبستان سمت راست برای مردم عادی، که اجازه حضور در برابر این - شوشینک و شرکت در مراسم برپا شده در صحن حیاط را نداشته اند. اتاقهای دیگر پیرامون حیاط فاقد پنجره بودند و آنهایی که در ورودی نداشتند راهیایی به آنها از طریق پله باریکی از سقف امکان پذیر بود.

این معبد عظیم بعدها به فرمان اونتاش - گل به يك برج پله ای عظیم که به سومری زیقورات و به ایلامی زَقَرَتو نامیده می شد، تبدیل گردید. این سبک معماری مذهبی و ساختن بنای مذهبی بر بالای مصطبه از دوران عبید به بعد مورد علاقه بین النهرینها بوده است.^{۶۲} اما نخستین بار، يك زیگورات واقعی در سده پایانی هزاره سوم پیش از میلاد در دوران فرمانروایی اور - نامو بنیانگذار سلسله سوم اور در تمامی شهرهای عمده سومر برپا گردید.^{۶۳} هرودوت مورخ مشهور یونانی که در ۴۶۰ ق م از شهر بابل دیدن کرده، درباره زیگورات این شهر می نویسد: «... و آن برجی است که بر روی آن برجی دیگر و باز بر روی آن برجی دیگر قرار دارد و به همین ترتیب شماره آنها به هشت می رسد. دسترسی به این طبقات از طریق پله ای میسر است که مارپیچ وار پیرامون برج را دربر گرفته است. در بالاترین صفت این برج معبد بزرگی قرار دارد. درون این معبد تختی بزرگ و در کنار آن میزی از طلا نهاده شده است. به هنگام شب هیچ کس مگر يك زن که به وسیله خدا برگزیده شده است درون آن نمی خوابد».^{۶۴}

پلکان زیگورات چغازنبیل در نوع خود یگانه است (تصویر ۶۰). برخلاف زیگوراتهای بین النهرین که در آنها دسترسی به معبد بالا صرفاً از يك سمت امکان پذیر بود و پله ها از برون به صورت مارپیچ یا در يك خط مستقیم به طبقات بالا می رفت، در چغازنبیل این دسترسی در چندین مرحله از درون و از طریق پلکانهای مسقف تونل ماندنی انجام می گرفت. راهیایی به صفت طبقه اول که در واقع همان بام اتاقهای پر شده پیرامون معبد اولیه بوده است از هر چهار سمت امکان پذیر بود (تصویر ۵۸). در این طبقه تنها پلکان سمت جنوب غربی به طبقه دوم کشیده می شد و رشته پلکانهای دیگر به همان صفت طبقه اول پایان می پذیرفت و سرانجام در صفت طبقه دوم صعود به طبقات سوم و چهارم با رشته پلکان جدیدی در جبهه جنوب شرقی صورت می گرفت. از آنجایی که ارتفاع هر طبقه در حدود ۱۰ متر بود و تعداد پله ها، با توجه به شیب بسیار اندک رشته پلکان و در نتیجه ارتفاع بیش از حد هر پله، برای صعود يك مرحله ای خسته کننده می نمود، معمار ایلامی دست به ابتکار دیگری زد و با ایجاد دو ایستگاه میان راهی بالا رفتن از

هرودوت می نویسد که به گفته مردم هر چند يك بار خدا به این معبد می آید و بر روی آن تخت می خوابد و اضافه می کند که هم خوابگی مقدس میان مردوخ، خدای حامی شهر بابل، و عروس انتخابی او - همان زنی که شبها درون معبد می خوابد - در شبستان بالای زیگورات انجام می گیرد. این گزارش ما را یاری می کند تا به کاربرد اصلی بنای بالای زیگورات پی ببریم و از فعالیتهایی که در آن انجام می گرفت با خبر شویم. برای تغییر شکل بنا از معبد به زیگورات، نخست در مرکز صحن حیاط ستون یکپارچه مکعبی شکل به طول و عرض

يك عامل جديد معماری تزئینی در چغازنبیل فرورفتگیهای درگاهی مانند «سه تاقه» ای است که در برابر پلکان جنوب غربی، چهار سوی سکوی گردی را تزئین می کرد (تصویر ۶۳). دو سکوی مشابه دیگر در این حفاریات به دست آمده که آسیب زیادی دیده اند و جزئیات آنها دیده نمی شود. انحنای این اشکال معماری، آشکارا با اشکال راستگوشه متداول در معماری بابلی در تضاد است.^{۶۶}

دروازه شاهی یا دروازه اصلی که دسترسی به حیاط وسیع پیرامون زیگورات را فراهم می آورد در سمت جنوب شرقی بنا واقع شده است. اندازه بزرگ این در و تزئین آن با آجرهای لعابدار موجب گردید که حفار آن را «دروازه شاهی» بنامد. کاشیها با دایره های لعاب شیشه ای سفید و سیاه در اندازه های گوناگون تزئین شده است. لعاب برخی از آجرها به رنگ آبی و برخی دیگر به رنگ سبز است. تعدادی از آنها تزئینی مرکب از دایره هایی با يك مرکز سفید یا آبی دارند و شماری دیگر لوزی هایی سفید بر زمینه ای از رنگ آبی لاجوردی. رنگهای تند این آجرها و کاشیهای لعابدار بی شک حالت شادی را به این دروازه می داده است.^{۶۷}

در دو سوی پلکان زیگورات پیکره هایی از جانوران قرار داشت که بیشتر آنها از بین رفته است. یکی از آنها گاو کوهانداری است با پاهای بلند^{۶۸} (تصویر ۶۴). پیشاپیش راه ورودی اصلی زیگورات، در سمت جنوب شرقی، دوردیف میز قربانی با آجرهای بزرگ ساخته شده بود که تشکیل هرمهای کوتاه سر بریده را می دادند. میان دو میز آخر گودالی در زمین کنده شده بود که به اعتقاد حفار برای جمع شدن خون جانوران قربانی بوده است. در برابر میزهای هدایای هرمی شکل سه میز بزرگ چهار گوشه آجری وجود داشت که به احتمال برای شستشوی مذهبی بوده است.^{۶۹}

در سمت شمال غرب سه معبد ساخته شده است. از گوشه شمالی، نخستین آنها که کاملاً بیرون از دیوار محصور کننده زیگورات است به «خدای بزرگ»، یعنی گل اختصاص دارد. يك راه باریک آجر فرش میان ساختمان معبد و در اصلی و بزرگ آن که به فضای درون حصار باز می شود، ایجاد شده است. دو معبد دیگر که اندکی به سمت غرب، دیوار پیرامون زیگورات را قطع می کند، به دو الهه ایشن - کرب و کیریریش تعلق دارد. این دو معبد با يك اتاق (T) شکل از هم جدا می شوند. این هر سه معبد دارای نقشه مشابهی هستند: يك حیاط يك پیش شبستان و يك شبستان در يك سمت و در سمت

يك طبقه به طبقه دیگر را سه مرحله ای کرد. در نتیجه، صعود کننده می توانست در میان راه با توقف در ایستگاهها تجدید قوا کند. اما هدف معمار از ایجاد ایستگاهها تنها رفع خستگی جسمانی نبود، بلکه او می خواست از لحاظ بصری نیز محیط مناسبی را برای زائران فراهم سازد. سقفی که پلکانها را به صورت تونل باریک و تاریکی در آورده بود، تنها همان پلکانها را پوشش می داد و ایستگاهها به صورت فضاهای باز بدون سقف رها شده بودند؛ در نتیجه زائر می توانست پس از گذشتن از تونل تاریک در هوای لطیف و روشن ایستگاه نفس تازه کند و خود را برای صعودی دیگر آماده سازد (تصویر ۶۱).

از معبدی که بر بالای طبقه چهارم بر پا گردیده بود اثری بر جای نمانده است. اما از روی آجرهای کتیبه دار می توان دریافت که این معبد متعلق به خداوند گل (هومبان) و این - شوشینک دو خدای بزرگ ایلام بوده است. دست کم بخشهایی از این معبد می بایستی با آجرهای لعابدار مربع شکل، با يك زائده دستگیره مانند، به رنگ آبی مایل به سبز تزئین شده باشد (تصویر ۶۲). ظاهراً این شیوه تزئین ویژه ایلامیها بوده است. آنها نخستین کسانی بودند که استفاده از آجرهای لعابدار در تزئین بنا را در خاور میانه ابداع کردند.

همان گونه که در بالا اشاره شد، بنای بالای زیگورات محل سکونت شخصی خدا بود و تنها افراد و شخصیتهای مهم جامعه از جمله کاهنان بزرگ و خانواده شاهی حق صعود بدان جایگاه را داشتند. برای مؤمنان عادی، معبد دیگری روی زمین و در کنار زیگورات بر پا می گردید تا آنها بتوانند از دور به زیارت خدای خود نایل گردند و او را نیایش کنند. در چغازنبیل برای این منظور معبد سمت راست در ضلع جنوب شرقی معبد اصلی که در آن زمان به طبقه نخست زیگورات مبدل شده بود، در نظر گرفته شد. این معبد همچون گذشته می بایستی تنها برای این - شوشینک بوده باشد، زیرا برای گل معبد کوچکی در شمال زیگورات بر پا گردید.

مصالح درونی زیگورات را خشت خام تشکیل می داد و نمای بیرونی آن به شیوه بناهای مذهبی بین النهرین با جرزهای تزئینی به فواصل معین و یکنواخت با آجر تزئین شده بود. به دور زیگورات دیواری به ارتفاع ۱ متر و عرض ۳ متر کشیده شده است. این دیوار یکپارچه که ظاهراً پی زیگورات است، در واقع برای حفاظت پی زیگورات از نفوذ آب بنا شده بوده است.

ایلام به دست آمده است.

دو کاخ دیگر در زاویه شرقی منطقه قرار دارند. اگرچه این کاخها فاقد تأسیسات زیرزمینی بوده‌اند، اما ظاهر کلی آنها نشان می‌دهد که از نظر ابعاد بسیار بزرگتر از نخستین کاخ بوده‌اند. هر يك از کاخها دو حیاط بزرگ دارد و پیرامون آنها تعدادی اتاق ساخته شده است. یکی از این اتاقها حمام بوده است که حوضچه کم عمقی در کف آن ایجاد شده و آبراهایی آن را با خارج ارتباط می‌دهد.

در جنوب غرب کاخ I بقایای تنها بنای مذهبی در منطقه مسکونی شهر به دست آمده است. این بنا که به استناد آجرهای کتیبه‌دار آن به نوسکواهدا شده، به شکل (T) است. قسمت بالایی آن راهروی است دراز و بخش پایینی آن حیاطی است با يك سکوی خشتی در انتهای آن. به نظر می‌رسد که این بنا بدون سقف بوده است.

دیوار خارجی شهر تنها يك دروازه داشت که در نزدیکی زاویه شرقی دیوار واقع شده بود. در هر سوی دروازه يك مجموعه اتاق برای نگهبانان در نظر گرفته شده بود که روبه‌روی هم قرار داشتند و در حد فاصل میان آنها حیاط وسیع آجر فرشی ایجاد شده بود. در هر يك از دو مجموعه ساختمان يك اتاق دراز آجر فرش وجود داشت که به احتمال اتاق نگهبانی بوده است. بر روی آجرهای کتیبه‌دار به دست آمده از محل، عناوین «دروازه شاهی»، «دروازه بزرگ» و «دروازه عدالت» خوانده شده است.

(کاشی سازی)

نگاهی به آثار به دست آمده از دوران ایلام میانی در حفاریات چغازنبیل، با توجه به این حقیقت که جانشینان اونتش - گل تقریباً تمامی آثار ارزشمند را پس از مرگ وی به شهر شوش، پایتخت کهن ایلام، انتقال دادند و شهر دور - اونتش را رها کردند، آشکارا نشان از جلال و شکوه و ثروت چشمگیر نهفته در چغازنبیل در زمان پادشاهی اونتش - گل دارد. قدر مسلم آن است که این ثروت از طریق پیروزیهای نظامی و دریافت باج و خراج و مانند آن گردآوری نشده بود، زیرا مدارک تاریخی دوران پادشاهی اونتش - گل اشاره‌ای به چنان فعالیت‌های گسترده نظامی سودآور ندارد. بنابراین، منبع این ثروت می‌بایست از محل دیگری چون تجارت با مناطق دیگر تأمین شده باشد. نگاهی به آثار هنری بر جای مانده از ایلام نشان می‌دهد که این سرزمین تا پیش از حکومت اونتش - گل شدیداً

دیگر تعدادی اتاق. به معبد کیریریش بناهای دیگری - به احتمال کارگاهها و انباریها - اضافه شده بود.

بیرون دیوار محصور کننده زیگورات فضای دیگری است به عرض ۱۳۰ متر که دومین دیوار شهر آن را در برمی‌گیرد. این دیوار سه دروازه دارد: یکی در سمت شمال شرق، دومی در جنوب شرق و سومی در سمت شمال غرب. دروازه‌های دوم و سوم را حفار «گذرگاه شاهی» و «دروازه شوش» نامیده است. هر دو دروازه کتیبه مشابهی دارند که فهرست بناهای شاهی در این بخش از شهر مقدس را به دست می‌دهد. در سمت جنوب برجی است با آجرهای کتیبه‌دار که هنوز برجای خود باقی است. به نظر می‌رسد که این برج «روشنایی جهان» نامیده می‌شد.^{۷۰}

بقایای چهار معبد دیگر در گوشه شرقی به دست آمده و کتیبه‌های گردآوری شده از آنها این امکان را به ما می‌دهد تا نام صاحبان آنها را شناسایی کنیم. نخستین معبد به الهه بی‌نی کیر تعلق دارد. دو معبد دیگر به دو جفت الهی ادد - شل و شیموت - نین - اورو متعلق است و معبد چهارم به گروه خدایان نهراتپ. از مطالعه نتایج به دست آمده از حفاریات می‌توان چنین دریافت که فضای میان دو دیوار درونی را بناهای مذهبی تشکیل می‌داد و در حد فاصل دیوار دوم و دیوار خارجی منطقه مسکونی شهر بوده است. اما ظاهراً شهر دور - اونتش هرگز تکمیل نشد. تنها آثاری که در این بخش وسیع از شهر به دست آمده بقایای سه کاخ و يك خانه شخصی است که در نزدیکی زاویه شمالی قرار دارند و چند مقبره خانوادگی. نخستین کاخ (I) بنایی بود با ابعاد گسترده، دستیابی به اتاقهای این کاخ از طریق حیاط میسر بود. بخشی از آن حیاط آجر فرش شده است. در سمت غرب چند اتاق هست که بعضی از آنها با چندین پله به اتاقهای زیرزمین راه دارد. این پله‌ها با دقت آجر چین و مسدود شده و سپس بر روی آخرین رج آجرها لایه‌ای ضخیم از قیر طبیعی کشیده شده است. پس از پیمودن شش متر پله، به فضای بزرگ تقاداری می‌رسید که ۱۷ متر طول، ۴ متر عرض و ۴ متر ارتفاع دارد. تاق و سردرها کاملاً قوسی شکل و از آجر با ملاط قیر طبیعی ساخته شده‌اند. در یکی از این اتاقها سکویی است از آجر که بر آن يك اسکلت کامل و بقایای دو جسد سوخته مشاهده شده است. در مقبره پهلویی چندین کپه کوچک خاکستر و مقداری استخوان سوخته انسان در گروههای دو، چهار و پنج بر زمین چیده شده بود. این تنها مدرکی است که از مراسم سوزاندن جسد در

این آجرهای لعابدار کتیبه‌دارند و از اونتش - گل سازنده زیگورات نام می‌برند. کاشی منقوش و استفاده بیش از دو رنگ در دوران حکومت متداول گردید، و این خود پیشرفت صنعت کاشی‌سازی را در ایلام به خوبی نشان می‌دهد.

در ارگ شوش، شوتروک - نهونته معبدی بنا کرد که نمای آن می‌بایست همچون معبد بالای زیگورات چغازنبیل با آجرهای لعابدار تزیین شده باشد. آجرها چهارگوشه هستند و در مرکز آنها برآمدگی قبه‌مانندی است که به احتمال برای پوشاندن میخهای چوبی یا سفالی که آجرها را به دیوار متصل می‌کرد، در نظر گرفته شده بود. میان این کاشی و کاشی به دست آمده از حسنلو در منطقه سولدوز آذربایجان غربی که در مرکز آن به جای قبه با سرتو خالی يك «گاو - مرد» تزیین شده است و کاربرد یکسانی داشته، تشابه زیادی وجود دارد.^{۷۵} یکی از این کاشیها (تصویر ۶۵) با لعاب سبز رنگ و نقوش محو و کمرنگ شبیه گل تزیین شده است. در هر يك از چهارگوشه آن سه گلبرگ به حالت لچکی به رنگهای سبز و زرد نقش شده و حاشیه بیرونی آجر با خطوط موازی و راستگوشه‌های زرد رنگ محدود است. بر قسمتی از سطح آجرها کتیبه شوتروک - نهونته دیده می‌شود.

آجرهای لعابدار و بدون کتیبه دیگری که از لایه‌های همزمان یا به همراه کاشیهای کتیبه‌دار به دست آمده‌اند و تاریخی برابر با قرن دوازدهم ق م به آنها داده شده، تماماً با نقوش اندکی برجسته تزیین شده‌اند.

تصویر ۶۶ قبه مرکزی يك کاشی لعابدار متعلق به قرن دوازدهم پیش از میلاد را نشان می‌دهد. رنگهای به کاررفته در تزیین آن زرد و سفید است و طرح روزت آن شباهت به گل‌های لچکی گوشه‌های کاشی در تصویر ۶۵ دارد.

قطعه‌ای از يك کاشی با تزیین چندرنگه و نقوش برجسته از ارگ شوش به دست آمده که به احتمال زیاد به اواخر هزاره دوم پیش از میلاد تعلق دارد (تصویر ۶۷). نوع لعاب شیشه‌ای این قطعه کاشی که با لعاب کاشی کتیبه‌دار در تصویر ۶۵ یکی است، آن را از کاشیهای دوران ایلام جدید متمایز می‌سازد و این تنها مشخصه برای تاریخگذاری آن بوده است. در وسط کاشی نقش زن برهنه‌ای طرح شده است. قسمتهای باقیمانده از بدن این زن یعنی رانها، زانو و ساق پا، تناسب اندام، طبیعت گرایی و شکل بخشی چشمگیری را نشان می‌دهد.

قطعه دیگری از يك کاشی با تزیین چند رنگه و نقوش

زیر نفوذ همسایه غربی خود بین‌النهرین بوده و هیچ نوع ارتباط قابل توجهی با سرزمینهای شرقی و شمال شرقی خود در فلات ایران نداشته است. در آن زمان ایلام تنها يك حکومت كوچك محلی زیر نفوذ بین‌النهرین به شمار می‌آمد. اقتصاد و صنعت محدود ایلام که به سختی قادر به عرضه تولیدات خود به بیرون از محدوده جغرافیاییش بود، به هیچ رو نمی‌توانست با صنایع شناخته شده و بازار بین‌المللی بابلها و آشورها به رقابت برخیزد. در چنان وضعیتی، ایلامها برای ادامه حیات اقتصادی خویش ناچار به تقلید از صنعت و هنر سومریها و بابلها پرداختند و به احتمال دستاوردهای خود را به نام مصنوعات بین‌النهرینی به بازار عرضه داشتند. در این روند تنها يك استثنا وجود داشت و آن هم اشیای گوناگون تزیینی از قیر طبیعی بود. این کالای ایلامی برای خود نام و شهرتی ویژه در سراسر منطقه به دست آورده بود.^{۷۶}

× با آغاز حکومت اونتش - گل در قرن سیزدهم استفاده از اشیای گلی لعابدار و بدل چینی اهمیت فراوانی یافت. به ویژه کاربرد آجرهای لعابدار تزیین، که در واقع نوعی کاشی به شمار می‌رود، در تزیینی کاخها و معابد بسیار متداول گردید. اگرچه گذشت زمان باعث گردیده که بیشتر اشیای ساخته شده از سفال لعابدار و بدل چینی تا حد زیادی رنگ و شفافیت خود را از دست بدهند و کدر و رنگ پریده بنمایند، اما زمانی جلا و شفافیت این اشیا و رنگهای زنده و شاد آنها جلال و شکوه خاصی به معابد و کاخها می‌بخشیده است. صنعت کاشی‌سازی، بدل چینی و شیشه‌گری در يك زمان در دوران ایلام میانی ظاهر گردید. این صنایع در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد در سراسر آسیای غربی به طور گسترده‌ای گزارش شده است. برای مثال در نوزی، نزدیک شهر کرکوک در شمال بین‌النهرین پیکره بزرگ جانوران از گل پخته لعابدار به شیوه متداول در چغازنبیل ساخته شده است.^{۷۲} اما عجیب اینکه، در دوران اونتش - گل در خارج از چغازنبیل کاشی به دست نیامده است.^{۷۳} صنعت کاشی‌سازی به احتمال فراوان بعدها با نفوذ ایلامها به سرزمین آشور راه یافت.^{۷۴} کاشیهای زمان اونتش - گل به رنگهای آبی، سبز یا سفید است و یا ترکیبی از رنگهای مذکور، اما تماماً ساده و بدون تزیین هستند. این کاشیها در تزیین قسمت بالای زیگورات به کار رفته است. در میان بقایای باستانی زیگورات انواع گوناگون کاشیهای زائنده‌دار به دست آمده است (تصویر ۶۲). بعضی از

حرکت زایدی در این پیکره به چشم نمی خورد. اگرچه این پیکره کوچک در مقایسه با مجسمه با شکوه ملکه نپیر - اسو (تصویر ۷۴) ناچیز می نماید، اما حالت قرار دادی مجسمه نپیر - اسو که به عنوان يك سنت کهن در تمامی پیکره های شاهان بین النهرین از منیشتوسو پادشاه قدرتمند اکد تا آشور نصیرپال دوم امپراتور پر توان آشور به چشم می خورد و شکوه شاهی را القای کند، از حالت راحت و طبیعی مجسمه تا حدودی می کاهد و آن را به صورت يك یادمان تاریخی در می آورد. پیراهنی که پیکره برتن دارد و نیز حاشیه های تزینی آن جلوه خاصی را به آن می بخشد. دایره های پراکنده در سطح پیراهن به احتمال پولکهای فلزی طلایی یا نقره ای را ارائه می کند. این پولکها هنوز هم در لباس عشایر غرب ایران به چشم می خورد.

سه پیکره وفقی از جنس بدل چینی (تصویر ۷۱) از نوع اشیای تدفینی است که در منطقه معبد این - شوشینک به دست آمده است. گیسوان این زنان نیایشگر به شیوه ایلامیها به خوبی آرایش شده است. یکی از آنها دست راست خود را به حالت احترام در نیایش خدایان بلند کرده و انگشت شهادت را بالا برده است. دوزن دیگر هر يك در دست خود کبوتری دارند. در مقایسه با مجسمه های مفرغی تدفینی تصاویر ۷۵ و ۷۶، این سه پیکره بسیار ساده و فاقد شکل بخشی دقیق هستند و از کمر به پایین تنها از يك استوانه کامل تشکیل شده اند. این هر سه پیکره به اواخر هزاره دوم پیش از میلاد تاریخگذاری شده اند.

ظرفی به صورت دوسر مجوف انسان از معبد الهه بی نی - کیر در چغازنبیل (تصویر ۷۲) اثر دیگری است از دوران پر شکوه هنر ایلام. در پوش این ظرف به دست نیامده است. چشمها با صدف ترصیع شده است. ظرفی از این نوع متعلق به زمان مورد مطالعه ما در سراسر خاور نزدیک تا دریای مدیترانه یافت شده است.

از کاخ مردگان در چغازنبیل دیواره ای مرصع از عاج به دست آمده است که مشابه آن به موزه ایران باستان در تهران تعلق دارد (تصویر ۷۳). هر دو دیواره را خانم گیرشمن بازسازی کرده است. این قطعات در اصل بر يك سطح چوبی به کمک قیر طبیعی نشانده شده بوده و به احتمال تزین بخشی از داخل نما را تشکیل می داده است. بر اثر گذشت زمان قسمتهای چوبی آن از بین رفته است. قطعات عبارت اند از سر يك الهه به صورت مجسمه آزاد، يك جفت بال پرنده و

برجسته (تصویر ۶۸) در حفاریات دموورگان در ارگ شوش به دست آمده که به قرن دوازدهم پیش از میلاد تاریخگذاری شده است. در این قطعه کاشی بخشی از سوراخ مرکزی که قبه آن شکسته شده به چشم می خورد. در يك سمت سوراخ شخصی رو به طرف دیگر سوراخ ایستاده و دستهای خویش را به حالت نیایش بالا برده است. دامن لباس با شرابه های ریشه دار متقاطع تزین شده است. این طرح لباس خاستگاه سومری دارد و برای نخستین بار برتن زیری لیم حکمران ماری دیده شده است.^{۷۶} طرح حاشیه این کاشی شباهت به طرح کاشی کتیبه دار شوتروک - نهوته (تصویر ۶۵) و دیگر کاشیهای همزمان با آن دارد.

اشیای ساخته شده از بدل چینی

پس از مرگ اونتش - گل و حمل تدریجی بیشتر تزینات و آثار هنری به شوش، آثار بر جای مانده قابل بحث در این شهر را بیشتر پیکره های ساخته شده از گل پخته لعابدار یا خمیری که به «بدل چینی» معروف است و نیز تعدادی اشیای مفرغی تشکیل می دهد. سر مینیاتوری يك زن (تصویر ۶۹) از معبد الهه بی نی کیر یکی از آنهاست. اگرچه در این سر کوچک برای نشان دادن پاره ای جزئیات چون موی سر و چشمها از سبک خطی استفاده شده و تا حدودی خشن و مسبک می نماید، اما در مجموع از ملاحظت و طبیعت گرایی خاصی که ویژگی مجسمه سازی عصر اونتش - گل بوده برخوردار است. این طبیعت گرایی استادانه بیشتر در انحنای زیبای لبها و گودی زیر لب پایینی که با انحنای ملایم دیگری به چانه منتهی می گردد، به چشم می خورد. پیکره های کوچکی که از بدل چینی ساخته می شد از ابتکارات ایلامیها بوده است.

در طول نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد ساختن اشیای کوچک تزینی از خمیر مینا و بدل چینی بسیار متداول گردیده بود. با این حال، در مقایسه با مجسمه جانوران تنها تعداد انگشت شماری پیکره انسان به دست آمده است. اما همین نمونه های اندک استعداد خارق العاده و احساس لطیف هنرمندان ایلامی را در رشته مجسمه سازی به نمایش می گذارد. پیکره کوچک يك زن از بدل چینی که به معبد الهه بی نی کیر اهدا شده (تصویر ۷۰) یکی از این نمونه هاست که از چغازنبیل به دست آمده است. به جرئت می توان گفت که این پیکره کوچک با تناسب اندام و ملاحظت و زیبایی نهفته در آن، زیباترین اثر در زمینه مجسمه سازی ایلامی است. هیچ

کتیبه‌ای تزینی مرکب از تعدادی بز کوهی که بر روی دو پای خود ایستاده و سر خود را به عقب برگردانیده‌اند. هر يك جفت از این بزها به همراه نخل خرماي مسبك نقش مایه بسیار متداول و کهن دو بز در حال خوردن از شاخ و برگ درخت را نشان می‌دهند. نشانیدن نقوش ساخته شده از عاج یا مواد دیگر بر زمینه‌ای تیره در بین النهرین سابقه‌ای بس طولانی دارد. قدیمترین و معروفترین نمونه آن را می‌توان در «استاندارد اور» متعلق به دوران سوم سلسله‌های قدیم مشاهده کرد.^{۷۷}

اشیای مفرغی

مجسمه مفرغی عظیمی به وزن ۱۷۵۰ کیلوگرم از ملکه نهیر-اسو همسر اونتش-گل از معبد نین-خورسگ در ارگ شوش به دست آمده است (تصویر ۷۴). این بزرگترین مجسمه ایلامی که به اندازه طبیعی ساخته شده است به احتمال، در زمان خود به یکی از معابد خدایان در چغازنبیل اهدا شده بود، اما پس از مرگ اونتش-گل به همراه بسیاری دیگر از آثار هنری به شوش منتقل گردید. از سوی دیگر ممکن است که به علت درگیریهای طولانی اونتش-گل در کارهای ساختمانی و بنای شهر دور-اونتش، ملکه نهیر-اسو به نمایندگی از جانب همسر نقش مهمی در انجام امور مملکتی و در کنار آن تعمیرات معابد شهر باستانی و مذهبی شوش به عهده گرفته و به این مناسبت مجسمه‌ای از خود را شخصاً به معبد نین-خورسگ در شوش اهدا کرده باشد. به هر صورت، این مجسمه با شکوهرترین اثری است که از ایلام بر جای مانده است. شکل کلی آن به پیروی از سنت کهن پیکر تراشی در بین النهرین استوانه‌ای است. پایین تنه که با دامن زیبایی پوشیده شده به شکل زنگ بلندی است با انحنای بسیار ملایم. نوار پهنی با شرابه‌های بلند، نیمه بالایی دامن را در پشت تزین کرده و دنباله آن در قسمت جلو با شرابه‌هایی که به تدریج از بلندی آنها کاسته می‌شود، کشیده شده است. نوار پهن و تزینی و به احتمال زردوزی شده‌ای که از کمر آغاز گردیده و تا لبه دامن ادامه می‌یابد، جلوه خاصی به مجسمه می‌بخشد و سرانجام نوار پهن دیگری به لبه پایین دامن دوخته شده که امواج ملایم شرابه‌های آن يك نواختی حاصله از خطوط موازی مستقیم یا شکسته طرحهای تزینی لباس را بر هم می‌زند. قسمتهای ساده لباس را دایره‌های کوچک با نقطه‌ای در میان می‌پوشاند که تزین پولك دوزی یا حتی مرواریددوزی را القا می‌کند.

این اثر شاهکاری از هنر مجسمه‌سازی به شیوه ریخته‌گری در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد است. اهمیت آن نه تنها به لحاظ اطلاعاتی است که در زمینه تحول تکنیکی در اختیاری می‌گذارد، بلکه همچنین به لحاظ ویژگیهایی است که از هنر شبیه‌سازی در خاورمیانه در این دوران عرضه می‌دارد. وزن زیادش از ظرافت نقش آن نمی‌کاهد و در مجموع تجسم کاملی است از بانوی بزرگی که در لباس رسمی خویش از برابر میهمانان عالیقدر بر روی فرشهای گرانبها می‌خرامد.

به رغم اختلاف فاحشی که در تکنیک، جنس و اندازه مجسمه مفرغی نهیر-اسو و پیکره کوچک بدل چینی (تصویر ۷۰) وجود دارد، حالت کلی آنها، طرح و تزین لباسها، کشیدگی انگشتان و شکل دستبندها آن چنان به یکدیگر شباهت دارند که دو نظریه را می‌توان مطرح ساخت: یکی آنکه هر دو اثر را يك هنرمند ساخته است و دیگر آنکه، همچون مجسمه مفرغی، پیکره کوچک بدل چینی نیز به ملکه نهیر-اسو تعلق دارد. به نظر می‌رسد که نظریه دوم مستدلتر و منطقیتر باشد.

نام ملکه نهیر-اسو و درخواست نفرین خدایان برای آنهایی که قصد ویرانی یا بی‌حرمتی نسبت به اثر را داشته باشند در کتیبه پشت مجسمه مفرغی دیده می‌شود. اثر مفرغی دیگر، پیکره زن نیایشگری است با کبوتری در دست (تصویر ۷۵) که از اشیای تدفینی یا وقفی مجاور معبد این-شوشینک در شوش بوده و تاریخ آن به اواخر هزاره دوم پیش از میلاد می‌رسد. این پیکره کوچک یادآور سبك مجسمه‌سازی در دوران سلسله‌های قدیم در بین النهرین است، اما لباسش، به ویژه تزین پولك دوزی آن، ایلامی است. علاوه بر آن، زن نیایشگر به شیوه ایلامیها حیوانی را (در این مورد يك پرنده) در برابر سینه گرفته و آن را به عنوان قربانی به پیشگاه یکی از خدایان می‌برد. دامن وی به سبك لباس زنان ایلامی روی زمین کشیده می‌شود و تنها نوك انگشتان پا از زیر دامن پیداست و در نتیجه انتهای دامن همچون قاعده مخروط نقش پایه مجسمه را به عهده می‌گیرد. در بین النهرین دامن لباسها در نهایت تا قوزك پارامی پوشاند و بنابر این، جهت ایجاد تعادل برای پیکره‌ها هنرمند معمولاً مجسمه را بر پایه گرد نسبتاً وسیعی قرار می‌داد. اگرچه در این پیکره به هیچ وجه نشانی از جلال و شکوه و وقار موجود در مجسمه مفرغی ملکه نهیر-اسو (تصویر ۷۴) و پیکره کوچک

طلای سفید (تصویر ۸۰) و يك دسته سنگ چاقو تیزکن از طلا (تصویر ۸۱) از سطح سنگفرش يك گور در برابر معبد این - شوشينك به دست آمده است. هر دو پیکره بر پایه‌ای از مفرغ قرار گرفته‌اند. هر يك از آنها بزغالهای را با دست چپ در برابر سینه گرفته و دست راست را به حالت احترام و نیایش در برابر خدایان بالا آورده است. اگرچه این پیکره‌ها از تمام جهات با دو پیکره مفرغی در تصاویر ۷۵ و ۷۶ شباهت دارند، اما از لحاظ ظرافت و شکل بخشی در حدی پایینتر هستند. دامن لباس آنها که علاوه بر پولك دوزی حاشیه شرابه‌داری بر لبه‌دارد، خشك و بی‌روح و فاقد حرکت و ظرافت دامن پیکره‌های مفرغی است و از این لحاظ بیشتر به دامن نیپر - اسو همسر اوتتش - گل می‌ماند. چشمها در این دو پیکره اندکی مورب و ابروان به هم پیوسته هستند این پیکره‌ها به احتمال قریب به یقین متعلق به یکی از پادشاهان یا شاهزادگان شوش بوده و به معبد خدایان اهدا شده‌اند.

(تیغه سنگ چاقو تیزکن از سنگ رستی سبز رنگ است و دسته‌ای از طلا به شکل سر يك جانور گر به سان دارد که کاملاً مسبك است.

يك تبر وقفی از دوران اوتتش - گل از چغازنبیل به دست آمده که تیغه و استوانه دسته آن از نقره ساخته شده است. تیغه از دهان شیری از جنس طلای سفید خارج شده (تصویر ۸۲) و بر روی آن عبارت «من اوتتش - گل» نقر گردیده است. این تبر از معبد کیریریش در شمال شرق زیگورات به همراه تعداد دیگری شیء و سلاح به دست آمده است.

نقوش برجسته مفرغی

از اشیای مفرغی جالب توجه نقش برجسته‌ای است که از ارگ شوش به دست آمده است (تصویر ۸۳) و به قرن دوازدهم پیش از میلاد تعلق دارد. این نقش برجسته که بی شک یادمانی است از پیروزی ایلامیها در جنگ، دست کم از سه ردیف نقش تشکیل شده بوده است. ردیف اصلی میانی رژه هفت جنگجو را نشان می‌دهد که هر يك كماني كوچك در يك دست و سلاحی مانند خنجر در دست دیگر دارند. تیردانی پر از تیر بر پشتشان است و حمایل آن بر شانه‌های آنها افتاده است. این جنگجویان پیراهنی آستین بلند و زرهی آستین کوتاه پوشیده‌اند و غلافی بر کمر بسته‌اند. آرایش موی سر و به ویژه طره‌های بافته بلند در دو سوی سر شباهت کامل به آرایش مو و طره‌های بافته پادشاه ایلامی در سنگ یادمان

بدل چینی (تصویر ۷۰) دیده نمی‌شود، اما حالت دامن آن به مراتب طبیعیتر و زیباتر از حالت دامن آن دو پیکره است. نحوه افتادن دامن که کاملاً طبیعی است اشاره بر جنس نرم و لطیف پارچه آن دارد و در نتیجه به گونه‌ای چشمگیر برجستگی سرین را نشان می‌دهد. گذشته از آن، چین جلو دامن و نیز انحناى رو به بیرون انتهای آن که اشاره بر بلندی بیش از حد و نرمی و لطافت آن دارد، جلوه خاصی را به پیکره بخشیده است. این گونه پیکره‌ها را که بی شک وقفی بوده‌اند یا به همراه مرده در قبر می‌نهادند یا به معابد هدیه می‌کردند. شمار زیادی از آنها که با مواد گوناگونی ساخته شده‌اند از دوران ایلام میانی بر جای مانده است.

زن نیایشگر از اشیای تدفینی یا وقفی در ارگ شوش (تصویر ۷۶) پیکره مفرغی دیگری است از اواخر هزاره دوم پیش از میلاد. این پیکره زنی را نشان می‌دهد با موهای آرایش شده به سبک ایلامی که به شیوه کهن حضور در برابر خدایان و نیایش آنان دست راست خود را بالا آورده است. لباس وی ایلامی است و به لحاظ لطافت آن که برجستگیهای اندام را به خوبی نشان می‌دهد و نیز نحوه افتادن طبیعی دامن با پیکره مفرغی زن نیایشگر در تصویر ۷۵ شباهت کامل دارد و نشان می‌دهد که این دو اثر در يك کارگاه و به دست يك استاد هنرمند ساخته و پرداخته شده است. تنها فرق لباس دو پیکره در تزیین آنهاست. دامن پیراهن این پیکره ساده و بدون پولك دوزی است. پیکره مفرغی دیگری از يك نیایشگر (تصویر ۷۷)، یکی دیگر از اشیای تدفینی یا وقفی در مجاورت معبد این - شوشينك در ارگ شوش است. این پیکره كوچك که از زانو به پایین آن شکسته از نظر سبك در ردیف پیکره‌های مفرغی در تصاویر ۷۵ و ۷۶ قرار دارد، اما از لحاظ تکنیک به طرز چشمگیری در سطحی پایینتر جای می‌گیرد. نیایشگر با دست چپ حیوانی را در برگرفته و دست راست را به حالت احترام در نیایش خدایان بلند کرده است. سر او در مقایسه با بدن تا حدودی بزرگ می‌نماید.

از اشیای به دست آمده در مجاورت معبد این - شوشينك در شوش همچنین سر مفرغی يك زن است (تصویر ۷۸). کلاهی که وی بر سر نهاده به دستاری می‌ماند که چندین بار به دو سر پیچیده شده باشد.

پیکره‌های ساخته شده از طلا و طلای سفید يك مجسمه كوچك از طلا (تصویر ۷۹)، يك پیکره مشابه از

گرفته‌اند و سرهای پرداخته آنها در يك زاویه نود درجه نسبت به بدن و سطح جام به سوی بیننده برگردانیده شده است.^{۷۸} در این نمونه به احتمال سرها جداگانه ساخته نشده‌اند، بلکه با چکش کاری به صورت مجسمه آزاد از بدنه جام بیرون آمده‌اند. در جام دیگری که از کلاردشت در استان مازندران به دست آمده سر شیرهای ماده به طور جداگانه ساخته شده و سپس به طرز ناشیانه‌ای بر بدن میخ پرچ شده است.^{۷۹} يك ماکت مفرغی که از دوران پادشاهی شیلک - این - شوشینک بر جای مانده است، برگزاری آیین «بر آمدن آفتاب» را به نمایش می‌گذارد.^{۸۰} (تصویر ۸۷). این اثر که به احتمال قرار بوده در جایی مانند زیر پی ساختمان يك معبد نهاده شود، درون يك قطعه مکعبی شکل از مواد گچی و آهکی جاسازی شده است.^{۸۱} احتمال دارد که این شیء ماکت بناهای مذهبی در ارگ شوش بوده باشد. در میان بناها دو مرد برهنه روی دو پا بر زمین نشسته‌اند و برای شرکت در برگزاري آیین مراسم تطهیر را انجام می‌دهند. یکی از آنها در حال ریختن آب بر دستهای دیگری است (تصویر ۸۸). اشیای پیرامون آنها عبارت است از يك زیگورات، يك معبد، يك میز هدایا، دو ستون، چند حوض و حوضچه، يك خمره بزرگ برای آب و چند درخت که شاخ و برگ آنها بر اثر پوشش گچ و آهک از میان رفته است. کتیبه‌ای در گوشه صحنه می‌گوید که این دو تن مشغول انجام آیین مذهبی به هنگام بر آمدن آفتاب هستند و شیء مورد نظر برای سلطان شیلک - این - شوشینک ساخته شده است.

در این ماکت شکلها تا حدود زیادی ساده شده است و در پرداخت بدنها هیچ گونه جزئیاتی نشان داده نشده است. با این حال، اعضای بدن متناسب و طبیعی است. این گونه ساده‌سازی یکی از ویژگیهای آثار هنری دوران سلطنت شیلک - این - شوشینک در قرن دوازدهم پیش از میلاد است. نام این ماکت «سیت - شمشي» است.

نقوش برجسته سنگی

یکی از مهمترین آثار هنری به دست آمده از دوران ایلام میانی سنگ یادمان اونتش - گل از ارگ شوش است (تصاویر ۹۲-۸۹). این سنگ یادمان عظیم که کتیبه‌ای از اونتش - گل بر آن کنده شده در پی هجوم و غارت آشوربانیپال در ۶۳۹ ق م به سختی آسیب دیده است. بازسازی بقایای صحنه‌ها نفوذ هنر بین‌النهرین را در این اثر تاریخی به خوبی آشکار

بایلی دارد (تصویر ۱۳۷). در کتیبه‌ای که زمینه میان نقوش را پر می‌کند، آمده است که این لوح تزینی را پادشاهی که نام او مشخص نیست، با هدایای دیگری تقدیم مکان مقدسی کرده است. این لوح تزینی که تنها قسمتهایی از آن باقی مانده گویای آن است که در دوران ایلام میانی شهر شوش یکی از مراکز بزرگ فلزگری به شمار می‌آمده و هنرمندان ماهری در آن گردآمده بوده‌اند تا آثاری همچون مجسمه ملکه نپیر - اسو و نقش برجسته مورد بحث را بسازند. حتی با وجود غارت و ویرانی شوش به دست آشوربانیپال، چندین تن مفرغ از حفاریات این شهر به دست آمده است.

سکوی قربانگاه مفرغی از ارگ شوش (تصویر ۸۴) بی شک شاهکار فلزگران ایلامی است. این سکوی یکپارچه سوارخهایی برای خارج شدن خون قربانی دارد. پایه‌های سکو از پنج الهه تشکیل شده است. این الهه‌ها ظرف فواری را با دودست بر روی سینه نگاه داشته‌اند. به احتمال قریب به یقین از طریق آبراههای زیرزمینی از این ظروف آب فوران می‌کرده است. دو ماری که در دو سوی سکو دیده می‌شوند، شباهت به مارهای سنگ یادمان اونتش - گل دارند.

اثر مفرغی دیگر جامی است استوانه‌ای با کف مسطح که بر بدنه آن دوردیف حیوان به صورت کاملاً برجسته نقش شده است (تصویر ۸۵). بدن این حیوانات نقش برجسته است، اما سرها جداگانه شکل گرفته و آن گاه بر بدن‌ها لحیم شده‌اند. در ردیف بالا چهار گاو نر در جهت عکس حرکت عقربه‌های ساعت روی چهار پا خوابیده‌اند و دمهای خود را بر پشت نهاده‌اند. در ردیف پایین چهار اسب نقش شده که برخلاف گاوها در جهت حرکت عقربه‌های ساعت در حرکت‌اند. هر دو لبه بالا و پایین استوانه بدنه با نوار طنابی تزئین گردیده و کف جام نیز با همان تزئین طنابی، اما به صورت در هم پیچیده پوشیده شده است (تصویر ۸۶). تناسب اندام، طبیعت گرایی و شکل بخشی جانوران با مهارت و استادی تمام انجام گرفته است.

این شیوه تزئین که در آن سر جانور به صورت مجسمه آزاد از سطح ظرف خارج می‌شود به احتمال فراوان از ویژگیهای هنر فلزگری ایلامی است. سابقه آن به دوران ایلام قدیم و ساخت ظروف از قیر طبیعی می‌رسد و در اواخر هزاره دوم در شمال ایران نیز مورد توجه هنرمندان قرار گرفت. در مارلیک یکی از زیباترین نمونه‌های این شیوه به صورت تزئین يك جام خود می‌نماید: دو گاو نخل خرمایی را در میان

همه سنتهای کهن ظرف فواری را در دست ندارند.^{۸۵} خط زمینه در این سنگ یادمان که به طرح طنابی معروف است، از ابتکارات هنرمندان هوری-میتانی است که در قرن پانزدهم در میان مهرسازان هوریا و آشوریا متداول بوده است.^{۸۶} زیباترین نمایش این طرح در نقاشیهای کاخ نوزی در نزدیکی شهر کرکوک عرضه شده که متعلق به دوران حکومت پادشاه مقتدر میتانی شوشتر در حدود ۱۴۵۰ ق م است.^{۸۷} گوشهای نوک تیز و حیوانی خدا در صحنه باریابی و الهه آب در سنگ یادمان اونتش - گل که شباهت کامل به گوشهای سرهای انسانی تمام رخ در نقاشیهای کاخ نوزی دارد^{۸۸}، یکی دیگر از دستاوردهای هوری-میتانیهاست که هنرمند ایلامی از آنها به وام گرفته است. وجود این دو نقش مایه طرح طنابی و گوشهای حیوانی در نقاشیهای نوزی و سنگ یادمان اونتش - گل قابل توجه است و رابطه مستقیم و بدون واسطه میان آن دو محل را تأکید می کند.

در ردیف دوم از بالا اونتش - گل یک بار دیگر، اما این بار به اتفاق دو زن، در صحنه ظاهر می گردد. وی در حالی که در سمت راست همسرش نبیر-اسو او را تعقیب می کند، دستهای خود را از قسمت آرنج بالا برده و به طرف زن دیگری به نام اوتیک که او نیز متقابلاً به سوی وی در حرکت است، پیش می رود. این زن به احتمال مادر شاه یا کاهنه بزرگ معبد و زیگورات این - شوشینک (گل) را تصویر می کند. حضور زنان در این مراسم رسمی یک بار دیگر مقام و اهمیت زن در جامعه ایلامی و حضور فعال وی در امور اجتماعی و دولتی را نشان می دهد.

در چهارمین صحنه دو موجود تخیلی هیولایی رو به روی هم ایستاده اند و هر دو با دستهای خود شاخه های درختی را که در میان آنها قرار دارد گرفته اند. این موجودات در واقع همان گاو-مردهای سومری - اکدی هستند که بر آثار هنری به ویژه مهرهای استوانه ای دوران سلسله های قدیم و اکد ظاهر شده اند. اما هنرمند در ترسیم آنها به ابتکار بی مانندی دست یازیده. در این صحنه هنرمند دو نقش مایه متفاوت را یکجا به نمایش گذاشته است. نقش مایه نخست گاو-مرد است که از نقش مایه های بسیار کهن در هنر بین النهرین به شمار می آید و نقش مایه دوم دو بز کوهی است که در دو سوی یک درخت بر پاهای عقب ایستاده و پاهای جلو را بر شاخه ای از درخت تکیه داده اند. در سنگ یادمان اونتش - گل گاو-مرد با دم و شاخهای بز کوهی ترسیم شده که نه تنها حکایت از قوه تخیل

می سازد. سطح تخته سنگ به چهار ردیف صحنه تقسیم شده و نقوش در هر صحنه بر خط زمینه قرار دارند. این شیوه ای است بسیار کهن در بین النهرین که در زمان سومریها ابداع گردید و تا سقوط حکومت کلدانیها در بابل به دست کوروش کبیر بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی ادامه یافت.^{۸۹} دو مار عظیم الجثه که همچون چارچوبی نقوش را احاطه کرده اند، به احتمال در هلال بالای سنگ یادمان به هم می رسیده اند. در ردیف بالا اونتش - گل در وضعیتی که یادآور نقوش بین النهرین است، در برابر این - شوشینک (گل؟) ایستاده و دست خویش را برای دریافت نشان شاهی (که به صورت یک چوبدستی به احتمال به شکل مار و یک حلقه بود)، به سوی خدا دراز کرده است. قدیمترین صحنه از این نوع، از کاخ ماری در دوران بابل قدیم به دست آمده که در آن زیمیری لیم، حکمران ماری، در یک مراسم رسمی چوبدستی و حلقه مشابهی را از دست الهه ایشتار دریافت می دارد.^{۹۰} بنابراین، احتمال فراوان دارد که این سنگ یادمان، همچون صحنه شاهی یافتن زیمیری لیم، به یادبود سالروز جلوس اونتش - گل بر تخت سلطنت ایلام ساخته شده باشد. نکته قابل توجه این است که در زیر صحنه شاهی یافتن زیمیری لیم، صحنه دیگری است که در آن دو الهه، هر یک با ظرفی در دست نشان داده شده اند. رشته آبهایی از این ظرفها فوران زده که به هم می پیوندند. در سنگ یادمان اونتش - گل نیز دو الهه را در صحنه سوم از بالا می بینیم که دامن لباسهای آنها نمایشی است از کوهستان و جریان آبهای شش ظرف که به هم پیوسته است. نزدیکترین اثری که شباهت بسیار زیادی به نمایش این الههها دارد دیواره ای است متعلق به دوران آشور میانی که با ترصیع تصاویری از عاج درست شده است. بر این دیواره مرصع خدایی را می بینیم که دامن لباس وی نمایشی است از کوه و در چهار سمت او چهار ظرف فوار قرار دارد و خدا جریان آبها را مانند الهه های سنگ یادمان اونتش - گل به دست گرفته است.^{۹۱} نمایش کوه به صورت فلس ماهی، سنتی است بسیار کهن در میان هنرمندان بین النهرین. اما پاهای الههها در سنگ یادمان اونتش - گل به صورت دورشته آب از زیر دامن آنها در دو سمت مخالف جریان می یابد. این رشته آبها در واقع دو چشمه آب را نشان می دهد که از دامنه کوه خارج می گردد. این نقش مایه که برای نخستین بار در هنر خاور نزدیک مشاهده می شود، از ابتکارات حجاران ایلامی است و در واقع به همین دلیل است که الههها برخلاف

و ابتکار ایلامیها دارد، بلکه بی شک با مفاهیم جدید مذهبی ایلامی نیز در ارتباط بوده است.

نقش برجسته سنگی دیگر، قسمت بالای يك سنگ یادمان بابلی است که ظاهراً شتروک - نهونته در حدود ۱۱۶۰ ق م از بابل به ایلام انتقال داده و او یا یکی از جانشینانش تصویر خویش را جایگزین نقش اصلی شخصی کرده که به حضور خدای بر تخت نشسته باریافته است (تصویر ۹۳). این نظر با شواهد زیر تأیید می شود:

(۱) زبری حاصل از تراشیدن تصویر قبلی در سطح بخشی از نیمه چپ سنگ پرداخت نشده است؛ (۲) در مقایسه با حجاری استادانه و متناسب نقش خدا، تصویر سلطان ناشیانه کار شده و تناسب میان اعضای بدن و به ویژه بازوان و ساعدها بسیار خام و ناهماهنگ است؛ (۳) در مقایسه با پوشش خدا، آرایش موی سر^۹، شکل کلی سنگ یادمان و طراحی صحنه^{۱۰}، که ویژگیهای دوران بابل قدیم را به نمایش می گذارد، آرایش موی سر، ریش، سر بند و لباس شخص بار یافته از ویژگیهای هنر ایلام در قرون هشتم و هفتم پیش از میلاد است.^{۱۱}

از شباهت کامل تصویر ایلامی در این سنگ یادمان با نقش آت - همیتی - این - شوشینک (حدود ۶۵۰ ق م)، پادشاهی از دوران ایلام جدید، بر يك سنگ یادمان کتیبه دار از وی چنین برمی آید که تصویر سنگ یادمان بابلی باید متعلق به همین پادشاه بوده و به دستور او حجاری شده باشد.^{۱۲} اما بخشی از آرایش موی سر، یعنی دو طره بافته بلند در دوسوی سر تنها در دوران ایلام میانی رایج بوده و در دوران ایلام جدید ظاهراً چنین آرایشی برای موی سر از رواج افتاده بوده است. اگر چنین باشد، باید پذیرفت که به احتمال تصویر یاد شده متعلق به یکی از پادشاهان ایلامی دوران میانی بوده است.

آجرهای قالبی تزیینی

در بخش کاخهای شاهی در شوش، کوتیر - نهونته اقدام به بنای معبد تازه ای برای این - شوشینک کرد که نیمه کاره ماند و شیلهک - این - شوشینک آن را تکمیل کرد. کتیبه ای که در بخشی از نمای تزیینی باقیمانده از این معبد به دست آمده اطلاعات بالا را در اختیار ما می گذارد (تصویر ۹۴). نمای بیرونی معبد از جرزهای کاملاً به هم نزدیک و تقریباً پیوسته ای تشکیل شده که فاصله آنها از یکدیگر به صورت شکاف باریکی ظاهر می گردد. تزیین جرزها به ترتیب عبارت است

از نقش يك گاو - مرد، يك نخل تزیینی و يك الهه که به صورت تکراری سرتاسر سطح دیوار را می پوشاند. گاو - مرد با دو گوش حیوانی شبیه گوشهای خدای بزرگ و الهه آنها در سنگ یادمان اونتش - گل و به شیوه بز - مرد در صحنه زیرین همان سنگ یادمان، با دست راست خود تنه نخل خرما تزیینی و با دست چپ شاخه یا میوه آن را گرفته است (تصاویر ۹۲-۸۹)، و الهه به حالت سه رخ دستهای خویش را تا نزدیک صورت بالا آورده است.

این شیوه تزیین با آجرهای قالبی را در اواخر قرن پانزدهم پیش از میلاد برای نخستین بار در تزیین نمای خارجی معبد کوچکی برای الهه اینانا - ایشتار، یکی از پادشاهان بابلی کاسی به نام کرین - داش در شهر اور به کار گرفت. در آنجا تصاویر برجسته يك در میان الهه آنها و خدای کوهستان هر يك با ظرف فواری در دست نه سطح جرزها، بلکه درون فرورفتگیهای میان جرزها را تزیین می کرد.^{۱۳}

پیکره های سنگی

از دوران پادشاهی اونتش - گل بخشی از پیکره یکی از خدایان در حال جلوس بر تخت به جا مانده است (تصویر ۹۵). این اثر به صورت باقیمانده تخت مکعب شکل بزرگی است از سنگ آهک که زمانی خدایی بر آن نشسته بوده و در حال حاضر تنها قسمتی از زنان و پاهای وی بر آن دیده می شود. دو پهلو و پشت تخت با سه مار عظیم الجثه شاخدار چنبره زده ای تزیین شده که از دهان آنها شعله های آتش زبانه می کشد. دامن لباس خدا با طرح سنتی متشکل از چینهای مطابق تزیین شده و چهارمین مار در پیش پای او بر زمین آرمیده است. این مار شاید یکی از دوماهی بوده که در تصویر ۹۶ خدا در انجام مراسم ویژه ای در برابر سینه خود به دو دست می گرفته است.

تصویر مذکور که بالا تنه يك خدا از همان دوران است از سنگ آهک تراشیده شده است. در این نقش برجسته خدا ریش بلندی دارد که تا سینه پایین آمده است. بالا تنه وی برهنه است و مانند گاو - مرد سنگ یادمان اونتش - گل (تصاویر ۹۲-۸۹) سینه ای پر مو دارد. وی کتیبه ای از راست به چپ بر بازوی راست و کتیبه دیگری از چپ به راست بر بازوی چپ دارد، اما به علت شکستگی و خرابی نام خدا مشخص نیست.

بخشی از سر يك خدا از ارگ شوش اثر دیگری است از دوران پادشاهی اونتش - گل (تصویر ۹۷) که از سنگ آهک سفید ساخته شده است. آرایش موی سر خدا را دو ماری تشکیل می‌دهند که سر خود را در بالای پیشانی به صورت متقاطع بر روی هم قرار داده‌اند. پیوستگی ابروان و تزئین جناقی آن و نیز شیوه آرایش موی سر در قسمت پیشانی یادآور پیکره‌های سومری - اکدی است. این سر به احتمال فراوان یکی از خدایان ایلامی را ارائه می‌کند، زیرا از يك سو با مار ارتباط دارد و از سوی دیگر، مارهای آرمیده بر سر او یادآور ماری است که بر سر خدای سوار بر اربه متعلق به نیمه نخست هزاره دوم پیش از میلاد چنبره زده است (تصویر ۲۴).

سرديسهای تدفینی

از نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد قبور متعددی حفاری شده است. مهمترین آنها سردابهایی هستند که با تاق هلالی پوشیده شده‌اند. این قبور معمولاً يك یا چند جسد را در برمی‌گیرند که با آنها تعدادی اشیاء و الواح تدفینی همراه است. در کنار هر جسد تنها يك سردیس رنگ آمیزی شده از گل خام نهاده می‌شد. این سردیسها را با قالب می‌ساختند. در مواردی سردیسها به صورت مجسمه آزاد در کنار سر مرده پیدا شده است. در این حالت سردیس بر يك گونه، یعنی از پهلو، روی زمین قرار داشته است. در مواردی نیز سردیس به صورت نقاب بر چهره مرده گذاشته شده بوده است. موارد نوع نخست مانند تصویر ۱۰۳ اندک بوده و زیر سردیس (تصویر ۱۰۴) به عنوان بالش يك خشت خام نهاده شده بوده است. در رنگ آمیزی این سردیسها، برای صورت رنگ قهوه‌ای و برای گردن رنگ قرمز به کار رفته است. سالمترین سردیس هنوز رنگ آمیزی خود را از دست نداده است. ریش توپی، سبیل پر پشت و موهای مجعد در این سرها از ویژگیهای ایلامی است (تصویر ۱۰۵).

به نظر می‌رسد که در ساختن سردیس زنان دقت و مهارت زیادی به کار می‌رفت. آرایش گیسوان با موهای بافته و به دور سر چنبره شده که از ویژگیهای این دوره است با ظرافت و استادی خاصی انجام گرفته است (تصاویر ۱۰۸-۱۰۶). در سردیس تصویر ۱۰۷ که تمامی موها تقریباً از بین رفته است، نواری چین دار در قسمت پیشانی گرد سر پیچیده شده که دو سر آن در جلو گوشها آویزان است. به طور کلی می‌توان گفت که تمامی این سردیسها چهره‌ای آرام دارند و در مورد زنها لبخند ملایمی که حکایت از آرامش و رضایت دارد، چهره‌ها را دلپذیرتر می‌نماید.

دوران ایلام جدید

اگرچه آثار بر جای مانده هنری از دوران ایلام جدید به لحاظ کیفیت و کمیت با بقایای هنری دوران امپراتوری قرنهای

پیکره يك شیر کوچک سنگی در مجاورت معبد این - شوشينک در ارگ شوش به دست آمده که بر اربه‌ای از قیر طبیعی سوار است (تصویر ۹۸). بر شانه این شیر نقش يك ستاره با خطوط منحنی دیده می‌شود و در چشمانش سنگ لاجورد نشاندۀ شده است. دم شیر از ماده دیگری غیر از سنگ ساخته شده بوده و اکنون از میان رفته است. در دوران ایلام میانی هنرمندان از ساختن پیکره جانوران نیز غافل نبودند و در این زمینه شمار زیادی پیکره‌های کوچک تزئینی به صورت شیر، پرندۀ، لاک پشت، و اسب از خود بر جای گذاشته‌اند که از مواد گوناگونی همچون عقیق، سنگ لاجورد، سنگ آهک و قیر طبیعی ساخته شده است. این پیکره‌ها به لحاظ تکنیک دست کمی از پیکره‌های انسانی ندارند. (۹۴)

پیکره‌های ساخته شده از گل

تعدادی سردیس کوچک ساخته شده از گل پخته از دوران ایلام میانی به دست آمده که ساخت آنها بسیار خشن و ناشیانه است و بیشتر به کاریکاتور می‌مانند. گویی که قیافه‌ها را به عمد مضحک و مسخره ساخته‌اند تا در نمایشات عروسی به کار گرفته شوند (تصاویر ۱۰۱-۹۹). آرایش موها به شیوه مرسوم ایلامی است و در قسمت گردن سوراخ کوچکی در پهلو و سوراخ مشابه دیگری در جلو تعبیه شده تا لباس مورد نظر با استفاده از این سوراخها به گردن وصل شود. (دومکنم آثاری را از بنای معبدی در «شهرشاهی» شوش حفاری کرده که نقش پیکره شیر و بچه شیر از آن جمله است. این شیرها نگهبانان مدخل معبد بوده‌اند. بدن آنها (تصویر

ایلامی است، اما برای نخستین بار در این اثر ایلامیها نقش يك گاو- زن را ارائه داده‌اند. بر سر این زن يك جفت شاخ و نیز گوشه‌های تزیینی به شکل گوش گاو دیده می‌شود که موهایی با آرایش مرسوم ایلامی آنها را پوشانده است (تصویر ۱۱۰).

بالاتنه دیگری از يك گاو (تصویر ۱۱۱) که از خاک سیلیس ساخته شده لعابی به رنگ سبز روشن دارد. این اثر نیز کاریستی تزیینی در معماری داشته است. اگرچه انتهای آن شکسته، اما با توجه به بالاتنه گاو- خدا (تصویر ۱۰۹) بازسازی شده است. این بالاتنه‌ها به احتمال بخشی از تزیین معبد کوچکی بوده که شوتروک - نهونته دوم در شوش برپا ساخت. آثاری از این گونه به طور کلی موجودات ترکیبی گوناگونی را چون گاو- مرد، گاو- زن یا موجودات مجردی همچون گاو و یا اسب (تصویر ۱۱۲) را تشکیل می‌دهند.^{۹۵} سراسب در تصویر ۱۱۲ از گل پخته لعابدار به رنگ زرد است و با لوزیهایی در گردن به رنگ سبز تزیین شده است.

اشیای فلزی

ساختن پیکره‌های بزرگ و کوچک خدایان و پادشاهان از فلز که در دوران ایلام بسیار متداول بود، بی‌شک در دوران ایلام جدید نیز رواج داشته است، اما بر خلاف دوران ایلام میانی از این زمان به استثنای يك گنجینه هیچ اثر فلزی قابل عرضه‌ای بر جای نمانده است و اگر این گنجینه به دست نمی‌آمد، در زمینه فلزگری دوران اخیر تمدن ایلام بی‌اطلاع می‌بودیم.

از زیباترین اشیای به دست آمده از این گنجینه ماسک سر يك انسان از نقره است که چشمهای آن از عاج و صدف نشانه ساخته شده است. این ماسک به احتمال بر بدنی از جنسی دیگر مانند چوب جاسازی شده بوده که بر اثر گذشت زمان از میان رفته است (تصویر ۱۱۳). در کنار این ماسک سر، دودست مشت شده که در مقایسه با صورت اندکی بزرگتر از اندازه طبیعی می‌نماید، یافت شده است. این دستها به احتمال متعلق به نیایشگری بوده که با آنها هدیه‌ای را در برابر سینه نگاه داشته بوده است. ماسک و دستهای مذکور با مقدار زیادی اشیای دیگر درون يك صندوق چوبی یافت شده که تنها بخشهای آهنی آن باقی مانده است.^{۹۶}

از جمله اشیای درون جعبه دو کلاه گیس مینای لعابدار است که با میخهای نشاندۀ مفرغی مطلاً تزیین شده است

سیزدهم و دوازدهم پیش از میلاد در این سرزمین قابل مقایسه نیست، اما ارزشهای جدیدی را می‌توان در همین آثار اندک مشاهده کرد. در آثار هنری دوران ایلام جدید کمتر نشانی از عظمت و جلال دوران ایلام میانی مشاهده می‌شود. در این دوران نه از بناهای غول آسا و با شکوهی چون زیگوراتهای چغازنبیل و شوش اثری است و نه از آثار عظیمی چون مجسمه نیپر- اسو نشانی بر جای مانده است. این عدم توجه به ساختن آثار با عظمت بی‌شک نه از سوی هنرمندان، بلکه به علت ضعف دولتهای وقت و عدم توانایی مالی پادشاهان ایلامی در برپا سازی چنان آثار برجسته تاریخی بوده است. از این رو، هنرمندان دوران ایلام جدید استعدادهای خویش را بیشتر در زمینه تزیین بناها و خلق آثار هنری کوچک به کار انداختند و آثار با ارزشی را از خود به جای گذاشتند که از هر حیث در خور توجه‌اند.

پیکره‌های سنگی

قسمتی از سر يك خدا و بدن يك گاو نشسته از جنس سیلیس و پوشیده با رنگهای سفید و زرد، یکی از عناصر تزیینی و متداول در قرنهای هشتم و هفتم را به نمایش می‌گذارد (تصویر ۱۰۹). اگرچه سر و بدن متعلق به يك پیکره واحد نیست، اما در مقایسه با بالاتنه گاوی از همین دوره (تصویر ۱۱۱) این دو قطعه را می‌توان به صورت يك پیکره بازسازی کرد. سوراخی که از میان کمر جانور می‌گذرد و نیز شکل بخشی خاص انتهای بدن آشکار می‌سازد که این اثر يك پیکره آزاد نبوده است، بلکه با جاسازی آن درون لوله‌ای استوانه‌ای و افقی، به صورت يك عنصر تزیینی در معماری مورد استفاده قرار می‌گرفته است. سر و به ویژه کلاه شاخدار خدا شباهت به خدایان سومری- اکدی دارد و تمامی بالاتنه یادآور سرستونهای کاخهای هخامنشی در شوش و تخت جمشید است. قسمتی از يك بالاتنه مشابه دیگر در موزه لوور کتبیبه‌ای دارد که تنها بخش کوچکی از آن باقی است و کلمه شو- تور... را نشان می‌دهد که بی‌شک همان شوتور- نهونته یا شوتروک - نهونته دوم (۶۹۹-۷۱۷ ق م) بوده است و این موضوع تاریخ پیکره مورد بحث ما را مشخص می‌سازد. این خدا اگرچه گوشه‌های انسانی دارد، بر کلاه او گوش گاو ماندی است.

سر پیکره دیگری که کار بست تزیینی در معماری داشته، متعلق به يك الهه است. گاو- مرد يك نقش مایه سنتی در هنر

دو دسته دکه مانند در دو سوی لبه خود دارد که به شکل سر زنی به حالت پیکره آزاد از سطح ظرف بیرون آمده است (تصویر ۱۱۸). چهار سطح جعبه را دوشیر - دال (گریفین) و دو شیر - مرد بالدار (اسفینکس) که کلاه شاخدار بر سر دارند، به صورت قرینه تزئین می کنند. کلاه شاخدار این موجود که نوک آن به سمت جلو و پایین خمیده شده و در بالای آن کره ای قرار گرفته است، شباهت کامل به کلاه خدا در سنگ یادمان دوره سوگل مخ ها در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد دارد (تصویر ۳۹).

در ظرف استوانه ای دیگر با بدنه مقعر (تصویر ۱۱۹) دو برآمدگی دسته مانند به شکل نیم تنه اسب در دو سوی ظرف به زیر لبه اضافه شده است. سطح ظرف و نقوش با لایه نسبتاً ضخیم لعاب پوشیده شده است. نقوش حک شده، دو گوساله را به صورت رو در رو نشان می دهد که در برابر یک درخت تزئینی نخل خرما بر روی دو پای عقب ایستاده اند و یکی از پاهای جلو خود را بر یکی از شاخه های درخت نهاده اند. نخل دیگری در نقطه مقابل نقش شده که دو گوساله را که پشت به یکدیگر کرده اند، از هم جدا می سازد. حالت دو جانور در صحنه نخست با توجه به قراردادهای هنری در آشور می بایستی جنبه مذهبی داشته باشد. تصویر دو بز در دو سوی یک درخت از نقش مایه های مذهبی و بسیار کهن در خاورمیانه بوده است. این درخت تا دوران آشور میانی در قرن چهاردهم پیش از میلاد در بین النهرین به صورت طبیعی نشان داده می شد، اما از آن زمان به بعد هنرمندان آشوری فرقی میان درخت مقدس که در صحنه های مذهبی ظاهر می شد و درختی که برای نشان دادن طبیعت به کار می رفت، قائل شدند و درخت مقدس را به صورت تزئینی و مسبک نشان دادند. این وجه تمایز ظاهراً مورد پذیرش تمامی هنرمندان منطقه قرار گرفت و در سراسر غرب و شمال غرب و جنوب غرب ایران در خوزستان، لرستان، و محلهایی چون زیویه، حسنلو و مارلیک به تقلید از آن پرداختند.

کاشی سازی

از دوران ایلام جدید به استثنای یک معبد کوچک مربع شکل متعلق به زمان سلطنت شوتروک - نهونته دوم در اواخر قرن هشتم هیچ اثر معماری به دست نیامده است. نمای این معبد با آجرهای لعابدار به رنگ سبز تزئین شده بود. آجرهای لعابدار و دیگر آثاری که در پیرامون این معبد به دست آمد

(تصویر ۱۱۴). یکی از این کلاه گیسها اندکی بزرگتر از دیگری است. آثار این گنجینه در مجموع اشاره بر هنر پیشرفته مجسمه سازی در دوران ایلام جدید دارد. اشیای یاد شده بی شک بخشهایی را از تندیسهایی از جنس چوب یا مواد نابود شدنی دیگری تشکیل می داده اند که امروزه اثری از آنها بر جای نمانده است.

دو اثر مفرغی از این دوره از گوری به دست آمده که عبارت است از دسته های سینی یا دیگی که در هر یک از آنها یک گاو نر درون چارچوبی قرار داده شده است (تصویر ۱۱۵). پرداخت زیبای پیکره ها که در کشیدگی بدن، باریکی کمر و انحنا ی گردن جانور نمود پیدا می کند از ویژگی های هنر اوایل هزاره اول پیش از میلاد در سراسر غرب و شمال غرب ایران به ویژه در مارلیک است.^{۹۷} حالت این جانور که در آن یکی از زانوهای پای جلو را بر زمین نهاده شباهت کامل به حالت نقش گاوی بر بدنه خمره ای سفالی و لعابدار از زیویه دارد.^{۹۸} و سرانجام این نوع دسته با دسته های مشابه به ویژه در حسنلو در اوایل هزاره اول پیش از میلاد قابل مقایسه است.^{۹۹}

اثر مفرغی دیگر از دوران ایلام جدید سر یک شیر - دال (گریفین) است که یکی از گوشه های آن شکسته است (تصویر ۱۱۶). این سر بردسته ای از جنس دیگر سوار می شده و تشکیل یک عصای مرصع را می داده است.

ظروف بدل چینی

در قرنهای هشتم و هفتم پیش از میلاد ظروف بسیار زیبایی از بدل چینی در کارگاههای ایلامی ساخته می شد که شباهت زیادی به کوزه های بدل چینی و عاج تقریباً همزمان در سوریه دارد بدنه این ظرفها معمولاً پوشیده از تزئین است و کمتر جای خالی در آن به چشم می خورد. تصاویر بیشتر یکدست نقش شده و گاهی اندکی برجسته می نماید. در یکی از آنها حتی گللهای روزت و غنچه های توأمان نیلوفر درست شباهت به تزئین مشابه در نیم تاج ساخته شده از عاج متعلق به قرن هشتم پیش از میلاد از حفريات نمرود دارد.^{۱۰۰} این ظرف بدل چینی (تصویر ۱۱۷) که به شکل جعبه استوانه ای است، با نقش روزت، غنچه های دوتایی نیلوفر آبی، طرح طنابی و دیگر طرحهای دوران ایلام جدید در قرون هشتم و هفتم تزئین شده است.

ظرف دیگری از بدل چینی که در مقطع چهار گوشه است،

استوانه‌ای مورد بحث^{۱۰۵} صرفاً بر اساس جنبه‌های سبکی است و احتمال دارد که در واقع متعلق به دوران ایلام جدید باشد، وه) احتمال دارد نقش هیولا بر پشت دوجانور نشسته پشت به هم که بر مهرهای استوانه‌ای ایلام میانی ظاهر شده بود، به عنوان يك عنصر تزیني در کاشیکاری در دوران ایلام جدید تداوم یافته باشد.

بازسازی کاشیکاری يك ميز هدایای چسبیده به دیواری از شوش در چندین ردیف حیوانات اساطیری گوناگون چون شیر- دال (گریفین) و حیوانات معمولی همچون اسب و شیر را نشان می‌دهد که دو به دو به دور و به روی هم در دو سوی يك درخت تزیني مسبك قرار گرفته‌اند (تصویر ۱۲۷).

در زمان آخرین شاهان ایلام نقوش کاشیها به صورت برجسته نشان داده شده‌اند و همچون آجرهای تزیني معبد این - شوشينك در قرن دوازدهم پیش از میلاد در قالب شکل می‌گرفته‌اند. رنگ کاشیهای مذکور بیشتر سبز یا زرد بود. قطعاتی از این کاشیها نیمرخهایی هستند به اندازه تقریباً طبیعی (تصویر ۱۲۸) و قطعات دیگر دستهای کاملاً برجسته را با تکه‌هایی از لباس به رنگ سبز نشان می‌دهند.

(شاهکار استفاده از تکنیک گل پخته قالبی لعابدار پیکره شیر بزرگی است که زمانی به احتمال در بخش ورودی معبد این - شوشينك قرار داشته است (تصویر ۱۲۹). علاوه بر این پیکره که سالم به دست آمده، قطعاتی از دست کم دو پیکره مشابه دیگر در دست است که می‌بایست نگهبانان دروازه معبدی بوده باشند. برای خلق این شیرها ابتدا هیکل جانور را با گل و آجر ساخته‌اند. سپس، با خاک رس جزئیات بدن را در قالب شکل داده و بر سطح بدن افزوده‌اند. در پایان، یالهارا به طریقی که از اوایل هزاره دوم پیش از میلاد در بابل مرسوم بوده، بر قسمت گردن جانور اضافه کرده‌اند. پس از انجام جزئیات و شکل بخشی کامل، سطح بدن حیوان را با لعاب رنگی آغشته و به کمک حرارت آن را پخته‌اند. حرارت زیاد آتش باعث گردیده که لعابها به صورت شیشه در آید و این دگرگونی تا حدودی از زیبایی اثر کاسته است.)

سردیسهای تدفینی

سردیسهای زیبای تدفینی دوران ایلام میانی که در آن طبیعت گرایی و شکل بخشی به حد اعلای خود رسیده بود، یکباره جای خود را در دوران ایلام جدید به آثاری می‌دهد که به هیچ وجه نام هنر را نمی‌توان بر آن نهاد و اگر در این بررسی آنها

همگی به دوران پادشاهی شوتروك - نهوتنه دوم نسبت داده شده است. مقایسه‌ای میان آجرهای لعابدار دوران ایلام میانی و جدید نشان می‌دهد که تکنیک لعابکاری در دوران شوتروك - نهوتنه دوم بسیار دقیقتر و پیشرفته‌تر از گذشته بوده است. در این دوره لعابها شفافتر و روشنتر از گذشته بوده و رنگهای شادتر و متنوعتری چون سبز، زرد، آبی پررنگ، آبی کمرنگ، سفید، خاکستری، و قرمز به کار برده شده است. شیوه کارگذاری این آجرها به دیوار همچون گذشته از طریق قرار دادن قبه مرکزی بر يك میخ چوبی بوده است (تصویر ۱۲۰). نقش یکی از کاشیهای زیبای موجود از دوران ایلام جدید هیولایی است با پایین تنه انسان و پاهای يك پرنده (تصویر ۱۲۱) که بر کفل دو شیر - دال نشسته پشت به هم، ایستاده است و به احتمال دو شیر - دال دیگر را به طور قرینه با دستهایش گرفته است. شباهت این نقش با نقش يك مهر استوانه‌ای از دوران ایلام میانی که در آن هیولایی بالدار بر پشت دو بز کوهی ایستاده و دو بز کوهی را با دستهایش به هوا بلند کرده است^{۱۰۱}، باعث گردیده که امیه در انتساب آن به یکی از دودوره ایلام میانی و ایلام جدید تا حدودی دچار تردید گردد^{۱۰۲}، و خانم پرادا آن را به دوران حکومت شوتروك - نهوتنه اول در دوران ایلام میانی تاریخگذاری کند.^{۱۰۳} اما به دلایل زیر کاشی مذکور و تمام کاشیهای مشابه، به قرنهای هشتم و هفتم پیش از میلاد تعلق دارند: الف) کاشیهای ایلام میانی حاشیه‌ای ساده و مرکب از يك یا چند خط برجسته موازی دارند، در حالی که حاشیه کاشیهای ایلام جدید به جای خطوط برجسته موازی با يك یا دو ردیف نقاشی تزین شده است. طرحهای تزیني در این حاشیه‌ها عبارت‌اند از طرح طنابی، تقسیم حاشیه به چهار گوشه‌ها و قرار دادن يك خاج در میان هر چهار گوشه. ترکیبی از این دو طرح متداولترین تزین حاشیه‌ای است (تصاویر ۱۲۳-۱۲۱). طرح دایره با يك نقطه در مرکز نیز مورد توجه بوده است (تصاویر ۱۲۶-۱۲۴؛ ب) یکی از این کاشیها (تصویر ۱۲۲) که تنها گوشه راست بالای آن باقی مانده نقش مایه‌ای مشابه نقش مایه کاشی مورد بحث خانم پرادا (تصویر ۱۲۱) دارد، با این تفاوت که هیولا در این کاشی بالدار است و از این نظر شباهت بیشتری با موضوع هیولای بالدار در مهر استوانه‌ای دارد^{۱۰۴}؛ ج) کاشی مورد بحث به همراه شمار دیگری از کاشیهای مشابه از پیرامون معبد كوچك متعلق به شوتروك - نهوتنه دوم به دست آمده است؛ د) تاریخگذاری مهر

را مورد بحث قرار می‌دهیم صرفاً به خاطر شناخت شیوه‌های زندگی ایلامیها در طول دوران تاریخ و آگاهی از تداوم مذهب، فرهنگ و هنر آنهاست. این سردیساها (تصاویر ۱۳۲-۱۳۰) صرفاً تکه‌گللهایی هستند که بر آنها جزئیات صورت در نهایت سادگی با خطوط کج و معوج ترسیم شده است.

نقوش برجسته

نقوش برجسته سنگی در دوران ایلام جدید شامل چند پایه مجسمه و شماری حجاری صخره‌ای است. پایه‌های سنگی مقطعی چهار گوشه دارند و چهار سمت آنها با نقوش برجسته تزیین شده است. دو پایه از این مجموعه‌ها طرحی نمادی دارند. این طرح برج و باروی پیرامون یک شهر ایلامی است که در واقع نمایی است از محدوده سرزمین ایلام. پیکره شاه که بر فراز این برج و بارو قرار می‌گیرد تسلط و فرمانروایی او را بر سرزمین ایلام ارائه می‌کند. یکی از این پایه‌ها کامل است و هنوز پایه‌های پیکره تا قوزک بر آن باقی است (تصویر ۱۳۳)، اما پایه دوم شکسته و تنها بخشی از آن بر جای مانده است (تصویر ۱۳۴). بعدها و پس از شکستن پیکره (به احتمال پس از حمله آشوربانیپال و ویرانی شوش) این پایه به صورت حوضچه‌ای در آورده شده است. در هر دو سنگ کنگره سر برجهای مثلثی و مزقلها چهار گوش و سه گوش است. در میان برجهای پایه تصویر ۱۳۴، دروازه راستگوشه عظیمی تعبیه شده است.

این برج و باروها شباهت کامل به برج و باروی استحکامات ایلامی در نقوش برجسته کاخ جنوب غربی شهر نینوا، یکی از پایتختهای چهارگانه آشوری دارد که سناخریب پادشاه آشور آن را بر پا ساخت و سپس آشوربانیپال تغییراتی را در آن به وجود آورد.^{۱۰۶} در این نقش برجسته شهر عبارت است از چندین دژ تو در تو که هر یک بارویی به دور خود دارد و به احتمال شهر دژ در شمال شرق ایلام را نشان می‌دهد.

سنگ یادمان پیروزی اثر دیگری است از دوران ایلام جدید. بر بالای این سنگ یادمان که مقطعی چهارگوشه دارد سوراخی تعبیه شده است. احتمال دارد همچون دواثر پیشین این اثر نیز پایه پیکره‌ای بوده باشد و پیکره در سوراخ مذکور کار گذاشته می‌شده است. یکی از چهار سطح جانبی سنگ شکسته و از میان رفته است، اما در سه سطح دیگر صحنه‌هایی از جنگ و حرکت اسرا نشان داده شده است. زمینه صحنه‌ها

به صورت فلس ماهی است و اشاره به درگیری جنگ در منطقه‌ای کوهستانی دارد (تصویر ۱۳۵). بر بالای کوهها برج و باروی قلعه‌ای به چشم می‌خورد که سنگ یادمان را حلقه‌وار در میان گرفته است. سر بازان خودی دشمنان برهنه را سرکوبی می‌کنند و کرکسها به دریدن بدن کشته شدگان مشغول‌اند و آنهایی که جان سالم به در برده‌اند به اسارت در آمده‌اند. به احتمال فراوان بر سطح شکسته این سنگ صحنه آوردن اسرا به حضور پادشاه پیروز نقش شده بوده که به عمد (و شاید هم به دست آشوریها) شکسته شده است. صحنه جنگ و به ویژه سقوط عمودی و وارونه یکی از سر بازان دشمن از فراز کوه، سنگ یادمان ترام-سین پادشاه اکد را به یاد می‌آورد که جنگ وی را با لولوبیها نشان می‌دهد^{۱۰۷} و دریده شدن بدن کشته شدگان دشمن با منقار کرکسها بازگشتی است به هزاره سوم پیش از میلاد و دوران سلسله‌های قدیم که آناتوم حاکم لاگاش در پی پیروزی بر پادشاه اوما، فرمان ساختن سنگ یادمان را داد که در آن کرکسها به دریدن بدن کشته شدگان دشمن و بردن سر و دست آنان به هوا مشغول‌اند.^{۱۰۸}

نقش برجسته زن نخ ریس بر قیر طبیعی از زیباترین کارهای هنری ایلام جدید است و مهارت هنرمند را در نشان دادن برجستگی نقوش، جزئیات لباس، زیور آلات، آرایش مو و آرایش صحنه آشکار می‌سازد (تصویر ۱۳۶). در این نقش زنی با لباس مجلل چهارزانو بر چهارپایه‌ای نشسته و با دوک مشغول ریسیدن نخ است. در برابر او میزی است مملو از میوه و یک ماهی. وی به احتمال در برابر پنجره‌ای که رو به باغی گشوده می‌شده، نشسته است، و در حال نخ ریزی از تماشای منظره بیرون نیز لذت می‌برد. اگرچه از پنجره اثری بر جای نمانده، اما گوشه‌ای از یک پرده که در مقابل پنجره آویزان است هنوز باقی است. شرابه‌های پایین پرده به نوار شرابه‌داری که پیرامون چهارپایه کشیده شده شباهت دارد. پایه‌های میز و چهارپایه هر دو به شکل پنجه‌های جانوری گر به سان، همچون شیر، تزیین شده است. پشت سر این زن، خدمتکاری ایستاده و او را با یک بادبزنی که با هر دو دست گرفته است، باد می‌زند. خدمتکار با یک بادبزنی که یکی از نقشمایه‌های متداول بر مهرهای استوانه‌ای ایلامی است.^{۱۰۹} قطعاتی از یک سنگ یادمان از شوش به دست آمده که در دو قطعه جدا شده آن، سرو قسمتی از سینه و دست ات-همیتی-این-شوشینک (حدود ۶۵۰ ق م) و نیز بخشی از یک کتیبه دیده